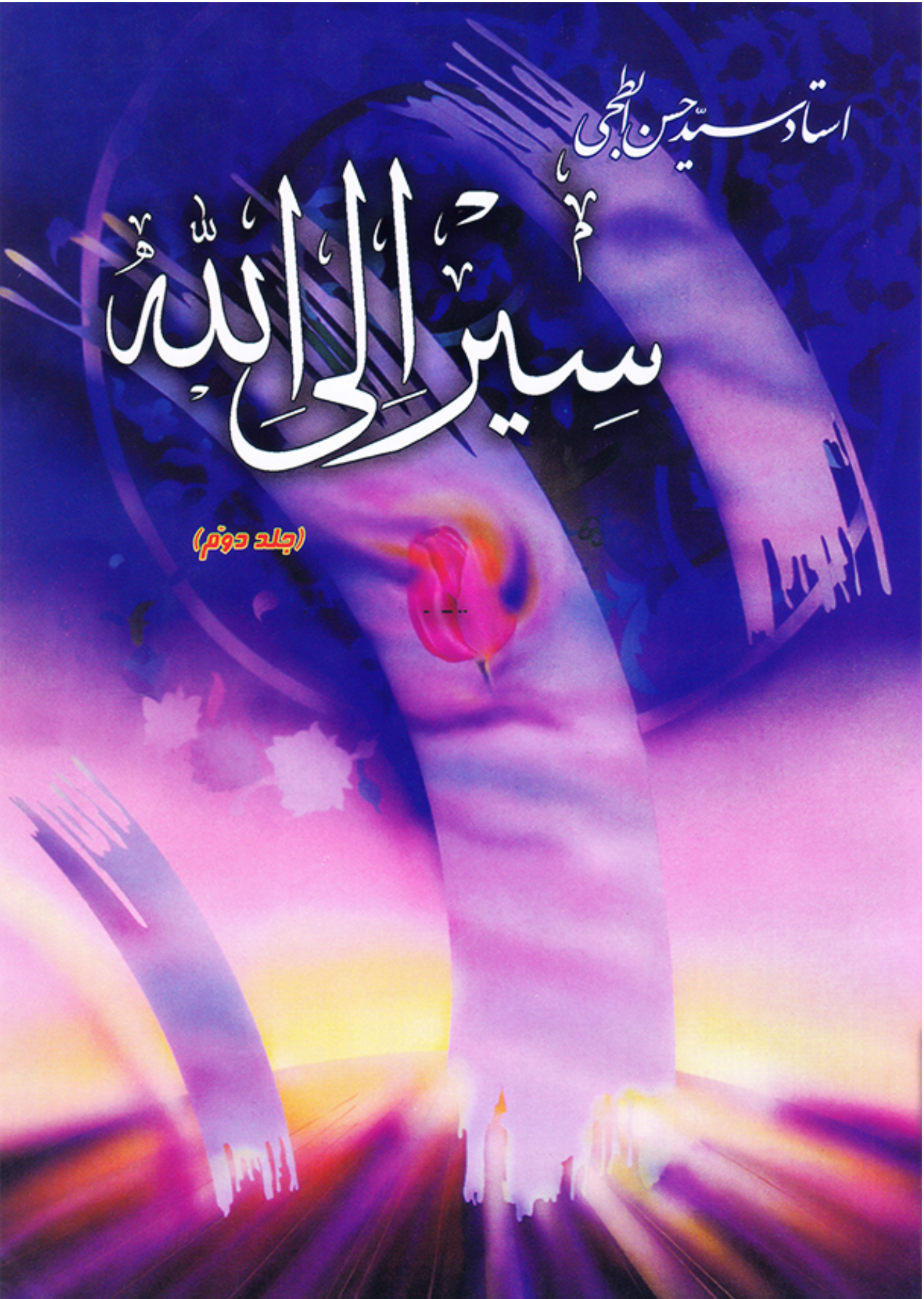


استاد سید حسن الطحی

سیر الی اللہ

(جلد دوم)



سیر الی اللہ

(جلد دوم)

نوشتہ:

استاد سید حسن ابطحی

شناسنامه

نام کتاب: سیر الی الله (جلد دوم)
مؤلف: دانشمند محترم آیت الله سید حسن ابطحی
تاریخ انتشار: ذی الحجة الحرام ۱۴۲۶ - زمستان ۱۳۸۴
ناشر: بطحاء
تیراژ: ۵۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول
چاپ: حافظ
دفا تر مؤلف:

قم - سالاریه - میدان میثم - خیابان میثم بالا - میثم ۳ - پلاک ۱۷ - ۲۹۳۴۰۲۵
تهران - میدان نوبنیاد - خیابان لنگری - خیابان صنایع - خیابان گلزار جنوبی -
خیابان لادن شرقی - کوچه زنبق - پلاک ۱۲ - تلفن: ۲۲۹۳۱۰۴۹
مشهد مقدس - بلوار شهید مدرس - مدرس ۵ - پلاک ۱۳۷ - تلفن: ۲۲۲۸۸۸۸
علاقمندان می توانند کتابهای مؤلف محترم را از دفاتر فوق تهیه نمایند.
آدرس ناشر و مرکز پخش: قم خیابان ارم پاساژ قدس طبقه پنجم پلاک ۱۸۲
تلفن: ۰۹۱۲۳۵۱۹۱۳۵ - ۰۲۵۱۷۷۴۹۲۶۱

ISBN: 964 - 6331 - 56 - 4

شابک: ۹۶۴ - ۶۳۳۱ - ۵۶ - ۴

۲۲۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الْمَلِكُ الْمُتَعَالِي الْحَمْدُ لَكَ الْمُنِظَرُ الْمُبْدِي

بدون مقدمه باید عرض کنم که جمعی از دوستان و عزیزانی که لطفی به من داشته‌اند و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده‌اند تمام پاسخ سؤالاتی که در مدت عمرم چه در کانون بحث و انتقاد دینی و چه در جلسات دیگر داده‌ام بررسی کرده و مکرراتش را از آنها جدا نموده و آنچه مربوط به مراحل تزکیه نفس بوده را تقسیم فرموده و آنها را در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند که من مختصر تنقیح و تصحیح آنها را بکنم تا برای همه مفید باشد و لذا اینجانب از همه آن دوستان متشکرم و بپاس احترام آنها به قلم و ادب آنها دخالت نکرده و آنچه را من در جلسات گفته بودم انشاء و قلم آن را عوض نکرده و به همان حالت ساده در این کتاب آورده‌اند امید است حضرت بقیه‌الله روحی فداه این خدمات را قبول فرماید و خدای تعالی به همه ما اجر جزیل مرحمت بفرماید.

سید حسن ابطحی

بخش اول

«یقظه و بیداری از خواب غفلت»



سؤال اول:

چه عواملی خواب آورند و موجب خواب غفلت در انسان

می شوند؟

پاسخ ما:

چیزهایی که مخصوصاً در سنین نوجوانی و جوانی در اطراف انسان هست همه آنها خواب آورند، و حتی از یک قرص خواب آور قوی بعضیهایشان بیشتر و بهتر عمل می کنند. مثلاً مسأله تحصیلات منهای رضایت پروردگار، مسأله ازدواج و زندگی، مسأله داشتن خانه و پول و کسب و کار، آمال و آرزوها. اینها مسائلی است که روح انسان را از یک قرص خواب آور بسیار قوی که به بدن انسان داده می شود بیشتر خواب می کنند حتی آن چنان خواب می آورند که نمی شود صحبت بیداری و یقظه را با آنها کرد.



سؤال دوم:

به کسی که دستور یقظه داده شده چه باید بکند؟

پاسخ ما:

در مرحلهٔ اوّل باید تمام توجّه و فکر و دعاها و فعّالیّتهایش برای ایجاد یقظه باشد و در مرحلهٔ دوّم باید برای تمرین بیداری از خواب غفلت باشد. ممکن است انسان ظاهراً از خواب بپرد، (در خوابهای ظاهری و بدنی این طور است) و بیدار شود امّا بعد از چند لحظه باز خوابش ببرد. ممکن است بعد از آنکه بیدار شد و یک مدّتی حتّی راه رفت کسل باشد، چرتی باشد. در ارتباط با روح و بیدار شدن از خواب غفلت هم همین طور است. ممکن است شما به خاطر وارد شدن در یک مجلس عزاداری، در یک مجلس انتباه، دیدن جنازه شخصی که از دوستانتان بوده و از دنیا رفته، رفتن به بیمارستان و عیادت مریضها و دیدن مریضیهایی سخت از خواب غفلت بیدار شوید امّا وقتی به خانه آمدید باز



خوابتان ببرد.

انتباه و بیدار شدن از خواب غفلت، اگر انسان نمرده باشد خیلی ساده انجام می‌شود اما بعضیها مُرده‌اند یعنی خوابشان منتهی به مرگشان شده و دیگر بیدار نمی‌شوند. بنابراین همه همت کسی که به او دستور یقظه داده شده باید بر این باشد که نگذارد دوباره به خواب غفلت فرو برود.



سؤال سوّم:

فرق بین شخص بیدار و خواب و مُرده چیست؟

پاسخ ما:

شخص بیدار، جدّی و کوشا است. در مجلس خانوادگی یا عروسی، شخصی که بیدار است می‌گوید: این کار خوب است، این کار بد است، این کار اشتباه است، چون بیدار است و می‌فهمد.

وقتی شما از خواب معمولی بیدار شدید و نشستید و سرحال شدید اگر دست کسی عقب برود و به صورتتان بخورد می‌گوئید: چرا سیلی زدید؟ اگر در مجلسی شخص خوابی باشد همان طوری که در خوابهای ظاهری و بدنی وقتی انسان در مجلس خوابید نمی‌فهمد چراغ روشن بوده یا خاموش، گوینده چه گفته، چه کار صحیحی در مجلس انجام شده و چه کاری ناصحیح بوده، شخصی هم که در خواب غفلت است نمی‌فهمد و درک نمی‌کند.

اگر بالای سر شخصی که در خواب است داد بزنید بیدار می‌شود اما مُرده بیدار نمی‌شود، تکان نمی‌خورد. خدای تعالی هم به پیغمبر اکرم می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» ای پیغمبر، تو به مرده‌ها نمی‌توانی چیزی بشنوانی.^(۱)

۱ — سوره نمل آیه ۸۰.



سؤال چهارم:

افرادی که از خواب غفلت بیدار می شوند باید چکار کنند؟

پاسخ ما:

باید با انجام کارهای خوب، کارهایی که مربوط به بیداری است، بیداریشان را تمرین کنند و نگذارند دوباره خوابشان ببرد. آدم بیدار کار خطا نمی کند در این صورت خدا و پیغمبر و ائمه اطهار از او توقعاتی دارند.



سؤال پنجم:

توقعات خدا و پیغمبر اکرم و ائمه اطهار از شخص
بیدار شده از خواب غفلت چیست؟

پاسخ ما:

خدا انتظار دارد و می‌گوید: تو که بیداری چرا گناه کردی؟ تو که بیداری چرا
باید فلان راه خطا را بروی؟ پیغمبر اکرم هم این توقع را از شما دارد، ائمه
اطهار نیز این توقع را از شما دارند. بنابراین وقتی انسان از خواب غفلت بیدار
شد باید کوشش کند به خواب نرود و کارهای ناصحیح شخص فرو رفته در خواب
غفلت را انجام ندهد.



سؤال ششم:

معمولاً پزشک روح و استاد تزکیه نفس چه توصیه‌ای به

سالکین الی الله می‌فرماید؟

پاسخ ما:

این گونه توصیه می‌فرماید: به همه کسانی که در مرحله یقظه هستند اکیداً سفارش می‌کنم که به هیچ چیز دیگر توجه نکنید و کوشش نمائید بیداریتان را زنده نگه دارید، آن را دوام دهید، کوشش کنید بیداریتان را تمرین کنید و ملکه شما باشد. در همه کارها بیدار باشید، در همه راهها بیدار باشید که همان معنای جدّیتی است که در گذشته گفتم. هر کس در هر مرحله‌ای که هست باید تمام توجهش به آن مرحله باشد. من به بعضی از شاگردانی که جدّی‌تر از بقیه هستند این سفارش را می‌کنم که تمام دعاها و دعائیتان برای مرحله‌تان باشد. مثلاً در قنوت نماز وتر کوشش کنید دعائیتان ولو به فارسی، این باشد که خدایا مرا در این مرحله کامل بفرما. بعد از هر نماز برای مرحله‌تان دعا کنید.



سؤال هفتم:

آیا صفات رذیله دفعه‌تاً برطرف می‌شوند؟

پاسخ ما:

خیر. افرادی هنوز در مرحله یقظه هستند، می‌گویند: فلان صفات رذیله و بد چگونه از روح ما خارج می‌شود؟ این را بدانید تا مرحله آخر یعنی مرحله هفتم اگر کاملاً کوشش نکنید و آنها را طی نکنید بعضی از صفات رذیله در شما هست. الان آمده‌اید و می‌خواهید تزکیه نفس کنید. تعدادی از صفات رذیله در شما وجود دارد. همه صفات رذیله مثل یک سنگ یک تنی است که در جلویتان افتاده باشد. شما هر چه بکنید نمی‌توانید این سنگ هزار کیلویی را از جلوی پایتان بردارید. راهش چیست؟ این است که صبر و تحمل کنید، وسیله بیاورید، سنگ را تکه تکه کنید (مثلاً به وزن ده یا پنج کیلویی) و آن را از سر رها کنید و جای دیگری بیندازید. طبعاً این کار چند روز طول می‌کشد. اگر شما حتی در سن ۹ سالگی برای تزکیه نفس



آمده باشید ۹ سال روحتان را خراب کرده‌اید. این صفات رذیله را که یا به وسیله پدر و مادر و یا خودتان یا محیطتان و یا مدرسه در روحتان ایجاد شده، چطور می‌توانید در ظرف چند دقیقه برطرف کنید؟ ممکن است بگوئید: پس تا وقتی که به مرحله آخر برسم باید این صفات بد را داشته باشم؟ حسادت بکنم؟ گناه بکنم؟ اعمال زشت انجام دهم؟ می‌گویم: نه، عمل غیر از آن چیزی است که در دل است. مثلاً وقتی که خدای نکرده شما مریضید و درد دارید و داخل بیمارستان روی تخت خوابیده‌اید و در یک سالنی هستید که ده تا مریض دیگر هم کنارتان خوابیده‌اند درد شدیدی هم دارید طبیب می‌آید به شما می‌گوید: ناله نکن مزاحم اینها هستی، ناله بد است، شما هم ناله نمی‌کنید. با ناله نکردن دردتان معالجه نمی‌شود ولی وظیفه‌تان است.

خدای تعالی به شما می‌گوید: اظهار حسادت نکن، اظهار تکبر نکن، غضب و شهوترانی نکن. این اعمال را انجام ندادن مثل ناله نکردن آن مریض است ولی درد جایی نرفته، فشار می‌آورد. وظیفه اولیه شما از مرحله یقظه گرفته تا آخرین مرحله این است که گناه نکنید. خیلی اشتها دارید گناه کنید اما نکنید. خیلی دوست دارید غیبت کنید، همه نشسته‌اند و در مورد یک نفر که شما او را دوست ندارید و نسبت به او ناراحتید غیبت می‌کنند در اینجا شما حتی با تکان دادن سر و یا با چشم و ابرو نباید آنها را تأیید کنید بلکه واجب است نهی از منکر کنید. خوب، این برای انسان خیلی فشار دارد مثل همان کسی است که درد دارد ولی ناله نمی‌کند. یا یک نفر خودش را به شما ترجیح می‌دهد شما هم دلتان می‌خواهد از آنچه که خدا به شما داده، یعنی نعمتهای الهی را به رُخ او بکشید و نسبت به او تکبر کنید اما در عمل نکنید، در دل این تکبر را دارید ولی اظهار نکنید. یا اینکه خیلی دوست دارید بی‌بند و بار باشید و مثلاً از قید خدا و پیغمبر و دین آزاد باشید و تابع شیطان و هوای نفس



باشید، صفات رذیله را از همان ابتدا که مشغول تزکیه نفس می شوید نباید اظهار کنید، اما نمی شود بگویم همه اش یک دفعه از بین برود. اگر یک دفعه از بین می رفت دیگر نه این جلسات لازم بود، نه استادی، نه شاگردی، همه یک دعایی می خواندند و به شما فوت می کردند شما هم یک نفر از اولیاء خدا، پاک و مخلص می شدید. دیگر زحمت نداشت، ریاضت شرعی نداشت، عبادتها لازم نبود، حتی ممکن بود خدا نماز و روزه را از شما بردارد، چرا شما خودتان را به زحمت بیندازید؟ ولی نمی شود. این صفات رذیله را با دقت خودتان، با مراجعه به طیب و دقت طیب (که همه متأسفانه مسأله را سهل گرفته ایم و بی توجهی می کنیم) باید کم کم از شما برطرف کرد.

سؤال هشتم:

انسان چقدر در بیدار شدن خود از خواب غفلت نقش دارد
و چقدر خدای تعالی نقش دارد؟

پاسخ ما:

وقتی انسان خودش در خواب غفلت است نقش زیادی در بیداری خود از خواب غفلت ندارد ولی انسان دائماً خواب نیست گاهی خوابش عمیق است و گاهی سبک و گاهی از خواب می‌پرد.
خدای تعالی کاری کرده که انسان از خواب غفلت بپرد. وقتی از خواب غفلت پرید از اینجا به بعد، نقش مال خود انسان است که خودش را بیدار نگه دارد.
مثل اینکه انسان صبح که برای نماز صبح خواندن از خواب می‌پرد گاهی چشمش باز است و گاهی نیمه باز. حالا اگر اهمیّت داد از خواب بلند می‌شود و نمازش را می‌خواند ولی اگر اهمیّت نداد دوباره خوابش می‌برد، وقتی بلند شد



می‌بیند نمازش قضا شده است.

اگر انسان مرده نباشد خداوند دائماً به انواع مختلف او را از خواب غفلت بیدار می‌کند. اگر طرف مرده نباشد مثل راننده‌ای که در راه قم ماشین را نگه داشت و در آنجا دو رکعت نماز خواند در حالی که قبل از ظهر بود سؤال شد: چرا این کار را کردی؟ گفت: این محل و اینجا سبب هدایتم شد که متوجه شده بود زنبوری به جوجه‌های مادر مرده غذا می‌رساند که در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، این قضیه نوشته شده است.

خداوند او را اینجا آورده و از خواب بیدار کرده است. خدا مرتب انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند، پای منبرها، با دیدن مرده‌ها، خواندن کتابها و... ولی باز انسان خوابش می‌برد.^(۱)

مثلاً شما دارید راه می‌روید می‌بینید یک مرده را دارند می‌برند که دفن کنند «کفی بالموت واعظاً»^(۲) اگر انسان بیدار باشد فکر می‌کند او را کجا می‌برند «لیمثل هذا قَلْبُ عَمَلِ الْعَامِلُونَ»^(۳) برای چنین روزی که انسان وارد قبر می‌شود باید عمل کند.

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۲۲ نوشته شده: خدای مهربان نمی‌خواهد ما همیشه در خواب غفلت باشیم بلکه همه روزه با فریادهای بیدارکننده بوسیله آیات و نشانه‌هایش ما را بیدار می‌کند.

۲ - عن امیرالمؤمنین : لا وُجِعَ اوجع للقلوب من الذنوب ولا خوف اشد من الموت و کفی بما سلف تفکراً و کفی بالموت واعظاً. (الکافی - جلد ۲ - صفحه ۲۷۵ - باب الذنوب - حدیث ۲۸).

۳ - سورة كهف آیه ۱۱۰.

سؤال نهم:

فرق بیداری از خواب غفلت با هدایت در چیست و آیا این دو در دست خدا است؟ (هر که را او بخواهد هدایت می شود)

پاسخ ما:

هدایت غیر از بیداری از خواب غفلت است، هدایت یعنی کسی را راهنمایی کردن. خدا تمام مردم زمین را هدایت کرده چون قرآن برای همه است. قرآن مانع کسی که بخواهد فکر کند و عقل را بکار بیندازد نشده بلکه او را به تفکر وادار کرده «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»^(۱) «هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ»^(۲) قرآن برای همه مردم هدایت است. اشقی الأشیاء بخواهد قرآن بخواند منع نمی شود. پس هدایت اولیه برای همه است. اما یک عده را خدا هدایت خاصی می کند. مثلاً دو نفر اینجا آدرس

۱ - سوره بقره آیه ۴۴.

۲ - سوره بقره آیه ۱۸۵، آن قرآنی که هدایت است برای مردم و دلائلی روشن از هدایت است و جدا کننده حق و باطل است.



می خواهند، شما آدرس دقیق می دهید، کروکی می کشید یکی از آنها کاغذ را پاره می کند و بی اعتنایی می نماید و دیگری می گوید: متشکرم و دقیق از کروکی استفاده می کند شما می گویید: عجب آدم خوبی است بهتر است یک نفر را به همراهش بفرستم تا آدرس را اشتباه نکند. خدا همه را هدایت کرده، راه هدایت و گمراهی را نشان داده اما یک عده گوش نمی کنند.^(۱) پیامبران را فرستاده یک عده با پیامبران جنگ کردند، یک عده تا قرآن خوانده می شد: «وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...»^(۲) خوشحال می شدند که آیه جدید آمد و مصمم به راه می افتادند، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۳) شما قرآن را گرفتید و طبق قرآن عمل می کنید.

لذا دو تا هدایت وجود دارد هدایت عام و هدایت خاص. هدایت عام برای عموم افراد است و هدایت خاص کمک فوق العاده برای کسانی است که خیلی مطیع اند و گوش به فرمان هستند. این هدایت را می گویند: «إِصَالِ إِلَى الْمَطْلُوبِ» وقتی خدا توفیقات را زیاد می کند، او را به مطلوب می رساند.^(۴)

-
- ۱ — «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ سوره انسان آیه ۳.
 - ۲ — تحقیقاً مؤمنین کسانی هستند که هر وقت نام خدا ذکر می شود قلبشان ترسان می گردد و زمانی که آیات خدا بر آنها خوانده می شود ایمانشان زیاد می گردد. سوره انفال آیه ۲.
 - ۳ — سوره عنکبوت آیه ۶۹.
 - ۴ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۴۶ نوشته شده: اگر می خواهید از خواب گران بی تفاوتی نسبت به معنویات نجات پیدا کنید بکوشید در آثار قدرت الهی فکر کنید و نشانه هایش را در همه جا ببینید.



سؤال دهم:

چرا انسان در غفلت فرو می‌رود؟ و خواب غفلت چیست؟

پاسخ ما:

اول اینکه غفلت گناه اخلاقی است و مانند این است که یک نفر در مقابل معشوقش حواسش پرت باشد و این با عذرخواهی هم جبران نمی‌شود مانند گردو انداختن استاد در جیب شاگرد عاشق است که برو گردو بازی کن.^(۱) غفلت در اثر کم محبتی و کم محبتی در اثر کم معرفتی است پس باید معرفت را زیاد کرد. علت دیگر اینکه انسان زیاد به خواب غفلت فرو می‌رود این است که چشم او هر چه می‌بیند مربوط به دنیا و مادیات است. اگر شما خیلی تزکیه نفس کرده باشید و خالص و پاک باشید ممکن است از عالم ملکوت چیزی را ببینید والا چشمتان هر

۱- معروف است که شاگردی عاشق استادش بود و می‌خواست چند دقیقه‌ای با او در خلوت بنشیند، استاد ساعتی را تعیین کرد که معمولاً در آن وقت شاگرد می‌خواهید استاد در آن وقت تعیین شده ساعتی دیرتر آمد شاگرد خوابش برده بود استاد وقتی به او رسید و دید شاگرد خواب است تعدادی گردو که با خود آورده بود در جیب او ریخت و رفت. فردا که شاگرد، استاد را ملاقات نمود به او گفت: آقا چرا به وعده خود وفا نفرمودید؟ استاد گفت: من آمدم تو خواب بودی تعدادی گردو همراهم بود در جیب تو ریختم، کنایه از آن که تو هنوز زود است که حرف از عشق و عاشقی بزنی، تو بچه‌ای، برو گردو بازی کن عاشق برای دیدار معشوقش به خواب نمی‌رود و در انتظار او بیدار می‌ماند.



چه نگاه می‌کند چیزهایی است که جذبتان می‌کند، به فرش نگاه می‌کنید فرشهای گرانقیمت جذبتان می‌کند، ماشین آخرین سیستم جذبتان می‌کند، خانه بزرگ و مفصل و زیبا، قیافه افراد و خلاصه اکثر دیدنیها، شنیدنیها، حتی استشمامها، مخصوصاً اگر فکر انسان پست باشد جذبتان می‌کند و همین جذب کردن غفلتی است از معنویات و حقایق و ملکوت. خواب غفلت همین است که انسان مجذوب چیزی شود که به درد دنیا و آخرتش نمی‌خورد و به چیزی که باید متوجه باشد، متوجه نشود. مثلاً لازم است که من با شما حرف بزنم یک نفر کنار من می‌ایستد و حواسم پرت می‌شود و با او حرف می‌زنم در چنین موقعی من از شما غفلت کرده‌ام و به شما توجه ندارم. در مورد مسائل معنوی نیز چنین غفلتهایی برای مردم زیاد پیش می‌آید.

شبی در مسجد سهله بودم کسی آنجا بود که چهل شب چهارشنبه در شهر غربت در مسجد سهله اقامت داشت تا خدمت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) برسد. صبح یک سنی در مقام حضرت ولی عصر دست بسته نماز می‌خواند، این شخص طاقت نمی‌آورد بلند می‌شد و دست او را باز می‌کرد و باز او دستش را می‌بست، می‌گفت: نمی‌توانم طاقت بیاورم.^(۱)

انسان گاهی توجه و کمالش خوب است اما طاقت نمی‌آورد. اینکه ما از امام زمانمان غافلیم، این غفلت تا شرح صدر پیدا نکنیم برای ما نعمت است، چون منفجر می‌شویم. فکر کنید که خدا به ما از رگ گردن نزدیکتر است،^(۲) اگر انسان همیشه این طور متوجه خدای رحمان و رحیم باشد منفجر می‌شود. تا آن ظرفیت پیدا نشده غفلت نعمت می‌باشد. اول باید ظرفیت را زیاد کرد بعد غفلت را برطرف کرد.

۱ - در کتاب «پرواز روح» از همین مؤلف صفحه ۱۲۷ این داستان به طور مفصل نوشته شده است.

۲ - «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» سوره ق - آیه ۱۶.



سؤال یازدهم:

غافلین چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

غفلت در مقابل بیداری است انسان به هر چه توجه نداشته باشد غافل است. اما اگر کسی غافل از خدا و قیامت و بهشت و جهنم شد جزو غافلین است که خدا در قرآن به بدی از او یاد کرده است.^(۱)

۱ — «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ». سوره

یونس آیه ۷.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». سوره نحل آیه ۱۰۸.

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ». سوره روم آیه ۷.



سؤال دوازدهم:

آیا تزکیه نفس بر کسی که از خواب غفلت بیدار شده است واجب است یا بر همه واجب می باشد؟

پاسخ ما:

تزکیه نفس بر هر فرد مسلمان که به تکلیف می رسد شاید مانند نماز واجب باشد. یعنی هیچ عقلی نمی گوید تو می توانی دارای امراض روحی باشی و با اینها بسازی همان گونه که عقل در امراض جسمی نیز می گوید: معالجه واجب است، علاوه بر اینکه امراض روحی هم اهمیتش بیشتر است و هم طبق ادله اربعه یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع معالجه اش واجب می باشد.^(۱) کسی که از خواب غفلت بیدار نشده نمی تواند تزکیه کند زیرا نمی فهمد که خواب است مانند کسی که

۱ - گوشه ای از این ادله در کتابهای «سیر الی الله» جلد ۱، و کتاب «در محضر استاد» جلد اول و دوم از مؤلف محترم حضرت آیت الله سید حسن ابطحی (دام ظلّه) آمده است.



خواب است و نمی فهمد تشنه است. آیا کسی که سرش درد می کند باید خودش را معالجه کند؟ شما می پرسید: خواب باشد یا بیدار؟ ما می گوئیم کسی که خواب است نمی فهمد. کسی که خواب است پیش خدا معذور نیست اما درکش را هم ندارد.^(۱)

۱ - در کتاب «عوامل پیشرفت» از همین مؤلف صفحه ۲۲ درباره لزوم تزکیه نفس و اینکه خدای تعالی با یازده قسم تمام فلاح و رستگاری را مربوط به تزکیه نفس دانسته، شرح مختصری داده شده است.



سؤال سیزدهم:

چگونه می‌توانیم حالت یقظه را در خود ایجاد کنیم؟

پاسخ ما:

انسان خواب نمی‌تواند خودش را بیدار کند. یقظه به معنای بیدار شدن است. فرقی نمی‌کند خواب و بیداری بدن باشد یا خواب و بیداری روحی. لااقل سروصدایی باید در خارج واقع شود تا شخص از خواب بیدار گردد یا تصادفاً کسی بیاید و او را بیدار کند. شخصی که خواب است ممکن نیست خودش، خودش را بیدار کند. ایشان در این سؤال می‌خواهند بگویند آدم غافل که به یاد خدا و پیامبر و آخرت نیست چگونه می‌تواند خودش را بیدار کند؟ اگر می‌فهمی که غافلی پس خواب نیستی اگر نمی‌فهمی که غافلی،

آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند
بعضیها واقعاً غافلند هر چه هم که انسان به آنها تذکر بدهد بیدار نمی‌شوند.
می‌گوییم اهل نماز و عبادت باش، می‌گویند: چقدر درآمد داریم. یک وقت در



مسجد صاحب الزّمان دیدم که عده‌ای مشغول معامله‌خانه‌ای هستند مؤذن اذان گفت و اینها مشغول بودند. در مسجد بهتر می‌توان خدا و دین را وسیله‌دنیای خود قرار داده و کلاه سر دیگران گذاشت! آنها پشت سر من بودند و من گوش می‌دادم، به خدا و مسجد قسم می‌خوردند. بالاخره اذان تمام شد من اقامه گفتم اینها معامله را تمام نکردند «قد قامت الصلوة» گفته شد و اینها چون در صف جلو نماز بودند، نمی‌شد نماز نخوانند گفتند: نماز بخوانیم بقیه بعد از نماز. بعد از نماز هم هنوز مشغول بودند. من در مسجد یک تابلو نصب کردم که اینجا حرف دنیا را نزنید، در مسجد حرف دنیا زدن کراحت دارد ^(۱) که یک عده جوانهای تند گفتند: نه؛ در مسجد جای حرف دنیا زدن است، فکر کردند ما می‌گوییم حرف سیاسی نزنید. البته من عین روایت را نوشته بودم، به آنها گفتم منظور از حرف دنیا، خرید و فروش و دلالی است. مستحب است وقتی اذان می‌گویند حکایت اذان کنند و حرف دیگری نگویند «من تکلم بکلام الدنیا عند الاذان یتلجلج لسانه عند الموت» اگر کسی موقع اذان گفتن حرف دنیا بزند هنگام مرگ زبانش بند می‌آید و نمی‌تواند «لا اله الا الله» بگوید. لاقل در موقع اذان صلوات بفرستید و ذکر خدا بگویید یا به اذان گوش دهید. ^(۲)

حال اگر کسی این قدر غافل است که در نماز هم به فکر دنیا است بحث دیگری است. شخصی می‌گفت: من از اول تا به آخر نماز فلان فکر را داشتم. در بعضی موارد معلوم است چون تا می‌گویند: «السلام علیکم»، می‌گوید: آقا به فکرم

۱ — «عن النبی قال یأتی فی آخر الزمان قوم یأتون المساجد فیتعدون حللاً ذکرم للدنیا و حبّ الدنیا لا تجالسوهم فلیس لله فیهم حاجة». مستدرک الوسائل جلد ۳ صفحه ۳۷۰ باب ۱۱ (فی کراهة انشاد الشعر فی المسجد و التحدّث باحادیث الدنیا فیہ دون قراءة القرآن).

۲ — بحارالانوار جلد ۸۱ صفحه ۱۷۴؛ حکایة الأذان و الدعاء بعده؛ و قد روی أن المؤذن إذا قال أشهد أن محمداً رسول الله فقل صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين اللهم اجعل عملي برا و مودة آل محمد في قلبي مستقرا و أدر علي الرزق درا و إذا قال حي على الصلاة حي على الفلاح فقل لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم.



رسید که فلان کار را فلان جور انجام بدهیم. یقیناً برای اکثر ما پیش آمده که اول نماز کاری را نمی‌دانستیم چگونه انجام دهیم بعد از نماز آن کار را فوراً انجام می‌دهیم یعنی در نماز فکرمان به دنبال این مسائل بوده، لذا باید مقداری خودمان را درست کنیم. این شخص که نه نماز برایش مطرح است نه کتاب و نه موعظه، او را باید جزو مرده‌ها حساب کرد چون مرده را هر چه تکان دهید، حرکت دهید از خواب بیدار نمی‌شود و مرده است.

یک عده‌ای هستند که هنوز نمرده‌اند بلکه دیگران می‌توانند آنها را از خواب غفلت بیدار کنند کتاب خواندن، شرح حال اولیاء خدا را بیان کردن خیلی مؤثر است من تجربه دارم یکی از چیزهایی که در بیداری مردم مؤثر است نقل شرح حال اولیاء خدا است. به خدا قسم کوتاهی می‌کنند آنهایی که حالاتی از اولیاء خدا را دارند و زبناً و یا قلماً در اختیار مردم قرار نمی‌دهند. همین کتاب «پرواز روح» شاید هزارها نفر را بیدار کرده است. (اینکه می‌گویم مبالغه نیست الان اگر بشمارم شاید متجاوز از ده هزار نامه داریم که اینها را کتاب «پرواز روح» تکان داده و از خواب غفلت بیدار کرده است و عده‌ای هم هستند که به آنها بیداری دست داده و نامه برای ما نمی‌نویسند، یک عده هم دسترسی برای فرستادن نامه ندارند، یک عده هم حوصله ندارند بنویسند، یک عده گرفتارند به هر حال آنها که نوشته‌اند این مقدار شده است) لذا برای يقظه و بیداری باید یا بوسیله قلم یا گفتار اقدام کرد. قرآن برای بیدار کردن مردم نازل شده^(۱) خود قرآن مبتکر این برنامه است که شرح حال اولیاء خدا را بیان می‌کند که چه کسی با چه کسی و از چه راههایی به کمالات رسید^(۲) و

۱ - آیات متعددی بر این مطلب تصریح فرموده‌اند مانند:

«طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَى» سورة طه آیات ۱ - ۳.
و همچنین: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» سورة شعراء آیات ۱۹۲ - ۱۹۴.

۲ - مانند داستان حضرت موسی و حضرت یوسف و حضرت آسیه.



کدام شخص از چه راهی به پستی افتاده. در قرآن افراد خوبی را معرفی می‌کند که در اثر کارهای بد از اوج اعلا به پستی افتاده‌اند^(۱) و بعضیها هم در اثر کارهای خوب، از ذلت اوج گرفتند و به قدرت و عظمت رسیدند.^(۲) لذا بهترین چیز برای بیدار شدن افراد از خواب غفلت شرح حال اولیاء خدا است و بعد هم شرح عذاب روز قیامت و اینکه انسان برای خوردن و خوابیدن نیامده است. افرادی که حواسشان جمع است اوّل کاری که می‌کنند این است که دشمن را می‌شناسند، خطر را احساس می‌کنند، راههایی را که دشمن از آن وارد می‌شود و اذیت می‌کند را تحقیق می‌کنند. کسی که یقظه را خوب انجام دهد خیر دنیا و آخرت در او بوجود می‌آید.

۱ — همچون حکایت بلعم باعورا در آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ سوره اعراف به آن اشاره گردیده است.
۲ — مانند قضیه ابولبابه بن عبدالمنذر که در مورد او آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شده است و در موردش تفاسیر هم مطالبی فرموده‌اند، تفسیر قمی جلد ۱ صفحه ۳۰۳. و همچنین و صریح آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶ سوره بقره و ۷۰ تا ۷۳ سوره طه و ۴۶ تا ۵۱ سوره شعراء که در حالات سحره فرعون است که با قاطعیت تمام ایمان آوردند و توبه کردند.



سؤال چهاردهم:

علامت و نشانه اینکه از خواب غفلت بیدار شده‌ایم

چیست؟

پاسخ ما:

اگر یقین بدانیم از امروز که وارد مراحل تزکیه نفس شده‌ایم و قدم به سوی کمالات می‌خواهیم برداریم و تصمیم داریم گناه نکنیم و واجباتمان را صحیح و اول وقت انجام دهیم، روزیمان کم می‌شود و درآمدمان پایین می‌آید و بدهکار می‌شویم، اگر باز هم مایلیم راه خدا را ادامه دهیم معلوم است که از خواب غفلت بیدار شده‌ایم. اما اگر تزکیه نفس می‌کنیم که خدا به ما محبت کند و ثروتمند شویم و وضع مالیمان خوب شود، معلوم می‌شود که هنوز در باطنمان محبت دنیا است نه محبت خدا. ما خدا را دوست داریم برای اینکه کم‌کمان کند. ائمه را دوست داریم برای اینکه کم‌کمان کنند. مثل انبیاء باشید که اگر انسان مثل انبیاء بشود، همه



دنیا را از او بگیرند می گوید: من خدا را دارم. فردی خدمت امام صادق آمد گفت: من خیلی فقیرم. حضرت فرمود: تو خیلی ثروتمندی. گفت: آقا من دروغ نمی گویم. حضرت فرمودند: اگر همه دنیا را به تو بدهند و بخواهند ولایت و محبت ما را از تو بگیرند می دهی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس بیشتر از دنیا داری.^(۱)

اول کاری که انسان باید در راه تزکیه نفس بکند این است که جان و مالش را تقدیم کند «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲) قدم در راه خدا این است که «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^(۳) خدا جان مردم را می خرد. باید زبان حالمان این باشد که:

جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم این متاعی است که هر بی سروپایی دارد بزرگان دین و ائمه چه می کردند؟ روایت دارد که جنگ با دشمن و کشته شدن برای دین، جهاد اصغر است «وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ»^(۴) وقتی انسان در راه خدا

۱ - أبي الحسن الثالث عن آبائه عن موسى بن جعفر قال إن رجلا جاء إلى سيدنا الصادق فشكا إليه الفقر فقال ليس الأمر كما ذكرت و ما أعرفك فقيرا قال و الله يا سیدی ما استبنت و ذکر من الفقر قطعة و الصادق يكذبه إلى أن قال خبرني لو أعطيت بالبراءة منا مائة دينار كنت تأخذ قال لا إلى أن ذكر ألوف دنانير و الرجل يحلف أنه لا يفعل فقال له من معه سلعة يعطى هذا المال لا يبيعها هو فقير. بحارالانوار جلد ۶۴ صفحه ۱۴۷ حدیث ۱.

۲ - سورة توبه، آیه ۴۱.

۳ - سورة توبه، آیه ۱۱۱.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ. وسائل الشيعة جلد ۱۵ صفحه ۱۶۱.

عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقَالَ جِهَادُ النَّفْسِ وَ قَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ.

وسائل الشيعة جلد ۱۵ صفحه ۱۶۳ حدیث ۲۰۲۱۶.

حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ. مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۱۳۷ حدیث



قدم گذاشت قدم کوچکش جنگ با دشمن و جهاد در جبهه در رکاب معصوم است. جهاد اکبر این است که جز پروردگار ندارم. کار بزرگش این است که اصحاب سیدالشهداء کردند در شب عاشورا گفتند اگر ما را هفتاد مرتبه بکشند و ما را در آتش بسوزانند و دو مرتبه زنده کنند دست از یاری تو بر نمی‌داریم.^(۱) آنها جدی می‌گفتند، اگر دروغ می‌گفتند حضرت سیدالشهداء اینها را نگه نمی‌داشت.

شما که می‌خواهید از یاران حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) باشید آن طور باشید که خدای تعالی در قرآن وصفشان کرده «فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتْ اَهْلُهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بَنِيانٌ مَرْصُوعٌ»^(۲) اگر انسان جهاد اکبر را انجام نداده باشد و تزکیه نفس نکرده باشد و محبت دنیا را از دلش بیرون نبرده باشد مثل آن عده از اصحاب پیغمبر اکرم می‌شود که در جنگ احد دستور داشتند در تنگه بمانند اما نماندند و تا دیدند لشکر اسلام غنائم را جمع می‌کنند اینها هم آمدند برای جمع کردن غنیمت و لشکر دشمن از تنگه حمله کرد و آن همه فاجعه بوجود آمد. امام زمان این طور اصحابی را نمی‌خواهد باید افرادی باشند «كَأَنَّهُمْ بَنِيانٌ مَرْصُوعٌ»^(۳) مانند دیوار بتونی که هم پشت او سنگر می‌گیرند و هم خودش از حملات دشمن محفوظ است. اگر جان و مالشان را در راه رسیدن به محبوب و رسیدن به کمالات و انسانیت دادید معلوم

⇒ ۱-۱۲۶۳۹

فَقَهُ الرِّضَا، تَرَوِي أَنَّ سَيِّدَنَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ مُنْصَرِفًا مِنْ بَعْثٍ كَانَ بَعَثَهُ وَ قَدْ انْصَرَفَ بِشَعْبِهِ وَ غُبَارِ سَفَرِهِ وَ سِلَاحِهِ [عَلَيْهِ] يُرِيدُ مَنَزَلَهُ فَقَالَ انْصَرَفْتَ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ لَهُ أَوَ جِهَادُ فَوْقَ الْجِهَادِ بِالسَّيْفِ قَالَ نَعَمْ جِهَادُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ. مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۱۴۰ حدیث ۱۲۶۵۱-۱۳.

۱ — این مضمون کلام جناب مسلم بن عوسجه در شب عاشورا بود. (ارشاد شیخ مفید رحمه الله جلد ۲ صفحه ۹۲ و بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۹۳).

۲ — بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۱۰، دعای عهد حضرت صاحب الزمان (اللهم بلغ مولای صاحب الزمان صلوات الله علیه...).

۳ — سورة صف آیه ۳.



می‌شود که از خواب غفلت بیدار شده‌اید «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱) راهش این است که بگویید: خدایا من جانم و مالم را دادم و این قدم اول است «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»^(۲) خدای تعالی جان مردم را می‌خرد. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» معنایش فقط این نیست که الان هر چه در خانه دارید به فقرا بدهید و جانتان را هم در جبهه جنگ اسلام علیه کفر تقدیم کنید، البته این یک مرحله‌اش است که انسان برای خدا و در راه خدا هم حاضر باشد از جانش بگذرد هم از مالش، چون اگر اینها انجام نشود موانعی را بوجود می‌آورد و شما نمی‌توانید راه کمالات را بی‌پیمائید. انسان باید کاملاً فداکاری کند همان طوری که اصحاب سیدالشهداء برای رسیدن به خدا با امام حسین همگام شدند، آنها هم از جانشان گذشتند و هم از مالشان. کسی که بیدار شد و حالت یقظه به او دست داد همه چیز دارد، اگر کسی خوب از خواب غفلت بیدار شود همه خوبیها را جمع کرده است. کسی که مراحل از تزکیه نفس را طی کرده باشد ولی باز مرتکب گناه شود، علتش این است که صد درصد از خواب غفلت بیدار نشده است.

۱ — سورة حجرات قسمتی از آیه ۱۵. و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد می‌کنند.

۲ — سورة توبه آیه ۱۱۱.



سؤال پانزدهم:

چه کنیم که در ما غفلت پیدا نشود؟

پاسخ ما:

همه جا خدا را ببینیم. مثلاً طبیعت خاک و آب پوساندن است هر چیزی را در زمین خاک کنید و روی آن آب بریزید می پوسد. ولی خدا دانه گندم را در زیر خاک می شکافد «فَالِقُ الْحَبِّ»^(۱) و پوست را کنار می زند دو جوانه از آن سبز می شود یکی به طرف زمین می رود که ریشه می شود و یکی به طرف بالا، که ساقه می شود. ریشه در زمینهای سفت نفوذ می کند حتی ریشه بعضی از درختها سنگها را شکافته و صد متر زیر زمین می رود و خودش را به آب می رساند و یک دانه به هفتصد دانه، بیشتر یا کمتر تبدیل می شود مثل درخت توت که از یک دانه تعداد زیادی دانه توت تولید

۱ — سورة انعام آیه ۹۵.



می شود «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ...»^(۱) تمام این کارها را چه کسی انجام می دهد؟ آیا زارع انجام می دهد یا خدا؟ زارع تنها دانه را زیر خاک قرار می دهد و روی آن آب می ریزد البته دانه و آبی که باز مال خدا است و بقیه کارها را خدا انجام می دهد «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»^(۲) خدای تعالی می گوید: تو زارع هستی یا من؟ تمام کارهایی که خدای تعالی انجام می دهد معجزه آمیز است منتهی چون این جریانات را زیاد دیده ایم برایمان عادی شده است. مثلاً اگر جریان سنگ ریختن ابابیل بر سر سربازان ابرهه^(۳) همیشه اتفاق می افتاد برای ما عادی می شد و تعجب نداشت. یا مثلاً اگر تا به حالا ندیده بودیم که وقتی یک دانه را در زمین بکاریم درختی درمی آید معجزه بودن این مسأله برای ما از کور شفا دادن بیشتر بود. سعی کنیم در اثر زیاد انجام شدن مسائل، غفلت در ما ایجاد نشود و همه جا خدا را ببینیم. وقتی به امام زمان نزدیک می شویم و از اولیاء خدا می شویم که خدا را در تمام چیزها نافذ بدانیم «لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» هیچ حول و قوه ای نیست مگر با نیرو و قدرت خداوند. آیا این که در نماز می گوئیم، «بحول الله وقوته اقوم واقعد»^(۴) اعتقادمان است؟ آقا از جای بلند شو، می گوئید اگر خدا حول و قوه ای به من بدهد بلند می شوم؟ خدای تعالی با آن عظمت که «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۵) اگر اراده بکند که به چیزی بگوید باش، هست، اما در عین حال به پیغمبرش می گوید: «وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعل ذلك

۱ - سورة بقره آیه ۲۶۱. کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مانند بذر و دانه ای خواهد بود که از آن هفت خوشه برآید که در هر خوشه یکصد دانه وجود داشته باشد.

۲ - سورة واقعه آیه ۶۴.

۳ - سورة فیل آیه ۳.

۴ - الکافی جلد ۳ باب التشهد فی الركعة الاولتین... صفحه ۳۳۸ حدیث ۱۰.

۵ - سورة یس آیه ۸۲.



غَدًا»^(۱) نگوئی من فردا فلان کار را می‌کنم مگر خدا بخواهد اگر خدا بخواهد تو می‌کنی و اگر خدا نخواهد تو نمی‌کنی، اگر خدا بخواهد تو نفس می‌کشی، اگر خدا بخواهد تو می‌توانی از جایت حرکت کنی. مخلوق یعنی هیچ، هر چه هست مال خدا است، خدا لحظه به لحظه نیرو می‌دهد تا بتوانی ببینی، لحظه به لحظه خون را در رگهای تو به جریان در می‌آورد تا تو زنده باشی.^(۲)

۱ — سورة كهف آیه ۲۴.

۲ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۴۶ نوشته شده: اگر می‌خواهید از خواب گران بی‌تفاوتی نسبت به معنویات نجات پیدا کنید بکوشید در آثار قدرت الهی فکر کنید و نشانه‌های او را در همه جا ببینید.



سؤال شانزدهم:

گاهی بعضی انسانها از طریق وسائلی از خواب غفلت بیدار می شوند و با یک تحوّل روحی به رستگاری در دنیا و آخرت می رسند، آیا به کسانی که از این وسایل بیدارکننده محروم بوده اند ظلم نشده است؟ این مسأله را با عدل الهی چگونه می توان توجیه کرد؟

پاسخ ما:

این مربوط به عدل الهی نیست بلکه مربوط به وضع خود شخص است. گاهی انسان آن قدر گرفتاری برای خودش درست کرده که بر اثر آنها به خواب رفته است زیرا یک سری عوامل بعکس خواب آورند و انسان را به خواب فرو می برند. اینکه به یک دانشجو می گویند وقتی دکترایت را گرفتی و دکتر شدی مطب باز می کنی و پول زیادی در می آوری و پدر و مادرت را اداره می کنی و چه می کنی... اینها همه



لالائی است که به او می‌گویند در همین بستر بخواب.^(۱)

یک عده هم این طور نیستند می‌گویند انشاءالله دکتر می‌شوی آن وقت برای خدا کار می‌کنی (این چنین شخصی را یک تکان از خواب بیدار می‌کند) برای اینکه مردم را از مرض و ناراحتی نجات بدهی کار کن، پشت میز اداره نشستن برای خدمت به خلق باشد، برای خدمت به خدا باشد. این چنین پدر و مادری با این سخنان فرزندشان را بیدار می‌کنند بعکس جریان قبلی که باعث بخواب رفتن شخص می‌شود.

این مسائل مربوط به عدل الهی نیست بلکه مربوط به وضع زندگی و محیط اطراف انسان است گاهی در اطراف انسان لالایی زیاد است، گاهی سروصدای بیدارکننده زیاد است و روحیات انسانها با هم فرق می‌کند، بعضی روحیات انسان را در خواب عمیق فرو می‌برد، انسانهای تازه به دوران رسیده که فکر می‌کنند با این پول یا پست و مقام خیلی مهم شده‌اند به خواب عمیق فرو می‌روند، یک عده رفیق پیدا کرده‌اند، یک عده مرید پیدا کرده‌اند، یک شخصیتی پیدا کردند و پشت میزی را گرفتند اینها افرادی هستند که روحیاتشان خراب می‌شود و به خواب عمیق فرو می‌روند. انسان باید اینها را کنار بزند و اگر هم هست به خواب نرود، غافل از معنویات نشود و دارای معنویات شود. یکی از شعراء که مرحوم علامه امینی اسم ایشان را در الغدیر نوشته‌اند^(۲) شخصی است که در خواب غفلت بوده اما روی سرش خیلی داد کشیده شده، یک داد خیلی قوی، سر راه زوَّار سیدالشهداء را

۱ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۸ نوشته شده: اگر پدران و مادران مایل نیستند روح فرزندانشان در همان اوائل زندگی بمیرد در مقابل کودکانشان اعمالی انجام دهند که آنها را به یاد حقایق بیندازد.

۲ — احوالات این شخص که ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز بن ابی محمد الخلعی الحلی شاعر اهل بیت بوده است در الغدیر جلد ۶ صفحه ۱۲ به نقل از «المجالس» و «ریاض الجنة» آمده است.



می گرفته و راهزنی می کرده. یک شب زوّار عبور می کنند و او خواب بوده. در خواب می بیند که روز قیامت شده و اهل جهنّم را به طرف جهنّم می برند، ایشان را هم می برند، امّا آتش از او فرار می کند و می گوید من چگونه کسی را بسوزانم که غبار و خاک پای زوّار سیّدالشّهداء روی بدنش هست (اهمّیت زوّار سیّدالشّهداء و زیارت سیّدالشّهداء). بعد از خواب بیدار می شود و می بیند قافله رفته و غبار روی تن او نشسته اگر این شخص در همان حال می مرد او را به جهنّم نمی بردند منتهی لباسش را در می آوردند و بدنش را می شستند تا خاکها از بدنش بریزد. امّا این جریان سبب بیداری او شد و بیداری سبب می شود که انسان توبه بکند. مثل فضیل عیاض که او هم راهزن بود و توبه کرد و اموال مردم را برگرداند و از اولیاء خدا هم شد.^(۱)

برای اینکه در همین دنیا انسان از خواب غفلت بیدار شود، از دزدی دست بکشد و اموال مردم را رد کند و توبه واقعی و توبه نصوح بکند، وسائل بیدارکننده مختلفی وجود دارد. مثلاً یک عاشورا می گذرد عده ای را عوض می کند، یک ماه رمضان عده ای را عوض می کند، یک کتاب عده ای را عوض می کند، یک شاعر شعری می خواند و عده ای را عوض می کند.

همان طور که بیدار شدن از خواب معمولی به وسائل مختلف ممکن است بیداری از خواب غفلت هم همین گونه است.

خدا همه وسائل را فراهم کرده. فضیل عیاض با شنیدن یک آیه از قرآن در نیمه های شب از خواب غفلت بیدار شد. همان شب برای دزدی از دیواری بالا می رفت که این آیه از قرآن را شنید «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»^(۲) یعنی آیا

۱ - احوالات ابوعلی فضیل بن عیاض کوفی در ترجمه روضات الجنّات، جلد ۶ صفحات ۳۵۰ و ۳۵۱
ذیل شماره ۱۸۰ آمده است.

۲ - سورة حدید آیه ۱۶، در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۳۸ در مورد تأثیرات این آیه مطالبی نوشته شده است.



نوبت آن نرسیده که مردم به فکر خدا بیفتند؟ بعد از شنیدن این آیه بدنش شروع به لرزیدن کرد و گفت: «آن، آن» یعنی: چرا، چرا خدایا وقتش رسیده است. اینها وسائل بیدار شدن است در عین حال ممکن است وقتی قرآن می‌خوانند ما گوش ندهیم چه برسد که از خواب غفلت هم بیدار شویم. به هر حال برای بیدار شدن وسائل مختلفی وجود دارد.

سؤال هفدهم:

اگر خواب غفلت مداومت داشته باشد چه نتیجه‌ای دارد؟

پاسخ ما:

همان طور که وقتی بدن انسان زیاد در خواب باشد و غذایی به آن نرسد، می‌میرد روح انسان هم همین طور می‌باشد. وقتی خواب خیلی سنگین شد به طوری که گرسنگی انسان را از خواب بیدار نکرد منجر به مرگ می‌شود. مثلاً اگر به یک شخص قرص خواب‌آور بدهند کم‌کم در اثر مداومت در خواب و نرسیدن غذا به بدن، می‌میرد. مسائل روحی هم همین طور است اگر شخص، گرسنه معنویات و خداشناسی نشود و خواب غفلت او ادامه پیدا کند روح شخص می‌میرد. خدای تعالی خیلی روی این جهت اصرار دارد که بشر از خواب غفلت بیدار شود.

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^(۱) ای پیغمبر تو مذکری. مذکر یعنی یادآورنده یعنی حواس

۱ — سورة غاشیه آیه ۲۱.



مردم را جمع کن، مردم را متوجّه خدا کن «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الدَّكْرَ»^(۱) قرآن ذکر است همه اینها برای این است که ما را از خواب غفلت بیدار کند. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»^(۲) تو نمی توانی به مرده ها چیزی بشنوانی، آن قدر در دنیا فرو رفته اند که مواعظ می شنوند، قرآن می خوانند، هیچ فرقی نمی کنند، عبادت می کنند، فرقی نمی کنند. عاشورا می آید و می رود، فرقی نمی کنند. در مجلسی که همه به سر و سینه می زنند او به فکر معصیت و مادیات و دنیا است. هیچ چیز او را تکان نمی دهد این چنین شخصی طبعاً مرده زیرا مرده این خصوصیات را دارد. کسی که از خواب غفلت بیدار می شود هدف پیامبران را انجام داده است. خدای تعالی در قرآن خطاب به پیغمبر اکرم می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ»^(۳) انما کلمه حصر است یعنی تو فقط منذری یعنی می ترسانی که مبادا طرف خوابش ببرد مثل وقتی که رئیس قافله به اهل قافله هشدار می دهد که اینجا خطر است، دزد هست. کسی چرت نزنند و خوابش نبرد. یعنی یقظه را خوب انجام دهد.^(۴)

۱ — سورة حجر آیه ۹.

۲ — سورة نمل آیه ۸۰.

۳ — سورة رعد آیه ۷.

۴ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۲۵ شرح مختصری درباره این موضوع داده شده و نیز نوشته شده: روح هرگز از بین نمی رود و اگر هم بر اثر غفلت و گناه مرد قابل معالجه نیست و برای همیشه عذاب می بیند.

سؤال هیجدهم:

آیا در غفلت هم مراتب وجود دارد؟

پاسخ ما:

آری همان طور که در مادیات به هر چیز توجّه داشته باشیم از چیز دیگر غافل می‌شویم در روحيّات و معنویّات هم همین طور است هر چه بیشتر به خدا و ائمه اطهار توجّه داشته باشیم غفلتمان کمتر است. از همه چیزهای مادی باید برای کسب توجّه به خدا و امام استفاده کرد که فرمایش حضرت امیرالمؤمنین است به هر چه نگاه کردم چیزی را ندیدم مگر آنکه خدا را با آن و بعد از آن و قبل از آن دیدم.^(۱)

۱ — قال علی : «و ما رأیت شیئاً الاّ و رأیت الله معه و فیه و قبله و بعده». (کلمات مکنونه صفحه ۳).



سؤال نوزدهم:

آیا خواب غفلت شدّت و ضعف دارد؟

پاسخ ما:

همه افراد بشر اگر هدف از خلقتشان را نفهمند و به فکر تزکیه نفس نباشند خوابند، منتهی خوابها شدّت و ضعف دارد، مثل همین جنبه‌های ظاهری، جنبه‌های باطنی هم همین طور است حضرت امیر فرمود: «الناس نیام» همه خوابند «فاذا ماتوا انتبهوا»^(۱) وقتی بمیرند بیدار می‌شوند. خوابها را به چند بخش می‌شود تقسیم کرد: ۱ - خوابهای عمیق: مثل خوابهای نیمه‌های شب در حالی که انسان خیلی خسته باشد و شب هم یکی، دو ساعت خوابیده باشد چون اوایلی که انسان می‌خوابد خوابش زیاد عمیق نیست، وقتی هم که سیر خواب می‌شود زیاد عمیق نیست ولی اگر انسان هم زیاد خوابش بیاید و هم وسطهای خوابش باشد،

۱ - عن امیرالمؤمنین : الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا. (بحارالانوار جلد ۴ صفحه ۴۳ انتهای حدیث ۱۸).



خیلی عمیق است. در آنجا گاهی می شود که صداها ی زیادی بلند می شود ولی انسان بیدار نمی شود اما اگر تازه خوابیده باشد خیر، یابه اندازه کافی خوابش را کرده باشد، زود بیدار می شود ما هم در خواب غفلت در همین حالیم. در اوائل سن انسان زود از خواب بیدار می شود جوانها خیلی زود از خواب بیدار می شوند با یک صدای مختصر می بینید از خواب پرید، یکی هم وقتی انسان سیر خوابش را کرده باشد زود بیدار می شود البته اگر نمرده باشد، چون بعضی افراد وقتی می خوابند آن قدر می خوابند که می میرند، اما اگر هنوز خواب باشد و خوابش رابه اندازه کافی کرده باشد مثل پیرمردهایی که خواب کاملی کرده اند و کارهایشان را در دنیا انجام داده اند از خواب ممکن است بپرند. شما نگوئید ما پیرمردهایی را دیده ایم که تبلیغشان کرده ایم و از خواب غفلت بیدار نشده اند، آنها مرده اند. چون روایت دارد زمانی که انسان به سنّ چهل سالگی می رسد و خویهایش از بدیهایش بیشتر نیست شیطان پیشانیش را می بوسد و می گوید: «هذا وجه لا یفلح»^(۱) این صورتی است که رستگار نخواهد شد. اگر انسان چهل سال خواب باشد می میرد، این صورتی است که هرگز رستگار نمی شود. بنابراین اگر در سنین جوانی انسان از خواب غفلت بیدار شود خیلی استفاده می کند چون جوانها همه کارها را می توانند صحیح انجام بدهند. عبادت در جوانی ارزش دارد. ترک گناه در جوانی ارزش دارد. انسان اگر در جوانی توانست به سوی خدا حرکت کند هم سبک بار و هم پر سرعت و هم قوی حرکت می کند اما در سنین بالا، اولاً معلوم نیست موفق بشود و بعد هم اگر موفق شد برای آدم مثل ارزشی که حرکت جوان دارد،^(۲) خیلی ارزش ندارد. فرد مسن را

۱ - قال رسول الله : إذا بلغ الرجل أربعين سنة و لم یغلب خیره شره قبل الشیطان بین عینیه و قال هذا وجه لا یفلح، (مشکاة الأثوار، صفحه ۱۶۹، الفصل السابع عشر من الباب الثالث).

۲ - إرشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۴۹؛ و قال النبی اعملوا فی الصحّة قبل السقم و فی الشباب قبل الهرم و فی الفراغ قبل الشغل و فی الحیاة قبل الموت و قد نزل جبرئیل إلی و قال لی یا محمد ربک



هم فکر نکنید که حتماً باید نود سالش باشد، این طوری که تعیین کرده‌اند از چهل ساله به بالا است. عمر انسان تا چهل سالگی در راه جوانی است و از آنجا بر می‌گردد و سرازیر می‌شود. یک عده هستند که خوابشان سنگین است و با صدای آرام بیدار نمی‌شوند با صدای خیلی قوی تکانی می‌خورند. یک نفر تعریف می‌کرد من هر شب ساعت را کوک می‌کنم. آن هم ساعت زنگی با صدای قوی و می‌گذارم بالای سرم، صبح می‌بینم ساعت در باغچه افتاده و می‌فهمم خودم از صدای آن بدم آمده و در باغچه انداختم و متوجه نشدم ساعت مرا بیدار کرده اما یادم رفته. گاهی خواب این قدر سنگین می‌شود که دیگر این چنین شخصی دقت روی کارها ندارد یعنی با این همه سروصدایی که در اطرافش هست بیدار نمی‌شود.^(۱) گاهی سروصدای زیادی اطراف انسان هست، مواعظ هست در عین حال از خواب بیدار نمی‌شود. در آیات قرآن یکی از علائم مؤمنینی که خواب هستند این است که وقتی قرآن برای آنها خوانده می‌شود و یا ذکر نام خدا می‌گردد از خواب غفلت بیدار می‌شوند.^(۲) اما برخی افراد در جلسات دینی با انسانهای خوب سروکار دارند، پدر و مادر خوب، محیط خوب دارند، همه هم دارند توی سرش می‌زنند که بلند شود اما خواب است، این طور افراد خوابشان سنگین است و احتمالاً مرده‌اند و اگر در نهایت بیدار شدند معلوم است که خوابشان سنگین بوده است. جوانها نگویند که وقت زیاد است انشاءالله کوشش بکنند که راه خدا را در جوانی پیش بگیرند.

⇒ یقرئک السلام و یقول لک کل ساعة تذکرنی فیها فہی لک عندی مدخرة و کل ساعة لا تذکرنی فیها فہی منک ضائعة.

۱ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۲۳ نوشته شده: کسی که به این همه هشدار بیدارکننده توجه نکند ظالم ترین افراد بشر است.

۲ — سورة انفال آیه ۲.



سؤال بیستم:

از کجا متوجه شویم روحمان مرده یا خواب است؟

پاسخ ما:

اگر دیدید مجالس وعظ و آیات قرآن و سخنان رسول اکرم و ائمه اطهار در شما تأثیری نمی‌کند بترسید که دلتان مرده باشد و مرده بودن هم تعفن دارد، همان طور که بعضی از اولیاء خدا که شامه‌شان باز می‌شود و بوی عطر را استشمام می‌کنند بوی بد مرده‌های غافل از یاد خدا را هم استشمام می‌کنند متتهی خدا ستار العیوب است و نمی‌خواهد مردم خیلی متوجه این موضوع شوند.



سؤال بیست و یکم:

چرا بعضی افراد بعد از بیداری روحی دوباره به خواب غفلت می‌روند؟

پاسخ ما:

چنین افرادی در حقیقت اصلاً بیدار نشده بودند اینها که در راه کمالات این چنین حرکت می‌کنند خوابند، البته خوابها با هم فرق دارد. وقتی حضرت موسی با سحره روبرو شد و آنها با طنابها و وسائل، مارها را به حرکت درآوردند و حضرت موسی عصا انداخت و اژدها شد و همه آنها را بلعید و دوباره عصا شد، سحره از خواب غفلت بیدار شدند «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا».^(۱) بیداری خیلی مهم است اگر انسانی از خواب غفلت بیدار شد بداند که بقیه راه را خودش می‌آید احتیاج به کمک ندارد همان طوری که سحره احتیاج به کمک

۱ — سورة طه آیه ۷۰.



نداشتند «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى»^(۱) و پشت سر این بیداری استقامت بوجود آمد. یعنی در اثر گفتن «آمَنَّا» توبه بوجود آمد و انجام شد ولی استقامتشان قابل توجه است که هر چه فرعون تهدید کرد و گفت: «لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزْجِلَكُم مِّنْ خِلَافٍ»^(۲) و حتی عمل هم کرد اینها از ایمان خود دست بر نداشتند و گفتند: ما به حقیقتی رسیده‌ایم که تو هر کاری کنی دست بر نمی‌داریم.

یک عده هستند که خوابشان سبک است زود بیدار می‌شوند اما باز هم می‌خوابند وقتی در مجلس دینی شرکت می‌کنند یا کتاب شرح حال اولیاء خدا را می‌خوانند بیدار می‌شوند اما همین که به خانه می‌روند به خواب می‌روند، به مغازه می‌روند به خواب می‌روند، اینها خوابشان سبک است اما خواب و بیدارند.

۱ — سورة طه آیه ۷۰، یعنی گفتند: «ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم».

۲ — سورة اعراف آیه ۱۲۴.



سؤال بیست و دوم:

تا چه حدی لازم است انسان یقظه داشته باشد؟

پاسخ ما:

شما در هر قسمت از مراحل کمالات که باشید باید بیدار باشید و غافل نباشید. اینکه در ابتدا، مرحله یقظه را هم اساتید و علما و هم در روایات تأکید می‌کنند و یک ثلث قرآن هم مربوط به یقظه است برای این است که اگر کسی بیدار باشد، کار صحیح انجام می‌دهد. بیداری خیلی مهم است. بعضی از سالکین هستند که در مراحل بالا هستند اما هنوز همین اندازه متوجه نشده‌اند که یقظه را نمی‌شود کنار گذاشت. بیداری برای یک فرد فعال موفق همیشه لازم است. بیداری یعنی انسان بداند که این راه اهمیت دارد و از همه امور زندگیش لازمتر و واجبتر است و اگر پیش آمد دنیایش را هم باید در مقابل راهش بدهد مانند اصحاب سیدالشهداء که



جانیشان را دادند ولی ایمانشان را ندادند، این معنای یقظه است. البتّه خدای تعالی نیازی به جان و مال شما ندارد، این شما هستید که باید این اندازه از آمادگی را داشته باشید که اگر لازم شد همه چیز را فدا کنید «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».^(۱)

مانند حضرت خدیجه کبری که اوّل زن ثروتمند جزیره العرب بود ولی وقتی به پیامبر اکرم ایمان آورد تمام اموالش را داد. اموال او در میان عرب برایش شخصیت آورده بود وقتی اموال رفت، شخصیت او هم رفت تا اندازه‌ای که وقتی می‌خواست حضرت زهرا را به دنیا بیاورد هیچ کس به کمک او نیامد. آنها گفتند: این همه شوهرهای پولدار و ثروتمند و با شخصیت بودند تو قبول نکردی و با کسی که مردم را بر علیه خود شورانده و به تعبیر آنها با محمد یتیم که هیچ عنوانی در بین مردم نداشت ازدواج کردی؟!^(۲) اما خدای تعالی خانمهایی از اولیاء

۱ - سورة حجرات، آیه ۱۵.

۲ - عن الفضل بن عمر قال قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد كيف كانت ولادة فاطمة قال نعم إن خديجة عليها رضوان الله لما تزوج بها رسول الله هجرتها نسوة مكة فكن لا يدخلن عليها ولا يسلمن عليها ولا يتركن امرأة تدخل عليها فاستوحشت خديجة من ذلك فلما حملت بفاطمة صارت تحدثها في بطنها وتصبرها وكانت خديجة تكتم ذلك عن رسول الله فدخل يوما وسمع خديجة تحدث فاطمة فقال لها يا خديجة من يحدثك قالت الجنين الذي في بطني يحدثني ويؤنسني فقال لها هذا جبرئيل يبشرنى أنها أنثى وأنها النسمة الطاهرة الميمونة وأن الله تبارك وتعالى سيجعل نسلي منها و سيجعل من نسلها أئمة في الأمة يجعلهم خلفاء في أرضه بعد انقضاء وحيه فلم تزل خديجة رضي الله عنها على ذلك إلى أن حضرت ولادتها فوجهت إلى نساء قريش و نساء بني هاشم يجثن و يلين منها ما تلي النساء من النساء فأرسلن إليها عصيتينا و لم تقبلي قولنا و تزوجت محمدا یتیم أبي طالب فقيرا لا مال له فلسنا نجیء و لا نلي من أمرک شيئا فاغتمت خديجة لذلك فبينما هي كذلك إذ دخل عليها أربع نسوة طوال كأنهن من نساء بني هاشم ففزعت منهن فقالت لها إحداهن لا تحزني يا خديجة فإننا رسل ربك إليك و نحن أخواتك أنا سارة و هذه آسية بنت مزاحم و هي رفيقتك في الجنة و هذه مريم بنت عمران و هذه صفراء بنت شبيب بعثنا الله تعالى إليك لنلي من أمرک ما تلي النساء من النساء فجلست واحدة عن يمينها و الأخرى عن يسارها و الثالثة من بين يديها و الرابعة من خلفها فوضعت خديجة فاطمة طاهرة مطهرة فلما سقطت إلى الأرض أشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق في شرق الأرض و لا غربها موضع إلا أشرق فيه ذلك النور فتناولتها المرأة التي كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر و



خود و ملائکة مقرَّبش را به کمکش می‌فرستد و این خانم یک شخصیت و عظمتی پیدا می‌کند که گاه قبل از فاطمه زهرا نامش برده می‌شود و لیاقت مادری حبیبۀ خدا، امّ ابیها را پیدا می‌کند.^(۱)

یعنی بالاخره این دنیا را از دست می‌دهیم و در حقیقت یک جنس از دست دادنی و پایان یافتنی را می‌دهی و در مقابل، خدای تعالی، بهشت رضوان را به شما می‌دهد و حتی حاضر است با شما معامله کند چنانچه دربارهٔ مالتان می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه لَهُ أَضعافًا كَثِيرَةً»^(۲) به من قرض بدهید، یعنی اگر انسان بیدار باشد اموالش را به خدا قرض می‌دهد، اموالی که از بین می‌رود و در مورد جانتان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»^(۳) جانتان چون پر قیمت است از شما می‌خرد «بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ» و این بهشت برای شما از همان وقتی که جانتان را می‌فروشید شروع می‌شود تنها برای بعد از مرگ نیست زیرا بهشت جائی است که انسان در آن در آرامش و ناز و نعمت باشد. البتّه بهشت آخرت هم داده می‌شود «وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»^(۴) این بیداری باید در تمام عمر انسان وجود داشته باشد

⇒ أخرجت خرتين بيضاوين أشد بيضا من اللبن وأطيب رائحة من المسك والعنبر فلفقتها بواحدة وقنعتها بالأخرى ثم استنطقتها فنطقت فاطمة بشهادة أن لا إله إلا الله وأن أبي رسول الله سيد الأنبياء وأن بعلي سيد الأوصياء وأن ولدي سيد الأسباط ثم سلمت عليهن وسمت كل واحدة منهن باسمها وضحكن إليهما وتباشرت الحور العين وبشر أهل الجنة بعضهم بعضا بولادة فاطمة وحدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك اليوم فلذلك سميت الزهراء وقالت خذيها يا خديجة طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورك فيها وفي نسلها ففتناولتها خديجة ع فرحة مستبشرة فألقمتها ثديها فشربت فدر عليها وكانت تنمي في كل يوم كما ينمي الصبي في شهر وفي شهر كما ينمي الصبي في سنة صلى الله عليها وعلى أبيها وبعليها وبنيتها. (بحار الأنوار جلد ۱۶ صفحه ۸۰ قسمتی از حدیث ۲۰).

۱ — عن جعفر بن محمد عن أبيه : ان فاطمة تكنتى امّ ابیها. (بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه ۱۹ حدیث ۱۹ والمناقب ابن شهر آشوب جلد ۳ صفحه ۳۵۶).

۲ — سورة بقره آیه ۲۴۵. چه کسی از شما مردم به خدا قرض الحسنه‌ای می‌دهد تا خدا آن را چندین برابر زیادش کند؟

۳ — سورة توبه آیه ۱۱۱.

۴ — سورة آل عمران آیه ۱۳۳.



چون دشمنان زیادی در اطراف شخص غافل وجود دارند، شیاطین جنّی و انسی، شیطان هم حتماً مجبور نیست از راه گناه و معصیت به طرف انسان بیاید گاهی از راه تقدّس و کارهای خوب می آید.



سؤال بیست و سوم:

لطفاً نصیحتی برای بیداری از خواب غفلت بفرمائید.

پاسخ ما:

وقتی خیلی دنبال یکی از بزرگان می‌رفتم و از ایشان تقاضا می‌کردم که چیزی به من بگویند ایشان یک جمله فرمود که «درد پیدا کن تا دوایت کنند» انسان درد پیدا کند و در مقابل صفات رذیله‌ای که در وجودش هست بی‌تفاوت نباشد.^(۱)

۱ - در صفحه ۳۹ کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف راههای مختلفی برای بیداری از خواب غفلت نوشته شده که عبارتند از: ۱ - آیات قرآن ۲ - حکایات مردمی که غافل بودند و بعد بیدار شدند. ۳ - اشعار عرفانی و بیدارکننده ۴ - نقل کرامات اولیاء خدا و مطالبی مربوط به معجزات و کرامات. و صفحه ۱۴ و ۴۰ و ۴۶ همین کتاب.



سؤال بیست و چهارم:

«فريضة عادله»^(۱) به چه معنا است؟

پاسخ ما:

فريضة يعنى واجبات، عادله يعنى آنچه در صراط مستقيم است، يعنى دستورات و احكام ديتان را تعليم بگيريد. بعضى از ما هنوز نمى دانيم واجباتمان چيست، سؤال مى كنيم خمس و زكات واجب است يا مستحب؟ احكام را بلد نيستيم. بر همه واجب است احكام مورد ابتلا را در اولين فرصت ياد بگيرند، وقت

۱ - قسمتی از روایت مشهور نبوی است که سه علم واجب را بیان می فرمایند که مدارک متعددی دارد.

عن ابي الحسن موسى : دخل رسول الله المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل، فقال: ما هذا؟ فقيل: علامة. فقال: و ما العلامة؟ فقالوا له: اعلم الناس بانساب العرب و وقائعها و ايام الجاهلية و الاشعار العربية قال: فقال النبي : ذاك علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه ثم قال النبي : انما العلم ثلاث: آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل. (وسائل الشيعة جلد ۱۷ صفحه ۳۲۷ باب ۱۰۵ حديث ۲۲۶۸۲).



نیست ممکن است اجل برسد «عَجَلُوا بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ» به توبه و حرکت به سوی خدا قبل از مردن عجله کنید و عذر ما هم موجه نیست، بر همه لازم است مسائل و احکام را یاد بگیرند، ولو در سال ضرورت عمل به یک مورد از احکام پیش بیاید. اگر نماز درست نباشد و واجبات را خوب انجام ندهید، هر چه هم دعا و زیارت بخوانی همه اینها مانند جواهراتند که در کیسه‌ای بریزی اما ته کیسه سوراخ باشد زیرا هر گناه مثل سوراخ ته کیسه است. اگر بدانید امام زمان شما با چه غربتی منتظر است که شما درست شوید و ظهور کند، اگر این مسأله را احساس کنید شب خواب ندارید تا خود را درست کنید و این علوم را یاد بگیرید. اگر یک دانشجو امتحان سرنوشت‌سازی داشته باشد تا صبح راه می‌رود و درس می‌خواند شما هم امتحان سرنوشت‌سازی دارید که هر لحظه این امتحان برقرار است و از این امتحان خیلی بد بیرون می‌آئید مگر کسی که اعتنا به امام زمان و دین و خدا کند که باید امیدوار باشد.



سؤال بیست و پنجم:

چگونه می‌توانیم در دنیا زندگی مرفه داشته باشیم؟

پاسخ ما:

در یک سفری به ذهنم آمد با شخصی که همسفرم بود قدری صحبت کنم. البتّه بعدها مشخص شد که او اصلاً اهل نماز و عبادت هم نبوده است. در راه از مسائل مادی خیلی صحبت کرد و واقعاً با افراد اهل دنیا اگر انسان نشست و برخاست کند دلش کدر خواهد شد. من به او گفتم: می‌خواهی از همه نظر در رفاه باشی و همه چیز برایت فراهم باشد؟ گفت: ای بابا با این حقوق کارمندی زندگی بخور و نمیر را باید به زحمت چرخاند، البتّه راست هم می‌گفت. به او گفتم: من یک راهی بلدم و یک رمزی را برایت می‌گویم که می‌دانم گوش نمی‌دهی ولی دلم می‌خواهد که گوش دهی، یک رمزی که بتوانی همه چیز داشته باشی، سلامتی، مال و ثروت، خانه و همیشه تمام کارهایت روبراه باشد، البتّه اگر باور کنی، هر چه که بخواهید به شما می‌دهند.



ابتدا برای او مقداری مقدمه‌چینی کردم (و البته مأموریت بود و می‌بایست وظیفه‌ام را انجام دهم و برایش قدری صحبت کنم) در آخر آن شخص به من گفت: چه رمزی؟ گفتم: توکل به خدا داشته باش خدا را وکیلت قرار بده و اول هر کاری که می‌خواهی انجام بدهی بگو: خدایا اول تو بعد من. وقتی که این حرفها را برایش می‌زدم او اشک می‌ریخت و می‌گفت که من تا به حال در خواب بودم و اشتباه می‌کردم «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^(۱) کسی که به خدا توکل کند خدا برایش کافی است.

بعد در ادامه صحبت‌هایم برایش گفتم که من فکر می‌کنم رمز موفقیت یک فرد بازاری نسبت به شخص کارمند در این مطلب است شخص بازاری نسبت به یک کارمند زمینه بیشتری برای توکل به خدا دارد، شخص بازاری از اول صبح که در مغازه‌اش را باز می‌کند با توکل به خدا شروع به کار می‌کند به امید اینکه خداوند لطفی کند و در آن روز فروش خوبی داشته باشد، اما از آن طرف چون حقوق کارمند مشخص است دیگر توکل به خدا برای امرار معاش او معنا ندارد چرا که حقوق ثابتی دارد و حتی برای بازنشستگی او هم حقوقی در نظر گرفته شده است. پس بنابراین شغل کارمند به او اجازه داشتن روحیه توکل به خدا را نمی‌دهد و لذا انسان در هر شغل و هر منصبی که باشد توکل به خداوند را نباید فراموش کند که او روزی دهنده خلاق است.^(۲)

صحبت‌هایم در این شخص همسفر اثر خوبی گذاشت و درباره زندگیش تصمیم بهتری گرفت.^(۳)

۱ - سورة طلاق آیه ۳.

۲ - توضیحات کامل‌تری در مورد توکل و معنای آن در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه ۱۵۶ آمده است.

۳ - در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف صفحه ۱۷۳ نوشته شده: انسان اگر با اخلاق انسانی زندگی کند در دنیا خوشبخت و در آخرت سربلند است.



سؤال بیست و ششم:

حضرت سجاد در طول عمر شریفشان برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت چه برنامه‌هایی داشتند؟

پاسخ ما:

حضرت سجاد در طول عمرش برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت سه برنامه داشت که تا به امروز اثرات آن زحمات وجود دارد:

یک - از بلاد کفر غلام و کنیز می‌آوردند و آنها را می‌فروختند. امام سجاد غلام و کنیز زیادی می‌خرید و به منزل می‌آورد و تربیت بسیار خوبی می‌کرد و آزاد می‌فرمود.^(۱)

در یک نمونه از تربیتش سعید بن مسیب می‌گوید که مردم مدینه برای دعای باران جمع شدند و هر چه دعا کردند هیچ مستجاب نشد. من در جای مشرفی از بیابان بودم یک وقت دیدم غلام سیاهی آمد و سرش را روی زمین گذاشت و گفت:

۱ - بحارالانوار جلد ۴۶ صفحه ۱۰۳ حدیث ۹۳ حدیثی به نقل از اقبال آمده است، که تصریح در تربیت و آزاد کردن عبید و اماء توسط آن حضرت در ماه مبارک رمضان هر سال دارد.



خدایا باران رحمت را نازل کن، ابر آمد، هوا تاریک شد و باران شروع به ریزش کرد. من پایین آمدم و به دنبالش رفتم که ببینیم او کیست؟ دیدم به خانه امام سجّاد رفت. با خود گفتم این تربیت شده امام سجّاد است. فردا خدمت حضرت آمدم و عرض کردم: آقا من آمده‌ام یکی از غلامان شما را بخرم. حضرت فرمود: من غلام نمی‌فروشم هر کدام را می‌خواهی بردار و برو. غلامان آمدند و رژه رفتند دیدم آن غلامی که من می‌خواهم نیست. حضرت فرمودند: در گوشه و کنار غلامی هست؟ گفتند: در اصطبل غلامی هست او آمد و دیدم همان است، گفتم: آقا همین است. حضرت به غلام فرمود: ای غلام از این به بعد آقای تو ایشان است با او برو. او اطاعت کرد و در راه به من گفت: چه چیز باعث شد که مرا از آقا و مولایم جدا کردی؟ گفتم: از این به بعد تو آقای من و من غلام تو هستم. من همه زندگی خود را به تو می‌بخشم خودم هم غلام تو می‌شوم. گفت: چرا؟ گفتم: دیروز دیدم که با خدا چه انسی داشتی، چگونه بنده خدا بودی، چگونه خدا به حرفت گوش داد. گفت: خدایا من نمی‌خواستم سرّی که بین من و تو هست برملا شود معلوم است که مرگ من فرا رسیده. به او گفتم: آقا ناراحت نشو به خدمت امام سجّاد برگرد، او هم برگشت. چون حضرت سجّاد غلام را به من بخشیده بود فردا به دنبالم فرستاد که بیا غلامت از دار دنیا رفته، جنازه‌اش را تشییع کن. حضرت چنین تربیتی می‌کرد و سالی یک بار آزادشان می‌نمود، در واقع باید بگوئیم در زندان می‌انداخت چون آزادی آنها وقتی بود که خدمت امام سجّاد بودند. منتها غلامان مأموریت داشتند. تربیت شده بودند، آخر فشار و ظلم بنی‌امیه نمی‌گذاشت اسم علی بن ابیطالب و خاندان عصمت برده شود. اینها هم امام سجّاد را دیده‌اند که آخر ماه رمضان آنها را جمع می‌کرد و می‌فرمود: تو فلان اشتباه را کرده‌ای، فلانی تو هم آن اشتباه را کرده‌ای، طبعاً هر کدام کار بد و اشتباهی کرده بودند، حضرت



می فرمود: همه شما دعا کنید که خدا امام سجّاد را از جهنّم آزاد کند تا من هم همه شما را عفو کنم. آنها هم دست بلند می کردند و می گفتند: خدایا امام سجّاد را عفو کن، حضرت هم الهی آمین گفته و می فرمودند: همه شما را عفو کردم.^(۱) چند

۱ — عن اقبال الاعمال بإسنادنا إلى هارون بن موسى التلعكبري رضي الله عنه بإسناده إلى محمد بن عجلان قال سمعت أبا عبد الله يقول كان علي بن الحسين إذا دخل شهر رمضان لا يضرب عبدا له ولا أمة وكان إذا أذنب العبد والأمة يكتب عنده أذنب فلان أذنب فلانة يوم كذا وكذا ولم يعاقبه فيجتمع عليهم الأدب حتى إذا كان آخر ليلة من شهر رمضان دعاهم وجمعهم حوله ثم أظهر الكتاب ثم قال يا فلان فعلت كذا وكذا ولم أؤدبك أتذكر ذلك فيقول بلى يا ابن رسول الله حتى يأتي على آخرهم و يقرهم جميعا ثم يقوم وسطهم ويقول لهم ارفعوا أصواتكم و قولوا يا علي بن الحسين إن ربك قد أحصى عليك كلما عملت كما أحصيت علينا كلما عملنا ولديه كتاب ينطق عليك بالحق لا يُغادرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً مما أتيت إلا أخضاها و تجد كلما عملت لديه حاضرا كما وجدنا كلما عملنا لديك حاضرا فاعف و اصفح كما ترجو من المليك العفو و كما تحب أن يعفو المليك عنك فاعف عنا تجده عفوا و بك رحيمًا و لك غفورا وَ لَا يَظْلَمُ رُبُّكَ أَحَدًا كما لديك كتاب ينطق بالحق علينا لا يُغادرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً مما أتيناها إلا أخضاها فاذكر يا علي بن الحسين ذل مقامك بين يدي ربك الحكم العدل الذي لا يظلم مُثْقَلًا حَيَّةً مِنْ خَزْدَلٍ وَ يَأْتِي بها يوم القيامة وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا و شهيدا فاعف و اصفح يعف عنك المليك و يصفح فإنه يقول وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ هو ينادي بذلك على نفسك و يلقنهم و هم ينادون معه و هو واقف بينهم يبكي و ينوح و يقول رب إنك أمرتنا أن نعفو عن ظلمنا و قد عفونا عن ظلمنا كما أمرت فاعف عنا فإنك أولى بذلك منا و من المأمورين و أمرتنا أن لا نرد سائلا عن أبوانا و قد أتيناك سؤالا و مساكين و قد أنخنا بفنائك و ببابك نطلب نائلك و معروفك و عطاءك فامنن بذلك علينا و لا تخيبننا فإنك أولى بذلك منا و من المأمورين إلهي كرمت فأكرمني إذ كنت من سؤالك وجدت بالمعروف فاخلفني بأهل نوالك يا كريم ثم يقبل عليهم فيقول قد عفوت عنكم فهل عفوتم عني و مما كان مني إليكم من سوء ملكه فإني مليك سوء لئيم ظالم مملوك لمليك كريم جواد عادل محسن متفضل فيقولون قد عفونا عنك يا سيدنا و ما أسأت فيقول لهم قولوا اللهم اعف عن علي بن الحسين كما عفا عنا فأعتقه من النار كما أعتق رقابنا من الرق فيقولون ذلك فيقول اللهم آمين رب العالمين اذهبوا فقد عفوت عنكم و أعتقت رقابكم رجاء للعفو عني و عتق رقبتي فيعتقهم فإذا كان يوم الفطر أجازهم بجوائز تصونهم و تغنيهم عما في أيدي الناس و ما من سنة إلا و كان يعتق فيها في آخر ليلة من شهر رمضان ما بين العشرين رأسا إلى أقل أو أكثر و كان يقول إن لله تعالى في كل ليلة من شهر رمضان عند الإفطار سبعين ألف عتيق من النار كلا قد استوجب النار فإذا كان آخر ليلة من شهر رمضان أعتق فيها مثل ما أعتق في جميعه و إنني لأحب أن يراني الله و قد أعتقت رقابا في ملكي في دار الدنيا رجاء أن يعتق رقبتي من النار و ما استخدم خادما فوق حول كان إذا ملك عبدا في أول السنة أو في وسط السنة إذا كان ليلة الفطر أعتق و استبدل سواهم في الحول الثاني ثم أعتق كذلك كان يفعل حتى لحق بالله تعالى و لقد كان يشتري السودان و ما به إليهم من حاجة يأتي بهم عرفات فيسد بهم تلك الفرج و الخلال فإذا أفاض أمر بعتق رقابهم و جوائز لهم من المال. (بحار الأنوار جلد ۴۶ صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵ حديث ۹۳).



روز که به عید فطر مانده بود به اینها اموال و سرمایه‌ای می‌دادند و روز عید فطر هم همه را آزاد می‌کردند. اینها در بین مردم می‌آمدند، حالا سرمایه دارند، تربیت فکری و شیعه واقعی هم شده‌اند. بعضی از مورّخین نوشته‌اند عمده سرنگونی بنی‌امیه مربوط به این غلامان بود که امام سجّاد تربیت کرده و در بین مردم پخش بودند. آنها تبلیغ کرده و مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کردند.

دو - دعا خواندن:^(۱) نصف شب مشغول دعا خواندن می‌شدند. اکثر دعاها مربوط به امام سجّاد است، فکر نکنید این دعاها خیلی ساده است. چون گاهی می‌شود انسان چیزی را از نظر علمی قبول دارد، گاهی وجدان می‌کند. من جریانی را دیدم و این مسأله را لمس کردم سالی در مسجد النبی در مدینه نشسته بودم، یک نفر آمد و به زبان عربی گفت: تو ایرانی هستی؟ آیا تو سیّد حسن ابطحی هستی؟ گفتم: بله. پهلوی من نشست و گفت: آقای شیخ مجتبی قزوینی امسال به مکه آمده یا نه؟ گفتم: نه، چون مریض بودند نیامده‌اند (اتفاقاً در همان سال ایشان فوت کرد) او تأسّف خورد. گفتم: چطور؟ بعد هم از کجا مرا می‌شناسی؟ گفت: آنجا چند نفر ایرانی بودند من پرسیدم، تو را معرفی کردند و گفتند: شما اهل مشهد هستی و ایشان را می‌شناسی. گفتم: ایشان را از کجا می‌شناسی؟ گفت: من استاد دانشگاه اسلامی مدینه هستم سال قبل در همین روزها من در این مسجد دیدم پیرمردی نشسته و کتابی می‌خواند. نگاه کردم دیدم عجب مطالبی دارد.

(به خدا قسم ما شیعه ثروت بزرگی از همین دعاها داریم که یک قطره‌اش را اهل سنت و سایر ادیان ندارند. هشت جلد کتاب صحیفه سجّادیه است که یکی از

۱ - تألیف صحیفه سجّادیه کامله که مصحف اهل بیت و عروة الوثقی شیعیان است (منتهی الامال جلد ۲ صفحه ۹۹) و سند این صحیفه کامله در بحارالانوار مجلدات ۱۰۷ و صفحات ۱۴ و ۳۱ و ۴۳ و ۵۰ و ۵۹ و ۷۱ و جلد ۱۰۶ صفحه ۱۰۴ و جلد ۱۰۵ صفحات ۱۱ و ۷۷ و ۱۲۷ و ۱۸۸ و جلد ۱۰۴ صفحه ۲۱۳ آمده است.



آنها در بین ما معروف است. دعا‌های دیگری هم هست. دعا‌های ابو حمزه ثمالی، مناجات‌های خمسۀ عشر که اضافه بر آن صحیفه‌های سجّادیه است).

می‌گفت: سرم را در کتاب دعا بردم و دیدم عجب دعا‌هایی است! گفتم: این کتاب دعا چیست؟ ایشان به من فرمود: اینها مناجات‌هایی است که امام سجّاد در نیمه‌های شب با خدا در همین مدینه داشته، آن کتاب را به من هدیه داد و حرفی هم نزد. من از سال گذشته تا به حال روزی نشده که یکی از این دعاها را نخوانم و لذّت نبرم و در هر روز سر قبر امام سجّاد در بقیع می‌روم و فاتحه می‌خوانم و برای ایشان طلب رحمت می‌کنم.

ابعاد دعا‌های امام سجّاد مختلف است. اگر کسی دعا‌های صحیفۀ سجّادیه را با دقّت بخواند خداشناس واقعی می‌شود و به مسائل علمی وارد می‌گردد. یکی از دانشمندان می‌گوید که در صحیفۀ سجّادیه خواندم: «اللّهُمَّ وَاِمْرَجْ مِیَاهِم بِالْوَبَاءِ»^(۱) خدایا آب دشمنان اسلام را به وبا آلوده کن. این دانشمند می‌گوید: اگر او می‌گفت: خدایا آب اینها را به طاعون آلوده کن ما می‌فهمیدیم که این شخص هیچ اطلاعی از سرایت میکرب به وسائل مختلف ندارد اما تنها میکربی که بیشتر از هر چیز بوسیله آب به اشخاص سرایت می‌کند میکرب وبا می‌باشد. آن وقت امام سجّاد میکرب وبا و طرز سرایت آن را تشخیص داده و می‌فرماید: «اللّهُمَّ وَاِمْرَجْ مِیَاهِم بِالْوَبَاءِ» و این خیلی عجیب است.

دانشمندان علم میکربشناسی می‌فهمند امام سجّاد چه فرموده، چه معجزه‌ای کرده. حالا در ابعاد مختلف این کتابها در اختیار مردم قرار دارد، ایشان دعاها را نوشته و دست این پسر و آن پسرش داده، یکی را به امام باقر و دیگری را به زید بن علی بن الحسین داد زید هم به یحیی و یحیی هم به متوکل بن

۱ - الصحیفه السجّادیه: کان من دعائه لأهل الثغور (دعای ۲۷ فراز ۱۲).



هارون داد و او هم در بین ما پخش کرد و صحیفه سجّادیه شد. یکی هم در دست و در خدمت امام زمان است و جزو میراث امامت می باشد.

سه - زنده نگه داشتن قضیه کربلا است.

شیعه به خاطر زنده بودن عاشورا و محرم، به خاطر بقاء عاشورا زنده و باقی مانده است یعنی یک تکیه گاه داشته و آن عاشورا بوده، خیلی عجیب است و این را حضرت سجّاد زنده نگهش داشته و الا در همان زمان مصائب عاشورا را از بین برده بودند. از کوفه تا کربلا حدود صد کیلومتر فاصله است. مردم کوفه خبر نداشتند در کربلا چه می گذرد. در آن زمان روزنامه و وسایل ارتباط جمعی نبود که مردم از حوادث مطلع شوند. اگر در یک گوشه دنیا کاری انجام می شد مخصوصاً اگر جمعیت زیادی به جمعیت کمی غلبه می کرد آنها را همراه با سر و صدایش از بین می بردند. لذا در قضایای کوفه مسلم جصاص به خادمی که همراهش بود گفت: چرا اهل کوفه این طور ضجه می زنند؟ گفت: «أنوا برأس الخارجي خرج علي يزيد» من گفتم: «من هذا الخارجي» (در اینجا خارجی به معنای خروج کننده است).^(۱) یکی بر امیرالمؤمنین خروج کرده، این را کشته اند. در هر حکومتی همین طور است که خروج کننده ها را که یاغی می شوند بکشند و بعد هم برای عبرت دیگران بیاورند، مسأله ای نیست.

۱ - عن العلامة المجلسي (رحمه الله) أقول رأيت في بعض الكتب المعتبرة روي مرسلًا عن مسلم الجصاص قال دعاني ابن زياد لإصلاح دار الإمارة بالكوفة فبينما أنا أجصص الأبواب وإذا أنا بالزعتات قد ارتفعت من جنبات الكوفة فأقبلت علي خادم كان معنا فقلت ما لي أرى الكوفة تضج قال الساعة أتوا برأس خارجي خرج علي يزيد فقلت من هذا الخارجي فقال الحسين بن علي قال فتركت الخادم حتى خرج ولطمت وجهي حتى خشيت علي عيني أن يذهب و غسلت يدي من الجص و خرجت من ظهر القصر و أتيت إلى الكناس فبينما أنا واقف و الناس يتوقعون وصول السبايا و الرءوس إذ قد أقبلت نحو أربعين شقة تحمل علي أربعين جملا فيها الحرم و النساء و أولاد فاطمة و إذا بعلي بن الحسين علي بعير بغير وطاء و أوداجه تشخب دما و هو مع ذلك يبكي و يقول:

يا أمة السوء لاسقيا لربعكم

يا أمة لم ترع جدنا فينا

الى آخر قوله. (بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۱۴).



خوب، آورده‌اند، در کوفه هیچ کس از موقوف خبر نداشت.) آن شخص در جواب گفت: سر حسین بن علی. وقتی که به رسم تصدّق، مردم کوفه به دست اهل بیت پیغمبر خرما می‌دهند حضرت امّ کلثوم می‌گوید: صدقه بر ما اهل بیت حرام است. چرا؟ چون ما از اولاد پیغمبریم. کدام پیغمبر؟ پیغمبر اسلام.^(۱) این طوری بود، آن وقتها امام سجّاد در اسارت کوفه و شام محدود بود و نمی‌توانست خیلی تبلیغ بکند در عین حال مطلب را به همه جا رساند.

حضرت سجّاد در مجلس یزید نشسته و سران ممالک مختلف هم دعوت شده بودند. حضرت فرمود: اجازه می‌دهی من روی این چوبها بروم؟ منبر هم نمی‌گوید می‌فرماید: چوبها. بعضیها که متوجّه بودند منجمله خود یزید که ائمّه چکاره‌اند نمی‌خواست اجازه دهد، مردم گفتند: این شخصی که اسیر و مریض بوده خوب معلوم است که خیلی نمی‌تواند حرف بزند بگذار عقیده‌اش را بگوید به منبر رفت و همان جا کار یزید را یکسره کرد. مؤذّن صدا می‌زند: «الله اکبر». در اینجا امام سجّاد کلماتی دارد که به همه مردم می‌رساند آن کسی که بین شما موحد و خداپرست و خداشناس است من هستم نه بقیّه، «اشهد ان لا اله الا الله» همین طور کلماتی درباره خدا می‌گوید: وقتی که «اشهد ان محمداً رسول الله» را می‌گوید، رو به مؤذّن می‌کند و می‌فرماید: ساکت باش، او ساکت نمی‌شود، حضرت برای جلب توجّه مردم چیزی را به طرف او پرت می‌کنند، او ساکت می‌شود. بعد رو به یزید می‌کنند و می‌پرسند این شخص جدّ تو است یا جدّ من؟ اگر بگویی جدّ من است که دروغ گفته‌ای و افترا بسته‌ای، تو چه ارتباطی با پیغمبر داری؟ اگر پیغمبر اکرم جدّ من است چرا فرزندانش را اسیر کرده‌ای؟ چرا این طور عمل کردی؟ مطالب عجیبی



فرمود و آبروی یزید را برد.^(۱) این مربوط به قسمتهای مختلف شام و کوفه است

۱ - و قال صاحب المناقب و غيره روي أن يزيد لعنه الله أمر بمنبر و خطيب ليخبر الناس بمساوي الحسين و علي و ما فعلا فصعد الخطيب المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم أكثر الواقعة في علي و الحسين و أطنب في تقيظ معاوية و يزيد لعنه الله فذكرهما بكل جميل قال فصاح به علي بن الحسين وملك أيها الخاطب اشتريت مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوا مقعدك من النار ثم قال علي بن الحسين يا يزيد ائذن لي حتى أصعد هذه الأعواد فأتكلم بكلمات لله فيهن رضا و لهؤلاء الجلساء فيهن أجر و ثواب قال فأبى يزيد عليه ذلك فقال الناس يا أمير المؤمنين ائذن له فليصعد المنبر فلعلنا نسمع منه شيئا فقال إنه إن صعد لم ينزل إلا بفضيحتي و بفضيحة آل أبي سفيان فقل له يا أمير المؤمنين و ما قدر ما يحسن هذا فقال إنه من أهل بيت قد زقوا العلم زقا قال فلم يزالوا به حتى أذن له فصعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم خطب خطبة أبكى منها العيون و أوجل منها القلوب ثم قال أيها الناس أعطينا ستا و فضلنا بسبع أعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة في قلوب المؤمنين و فضلنا بأن منا النبي المختار محمدا و منا الصديق و منا الطيار و منا أسد الله و أسد رسوله و منا سبطا هذه الأمة من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني أنبأته بحسبي و نسبي أيها الناس أنا ابن مكة و منى أنا ابن زمزم و الصفا أنا ابن من حمل الركن بأطراف الردا أنا ابن خير من أئتمر و ارتدى أنا ابن خير من انتعل و احتفى أنا ابن خير من طاف و سعى أنا ابن خير من حج و لبى أنا ابن من حمل على البراق في الهواء أنا ابن من أسري به من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى أنا ابن من بلغ به جبرئيل إلى سدره المنتهى أنا ابن من دنا فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى أنا ابن من صلى بملائكة السماء أنا ابن من أوحى إليه الجليل ما أوحى أنا ابن محمد المصطفى أنا ابن علي المرتضى أنا ابن من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا إله إلا الله أنا ابن من ضرب بين يدي رسول الله سيفين و طعن برمحين و هاجر الهجرتين و بايع البيعتين و قاتل بيد و حنين و لم يكفر بالله طرفة عين أنا ابن صالح المؤمنين و وارث النبيين و قاصع الملحدين و يعسوب المسلمين و نور المجاهدين و زين العابدين و تاج البكاءين و أصبر الصابرين و أفضل القائميين من آل ياسين رسول رب العالمين أنا ابن المؤيد بجبرئيل المنصور بميكائيل أنا ابن المحامي عن حرم المسلمين و قاتل المارقين و الناكثين و القاسطين و المجاهد أعداء الناصيين و أفخر من مشى من قریش أجمعين و أول من أجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنين و أول السابقين و قاصم المعتدين و مبيد المشركين و سهم من مرامي الله على المنافقين و لسان حكمة العابدين و ناصر دين الله و ولي أمر الله و بستان حكمة الله و عيبة علمه سمح سخي بهي بهلول زكي أبطحي رضي مقدام همام صابر صوام مهذب قوام قاطع الأصلاب و مفرق الأحزاب أربطهم عنانا و أثبتهم جنانا و أمضاهم عزيمة و أشدهم شكيمة أسد باسل يطحنهم في الحروب إذا ازدلفت الأسنة و قربت الأعنة طحن الرحي و يذروهم فيها ذرو الرياح الهشيم ليث الحجاز و كبش العراق مكى مدني خيفي عقيبي يدري أحدي شجري مهاجري من العرب سيدها و من الوغى ليثها وارث المشعرين و أبو السبطين الحسن و الحسين ذاك جدي علي بن أبي طالب ثم قال أنا ابن فاطمة الزهراء أنا ابن سيدة النساء فلم يزل يقول أنا أنا حتى ضج الناس بالبكاء و النحيب و خشي يزيد لعنه الله أن يكون فتنة فأمر المؤذن فقطع عليه الكلام فلما قال المؤذن الله أكبر الله أكبر قال علي لا شيء أكبر من الله فلما قال أشهد أن لا إله إلا الله قال علي بن الحسين شهد بها شعري و بشري و لحمي و دمي فلما قال المؤذن أشهد أن محمدا رسول الله التفت من فوق المنبر إلى يزيد فقال ←



بعد یزید مجبور شد اینها را برگرداند و آنجا نگه ندارد، حتی اظهار پشیمانی بکند و گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند او این وضع را درست کرد. علاوه بر این حضرت سجاد در مدینه مسأله شهادت حضرت سیدالشهداء را زنده نگه داشت، مردم مطلع شدند، چون وقتی کوچک و بزرگ یک شهر حقیقت را بفهمند، بعد پخش می شوند و تمام مردم مسلمان خواهند فهمید.

حضرت سجاد وقتی به یک نفر قصاب می رسید که در حال کشتن گوسفند بود (در آن وقتها کشتارگاه نبود و قصاب جلو مغازه اش گوسفند را می کشت) می فرمود: دست نگهدار آیا به او آب داده ای یا خیر؟

حضرت می ایستاد و مردم هم جمع می شدند آن حضرت می فرمود: پدر مرا در کنار دو نهر آب با لبهای تشنه کشتند. حضرت را به عروسی دعوت می کردند می فرمود: از وقتی جریان کربلا پیش آمده ما در این طور مجالس نمی آئیم. عرض می کردند: مجالس ما مجالس جشن نیست ما شیعه هستیم در مجالس ما باز هم اشعار مصیبت و روضه می خوانیم حضرت می فرمود: اگر این طور است می آیم. اگر غریب یا اسیری را می دید همان جا برای صحبت کردن می ایستاد و بالاخره قضیه کربلا را زنده نگه می داشت و در ضمن، همه جریانات را نقل می کرد.^(۱)

ما اکثر روایات مربوط به شهادت حضرت سیدالشهداء را از حضرت سجاد داریم. ایشان کربلا و قضیه عاشورا را زنده نگه داشتند که الان ملاحظه می کنید

⇒ محمد هذا جدي أم جدك يا يزيد فإن زعمت أنه جدك فقد كذبت وكفرت وإن زعمت أنه جدي فلم قتلت عترته قال وفرغ المؤذن من الأذان والإقامة وتقدم يزيد فصلى صلاة الظهر. (بحارالأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۳۷ تا ۱۳۹)

۱ - در مورد حزن و بکاء حضرت سجاد مطالب زیادی در مقاتل و روایات و تاریخ آورده اند منجمله: بحارالانوار جلد ۴۶ باب ۶ (حزنه و بکائه علی شهادة ابیه صلوات الله علیه). و ناسخ التواریخ مجلد حضرت سجاد جلد دوم صفحه ۲۷۹ و بحارالانوار جلد ۴۵ باب ۳۹ صفحه ۱۴۹ و وسائل الشیعه جلد ۲۵ باب ۳۵ صفحه ۲۷۸.



زنده‌ترین مراسم در دنیا مراسم عاشورا است.

(من در هندوستان یک نفر شیعه را دیدم که می‌گفت: آقا من در قریه‌ای زندگی می‌کنم که تنها شیعه آنجا هستم و بقیه هندو هستند در شبهای عاشورا برای خودم سینه و قمه می‌زنم و ردّ قمه‌ای که در منزل بر خودش زده بود نشان داد. اگر یک نفر شیعه در جایی باشد نمی‌تواند در روز عاشورا راحت زندگی کند.)

باور کنید آن فاسق‌ترین افراد، آن کسی که هیچ ارتباطی با خدا ندارد در روز عاشورا حالش طور دیگری است. حال حزن و گریه‌ای دارد. با روزهای دیگر فرق دارد.

خدا رحمت کند یکی از علمای مشهد را که می‌گفت: من تربتی دارم که در روز عاشورا قرمز می‌شود.

همه عوالم وجود زیر نظر هر امام زمانی است مثل کلید برق که اگر در محل تولیدش، کلید را قطع کنید همه برقها خاموش و اگر وصل گردید روشن می‌شود. اگر امام هر زمانی محزون باشد خیلی آدم باید از انسانیت و جزو موجودات عالم بودن پرت باشد که محزون نشود والا محزون می‌شود حتی افراد غیر مسلمان هم محزون می‌شوند.^(۱)

۱ - عن الخصال عن الأربعمائة قال أمير المؤمنين إن الله تبارك و تعالی اطلع إلى الأرض فاختارنا و اختارنا شيعة ينصروننا و يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا و يبذلون أموالهم و أنفسهم فينا أولئك منا و إلينا. (بحار الانوار، جلد ۴۴ صفحه ۲۸۷ حدیث ۲۶)



سؤال بیست و هفتم:

چرا انسان در اوائل کار برای از بین بردن صفات رذیله شوق دارد و در این راه هم موفق می‌شود اما بعد از مدّت کوتاهی این شوق از بین می‌رود؟ برای اینکه این شوق را همیشه داشته باشیم باید چه کار کنیم؟

پاسخ ما:

علّت اینکه انسان ابتدا در راه رسیدن به کمالات شوق دارد و در اواسط راه سست می‌شود و در آخر کار دیگر توقّف پیدا می‌کند دو چیز است. علّت اوّل این است که انسان فکر می‌کند، (البته این طور در تبلیغات به ما گفته‌اند و در واقع از ناحیه مبلّغین اشتباه شده) با یک تصمیم، با یک لحظه، با یک حرکت می‌تواند خوب شود. مثلاً در شب قدر می‌گویند آقا بیا تصمیم بگیر همین الان خوب شو، تصمیم می‌گیرد و فردا می‌بیند که خوب نشده است و فکر می‌کند تلقین شده که این کار



خیلی آسانی است و حال اینکه از کارهای بسیار سخت است. اگر انسان فکر کند کار خیلی آسانی است و شروع کرد و دید خیلی سخت است وسط راه سست می شود و در اواخر کار هم توقّف می کند.

ما زیاد مواجه می شویم با اشخاصی که مثلاً از شهرستان تلفن می زنند و می گویند یک چیزی بگوئید که برای تزکیه نفس مفید باشد، ما هم چه بگوئیم؟ می گوئیم آدم خوبی باش و او هم می رود که آدم خوبی باشد ولی نمی تواند. می گویند کسی فرزندش را به مکتبخانه ای آورده بود و دم در ایستاده بود و می گفت: آقای معلّم این بچه مرا باسواد کن می خواهم او را ببرم چون ماشین می رود!

این طوری شده، در حالی که از قدیم گفته اند: ملاّ شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل.

ملاّ یعنی کسی که درس خوانده و در زمان قدیم به کسی که درس خوانده بود می گفتند ملاّ، حالا هر ملاّی که شما فکر کنید اعمّ از پزشک و مهندس و آخوند شدن آسان است، (حالا یک کار آسان که سی سال طول می کشد) از یک پزشک پرسیدم شما چند سال درس خواندید که پزشک شدید؟

گفت: سی سال. گفتم: آیا حاضری ده سال زحمت بکشی آدم خوبی شوی و صفات رذیله را از خودت دور کنی؟ می گوید: ده سال؟ و اکثر کسانی که در راه سیر و سلوک هستند عجله دارند که چرا ما خوب نشدیم؟ می پرسیم: چند وقت است که تزکیه نفس می کنی؟ می گوید: یک سال است طوری می گوید که انگار ده هزار سال طول کشیده. در یک سال یک قدم برداشته می شود و باید انسان خودش را برای مشکلات این راه آماده کند.

دوّمین علّتش این است که ما نمی فهمیم تزکیه نفس چقدر فایده دارد، یعنی



ارزش آن را نمی‌دانیم.

اگر به کسی بگویند این زمین سفت را اگر یک متر بکنی به یک گنج می‌رسی، او هر طور باشد ولو روزی یک ساعت باشد، روزی یک دقیقه باشد می‌آید و می‌کند تا به گنج برسد اما اگر نداند که آن زیر چه چیزی هست و کسی تحمیلی به او بگوید که زمین را بکند یا نهایتاً فکر کند هزار تومان کف آن زمین خوابیده، با خود می‌گوید یک صبح تا غروب کلنگ بزنم تا هزار تومان دریاورم؟

بهر حال ما ارزش آن را نمی‌فهمیم، یعنی نمی‌دانیم بعد از تزکیه نفس انسان به چه چیزی می‌رسد، البته این نکته را هم باید بدانیم که تا آن مرحله آخر را طی نکنیم به چیزی نمی‌رسیم مثل همان کندن زمین است که اگر دو سانت مانده که به گنج برسیم، تا آنجا هیچ چیز دستگیرمان نمی‌شود.

در تزکیه نفس هم همین طور است چون حجابها پشت سر هم هست و مثل این است که شخصی را در یک خانه‌ای بگذارند که پشت آن صدها دیوار باشد، تا آن دیوار آخر را خراب نکنند جلوی انسان روشن نمی‌شود، تا آن حجاب آخر برطرف نشود انسان روشن نمی‌شود.

فرضاً کسی محبت دنیا و حب جاه و ریاست و حسد و بخل و کینه و همه صفات رذیله را دارد، تا آن صفت آخری برطرف نشود جلوی انسان روشن نمی‌گردد و به حقیقت نمی‌رسد.

بنابراین انسان به این دو جهت اول کار خیلی گرم است، می‌آید یک روز، ده روز نهایت یک سال کار می‌کند، خوب انسان فکر می‌کند باید به یک جایی برسد و می‌بیند که نرسیده و سست می‌شود یک سال دیگر همین طور با سستی جلو می‌رود، می‌بیند باز هم نشد، خسته می‌شود و دیگر رهایش می‌کند.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۸۴ مطالبی درباره اینکه انسان به تدریج به کمال می‌رسد نوشته شده است.



سؤال بیست و هشتم:

اولین قدم در راه کمالات و تزکیه نفس چیست؟

پاسخ ما:

طبق آنچه خدای تعالی فرموده: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱) و آنچه اصحاب پیامبر اکرم آنهایی که میخواستند به جایی برسند این گونه بودند که فداکاری می کردند، هم مال و هم جانشان را در راه خدا می دادند، این اولین قدم است بعد شرایطی دارد باید اقلّاً قبل از ورود در مراحل تزکیه نفس همان طوری که مکرّر نوشته ام واجبات را انجام و محرمات را ترک کرد یک کلمه دروغ، غیبت، حرفی که کسی رنجیده شود نگفت، کوچکترین کوتاهی در عبادات نباید باشد. کوچکترین گناهی انسان را از راه پرت می کند. کسی که در راه سیر و سلوک قدم بر می دارد باید بداند آیا راهش برایش مهمتر است یا زندگی اش، زندگی در مقابل این

۱ — سورة انفال - قسمتی از آیه ۷۲.



راه چه ارزشی دارد؟ فرزندش چطور؟

فرزندی را که راه خدا را می‌پیماید چون تعلق به خدا دارد باید دوست داشت. حضرت یعقوب برای فرزندش که نبی از انبیاء بود چهل سال گریه کرد و خدای تعالی هم به او فرمود که چرا گریه کردی؟ اما حضرت نوح با اینکه پیامبر اولوالعزم بود دید فرزندش در حال غرق شدن است، حضرت یعقوب ندیده بود بچه‌اش کشته شد، اما حضرت نوح دید فرزندش دارد غرق می‌شود و غرق هم شد وقتی گفت: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»^(۱) خدای تعالی با تندی به او فرمود که «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^(۲) نباید علاقه پدر و فرزندى اصلاً در بین باشد بلکه باید علاقه خدا و بنده‌اش در بین باشد «إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^(۳) خدای تعالی به حضرت نوح فرمود: ای نوح تو را موعظه می‌کنم که خودت را جزو جهال قرار ندهی. کسانی که فرزندشان را به راهشان ترجیح می‌دهند مثلاً می‌گویند: حالا امروز بچه‌ام از خارج آمده عیبی ندارد چند تا گناه انجام دهم یا امروز جشن ازدواج پسر است عیبی ندارد فلان کار را انجام دهم. یک چنین افرادی (که این قدر درک ندارند) که خدا را فدای فرزندشان می‌کنند بدانند که خدای تعالی هم خیلی به دنبالشان نبوده و هیچ ارزشی هم برای خدا ندارند و اگر هم تا حالا آنها را برای بندگی می‌پذیرفت دیگر از حالا نمی‌پذیرد. وقتی انسان جان و مالش را در راه خدا بدهد چیز دیگری برایش باقی نمی‌ماند. کسی که این طور نیست خواب است و کسی که گاه این طور و گاه آن طور است حرت می‌زند.

کسی که زندگی مادی‌اش را به معنویت و شخصیتش ترجیح می‌دهد به خاطر یک درگیری و کینه در دل داشتن خود را از رسیدن به کمالات عقب انداخته، این

۱ - سورة هود آیه ۴۵.

۲ - سورة هود آیه ۴۶.

۳ - سورة هود آیه ۴۶.



انسان خواب است او نمی فهمد اهميت راه خدا چيست.

نکته بعدی مقاوم بودن است در مسأله دين قوى باشید و کم حرف بنزید. (۱)

صمت و جوع و سحر و عزلت و ذکر به دوام

ناتمامان جهان را کند اين پنج تمام

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا أُرْمَتْ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ وَ قِلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ تَمَامَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ فَالْزَمْتُ الْجَمَاعَ وَ الْفُسُوقُ الْكُذْبُ وَ السَّبَابُ وَ الْجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهُ وَ بَلَى وَ اللَّهِ. (تهذيب الأحكام جلد ۵، صفحه ۲۹۶، باب ۲۴، حديث ۱)

بحار الانوار، جلد ۶۸ صفحه ۲۷۸؛ باب السكوت و الكلام و موقعهما؛ محمد المسلي عن أبي الربيع الشامي عن أبي عبد الله قال ما عبد الله بشيء أفضل من الصمت و المشي إلى بيته.

سؤال بیست و نهم:

در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۱)

خداوند می فرماید بعد از جهاد کردن راههای خودش را به انسان

نشان می دهد، لطفاً توضیح دهید؟

پاسخ ما:

اگر انسان واقعاً توبه کند و در راه قرار گیرد موفقیت او در راه رسیدن به کمالات مسلّم خواهد بود. البته پنجاه درصدش به دست خدا است و پنجاه درصد مربوط به همت و فعالیت خود ما است به همین دلیل خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» تو جهاد کن بعد «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» ما راهنما را به تو نشان می دهیم. پس اگر انسان بخواهد به آن روحی که خدا در روز اول در وجود او قرار داده و خلق کرده و دمیده، برسد باید راه کمالات را پیش بگیرد و خودش را به آن مقام برساند و پاک گرداند.

۱ — سورة عنكبوت آیه ۶۹.

بخش دوم

«در راه ترکیه نفس استاد لازم است»



سؤال اول:

بهترین راه بیدار شدن کامل از خواب غفلت و پیدا کردن

استاد تزکیه نفس چیست؟

پاسخ ما:

انسان وقتی احساس خطر کند، بیدار می شود. یک فردی داخل اتاق خوابیده اطرافش، آتش گرفته، احساس می کند اگر چند دقیقه ای بخوابد خطر به سراغ او می آید. انسان باید احساس خطر بیشتری بکند خدا انسان را اشرف مخلوقات خلق کرده و در این دنیا آورده و گفته اگر مراقب اعمالت باشی به بهشت می روی و اگر مراقب نباشی به جهنم می روی. مردم اگر این احساس خطر را نکنند شاید بیدار نشوند، برخی هم مرده اند گاهی انسان فقط تند خوردن و خوابیدن و راه رفتن را یاد گرفته که کار همه حیوانات است پارسال انسان بدی بوده امسال هم همین طور، سی سال است کارش خوردن است و غذاها و نعمات به این خوبی را تبدیل به نجاست می کند. بعضی غیر از این کار دیگری ندارند، وجودشان فایده ای ندارد، البته اگر



مزاحم کسی نباشند، آنهایی که مزاحم دیگران نیستند کارشان همین است. اگر رسیده بودند به آن حیات طیّبه‌ای که وقتی به عالم ملکوت پرواز می‌کنند، زنده می‌شوند و نشاط پیدا می‌کنند و آن لذّتی که اولیاء خدا از یا الله گفتن می‌برند مگر به زبان وصف می‌شود؟

این قدر بیهوده می‌شوند که می‌گویند خدا چرا ما را خلق کرد. انسان در آغوش محبوبش باشد بگوید چرا مرا آورده‌اید اینجا. اما انسانی که پایش را توی لجنزار گذاشته مسلماً می‌گوید: چرا مرا اینجا آورده‌اید؟ ما در لجنزار هستیم. طلبکار، خانه خراب، اعصابها خراب، معده خراب، مزاحمت‌های مردم، حرف‌های اطرافیان، گرفتاری‌های گوناگون، چرا خدا ما را آورده اینجا، چون انسانها هیچ وقت هم تقصیر را به گردن خود نمی‌گیرند. اگر در آغوش محبوبت باشی یقیناً این حرف را نمی‌زنی. انسان اگر خطر را احساس کرد بیدار می‌شود اما برخی را که فکر می‌کنیم خوابند، مرده‌اند ماه رمضان این همه سر و صدا می‌آید بیدار نمی‌شود، بلا نازل می‌شود کتکش می‌زنند بیدار نمی‌شود بهترین راه بیدار شدن نقل و تذکّر حال اولیاء خدا است. چه می‌دیدند؟ چه می‌کردند؟ در چه وضع روحی بودند؟ این توصیفات در بیداری از خواب غفلت خیلی مؤثر است. به خاطر همین کتاب «پرواز روح» شاید هزارها نامه از افرادی که متحوّل شده‌اند به دست ما رسیده، چون از ده نفر که متحوّل می‌شوند شاید یکی نامه بنویسد و تشکّر کند.

در مورد استاد هم هر چه بیشتر اهمّیت دهید زودتر پیدا می‌کنید اگر دندان‌تان شب تا صبح درد بکند و نگذارد بخوابید فردا ساعت هشت صبح یک دکتر پیدا می‌کنید به هر زحمتی هم که باشد، دندان‌تان را بکشد که امشب هم مانند دیشب بیداری و درد نکشید.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۴ نوشته شده: اگر می‌خواهید از خواب غفلت بیدار شوید شرح حال اولیاء خدا را زیاد بخوانید و از آن عبرت بگیرید.

سؤال دوم:

در پیمودن راه کمالات و تزکیه نفس، عقل و اسلام اصرار زیادی به داشتن استاد دارند و در تهران استاد پیدا کردن برای این مقصود خیلی مشکل است پس ما چه کنیم؟

پاسخ ما:

ما به مسائل تزکیه نفس اهمیت نمی دهیم. البته بعد از انقلاب مقداری در این باره کتاب چاپ و پخش شده است و مردم و بخصوص جوانها و افراد تحصیل کرده به فکر این مسائل افتاده اند و الاً قبلاً توجّهی به این مسائل نبود و از این آب گل آلود دشمن خیلی استفاده می کرد. یعنی یک عده از متصوّفه که دزدان سیر الی الله و سیر و سلوک و رسیدن به کمالات هستند از این فعالیت من سوءاستفاده کردند. تا جایی که فکر کردم این قدر اصرار نکنم که استاد لازم است، چون ما به جوانها فشار می آوریم که استاد پیدا کنید اینها هم به خانقاه می روند، حال اینکه اگر انسان اصلاً



دنبال این حرفها نرود بهتر از این است که از خانقاه سر در بیاورد ولی چه می شود کرد؟ مسائلی هست که به آنها توجه نشده است هم طالب و هم مطلوب، هر دو ضعیف اند یعنی تا به حال این راه طالبین زیادی نداشته است و الاً طبعاً اساتیدی بوده اند و همان طور که فرمودید در تهران که مرکز تشیع است و در شهرهای دیگر ایران چنین افرادی هستند. جوینده یابنده است باید انسان حرکت کند و دنبال این افراد برود. اگر خدای نکرده انسان کسالت سختی داشته باشد که پای مردن و زنده بودن در کار باشد همان طور که تلاش می کند و طبیب متخصص آن مرض را پیدا می کند همان طور هم باید این افراد را پیدا کند. من زحمتهای کشیدم تا به این استاد رسیدم. آن وقتها رفتن به زنجان آن هم با راههای خاکی و نبودن وسیله خیلی مشکل بود من در مشهد بودم و او در زنجان بود، اما این کار را می کردم تا اینکه بالاخره این مرد را که از اولیاء خدا بود پیدا کردم. فکر می کنم الان بعد از انقلاب این افراد زیادتر پیدا بشوند اما انسان باید دقیقاً مواظب دو مسأله باشد: ۱ - به دام متصوفه نیفتد^(۱)

۲ - استادی که در این مسائل وارد است را پیدا بکند.

۱ - توضیحات مستدل کاملی در مورد تصوف در کتاب «پاسخ به سؤالات فلسفی و اعتقادی» صفحات ۵۲ - ۸۱ از همین مؤلف آمده است.



سؤال سوم:

شما فرموده‌اید داشتن استاد مهمّ است و اهمّیت استاد هم برای ما واضح است امّا در شهر ما استادی که بتوان برای راه شما انتخاب کرد نیست پس باید چه کار کنیم؟

پاسخ ما:

راه، راه من نیست هر چه در کتابها نوشتیم از قرآن و روایات است و من خیلی دقیق و مقیّد بودم مطلبی که انحرافی باشد ننویسم تا تنها تحریک‌کننده نباشد و نشود پشت آن را گرفت. معترضین زیادی هم نسبت به کتابهایم وجود دارند که به نفع من است زیرا کتابی که سی و چند بار چاپ شده در هر چاپ اغلاطش را درست می‌کنم. بعضی می‌گویند ساده است و ساده می‌نویسی. آشپز خوب کسی است که غذای او خوب پخته شود و از آن خوب استفاده کنند امّا اگر گوشت غذا مثل لاستیک باشد و آب آن بی مزه باشد این آشپز، آشپز خوبی نیست. ما دوستانی در شهرهای مختلف داریم چند سال است کار می‌کنند هر شخص



هر چه بلد است به دیگری یاد می‌دهد. استاد، شارب و خرقه و تبرزین لازم ندارد. به آن صورت استاد لازم نیست. شما هر چه یاد گرفتید به دیگری یاد بدهید. همان طور که برای تحصیلات به فلان شهر می‌روید اگر به این مسأله هم اهمیت بدهید موفقید افرادی بودند که شب و روز عمرشان را در این کار صرف کردند و در عین داشتن زندگی خوب، رضایت پدر و مادر و به هر وسیله‌ای شده خودشان را می‌رساندند. اینها دوستان خوبی هستند، دوستان خوبی در شهرهای مختلف داریم که مشغول هستند و آنچه که بلد هستند به دیگران یاد می‌دهند.

بعد از زمانی که در خدمت حاج ملا آقا جان بودم وضعی برایم پیش آمده بود که به تجربه احساس می‌کردم خدا حکیمی را که مرا ارشاد کند می‌رساند. وقتی مشکلات روحی برایم پیش می‌آمد مثلاً به حرم حضرت عبدالعظیم می‌رفتم مشکلم را عرض می‌کردم روزی بعد از این کار، نزد یکی از علمای معمولی رفتم او گفت: برایت قرآن بخوانم؟ گفتم: بخوان و او خواند و با شنیدن آیات الهی مشکلم رفع شد. «مَنْ حَيْثُ لَا يَخْتَسِبُ»^(۱) اما باید به دنبالش رفت و گرنه حضرت موسی را به دنبال حضرت خضر نمی‌فرستادند.^(۲)

ما مکتبی داریم که جدای از متصوفه و دیگران است. شاید کتابهایی باشد که همه مطالب ما را رد کند اما من مدعی هستم که روایات و قرآن راه ما را رد نکرده است. هر کتابی از کتابهای ما را که شما با دلائلی از قرآن و روایات رد کنید می‌پذیرم و آن مطلب را پاره می‌کنم و آمادگی اصلاح همه کتابهایم را دارم.

۱ - قسمتی از آیه شریفه ۳ سورة طلاق. و به او روزی می‌دهد از جانی که گمان ندارد...
 ۲ - فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عَيْنِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا. (آیات ۶۵ و ۶۶ سورة كهف).

سؤال چهارم:

آیا کتابی هست که انسان بوسیله آن بتواند بدون استاد

تزکیه نفس کند؟

پاسخ ما:

این سؤال مانند این است که بگوئیم چطور می توان بدون سر کلاس رفتن پزشک شد؟ مگر معجزه ای بشود که یک دفعه انسانی دارای علمی بشود. مانند آنکه در یک چشم برهم زدن کسی قرآن را حفظ شده بود که این نیست و استثناءً خدا تفضلّی کرده بود یا مثلاً سرطانی یک دفعه خوب شود، حالا اگر همه سرطانیها به حرم بروند آیا خوب می شوند؟ قطعاً خیر.

لذا تزکیه نفس بدون دقت و توجه خود انسان و تحت تعلیم قرار گرفتن امکان ندارد اما اگر کسی مثلاً کتاب «سیر الی الله» جلد ۱ را بخواند و بتواند از اوّل آن را در خودش پیاده کند شاید موفق شود.

یک وقت مرجع تقلیدی رساله می نویسد و همه عمل می کنند، اما تزکیه نفس



عمده‌اش استاد می‌خواهد که مربّی باشد، تربیت کند و جنبهٔ مربّیگری داشته باشد. بنابراین باید هر فردی تعدادی را که می‌تواند هدایت و تربیت کند. باید استاد زیاد شود. هر کس دارای حالات و خصوصیات خاصّی است و حجابی دارد که رفع خاصّی لازم دارد کارهای زیادی هست که انسان را از راه باز می‌دارد خیلی از افراد غیبت نمی‌کنند معصیت نمی‌کنند ولی تمرکز در عبادات ندارند، به هر حال برنامهٔ کلی در کتابها زیاد است.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحهٔ ۶۶ نوشته شده: آسانترین کارهای مادی بدون استاد میسر نیست پس چگونه می‌توان مشکل‌ترین کارها که انسان کامل گردیدن است بدون استاد یاد گرفت.

سؤال پنجم:

چرا علمای بزرگ به داشتن استاد برای تزکیه نفس تأکید

نکرده‌اند؟

پاسخ ما:

شاید سؤال‌کننده اشتباه کرده است. زیرا اغلب علمای بزرگ فرموده‌اند و بلکه در نوشته‌هایشان تصریح کرده‌اند که بدون استاد محال است انسان موفق به تزکیه نفس و کمالات روحی شود و آن جمع قلیلی که با این معنی ابراز مخالفت کرده‌اند چون برخورد با دراویش و صوفیه داشته و آنها هم می‌گویند: استاد لازم است و دکان باز کرده‌اند و از این راه می‌خواهند به اهدافشان برسند، اغلب نهی می‌کنند. والاّ چطور می‌شود این کار به این مهمی بدون استاد انجام شود من که نمی‌فهمم تزکیه نفس بدون استاد چگونه ممکن است واقع شود؟



سؤال ششم:

بفرمائید با توجه به وجود حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های

مذهبی، چرا مریبان تزکیه نفس انگشت‌شمارند؟

پاسخ ما:

اولاً از کجا معلوم استاد کم باشد؟ به هر حال هر کس با قرآن و روایات و دستورات خاندان عصمت و طهارت آشنا باشد و بتواند اجتهاد بکند در راه تزکیه نفس استاد است بخصوص که خودش هم عمل کرده باشد.

البته این مطلب هم مطرح است چون یک آیه‌ای در قرآن هست «ضعف الطالب و المطلوب»^(۱) یعنی هم طالب ضعیف است هم مطلوب، هم شاگرد بی‌همت است هم استاد بی‌حال است، اگر این مسأله در هیچ جا تحقق کامل نداشته باشد، در مسأله تزکیه نفس هست، اکثراً فکر نمی‌کنند که تزکیه نفس را باید در برنامه زندگی

۱ - سورة حج آیه ۷۳.



قرار دهند.

انسان ممکن است بیست سال، سی سال بعد از تکلیفش عمر کرده باشد، ولی چیزی را که در عمرش فکر نکرده که لازم است، تزکیه نفس است. با اینکه خدای تعالی در قرآن (تحقیقاً این طور است نه اینکه فکر کنید تقریباً، خیر تحقیقاً این طور است آن قدر که اهمیّت به مسأله تزکیه نفس داده، اهمیّت به جهاد نداده، جهاد با آن عظمت که اگر جهاد نبود اسلام امروز نبود ولی تزکیه نفس مهمتر است. لذا در روایت آمده «محباً بقوم قضا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر»^(۱) ظاهراً جنگ احد سخت ترین و مهمترین جهادهای اسلام بوده، «از جهاد کوچک برگشتید بر شما باقی مانده است جهاد بزرگتر».

در قرآن مراجعه می کنیم می بینم، پروردگار متعال یازده قسم پشت سر هم می خورد اگر یک راستگوی درستگو که وقتی همین طور حرف می زند قبول می کنید، با تأکید حرف بزند دیگر طبعاً قبول خواهید کرد، اما اگر مرتّب قسم بخورد می گوئید بس است چرا قسم می خوری من قبول می کنم! خدای تعالی در قرآن یازده قسم پشت سر هم می خورد می بینید چقدر تأکید شده! «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهُ»^(۲) رستگاری فقط مختص به روز قیامت نیست! رستگاری یعنی خوشبختی، یعنی انسان به بدبختی نیفتد، دزد نباشد بی بندوبار و خائن نباشد، بی پول و بدبخت نشود، انسان مریض نشود. رستگاری یعنی هیچ کدام از بدیها را نداشته باشد و همه خوبیها را داشته باشد: «و ان تدخلنی فی کلّ خیر ادخلت فیه محمداً و آل محمّد و تخرجنی من کلّ سوء اخرجت منه محمداً و آل محمّد».^(۳)

۱ — وسائل الشیعه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۳ باب ۱ حدیث ۲۰۲۱۶.

۲ — سورة شمس آیه ۹.

۳ — «داخل کن مرا در هر خیری که محمّد و آلش را داخل کردی و خارج کن مرا از هر بدی که محمّد و آلش را از آن خارج کردی». فرازی از قنوت نماز عید فطر که بعد از هر تکبیری در قنوتش آن را می خوانند. (بحار الانوار جلد ۸۷ صفحه ۳۷۹).



یعنی یک حالتی در انسان پیدا شود که همه خوبیها از آن او باشد، البته ما انسانها هنوز نمی‌توانیم بفهمیم چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است؟ بعضی فکر می‌کند اگر پول زیادی داشته باشند خوب است و حال اینکه خیلی هم خوب نیست و با تحقیق از افراد ثروتمند متوجه می‌شویم همین که انسان به اندازه کفاف زندگی داشته باشد،^(۱) سلامتی و عافیت داشته باشد خوب است و تزکیه نفس همه اینها را به انسان می‌بخشد و خدای تعالی با یازده قسم می‌فرماید: رستگاری و فلاح مال کسی است که تزکیه نفس کند.

اما مسأله به این مهمی را انسان باید به روحانیون مراجعه کند. یک روحانی معنایش این است که ارتباط با روح داشته باشند، اول باید روح را بشناسد.^(۲) مثل یک مهندس راه و ساختمان که اول باید راه را بشناسد و بعد ساختمان و بعد مهندسی‌اش را بکند، روحانی هم باید اول روح را بشناسد. این مطلب را که خدا را حتمان کرده و فرموده: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^(۳) بعضی اشتباهاً این طور ترجمه می‌کنند که روح را کسی نمی‌تواند بشناسد مگر کمی و علم مختصری و اصلاً روح را نمی‌شود شناخت، که در این صورت طبعاً چیزی را که نمی‌شود شناخت نمی‌توان تزکیه و پاک کرد.

در سنین جوانی یکی از سؤالاتم از علماء این بود که چطور می‌توانیم نفسمان

۱- عن علی بن الحسین قال مرّ رسول الله براعی ابل فبعث يستسقيه فقال اما ما فی ضروعها فصباح الحی و اما ما فی آئینتا فغیوقهم فقال رسول الله و بعث الیه بشاة و قال هذا ما عندنا و ان احببت ان نزیدک زدناک قال فقال رسول الله اللهم ارزقه الکفاف فقال له بعض اصحابه یا رسول الله دعوت للذی ردک بدعاء عامتنا نحبه و دعوت للذی اسعفک بحاجتک بدعاء کلنا نکرهه فقال رسول الله ان ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی اللهم ارزق محمداً و آل محمد الکفاف. (الکافی جلد ۲ صفحه ۱۴۰ باب الکفاف، حدیث ۴) و (بحارالانوار جلد ۶۹ صفحه ۶۱ باب ۹۵ حدیث ۴)

۲- در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه ۲۳۹ می‌نویسند روحانیون شیعه موظفند در سه رشته: علم اصول اعتقادات - علم به فروع احکام - علم اخلاق و تزکیه نفس تحصیلات خود را ادامه دهند.

۳- سورة اسراء آیه ۸۶.



را تزکیه کنیم؟ در این بین عالمی بود که اگر از راه صحیح وارد می شد شاگردش می شد و چند تن از اساتید خوب تزکیه نفس را دیدم که برازنده ترین آنها مرحوم حاج ملا آقا جان بود که کتاب «پرواز روح» را درباره ایشان نوشتم و مرحوم آیت الله کوهستانی^(۱) بودند و می دیدم برای اینکه خودش را راحت کند یکی دو کلمه جلوی من نمی انداخت بلکه می گفت: باید استاد داشته باشی، تحت نظر من باشی من برایت صحبت کنم و... اما اگر می گفت واجبات را انجام بده و محرمات را ترک کن که البته من هم همین را می گویم منتها این قدم اول است و نمی شود قدم اول را برداشت و قدم دومی نداشته باشد.

کلام دیگری که استادی به من گفت این بود که هر چه را که می دانی خوب است بکن و هر چه را که می دانی بد است نکن.

و به طور کلی علت اینکه می گوئیم: «ضع الطالب والمطلوب»^(۲) هم طالب ضعیف است هم مطلوب، برای این جهت است که کسانی هم که برای تزکیه نفس می آیند اگر به آنها بگویند: ده سال طول می کشد می گویند: مگر تزکیه نفس چیست که ده سال طول بکشد و حال اینکه حضرت موسی که خودش پیامبر متولد شده و از روزی که نطفه اش بسته شده خدای تعالی به او نظر داشته تا نرفت و هشت یا ده سال خدمت شعیب را نکرد^(۳) به نبوت نرسید چون دوران نبوت حضرت موسی چهل سال بود مانند حضرت رسول اکرم ولی بنی اسرائیل در فشار بودند مرتب دعا کردند و خدای تعالی سی سال را کم کرد و در آن ده سال فشار آورد روی حضرت موسی که باید درس چهل ساله را ده ساله بخوانی و خواند و مبعوث

۱ - در مورد ایشان مطالبی در کتاب «پرواز روح» صفحه ۱۷۸ آمده است.

۲ - سوره حج آیه ۷۳.

۳ - سوره قصص آیه ۲۷.



شد!^(۱) و باز هم ناقص بود که حضرت خضر او را تکمیل کرد، تا این حد حساب دارد اما اگر همین الان به هر یک از کسانی که تقاضای تزکیه نفس دارند بگویند: ده سال طول می کشد از همان جا بر می گردد.

پس «ضعف الطالب والمطلوب» نه طالبین خوبی داریم نه مربیان خوبی داریم که از این جهت انگشت شمار شده اند.

۱ - عن اكمال الدين بإسناده عن سيّد العابدين علي بن الحسين عن أبيه سيد الوصيين علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم قال قال رسول الله ﷺ لما حضرت يوسف الوفاة جمع شيعته و أهل بيته فحمد الله و أتنى عليه ثم حدثهم بشدة تنالهم يقتل فيها الرجال و تشق بطون الحبالى و تذبح الأطفال حتى يظهر الله الحق في القائم من ولد لاوي بن يعقوب و هو رجل أسمر طويل و وصفه لهم بنعته فتمسكوا بذلك و وقعت الغيبة و الشدة ببني إسرائيل و هم ينتظرون قيام القائم أربعمئة سنة حتى إذا بشروا بولادته و رأوا علامات ظهوره اشتدت البلوى عليهم و حمل عليهم بالخشب و الحجارة و طلب الفقيه الذي كانوا يستريحون إلى أحاديثه فاستتر و ترأسوه و قالوا كنا مع الشدة نستريح إلى حديثك فخرج بهم إلى بعض الصحاري و جلس يحدثهم حديث القائم و نعته و قرب الأمر و كانت ليلة قمراء فبينما هم كذلك إذ طلع عليهم موسى و كان في ذلك الوقت حديث السن و قد خرج من دار فرعون يظهر النزهة فعدل عن موكله و أقبل إليهم و تحته بغلة و عليه طيلسان خز فلما رآه الفقيه عرفه بالنعته فقام إليه و انكب على قدميه فقبلهما ثم قال الحمد لله الذي لم يمتني حتى أراينك فلما رأى الشيعة ذلك علموا أنه صاحبهم فأكبوا على الأرض شكرا لله عز و جل فلم يزداهم على أن قال أرجو أن يجعل الله فرجكم ثم غاب بعد ذلك و خرج إلى مدينة مدين فأقام عند شعيب ما أقام فكانت الغيبة الثانية أشد عليهم من الأولى و كانت نيفا و خمسين سنة و اشتدت البلوى عليهم و استتر الفقيه فبعثوا إليه أنه لا صبر لنا على استتارك عنا فخرج إلى بعض الصحاري و استدعاهم و طيب قلوبهم و أعلمهم أن الله عز و جل أوحى إليه أنه مفرج عنهم بعد أربعين سنة فقالوا بأجمعهم الحمد لله فأوحى الله عز و جل لهم قد جعلتها عشرين سنة لقرولهم الحمد لله فقالوا كل نعمة من الله فأوحى الله إليه قل لهم قد جعلتها عشرين سنة فقالوا لا يأتي بالخير إلا الله فأوحى الله إليه قل لهم قد جعلتها عشرا فقالوا لا يصرف الشر إلا الله فأوحى الله إليه قل لهم لا تبرحوا فقد أذنّت في فرجكم فبينما هم كذلك إذ طلع موسى راکبا حمارا فأراد الفقيه أن يعرف الشيعة ما يستصرون به فيه و جاء موسى حتى وقف عليهم فسلم عليهم فقال له الفقيه ما اسمك فقال موسى قال ابن من قال ابن عمران قال ابن من قال ابن وهب بن لاوي بن يعقوب قال بما ذا جئت قال بالرسالة من عند الله عز و جل فقام إليه فقبل يده ثم جلس بينهم و طيب نفوسهم و أمرهم أمره ثم فرقهم فكان بين ذلك الوقت و بين فرجهم بغرق فرعون أربعين سنة. (بحارالانوار جلد ۱۳ صفحه ۳۶)

سؤال هفتم:

حقّ استاد را چگونه می‌توانیم ادا کنیم که مورد رضایت حضرت ولیّ عصر باشد؟

پاسخ ما:

در قرآن آمده در مقابل استادی که در راه تزکیهٔ نفس به انسان تعلیماتی می‌دهد باید مثل حضرت موسی و خضر بود لا اقل در دستورات چون و چرا نداشته باشد. البته بعد از تحقیق دربارهٔ استاد اقلّاً به اندازهٔ یک طبیب قبولش داشته باشید خدای نکرده شما یک عمل جراحی دارید چه می‌کنید در مقابل طبیب چقدر برای او احترام قائلید؟ هر جا را که بخواهد ببرد آیا می‌گوئید چرا می‌خواهی این کار را بکنی؟ چرا این دوا را بخورم؟ لا اقل باید همین احترام را برای طبیب روح قائل بود. انسان حکمت بعضی چیزها را نمی‌داند اما رعایت می‌کند. گاهی انسان فکر می‌کند طبیب اشتباه کرده اما انجام می‌دهد. برای انسان لازم است در چیزهایی که در



روحش تأثیر می‌گذارد مانند معاشرت‌ها و رفت و آمدها، از استاد پیروی کند، هر چیزی را که احتمال می‌دهد تأثیری در جنبه‌های روحی داشته باشد با استاد در میان بگذارد. اگر استادی است که اطمینان به او ندارد و احتمال دارد از خودش بگوید یا از شریعت مقدس اسلام نمی‌گوید اصلاً نباید زیر بارش برود. همان کاری که شما درباره مرجع تقلید می‌کنید اول باید درباره او هم انجام دهید یعنی باید ببینید «صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه...»^(۱) هست یا نه، بعد از او تقلید می‌کنید وقتی مرجع تقلید می‌گوید شک بین سه و چهار را بنا را به چهار بگذار بعد یک رکعت نماز احتیاط بخوان، اینجا آیا می‌پرسید چرا باید این کار را انجام دهیم؟ او که نمی‌تواند تمام مدارک فقهی را برای شما توضیح دهد. یک بخش از شریعت مقدس اسلام احکام است بخش دیگر عقاید است و یک بخش هم تزکیه نفس است.^(۲) هر چه در احکام انجام می‌دهید در تزکیه نیز انجام دهید چون این هم مانند احکام است منتها احکام خاص است مانند بهداشت عمومی و بهداشت خصوصی. بهداشت خصوصی را باید بیشتر دقت کرد. اما اگر شما یک طبیب داشته باشید و دائم دستش را بگیری و بررسی فلسفه‌اش چیست؟ چرا اینجا بیهوش می‌کنی؟ چرا این قرص را می‌دهی؟ نمی‌شود.

مرجع تقلید هم همین طور است اگر در هر مسأله‌ای که می‌پرسند بخواهیم

۱ - عن أبي محمد العسكري في قوله تعالى فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله الآية في حديث طويل قال: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه». تفسير الإمام العسكري صفحة ۲۹۹، بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۸۸ حدیث ۱۲ (با اختلافی کم).

۲ - الْحَمِيدُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا؟ فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمَ النَّاسُ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَآيَامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ أَيْةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ. (الكافي جلد ۱ صفحه ۳۲ باب صفة العلم و فضله... حدیث ۱)



روایات مربوط به آن و روایاتی که معارض است و استنباطش را بگوتیم اولاً برای مردم فایده ندارد و باید یک عدّه مجتهد استنباط کنند دوّم اینکه دو برابر زمان تشکیل این جلسه باید وقت باشد تا دو تا سؤال و جواب داده شود و این قدر وقت هم نیست.

امام صادق فرموده‌اند: «أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»^(۱) منظور یا پیامبر است یا کسی که تالی تلو پیامبر است مجتهد باید روایات را تطبیق کند و نتیجه را به مردم بدهد که سه بخش است یک بخش احکام، یک بخش راه معالجه امراض خصوصی که باید صد درصد تحت تعلیم باشند و تک تک باشد و سوّم عقاید که هر کس باید خودش تحقیق کند و به دست آورد.

انسان باید استادش را دقیقاً شناخته باشد و بداند غیر از کلام خدا و پیامبر چیزی نمی‌گوید چون در تزکیه نفس باید روی شخص کار کرد و بطور عمومی نمی‌شود تزکیه نفس انجام داد. شاگرد خاص آن کسی است که استاد را خوب شناخته باشد و صد درصد مطیع باشد و فلسفه هم نخواسته باشد.

۱ - عن الكافي بإسناده عن محمد بن سنان عن زيد الشحام قال دخل قتادة بن دعامة علي أبي جعفر فقال يا قتادة انت فقيه اهل البصرة فقال هكذا يزعمون فقال ابو جعفر بلغني أنك تفسر القرآن قال له قتادة نعم فقال له ابو جعفر بعلم تفسره أم بجهل قال لا بعلم فقال له ابو جعفر فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت وأنا أسألك قال قتادة سل قال أخبرني عن قول الله عز وجل في سبإ و قدّرنا فيها السير سيروا فيها ليالي و أياماً آمين فقال قتادة ذاك من خرج من بيته بزاد حلال و راحلة حلال و كرى حلال يريد هذا البيت كان آمناً حتى يرجع الى اهله فقال ابو جعفر نشدتك الله يا قتادة هل تعلم أنّه قد يخرج الرجل من بيته بزاد حلال و كرى حلال يريد هذا البيت فيقطع عليه الطريق فتذهب نفقته و يضرب مع ذلك ضربة فيها احتياحه قال قتادة اللهم نعم فقال ابو جعفر ويحك يا قتادة ان كنت أنّما فسر القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت و اهلكت و ان كنت قد اخذته من الرجال فقد هلكت و اهلكت ويحك يا قتادة ذلك من خرج من بيته بزاد و راحلة و كرى حلال يروم هذا البيت عارفاً بحقنا يهوانا قلبه كما قال الله عزّ وجل فاجعل أفئدة من الناس تهوى اليهم و لم يعن البيت فيقول اليه فتنح و الله دعوة ابراهيم صلى الله عليه التي من هوانا قلبه قبلت حجته و الا فلا يا قتادة فاذا كان كذلك كان آمناً من عذاب جهنّم يوم القيامة قال قتادة لاجرم والله لا فسرته الا هكذا فقال ابو جعفر ويحك يا قتادة انما يعرف القرآن من خوطب به. (بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۳۷ باب ۵۹ حديث ۶ و جلد ۴۶ صفحه ۳۴۹ باب ۹ حديث ۶)



سؤال هشتم:

چه راهی برای اینکه کمتر اشتباه کنیم پیشنهاد می‌کنید؟

پاسخ ما:

اگر انسان با علماء زندگی کند و آنها را به عنوان مربی و معلم و استاد انتخاب کند قطعاً کمتر اشتباه می‌کند. خیلی سخت است که انسان بخواهد در زندگی همه مسائل را خودش تجربه کند چون گاه تجربه کردن باعث می‌شود ضررهایی متوجه انسان شود. در خیلی از مسائل باید از تجربیات دیگران استفاده کرد مثلاً اگر بنا شود راه تحصیل علم پزشکی تجربی باشد طبعاً تا انسان یک پزشک حاذق شود کلی ضایعات و اشتباهات دارد. اگر انسان بخواهد خودش تجربه کند گاه موفق به درک حقیقت نمی‌شود و یا زمان زیادی طول می‌کشد تا به حقایق برسد. لذا در دین اسلام دستور است که اگر چیزی را نمی‌دانید از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنید «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۱) در اینجا خدای تعالی فرموده اگر نمی‌دانید تجربه کنید می‌فرماید: از آنهایی که می‌دانند و تجربه کردند و فراموش نکردند سؤال کنید و

۱ — سورة انبياء آیه ۷. و ما قبل از تو نفرستادیم کسی را، مگر مردانی که به آنها وحی می‌کردیم پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید.



از تجربیات آنها استفاده کنید. البته افراد باید صادق و پاک باشند تا از تجربیات و علوم آنها استفاده بکنید. در اسلام آن قدر به تعلیم و یاد دادن اهمیت داده شده و سفارش گردیده که راجع به هیچ موضوع دیگری این مقدار اهمیت و تأکید نشده است. پس باید در مرحلهٔ اول آنچه بلد هستیم و به یاد داریم به دیگران یاد بدهیم و هر چه را هم دیگران بلد هستند از آنها یاد بگیریم. عالم‌ترین افراد آن کسی است که علم دیگران را به علم خودش بیفزاید.^(۱) از یکی از حکماء سؤال شد از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: زبانی که زیاد سؤال می‌کرد داشتم و خیلی سؤال می‌کردم. البته سؤال در امور مادی زشت است اما در راهنماییها و هدایتها، در امور معنوی و کسب علم و دانش و تجربیات دیگران و راه صحیح زندگی کردن اگر انسان سؤال کند خیلی خوب است. هر جا دانشمندی پیدا شد فوراً چند سؤال مطرح کنید این عمل انسان را به مقام بالایی می‌رساند. در قرآن کریم خدای تعالی می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ الْأُولِيَاءُ»^(۲) افراد با مغز و دارای علم و دانش این خصوصیت را دارند که سؤال می‌کنند، حرف دیگران را می‌شنوند و قوهٔ ممیز خوب و بسیار قوی دارند می‌سنجند و از بین آنها کلماتی را که بهترند انتخاب می‌کنند. اگر انسان به مجالس علماء نرود و از حرفهایشان استفاده نکند هدایت نمی‌شود. بعضی منتظرند با دعا هدایت شوند انسان تا خودش قدمهای اولیه را بر ندارد خدا او را هدایت نمی‌کند انسان باید حرفها را بشنود و خوب و بد را تمیز بدهد تا خدا او را هدایت کند و اینها صاحبان لب و مغز هستند.^(۳)

۱ — عن الصادق ان رسول الله قال: اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه و اكثر الناس قيمة اكثرهم علماً و اقل الناس قيمة اقلهم علماً الخبر. (بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۶۳ باب ۱ حديث ۱).

۲ — سورة زمر آية ۱۸.

۳ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۸۴ شرح مفصلی دربارهٔ اینکه اگر انسان بدون استاد کاری بکند علاوه بر اینکه به هیچ موقفتی نمی‌رسد، خسته هم می‌شود، داده شده است.



سؤال نهم:

دستوراتی که یک استاد به شاگردش که در راه تزکیه نفس

قدم بر می دارد می دهد، واجب است یا مستحب؟

پاسخ ما:

ممکن است از نظر شرعی مستحب باشد، اما از نظر تعهدی که یک شاگرد به استادش می دهد که به دستوراتش عمل کند اخلاقاً واجب می شود. مثلاً وقتی انسان نذر می کند کاری را انجام دهد، واجب می شود. به عنوان مثال نذر بکند نماز شب بخواند، نماز شب مستحب است اما از آن زمان که نذر کرد نماز شب واجب می شود. همچنین اگر عهد بکند یا قسم بخورد آن کار به او واجب می شود.

به طور کلی سه راه برای واجب شدن یک چیز مستحب وجود دارد: ۱- نذر ۲-

عهد ۳- قسم.

و خدای تعالی درباره هیچ چیز به اندازه عهد این چنین تصریح نکرده در قرآن



کریم آمده: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ إِنْ أَلْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^(۱) به عهد وفا کنید چون از عهد سؤال می شود.

در جریان حضرت موسی و حضرت خضر اولین مطلبی که بیان شده همین مسأله تعهد می باشد که حضرت خضر به حضرت موسی فرمود: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»^(۲) و پس از این تعهدی گرفت که حضرت موسی از چیزی سؤال نکند تا وقتی که حضرت خضر آن را برایش بیان نماید: «قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»^(۳).

۱ — سورة اسراء آیه ۳۴.

۲ — سورة كهف آیه ۶۷.

۳ — سورة كهف آیه ۷۰.



سؤال دهم:

لطفاً دربارهٔ روایت «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ»^(۱)

توضیح بفرمائید و اینکه آیا لزوم داشتن استاد برای سیر و

سلوک شامل حال انبیاء الهی نیز می‌شود؟

پاسخ ما:

این روایت به این معنی است که هلاک است کسی که حکیمی و شخصی که تا حدّی مطالب را وارد است، نداشته باشد تا او را ارشاد کند.

لزوم داشتن استاد شامل حال تمام مردم حتّی انبیاء الهی می‌گردد الاً پیامبر اکرم و ائمّه اطهار و این مسأله هم از نظر عقلی و هم از نظر آیات و روایات کاملاً روشن است.

به عنوان مثال خدای تعالی حضرت موسی را دو مرتبه نزد استاد می‌فرستد. البتّه تاریخ حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم خیلی روشن نیست

۱ - عن علی بن الحسین : هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ الرَّوَايَةُ. (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۵۹ باب ۲۱ وصایا علی بن الحسین حدیث ۱ و کشف الغمّة جلد ۲ صفحه ۱۱۳).

و چون دین آنها باقی نمانده لذا دربارهٔ کیفیت زندگی آنها و اینکه نزد استاد رفته‌اند یا نه و چه کسی آنها را تربیت کرده، در قرآن توضیح زیادی داده نشده‌است. دربارهٔ حضرت عیسی هم که طبعی است خدای تعالی او را طوری خلق کرده که از همان بدو تولد می‌گوید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا».^(۱)

من هم کتاب دارم و هم پیامبرم، او از روز اوّل تولد تکمیل شده بود. در این میان حضرت موسی است که باید درباره‌اش بحث شود. در میان پیامبران، حضرت موسی است که خدا او را دو مرتبه نزد استاد فرستاد یک مرتبه نزد شعیب رفت که هشت سال خدمت شعیب را کرد.

حضرت موسی وقتی به سنّ بلوغ رسید و شخصیتی پیدا کرد هر وقت بنی‌اسرائیل دور هم جمع می‌شدند، با آنها ملاقات می‌نمود و با آنها ارتباط داشت و یک شبکهٔ بسیار مخفی در مقابل فرعون از بنی‌اسرائیل بوجود آمده بود، لذا در قضیه‌ای آمده که حضرت موسی در بازار عبور می‌کرد دید دو نفر با هم دعوا می‌کنند «هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ»^(۲) یکی از پیروان او و یکی از فرعونیان، از همین آیه استفاده می‌شود که پیروان حضرت موسی متشکّل و شناخته شده بودند این دو نفر با هم دعوا می‌کردند، آن شخص قبطی به دلیل اینکه متّکی به قدرت فرعون بود، آن فرد بنی‌اسرائیلی را خیلی محکم کتک می‌زد، حضرت موسی جلو آمد و یک سیلی زد و البته قصد کشتن آن قبطی را نداشت چون خودش هم بعداً گفت این (یعنی محکم سیلی زدن و مردن او) از عمل شیطان بود، والاّ کسی از یک سیلی نمی‌میرد، اما به هر حال یک سیلی محکم زد و او مُرد. آن فرد بنی‌اسرائیلی و حضرت موسی فرار کردند و مسأله مشخص نشد که چه کسی این فرد قبطی را

۱ - سورةٔ مریم آیه ۳۰.

۲ - سورةٔ قصص آیه ۱۵.



کشته، فردای همان روز، حضرت موسی دید که همان شیعه خودش با کسی دیگری در حال دعوا کردن است، حضرت موسی به طرف دوستش با ترشویی رفت، گفت: تو هر روز دعوا می‌کنی! بنی اسرائیلی فکر کرد که حضرت موسی قصد دارد که امروز او را بکشد، فریادش بلند شد که می‌خواهی مرا بکشی همان طور که دیروز یک نفر را کشتی؟ و برای مردم مشخص شد فردی را که دیروز کشته شده بود حضرت موسی کشته و این فرد بنی اسرائیلی این موضوع را برملا کرد.

حضرت موسی از آنجا فرار کرد، یک مؤمن آل فرعون که نجار هم بود برای حضرت موسی خبر آورد که «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتُمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ»^(۱) من در جلسه بودم اینها داشتند زمینه‌سازی می‌کردند که تو را بکشند و اعدامت کنند و قاضی هم حکم کرده و همه کارها انجام شده از شهر خارج شو، من تو را نصیحت می‌کنم.

حضرت موسی که «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^(۲) هم مواظب بود کسی او را نبیند و هم ترس او را گرفته بود از مصر فرار کرد و به طرف مدین رفت.

در مدین کنار چاه آبی نشست، مردم آنجا مجتمع شده بودند و از چاه آب می‌کشیدند و روی نوبت صف بسته بودند.

حضرت موسی مشاهده کرد که دو دختر خارج صف ایستاده‌اند، از آنها پرسید: چرا شما از چاه آب نمی‌کشید؟ گفتند: ما صبر می‌کنیم، وقتی همه آب برداشتند و رفتند بعد ما آب بر می‌داریم. پرسید: چرا؟ گفتند: ما با مردها مخلوط نمی‌شویم.

۱ - سورة قصص آیه ۲۰. در مورد نام این مؤمن آل فرعون که این خبر را به حضرت موسی داد بین تفاسیر اختلاف است مجمع‌البیان می‌فرماید: عده‌ای می‌گویند این مرد مؤمن آل فرعون حزقیل، عده‌ای می‌گویند شمعون و عده‌ای می‌گویند سمعان بوده است. (مجمع البیان ذیل آیه ۲۰ سورة قصص). و مرحوم راوندی در متشابه القرآن می‌گوید این شخص پسر عم فرعون به نام حزیبیل بود. (متشابه القرآن جلد ۲ صفحه ۶۱).

۲ - سورة قصص آیه ۲۲.



چون اگر می خواستند داخل صف بایستند باید پشت سر یک مرد می ایستادند و یک مرد هم باز پشت سر آنها می ایستاد.

حضرت موسی خیلی خوشش آمد، گفت: سطلهایتان را بدهید من برایتان آب بیاورم. آنها دخترهای حضرت شعیب بودند وقتی به منزل رفتند، پدرشان گفت: شما امروز زودتر از هر روز آمدید؟ گفتند: یک جوانی برای ما آب آورد، چون خود حضرت شعیب نمی توانست از منزل بیرون برود آنها را به دنبال حضرت موسی فرستاد تا مزد او را بدهد.

حضرت موسی جوان است، در راه که می آمد چشمش به پوشش این خانمها می افتد، چون آنها پوشش داشتند و او هم جوان است، به آنها گفت: شما عقب سر من راه بروید و راه را با پرتاب سنگ به من نشان دهید به هر حال آنها به نزد شعیب رفتند و دخترهای شعیب به پدرشان گفتند که این جوان، هم جوان پر قدرتی است و هم امین است که حتی حاضر نشد به پوشش ما نگاه کند و یا صدای ما را حتی بشنود.

خیلی مهم است حضرت موسی یک چنین جوانی است. حضرت شعیب هم او را پذیرفت و شاگرد خودش کرد و حضرت موسی، هشت سال در خدمت شعیب بود. (۱)

در مرتبه دوم حضرت موسی نزد حضرت خضر فرستاده شد (۲) که جریان حضرت موسی و حضرت خضر به طور مفصل در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، بیان گردیده. (۳)

۱ - قال انی ارید ان انکحک ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فإن أتممت عشرًا فمن عندک و ما ارید أن أشقّ علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین. (سوره قصص آیه ۲۷)

۲ - فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا. (سوره کهف آیات ۶۵ و ۶۶).

۳ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف در صفحه ۶۸ شرح مفصّلی درباره داستان حضرت



می‌بینیم با اینکه حضرت موسی پیامبر اولوالعزم است در عین حال در بعضی از چیزهایی که بلد نیست استاد لازم دارد.

البته پیامبر اکرم و ائمه اطهار این طور نیستند که چیزی را بلد نباشند و استاد لازم داشته باشند^(۱) اما در مورد پیامبران گذشته بعضی چیزها را بلد نبودند و استاد لازم داشتند البته نه در خصوص نبوت، چون مجموعه قوانینی که از جانب پروردگار نازل می‌شود استاد نمی‌خواهد، در این موارد استاد آنها خدا است، اما در مورد رشد روحی و کمال بیشتر استاد لازم داشتند.

پیامبر اکرم و ائمه اطهار در نهایت درجه رشد هستند و کسی بالاتر از آنها تصور نمی‌شود که بتواند استاد آنها باشد ولی درباره انبیاء گذشته این تصور هست که کسی بالاتر از اینها باشد و اگر پیامبر اکرم یا علی بن ابیطالب در آن زمانها (زمان پیامبران گذشته) بودند انبیاء گذشته حتی انبیاء اولوالعزم شاگرد ابجدخوان حضرت امیرالمؤمنین بودند و این مطلب بسیار واضح است.

متأسفانه یک غلطی در مقدمه یکی از تفاسیر مشاهده شده که نوشته‌اند: «به طور یقین پیامبر اکرم از اموال خدیجه حضرت علی بن ابیطالب را فرستاد تا خط نوشتن و خواندن را تعلیم بگیرد» با ایشان بحث شد که این حرف درست نیست. در عین حال در چاپ بعد باز هم این اشتباه به گونه دیگری تکرار شده و این گونه آورده که: «چون ائمه و پیامبران باید از متخصص آن فن چیز یاد بگیرند و خط جزء فن است و کاری است نه اینکه جزء علوم معنوی باشد». که این حرف عذر بدتر از گناه است، ائمه ما و پیامبر اکرم به صریح قرآن

⇒ خضر و حضرت موسی آمده است و نیز در صفحه ۷۲ نتیجه‌گیری از این داستان شده که به طور مختصر این گونه است: ۱- انسان باید استاد با راهنمایی الهی برای خود پیدا کند ۲- نباید در انتخاب استاد شخصیت خود را منظور کند. ۳- باید صد درصد تسلیم او باشد. ۴- اگر به اعمال استاد اعتراض کرد استاد حق طرد کردن او را دارد.

۱- در مورد معرفت انوار معصومین در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ مطالب مفصلی آمده است.



دارای جمیع علوم هستند «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ».^{(۱)(۲)}

علم هر چه باشد، چه علوم معنوی، چه علوم مادی در امام مبین احصاء شده حتی کلمه شیء برده شده که ما دیگر نگوئیم اینها علم نیست و آنها علم است. پس ثابت شد برای رسیدن به رشد و کمالات روحی صد درصد استاد لازم است همان طور که در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، شرح داده شده.

برای چنین مسأله مهمی که در قرآن با آن اهمیت یازده قسم خورده که تنها و تنها و تنها رستگاری زیر سایه تهذیب نفس است^(۳) و از طرفی هیچ کسی نمی داند از چه راهی باید رفت، گاهی از علماء بزرگ سؤال شده و بلد نبودند، چطور ممکن است این مسأله بسیار مهم استاد نخواهد، مسأله ای که در هزار و چهارصد سال قبل قرآن فرموده و روایات زیادی هم در این مورد آمده و همچنان که در صورت سؤال ذکر شده ضمن یک روایتی امام سجّاد فرموده اند: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ»^(۴) و اصلاً می فرماید: هلاک، هلاک می شود کسی که راهنمایی برای او نباشد.

در ضمن استاد در راهی که اسلام معین کرده حرکت می کند و گرنه ممکن است جریان آزمایشی باشد، مثلاً در داستان خضر و موسی کشتن آن بچه اولاً دلایلی دارد و در ثانی پیامبر و امام ولایت دارد و می تواند بگوید کسی بمیرد. حضرت خضر بنابر ولایت و مصلحت او را کشت و در ثانی امتحانی برای حضرت موسی بود که آیا می تواند خود را در مقابل استاد کنترل کند و لو امری بغرنج باشد؟

۱ - سورة يس آية ۱۲.

۲ - عن محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده قال لما نزلت هذه الآية علي رسول الله «وكل شيء احصيناه في امام مبین» قام ابو بكر و عمر من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التوراة قال لا قالاهو الإنجيل قال لا قالاهو القرآن قال لا قال فأقبل أمير المؤمنين فقال رسول الله هو هذا أنه الامام الذي احصى الله تبارك و تعالی فيه علم كل شيء. (بحار الانوار جلد ۳۵ صفحه ۴۲۷ حدیث ۲)

۳ - سورة الشمس.

۴ - بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۵۹ حدیث ۱.



سؤال یازدهم:

چراگاهی یک سالک الی الله در صورت یقین بالا به
استاد، او را بیشتر از خدا و ائمه حس می‌کند؟ آیا این
مسأله اشکالی دارد؟

پاسخ ما:

شخصی که در حال سیر و سلوک است تا زمانی که تحت تأثیر دیدنیها و
شنیدنیهایش باشد، طبیعی است چون استادش را می‌بیند، وجود او را بیشتر از
ائمه حس کند و برای او احترام و محبت بیشتری قائل باشد و به دستورات او
بهتر عمل نماید تا ائمه . این مسأله بدان دلیل است که ائمه اطهار را
نمی‌بیند، اگر می‌دید احترام بیشتری قائل می‌شد و قابل مقایسه نبود.



سؤال دوازدهم:

یک سالک نسبت به دستورات استادش چگونه عملکردی

باید داشته باشد؟

پاسخ ما:

کسی که در راه تزکیه نفس قدم بر می دارد باید دستورات استادش را بسیار دقیق عمل نماید آنچنان که همواره او را در کنار خود حس نماید و برای اینکه به موفقیت کامل دست یابد دستورات استاد را اگر چه عمل مستحبی باشد همچون یک امر واجب اخلاقی تلقی نماید.



سؤال سیزدهم:

در مورد معرفت استاد و یقظه واقعی که در هر مرحله نقش

اصلی را دارد توضیح دهید؟

پاسخ ما:

آن قدر انسان باید استاد را قبول داشته باشد (لااقل به اندازه یک راننده) که هر چه می‌گوید بگوید چشم، برای اینکه به مقصد برسد این اقلش است، یا اینکه مانند بیمار در مقابل دکتر باشید که در مقابلش چگونه هستید؟ هر چه بگوید می‌گویید چشم، این غذا را بخور، چشم، آب نخور چشم این دوا را بخور چشم، بعد می‌گوید: می‌خواهم بیهوش کنم که دیگر اختیار نداشته باشی، چشم، تازه یک امضاء می‌گیرد که اگر مُردی به گردن خودت، باز هم چشم. خوب این اندازه حداکثر است در مسائل روحی که نسبت به جسم دقیق‌تر و ظریف‌تر هم هست اگر شاگرد در مقابل استاد این اندازه اطمینان داشته باشد حدّ متعارف است و گرنه نمی‌شود



کار کرد. خدای تعالی در قرآن قصّه نگفته که سرما گرم شود بلکه می خواهد ما را بیدار کند.^(۱) قصّه حضرت موسی و خضر لا اقل باید یک فایده داشته باشد که مثل حضرت موسی در مقابل حضرت خضر باشید حضرت موسی رئیس شریعت است (بر فرض یک مرجع تقلید بخواهد شاگرد و تابع کسی شود که تزکیه نفس کرده است) و اینکه حضرت موسی اعتراض کرد به این دلیل بود که حضرت خضر پا در حدّ او گذاشته بود کشتن یک نفر، تصرف در مال غیر حرام و گناه است دخالت حضرت موسی به این جهت بود نه به عنوان اعتراض، بلکه خیلی متواضعانه سؤال کرد: «أَقْتُلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ»^(۲) استفهام است اعتراض است آیا کسی را که مرتکب قتل نشده بود می کشی؟ «أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»^(۳) این به عنوان تعلیم است.^(۴)

از ما این قدر نخواستند «ضعف الطالب والمطلوب»^(۵) ما می گوئیم در واجبات و مستحبات مطیع باشید، خیال نکنید عبادت زیاد مفید است والا دارو خوردن زیاد و دعا خواندن و عبادتهای زیاد در اصطلاح مساوی است چه بگویی این قرص ریز به چه درد می خورد یا اینکه اعتراض به استاد باشد، فرقی نمی کند. یک دکتری برای مریضی که خیلی هم مشکل نداشت نسخه بزرگی نوشته بود به او گفتم مگر چه خبر است؟ آهسته گفت: اگر کم بنویسم می گوید دکتر خوبی نیست. این نیست که شب تا صبح بروید عبادت کنید بعد نماز صبح بخوابید و یک خواب شیطان

۱ — «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ». سورة يوسف آیه ۱۱۱.

۲ — سورة كهف آیه ۷۴.

۳ — سورة كهف آیه ۷۵.

۴ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۶۷ قضیه حضرت موسی و خضر و نکات تربیتی این داستان شرح مفصّلی داده شده است.

۵ — سورة حج آیه ۷۳.



ببینید بعد بگویید چرا این طور شد؟^(۱)

خدا می‌داند دین اسلام این نیست که انسان دائم نماز بخواند البته یک اجازه کلی داده‌اند که ما به جای غیبت کردن و حرفهای گناه زدن نماز بخوانیم خوب ضررش کمتر از گناه است اما این عبادات هم یک ضررهایی دارد. من یک زمانی با استادم نزدیکتر شده بودم که اگر همین یک کلام مرا نبخشد... ایشان کاری گفته بود که من انجام نداده بودم در جواب به او گفتم: بالاخره شما که معصوم نیستید گفت: ببین تو در ده کار نه تا را اشتباه می‌کنی ولی من یکی را اشتباه می‌کنم پس لازم است حرفم را گوش کنی. حالا شما هم اگر استاد خیلی معصوم می‌خواهید کوشش کنید تزکیه نفس کنید تا انشاءالله وقتی حضرت تشریف آوردند با ایشان باشید.^(۲)

۱ - در کتاب «عوامل پیشرفت» از همین مؤلف صفحه ۲۶ نوشته شده. مکرر دیده‌ایم افرادی که عبادتهای بی‌حساب انجام می‌دهند علاوه بر اینکه از آن عبادتها بهره‌ای نبرده‌اند به امراضی هم مبتلا شده‌اند.

۲ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۷۹ تا ۸۴ مطالبی در مورد اینکه «دعا مانند دوا است و در اثر عبادتهای بی‌حساب و بی‌نظم انسان به هیچ موقعیتی نمی‌رسد»، نوشته شده است.

سؤال چهاردهم:

علّت اینکه استاد به شاگردانش تأکید می‌کند که نباید از برنامه‌ها و دستور کار یکدیگر اطلاع داشته باشید چیست؟ (با توجه به اینکه مسیر همه آنها یکی است و طبعاً همه باید این مراحل را طی کنند).

پاسخ ما:

به این دلیل است که اگر به یکدیگر بگویند که مثلاً من مرحله دهم هستم یا دیگری بگوید من مرحله چهارم هستم این خودش جنبه شیطانی پیدا می‌کند. گاهی بعضی افراد مراحلشان را دو در میان جلو می‌روند، به عنوان مثال فردی استقامت خوبی دارد و شخصی است که خودش یک دنیا استقامت است لذا لزومی ندارد که در مرحله استقامت معطل بماند و یا شخصی که از اول صد درصد در صراط مستقیم بوده دیگر لازم نیست که در صراط مستقیم معطل بماند در مقابل ممکن است فردی آن قدر اعوجاج داشته باشد که لازم باشد دو سال در مرحله



صراط مستقیم بماند تا راست شود و راه بیفتد و یا بعضی آن قدر ضعیف و سست‌اند که با وجود اینکه یک سال در مرحله استقامت بوده باز هم ضعف دارد. لذا این مراحل روی افراد فرق می‌کند، یکسری افراد ضعیف هستند یکسری قوی، یک عده افراد جدی هستند، یک عده را باید جدی کرد، یک عده در صراط مستقیم هستند، یک عده را باید در صراط مستقیم قرار داد. چون افراد با هم فرق می‌کنند و ممکن است اگر فردی ببیند مرحله استقامتش یک سال طول کشیده و استقامت شخص دیگری دو ماه طول کشیده، بگوید چرا مرا یک سال معطل کردی؟ دلیلش این است که اینها با هم فرق می‌کنند اگر دو مریض به یک طبیب مراجعه کنند ولو هر دو سر درد داشته باشند ممکن است به هر کدام داروهای مختلفی بدهد، مثلاً ممکن است یکی سرما خورده باشد و دیگری رودل کرده باشد.

بخش سوّم
«مرحلهٔ توبه»

سؤال اول:

لطفاً بفرمائید علائم پذیرش توبه چیست؟ و از کجا متوجه شویم که توبه ما مورد قبول پروردگار واقع شده است؟

پاسخ ما:

توبه به معنای این است که ما به سوی خدا بر می گردیم، پذیرش توبه علائمی دارد، یکی از علائمش این است که انسان احساس سبکی عجیبی می کند، بار سنگین گناهان روی دوش انسان است، به گناه و معصیت عادت کرده ایم، وقتی این بار از دوش انسان برداشته می شود، احساس سبکی می کند.^(۱) دوم اینکه اگر توبه قبول شد دیگر انسان میل به گناه ندارد، به افرادی که توبه کرده اند، هر چه دوستانشان بگویند بیا گناه کنیم می گویند نه. انسان تائب میل به گناه پیدا نمی کند و بعد هم احساس می کند یک رابطه ای بین او و خدای تعالی پیدا شده که حالا دیگر می تواند به خدا بگوید خدایا فلان حاجت مرا بده، روی آن را دارد که بگوید خدایا به من لطفی داشته باش، خدایا دوست دارم با تو در ارتباط باشم. ولی گاهی انسان

۱ - عن الرضا (عليه السلام) عن آبائه (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): التائب من الذنب كمن لا ذنبا له. (بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۲۱ حدیث ۱۶).



می خواهد سر خود یا خدا را کلاه بگذارد. بیست سال گناه کرده می خواهد با یک دعای کامل خواندن گناهانش برطرف شود.

شخصی می گفت: یک نفر داخل اتوبوس نشسته بود هر زنی که وارد می شد اوّل خوب نگاهش می کرد بعد «استغفرالله» می گفت یک وقت حواسش نبود آن طرف را نگاه می کرد یک زن وارد شد، گفتم: آقا یک «استغفرالله» دیگر هم وارد شد. گاهی این طوری توبه می کنند همین توبه گناه است، «کالمستهزی»^(۱) اگر انسان روزی هفتاد مرتبه بگوید ببخشید این که توبه نمی شود. توبه وقتی است که انسان صد درصد برگردد. اگر شما یک بیچّه ای داشته باشید که مرتّب اشتباه کند و بگوید ببخشید، می گوئید: مگر مرا مسخره کرده ای؟

۱ — عن ابی عبداللّٰه (علیه السلام): المقیم علی الذنب و هو منه مستغفر کالمستهزی. (بحار الانوار جلد ۶، صفحه ۳۶، حدیث ۵۴).

سؤال دوم:

خدای تعالی مربی چه کسی از نظر روحی می باشد؟

پاسخ ما:

هر زبانی می تواند بگوید که مربی من خدا است «رَبُّنَا اللهُ»^(۱) از نظر ساختمان بدنی، از نظر اینکه خدا ما را خلق کرده «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ»^(۲) خدا است آن کسی که شما را در رحم مادران، آن طور که بخواهد تصویر می کند، این «رَبُّنَا اللهُ» از نظر بدنی است. اما از نظر روحی که اهمیتش بیشتر است آیا مربی ما خدا است؟ اگر انسان همان طور که خدای تعالی در قرآن فرموده باشد نه از خودش مالی داشته باشد، نه قدرتی، نه جانی نه منیتی، تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز. تا وقتی بگوئیم غرور من، شخصیت من، تا وقتی بگوئیم به من توهین شده عظمت من پایمال شده، تا وقتی در ما صفات رذیله و منیت هست پروردگار روح ما، خدا نیست بلکه شیطان است. تا وقتی کینه برادر مؤمنمان در دلمان باشد و به

۱ — سورة فصلت آیه ۳۰.

۲ — سورة آل عمران آیه ۶.



هیچ وجه از او نگذریم، تا وقتی سر برادر مؤمنان را کلاه می‌گذاریم، تا وقتی ناخالصی در جنسمان وارد می‌کنیم، تا وقتی معصیت می‌کنیم اینجا مربی ما شیطان است و نمی‌توانیم بگوئیم «رَبُّنَا اللَّهُ». وقتی خدای تعالی مربی ما است که تمام دلمان متوجه خدا باشد تمام اعضاء و وجودمان را ایمان گرفته باشد و تحت تأثیر خودش قرار داده باشد و کوچکترین کاری برخلاف خواسته پروردگار نکنیم. اما اگر نگاهمان شیطانی باشد گفتارمان، شنیدنیهایمان شیطانی باشد از غیبتها بیشتر لذت ببریم تا از مدح دیگران، اگر حرکاتمان شیطانی باشد چطور می‌توانیم بگوئیم «رَبُّنَا اللَّهُ» پروردگار من خدا است؟ اگر خدا ما را تربیت کرده باشد نه رفقا، نه مملکت، نه سیاست، اگر نگاهمان تحت اشراف پروردگار باشد که بدانیم در محضر خدا داریم به این محل نگاه می‌کنیم، اگر گفتارمان تحت اشراف پروردگار باشد شنیدنیهایمان با توجه به اینکه خدا دارد می‌بیند که ما چه می‌شنویم باشد حتی اعمال روزمره و خوابمان تحت اشراف پروردگار باشد نه تحت تربیتهای غلط و چیزهایی که در بین ما یا به عنوان رسومات و یا به عنوان عادت و یا به عنوان اینکه وضع محیط ما، مملکت ما، شهر ما، سیاست ما اینها را ایجاب می‌کند، باشد آنگاه می‌توانیم بگوئیم «رَبُّنَا اللَّهُ» والا ما «رَبُّنَا اللَّهُ» نگفته‌ایم.

سؤال سوم:

اگر سالک الی الله بدهی مادی داشته باشد آیا در توبه او

مؤثر است؟

پاسخ ما:

کسی که در راه تزکیه است تصمیم دارد بدهی اش را بدهد و طبق آنچه برایش مقدور است مال مردم را ادا می کند. در اول مرحله توبه کوشش کند و تصمیم بگیرد که هر چه در قدرت دارد به طلبکار بدهد. چنین فردی اگر تصمیم بر ادا حق دارد توبه او اشکال ندارد چون یکی از کارهایی که باید انجام بدهد رعایت حقوق مردم است.^(۱)

۱ - قال النبی التائب إذا لم یستبن أثر التوبة فلیس بتائب یرضی الخصماء و یعید الصلوات و یتواضع بین الخلق و یتقی نفسه عن الشهوات و یهزل رقبته بصیام النهار و یصفر لونه بقیام اللیل و یخمس بطنه بقلّة الأکل و یقوس ظهره من مخافة النار و یدیب عظامه شوقاً إلى الجنة و یرق قلبه من هول ملک الموت و یجفف جلده علی بدنه بتفکر الأجل فهذا أثر التوبة و إذا رأیتم العبد علی هذه الصورة فهو تائب ناصح لنفسه. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۵ حدیث ۵۱).



سؤال چهارم:

عکس العمل عالم خلقت در مقابل فرد معصیتکار چیست؟

پاسخ ما:

در مقابل فرد معصیتکار تمام عالم هستی تکویناً و تشریعاً قیام می‌کند همه عالم از این فرد رنج می‌برند زیرا همه موجودات عالم بندگی خدا را می‌کنند و این شخص از بندگی تخلف کرده و نظام عالم را ندیده گرفته است مانند پیچ و مهره‌ای که در یک کارخانه هرز شده باشد و وظیفه‌اش را انجام نداده باشد و در کارخانه اختلال بوجود آورده باشد. خدای تعالی کمک می‌کند و الاً تا انسان یک قدم برخلاف نظم عالم قدم بردارد به طور طبیعی باید همه او را اذیت کنند. در زیارت امام رضا می‌خوانیم: «الهی لو علمت الارض بذنوبی لساخت بی» اگر زمین گناهان مرا می‌دانست مرا به خودش فرو می‌برد چون همه تحت برنامه الهی هستند تو کی هستی که مخالفت می‌کنی؟ «او الجبال لهدتنی او السموات لاختطفتنی»^(۱) اگر کوهها بدانند به

۱ - فی زیارة مولانا ابی الحسن الرضا علیه و علی آباءه و ابنائه الصلاة و السلام فی شهر رجب المروی



سرم می ریزند، آسمانها بدانند خفهام می کنند. عالم خلقت به انسان می گویند ما همه منظم و بنده خدا هستیم «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»^(۱) خورشید با این عظمت روی برنامه منظم حرکت می کند حال تو آمدی این وسط با فرمانده کل مبارزه می کنی؟ همه عالم توی سر انسان می زنند. خدای تعالی مهربان است رحیم است تا هفت ساعت مهلت می دهد که جبران گناه خود را بکنی و مانع می شود که موجودات برخلاف تو قیام کنند یعنی در حقیقت خدای تعالی ما را حفظ می کند.^(۲)

⇒ عن ولده ابی جعفر الجواد صلوات الله علیه و سلامه و هی السلام عليك یا ولی الله (الی ان قال) سیدی لو علمت الارض بذنوبی لساخنت بی او الجبال لهدتنی او السماوات لاختطفتنی او البحار لأغرقتنی الروایة. (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۵۶ روایت ۱۱).

۱- سورة یس آیه ۴۰.

۲- روایات زیادی در این مورد وجود دارد من جمله: عن ابی عبدالله (علیه السلام): العبد المؤمن اذا أذنب ذنبا أجله الله سبع ساعات فإن استغفر الله لم یكتب علیه و إن مضت الساعات ولم یستغفر کتبت علیه سیئة و إن المؤمن لیذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتی یتستغفر ربه فیغفر له و ان الکافر لینساه من ساعته. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۴۱ باب ۲۰ فی التوبة و انواعها و شرائطها حدیث ۷۷).



سؤال پنجم:

آیا ممکن است خدای تعالی همهٔ انسانها را ببخشد؟ یکی از ناراحتیهای بعضی افراد این است که شاید خدای تعالی گنهکاران را ببخشد، نظر شما چیست؟

پاسخ ما:

می‌دانید آدم بخیل چه کسی است؟ کسی که چیزی را به کسی ندهد و همه چیز را برای خود نگه دارد، اما بخیل تر از بخیل کسی است که وقتی شخصی چیزی را به دیگری می‌دهد او ناراحت می‌شود! حال خدا می‌خواهد همه را عفو کند شما چرا ناراحت هستید ممکن است سؤال شود پس چه کسی به جهنم برود؟ شاید خدا نخواسته باشد کسی را به جهنم ببرد. او لطف و گذشت و عفو می‌کند تو چرا ناراحت هستی؟ گاه افراد به من اعتراض می‌کنند که شما در کتاب «انوار زهرا» نوشته‌اید سادات مورد الطاف بسیاری قرار می‌گیرند، پس ما چه کنیم؟ در جواب آنها می‌گویم



شما شیعه هستید شیعه بهتر از سید است. حضرت صادق فرمود: «ولایتی لعلی بن ابیطالب احب الی من ولادتی منه»^(۱) ولایت و پیروی من از علی بن ابیطالب برای من محبوبتر از این است که از او متولد شدم. چون سیادت مربوط به بدن است اما ولایت مربوط به روح است. اگر انسان شیعه خوبی باشد ده برابر آنچه به سادات گفته اند به او می دهند اما بعضی خسیس هستند و گاهی من به همین جهت بعضی حرفها را نمی گویم یا نمی نویسم.

۱ - عن الصادق (علیه السلام): ولایتی لعلی بن ابیطالب (علیه السلام) احب الی من ولادتی منه لأن ولایتی لعلی بن ابیطالب فرض و ولادتی منه فضل. (بحار الانوار جلد ۳۹ صفحه ۲۹۹ باب ۸۷ فی حبه و بغضه صلوات الله علیه حدیث ۱۰۷).



سؤال ششم:

آیا توبه باید در تمام ابعاد زندگی باشد یا مرحله به مرحله
جلو برود یعنی اول تمرین کند که غیبت نکند و بعد...؟

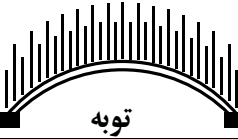
پاسخ ما:

توبه به معنای بازگشت به طرف خدا است، استغفار به معنای طلب بخشش از خدا است. مثلاً یک ماشین به طرف مسیری حرکت کرده بعد می فهمد اشتباه کرده در اینجا ماشین را بر می گردانند و همه اجزای ماشین به خوبی به این طرف بر می گردد. آیا می شود گفت موتور ماشین بر نگردد؟ انسان در توبه با تمام وجود بر می گردد. حال اگر یک ماشینی برگشت و صندلیهایش برعکس بودند اشکال ندارد درست می شود. کسی که در راه خدا قرار می گیرد باید با همه وجود در راه خدا قرار گیرد. انسان برای هر گناهی می تواند استغفار کند اما توبه حرکت به سوی خدا است از آن کارهایی نیست که پنجاه درصد یا هشتاد، نود درصد را برگردانی، باید صد



درصد به سوی خدا برگردد تا توبه تحقق پیدا کند حالا اگر در ضمن یکی دوتا مشکل بود جبران می کنند. البته بدانید گاه بعضی گناهان است که استغفار حتی پیامبر هم دیگر اثر ندارد خدای تعالی می فرماید: «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً...» اگر از طرف آنها هفتاد بار عذرخواهی کنی «فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»^(۱) خدا هرگز آنها را نمی بخشد البته پیامبر هم برای آنها طلب بخشش نمی کرد، خدای تعالی می خواهد شدت کار آنها را بیان کند.

۱ — استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك بأنهم كفروا بالله و رسوله والله لا يهدي القوم الفاسقين. (سورة توبه آیه ۸۰).



سؤال هفتم:

چرا حضرت نوح از خدای تعالی عذاب همه دنیا را

خواست؟

پاسخ ما:

حضرت نوح ۹۵۰ سال قومش را به طرف حق دعوت کرد^(۱) اما هفت یا هشت و یا هفتاد نفر به او ایمان آوردند^(۲) که خیلی کم است لذا دیگر حوصله اش

۱ - سورة عنکبوت آیه ۱۴.

۲ - در مورد تعداد مؤمنین همراه حضرت نوح بین روایات و مفسرین اختلاف است که خلاصه اش چنین می باشد.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله و ما آمن معه الا قليل قال كانوا ثمانية. بیان: قال الطبرسی رحمه الله هم ثمانون انسانا فی قول المکثرین و قیل اثنان و سبعون رجلا و امرأة و بنوه الثلاثة و نساؤهم فهم ثمانية و سبعون نفسا و حمل معه جسد آدم (علیه السلام) عن مقاتل و قیل عشرة انفس عن ابن اسحاق و قیل ثمانية انفس عن ابن جریح و قتادة و روى ذلك عن ابی عبداللہ (علیه السلام) و قیل سبعة انفس عن الأعمش انتهى. و قال فی موضع آخر روى عن ابی عبداللہ (علیه السلام): آمن مع نوح من قومه ثمانية نفر. (بحارالانوار جلد ۱۱ صفحه ۳۳۶ باب ۳ روایت ۶۴ و بیان ذیل آن).

سر آمد و گفت: خدایا «لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»^(۱) کاری بکن که یک نفر از کافران باقی نماند که برای این عرض او به درگاه پروردگار دو دلیل هست:

۱ - اینکه «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ»^(۲) مایه گمراهی مردم می شوند یعنی همین هفت یا هفتاد نفری که با زحمت و تبلیغات زیاد ایمان و اعتقاد در قلبشان قرار گرفته را هم خراب می کنند.

اگر جامعه فاسد شود هر چه انسان بخواهد خودش را کنترل کند فساد دامن او را هم می گیرد. اگر انسان در جوامع پر از فساد قرار گرفت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. خدای تعالی می خواست قومی را هلاک کند ملائکه عرض کردند: در میان اینها بندگان هستند که اهل عبادت و یا مثلاً کارهای خیرند خداوند فرمود آنها هم باید هلاک شوند به جهت اینکه امر به معروف و نهی از منکر که از واجبات است نمی کنند^(۳) و اگر انسان امر به معروف و نهی از منکر را در مقابل گناهکار ترک کرد در گناه او شریک است.

۲ - امکان دارد کسی بگوید از اینها فرزندانی بوجود خواهد آمد که ممکن است آنها اهل عبادت و بندگی باشند که حضرت نوح عرض می کند: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»^(۴) فرزندی از اینها باقی نمی ماند مگر اینکه یا فاجر و یا کافر می شوند. انسان اگر خیلی گناه کرد نسلش، حتی نطفه اش خراب می شود لذا پروردگار متعال آن بلای عظیمی که هم تورات و هم انجیل معتقد است و هم قرآن بیان کرده و بلکه تمام مردم متدین به ادیان بزرگ این را معتقدند، در زمان نوح (علیه السلام) نازل فرمود که سیل آمد و از آسمان باران شدید بارید و از زمین، حتی از میان تنورها که باید

۱ - سورة نوح آیه ۲۶.

۲ - «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا». سورة نوح آیه ۲۷.

۳ - روایات متعددی مضمون این مطلب را در بردارند، مانند وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۱۳۵ حدیث ۲۱۱۲۳ و بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۸۴ حدیث ۶۰.

۴ - سورة نوح، آیه ۲۶.



آتش بیرون آید آب بیرون می آمد و جز همان عدّه کمی که به حضرت نوح ایمان آوردند همه را غرق کرد و از بین برد.

حضرت نوح می گوید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ»^(۱) از خدا طلب بخشش کنید. خدا مهربان است به همه بندگان، به هر انسانی که در کره زمین زنده باشد و حرکت کند محبت دارد. حتی همان قاتل اولیاء خدا مورد مهربانی عامّه پروردگار یا رحمانیت او است و تا وقتی که در دنیا هست خدا به او مهربانی می کند.

۱ — سورة نوح آیه ۱۰.

سؤال هشتم:

توبه یعنی چه؟

پاسخ ما:

توبه از لوازم اوّلیه زندگی معنوی انسان است. معنای توبه در مرحله اوّل این است که اگر انسان راه باطلی را رفته باشد بوسیله توبه بر می‌گردد و یا به طور کلی وقتی انسان مکلف می‌شود ولو اینکه هیچ گناهی نکرده اما طبعاً در مدّت ۹ سال برای زنها و ۱۵ سال برای مردها که تا زمان رسیدن به سنّ تکلیف در دنیا بوده صفات رذیله‌ای را کسب کرده که باید از آن صفات رذیله برگردد.^(۱) لذا همه بزرگان نوشته‌اند در آغاز مراحل تزکیه نفس، اوّل کاری که انسان باید انجام دهد توبه^(۲)

۱ - خدای تعالی در قرآن به جمیع مؤمنین صریحاً امر فرموده است که «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» سوره نور آیه ۳۱ و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً» سوره تحریم آیه ۸.

۲ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، قسمت توبه مراجعه فرمائید. در حدیثی حضرت امیرالمؤمنین در پاسخ کمیل بن زیاد اصل استغفار را چنین معرفی می‌کنند:

قال کمیل فاصل الاستغفار ما هو قال الرجوع الى التوبة من الذنب الذي استغفرت منه و هي اوّل درجة العابدین الحدیث. (بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۲۷ باب ۲۰ حدیث ۲۸)



است یعنی بازگشت از آنچه که در آن بوده حالا اگر در گناه بوده بازگشت از گناه و اگر در صفات رذیله بوده بازگشت از صفات رذیله و اگر محبّ دنیا بوده بازگشت کند که این بازگشت باید با تمام وجود و به تمام معنا باشد.

به طور مثال اگر شما ماشینی را به طرف راهی که نمی‌خواستید بروید هدایت کردید طبعاً وقتی می‌خواهید برگردید باید ماشین را با تمام وجود به راه صحیح برگردانید، نمی‌شود بگوئیم صندلیهایش به این طرف باشد خودش به آن طرف، یا بعضی اعضاء ماشین به طرف راست حرکت کند و بعضی به طرف چپ. در مرحله اول اگر انسان خواست توبه کند باید توبه اعضائی و با تمام بدن باشد یعنی باید روحش از گناهان چشمش، گوشش، زبانش و همه اعضای بدنش توبه کند.^(۱) از همه مهمتر اینکه اگر در مرحله توبه اساتید سختگیری نمی‌کنند به خاطر این است که باید تدریجاً این توبه بوجود آید. کسی که می‌خواهد توبه کند ابتدا باید از گناهان اعضای وجودش توبه کند یعنی اگر راننده ماشین را سروته کرد و تمام وجود ماشین به طرف عقب برگشت اما خودش تصمیم نداشت که ماشین را به آن مقصد معین برساند هر چه هم سروته کند باز به طرف دیگر بر می‌گردد. انسان بوسیله چشم و گوش و زبان نسبت به دیگر اعضای بدن بیشتر گناه می‌کند. سایر اعضای بدن کمتر گناه می‌کنند زیرا وسیله گناه کمتر برایشان حاصل می‌شود.^(۲)

⇒ و این ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۱۱، صفحه ۱۸۱ ذیل عنوان «بیان احوال العارفين» می‌نویسد: «ان اول مقام من مقامات العارفين و اول منزل من منازل السالکين التوبه، قال الله تعالى: «و توبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون لعلکم تفلحون» الى آخره.

۱ — مضمون بعضی روایات بر این مطلب دلالت دارند مانند «من لايحضره الفقيه» جلد ۲ صفحه ۲۰۲ باب فضائل الحج حدیث ۲۱۳۸.

۲ — در کتاب «سیر الى الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۹۸ نوشته شده: توبه یعنی بازگشت و انسان در این مرحله تمام هدفش شستشوی قلب از کثافتها و آلودگیهای روحی است. ضمناً برخی مباحث کلامی متکلمین در مورد وجوب توبه و حواشی آن را علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب «بحار الانوار» جلد ۶ صفحات ۴۲ به بعد مطرح فرموده‌اند.



سؤال نهم:

توبه قلب چیست؟

پاسخ ما:

توبه واقعی، آن توبه‌ای است که در قلب اثر بگذارد و قلب را به طرف حق برگرداند.

توبه قلب بعد از اینکه انسان مراحل کمالات و سیر و سلوک را گذراند و بنده کامل خدا شد و به مقام عبودیت رسید حاصل می‌گردد.^(۱)

۱ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف در صفحه ۱۴۷ مطالبی درباره این مطلب که «توبه نصوح یعنی انسان به توبه وفادار باشد و اگر قطعه قطعه شود به گناهان گذشته‌اش برنگردد»، نوشته شده است.

ضمناً در کتب روائی ابوابی در مورد توبه و خصوصاً بابی به نام «وجوب اخلاص التوبه و شروطها» آمده است که روایات زیادی دالّ بر این مطالب را شامل می‌شوند، مانند وسائل الشیعة جلد ۱۶ باب ۸۷ و المستدرک جلد ۱۲ باب ۸۷. و ارشادالقلوب، جلد ۱ الباب الحادی عشر فی التوبه و شروطها.



توبه

سؤال دهم:

عید تائب چه روزی است و چه موقع خدای تعالی توبه ما

را می پذیرد؟

پاسخ ما:

عید تائب روزی است که انسان بفهمد و یقین کند خدا از او راضی است و سیئاتش را به حسنات تبدیل کرده است.^{(۱)(۲)} خداوند در همان روز اول توبه ما را می پذیرد. مدت چهل روز به خاطر این است که فکر ما راحت شود و عادت کنیم که به این آسانی توبه خود را نشکنیم.

۱ - «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» سورة فرقان آیه ۷۰.
 ۲ - عن الامام : کل يوم لاتعصى الله فيه بهو يوم عيد. وسائل الشيعه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۸ حدیث ۲۰۵۹۹.



سؤال یازدهم:

بعد از توبه و استغفار خداوند چه عنایتی می فرماید؟

پاسخ ما:

خداوند به صریح قرآن عنایات زیر را به شخص تائب می فرماید چنانکه در سوره نوح آیات ۱۰ و ۱۱ می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُؤْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْزَاراً وَ يُفْجِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ»^(۱) مال و فرزند شما را زیاد می کند زیاد کیفی (نه کمی) یعنی یک فرزند پر ارزش و لایق مثل حضرت یوسف که جای ده فرزند کار می کند به شما می دهد. در جای دیگر می فرماید: «يُؤْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْزَاراً وَ يَزِدُّكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»^(۲) آسمان تمام نعمتش را بر سرشان فرو می ریزد و قوت بر قوتشان می افزاید. باز در آیه دیگر می فرماید: «يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعاً حَسَناً»^(۳) خداوند لذتی از این زندگی به

۱- سوره نوح آیه ۱۰ و ۱۱.

۲- سوره هود آیه ۵۲.

۳- سوره هود آیه ۳.



شما عنایت می‌کند که لذّت معمولی و شهوانی و لذّتهای خوردن و امثال اینها نیست لذّتی است که به قول معروف تا نخوری ندانی. یک لذّتی که آنچنان شهد آن در وجود انسان سیطره پیدا می‌کند که حتّی می‌بیند دستش هم این مزه را می‌چشد و خوشحال است. بعد از توبه تا وقت مردن تا وقتی که در دنیا هست «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ»^(۱) و هر کس هر حقّی داشته باشد خدا به او آن حقّش را می‌دهد خدای تعالی یک سر سوزن از حقّ شما را پیش خودش نگه نمی‌دارد «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^(۲) اگر کار خوب بکنی به مقدار وزن ذره‌ای جزایش را به تو خواهد داد. او هیچ چیزی را پیش خودش نگه نمی‌دارد. «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»^(۳) خدا غفور و ودود است یعنی اهل اظهار محبّت است تودّد دارد (به اظهار محبّت تودّد می‌گویند). پس اگر شما توبه را انجام دادید همه چیز خواهید داشت.^(۴)

دیگر آنکه در قرآن می‌فرماید: «يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ»^(۵) از همین دنیا بهشت انسان شروع می‌شود یعنی هر چه در بهشت هست خدای تعالی در همین دنیا برای شما قرار می‌دهد. هر چه بخواهید خداوند به شما می‌دهد تو اگر بنده خوب خدا بشوی جز آنچه خدا بخواهد نمی‌خواهی، بنده خدا باش هر چه بخواهی می‌دهد «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ».^(۶)

دیگر آنکه رحمت و رضایت پروردگار را مطمئن می‌شوید که خدا از شما راضی است «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^(۷) هم اینها از خدا راضی‌اند و هم او از اینها

۱- سورة هود آیه ۳.

۲- سورة زلزله آیه ۷.

۳- سورة هود آیه ۹۰.

۴- کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۶۳.

۵- سورة نوح آیه ۱۲.

۶- سورة نوح آیه ۱۰ و ۱۱.

۷- سورة مائده آیه ۱۱۹.



راضی است.

مسأله دیگر که خیلی مهم است این است که یک حال توجّه و یقین کاملی خدا به شما عنایت می‌کند که هر کجا نشستید و هر کجا باشید ائمه اطهار را در اطرافتان می‌بینید. البته این دیدن از دیدنیهای بدنی نیست با چشم دل وجود این بزرگواران را احساس می‌کنید.

«وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا»^(۱) کسی که وارد آن جنّات یعنی باغها شود انهار هم می‌خواهد کسی که بنده خدا شود از کوثر انهاری به قلبش جاری می‌شود و حکمت‌هایی در دلش وارد می‌گردد و به مقام خلوص می‌رسد، سدی در قلبش قرار داده می‌شود و تمام این انهار پشت این سدّ جمع می‌شود و چه وقت به زبانش جاری می‌شود؟ «من اخلص لله اربعين صباحاً ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»^(۲)

اینجا است که انسان می‌بیند ارتباط مستقیم (روحی) با امام عصر (ارواحنا فداه) پیدا کرده است.^(۳)

۱ - سورة نوح آیه ۱۱۹.

۲ - جامع الاخبار صفحه ۹۴ الفصل الثانی و الخمسون و با اندکی اختلاف بحارالانوار جلد ۶۷ صفحه ۲۴۹ باب ۵۴ حدیث ۲۵.

۳ - کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۶۱ و ۱۶۳.



سؤال دوازدهم:

در روایات گناه به چه تشبیه شده است؟

پاسخ ما:

بهترین عمل صالح این است که انسان از گناه پاک شود. انسان بعد از توبه نباید به هیچ وجه گناه کند حتّی فکر گناه را هم نباید بکند.^(۱)

در روایات گناه کردن به خوردن نجاست و تزریق زهر در روح تشبیه شده است.^(۲) گناه هر چند کوچک باشد بد است.^(۳)

۱ - در روایات متعدّد شرط توبه نصوح را نیّت عدم برگشت به آن گناه بیان فرموده اند:
عن ابی عبد الله : انّ التوبة النصوح هو ان يتوب الرجل من ذنب و ينوی ان لا يعود الیه ابدًا. (مستدرک الوسائل جلد ۱۶ صفحه ۷۷ حدیث ۲۸۰۲۱ و بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۲ حدیث ۲۳).
۲ - عن ابی عبد الله قال کان ابی یقول: ما من شیء افسد للقلب من خطیئة انّ القلب لیواقع الخطیئة فی تزال به حتّی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله. (وسائل الشیعة جلد ۱۵ صفحه ۳۰۱ حدیث ۲۰۵۷۲).

خداوند آن قدر تو را مورد لطف قرار داده که گناهانت را به حسنات تبدیل کرده
والاً اصلاً نباید تو را آدم دانست تو این قدر بی‌ارزشی که وقتی به جائی رسیدی که
خدا به جای گناهانت حسنات گذاشته در عین حال باز دوباره به راه شیطان
برگشتی؟! در این صورت چه اسمی می‌شود روی تو گذاشت؟ جا دارد که موقع
مرگ بگویند: یا یهودی بمیر یا نصرانی. (۱) (۲)

۳ — عن امیرالمؤمنین : اشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه. (وسائل الشیعة جلد ۱۵ صفحه ۳۱۲
حدیث ۲۰۶۰۸ و در همین مورد روایات دیگر باب ۴۳ از جلد ۱۵ وسائل).
۱ — کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۶۰.

۲ — گناهان زیادی سبب می‌شود انسان مسلمان نمیرد روایات زیر شاهد مطلب هستند:
عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قَالَ يَقَالُ لَهُ
مُتُّ أَيَّ مِيتَةٍ شِئْتَ إِنْ شِئْتَ يَهُودِيًّا وَ إِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا وَ إِنْ شِئْتَ مَجُوسِيًّا. (الكافي، جلد ۷ صفحه ۲۷۳،
باب القتل حدیث ۹)

ماجیلویه عن عمه عن أحمد بن محمد عن الأهوازي عن ابن أبي عمير عن سعيد الأزرق عن أبي عبد الله
في رجل قتل رجلاً مؤمناً قال يقال له مت أي ميتة شئت إن شئت يهودياً و إن شئت نصرانياً و إن شئت
مجوسياً. (بحارالانوار، جلد ۱۰۱ صفحه ۳۷۷، باب ۱، في عقوبة قتل النفس و علة القصاص، حدیث
۳۸)

سعدان عن الحسين بن أبي العلا عن ذريح عن أبي عبد الله قال سمعته يقول من مات و لم يحج حجة
الإسلام و لم يمنعه من ذلك حاجة تجحف به أو مرض لا يطيق الحج من أجله أو سلطان يمنعه فليمت إن
شاء يهودياً و إن شاء نصرانياً. (بحارالانوار، جلد ۹۶ صفحه ۲۰، باب ۲، في وجوب الحج و فضله و
عقاب تركه، حدیث ۷۲)

و قال من منع قيراطاً من الزكاة فليمت إن شاء يهودياً و إن شاء نصرانياً. (بحارالانوار، جلد ۹۳ صفحه
۲۰، حدیث ۴۷)

و قال من ترك صلاة لا يرجو ثوابها و لا يخاف عقابها فلا أبالي أيموت يهودياً أو نصرانياً أو مجوسياً.
(بحارالانوار، جلد ۷۹ صفحه ۲۰۲، حدیث ۲)

عن معاوية بن حيدة قال قال النبي يا علي ما كنت أبالي من مات من أمتي و هو يبغضك مات يهودياً أو
نصرانياً. (بحارالانوار، جلد ۴۰ صفحه ۷۸)

عن احمد في مسنده و ابی المغازلی فی مناقبه عن عدة طرق ان النبي قال: يا أيها الناس من آذى علياً
فقد آذاني و زاد فيه ابن المغازلي عن النبي يا أيها الناس من آذى علياً بعث يوم القيامة يهودياً أو
نصرانياً فقال جابر بن عبد الله الأنصاري يا رسول الله و إن شهدوا أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله
فقال يا جابر كلمة يحتجزون بها أن لا تسفك دماؤهم و تؤخذ أموالهم و أن لا يعطوا الجزية عن يد و هم
صاغرون. (بحارالانوار، جلد ۳۹ صفحه ۳۳۳، حدیث ۴)



توبه

⇒ و عن معاوية بن حيدة عنه من مات و في قلبه بغض علي بن أبي طالب فليمت يهوديا أو نصرانيا.
(بحارالانوار، جلد ٣٩ صفحہ ٣٠٥)

عن أحمد بن المظفر العطار يرفعه عن النبي أنه قال لعلي يا علي لا تبالي بمن مات و هو مبغض لك فمن مات على بغضك مات يهوديا أو نصرانيا. (بحارالانوار، جلد ٣٩ صفحہ ٢٥٠ حديث ١٧)

عن جابر بن عبد الله الانصاري قال خطبنا رسول الله فقال أيها الناس من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهوديا قال قلت يا رسول الله و إن صام و صلى و زعم أن مسلما فقال و إن صام و صلى و زعم أنه مسلم. (بحارالانوار، جلد ٢٧ صفحہ ٢١٨ حديث ١)

[عن عيون أخبار الرضا عليه السلام] و بإسناده قال قال النبي لعلي من أحبك كان مع النبيين في درجتهم يوم القيامة و من مات و هو يبغضك فلا يبالي مات يهوديا أو نصرانيا. (بحارالانوار، جلد ٢٧ صفحہ ٧٩، حديث ١٦)

عن أبي المغراء عن أبي ذريح عن أبي حمزة عن أبي عبد الله قال منا الإمام المفروض طاعته من جحدته مات يهوديا أو نصرانيا و الله ما ترك الله الأرض منذ قبض الله عز و جل آدم إلا و فيها إمام يهتدى به إلى الله حجة على العباد و من تركه هلك و من لزمه نجا حقا على الله. (بحارالانوار، جلد ٢٣ صفحہ ٨٥، حديث ٢٧)



سؤال سیزدهم:

در چه اوقات و بوسیله انجام چه کارهائی گناهان

بخشیده می شوند؟^(۱)

پاسخ ما:

اول شب جمعه^(۲) یا شبهای عزیز دیگر مثل شبهای تولّد یا شهادت خاندان عصمت و طهارت^(۳)، همین طور شب قدر^(۴) مواقع بخشش گناهان است.

۱ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۴۶ مطالبی در این ارتباط بیان شده است.

۲ — بحارالانوار جلد ۸۶ صفحه ۲۸۰ حدیث ۲۵ و ۲۶.

۳ — علاوه بر بعضی روایات که در خصوص بعضی از این مناسبتها داریم روایات کثیری که در مورد ثواب ذکر و استماع فضائل و اظهار محبت و ولایت کردن به اهل بیت و شاد و محزون شدن به فرح و حزن ائمه اطهار که در این مناسبتها بیشتر ظهور پیدا می کنند و در کتب روایی آمده است که یکی از آن ثوابها آمرزش گناهان آن فرد می باشد.

ابی عبدالله قال تجلسون و تحدّثون قلت نعم قال تلك المجالس احبها فأحيوا أمرنا رحم الله من أحيوا أمرنا يا فضيل من ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج عن عينيه مثل جناح الذباب غفر الله له ذنوبه ولو كانت أكثر من زبد البحر. (وسائل الشيعة جلد ۱۲ صفحه ۲۰ باب ۱۰ حدیث ۱۵۵۳۲)

۴ — وسائل الشيعة جلد ۱۰ صفحه ۳۱۵ باب ۱۸ حدیث ۱۳۴۹۵.



اگر کسی هفت قدم در تشییع جنازه مؤمن قدم بردارد گناهانش بخشیده می‌شود^(۱) البته حقّ النَّاس و واجبات نباید باشد. زن وقتی که وضع حمل می‌کند در روایت دارد که خدا گناهانش را می‌بخشد. اگر خدماتی نسبت به هموعتان کردید، یک نفر را از فقر نجات دادید، گرسنه‌ای را سیر کردید، برهنه‌ای را پوشانیدید، واجباتان را دقیقاً انجام دادید، محرّمات را دقیقاً ترک کردید خدای تعالی گناهانتان را می‌بخشد.^(۲) حالا یک مرحله بالاتر، علاوه بر اینکه خداوند گناهان را می‌بخشد آنها را تبدیل به حسنات می‌کند. «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^(۳) یعنی اگر کار بدی کردید و استغفار نمودید خدا این کار بدتان را از نامه اعمالتان بر می‌دارد و به جایش کار خوبی را که نکرده‌اید می‌نویسد مثلاً نماز شب نخوانده‌اید در نامه عملتان نماز شب می‌نویسد.^(۴)

۱ - عن ابی عبداللّٰه : أوّل ما یتحف به المؤمن (فی قبره ان) یغفر لمن تبع جنازته. (وسائل الشیعه جلد ۳ صفحه ۱۴۳ حدیث ۳۲۳۷).

۲ - در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف در صفحه ۱۳۱ در توضیح این مطلب به طور مفصّل نوشته شده: گناهان به سه بخش تقسیم می‌شوند: ۱ - حقّ الناس که باید طرف را راضی کند. ۲ - گناهانی که جبران می‌شوند مثل نماز و روزه. ۳ - حقّ الله که خدا می‌بخشد در صورتی که حقّ الناس را ادا کرده باشد.

۳ - سورة فرقان آیه ۷۰.

۴ - ذیل آیه شریفه فوق در تفاسیر روائی و بحارالانوار و وسائل الشیعه روایات زیادی وارد شده است، مانند: عن ابن ابی عمیر عن ابی عبداللّٰه : انّ الله اعطى التائبین ثلاث خصال لو اعطى خصله منها جميع اهل السموات و الارض لنجوابها قوله عزّ وجل: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» فمن احبه الله لم یعذبه و قوله: «فَاعْفُزْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» و ذکر الایات و قوله: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». (وسائل الشیعه جلد ۶۵ صفحه ۶ باب ۱۵ حدیث ۲۱۰۱۳).

سؤال چهاردهم:

چرا خدای تعالی نسبت به همه ثواب نیست، فقط نسبت به توبه کنندگان ثواب است؟

پاسخ ما:

اگر شما هم باشید که یک پولی به کسی بدهید یا کمکی، خدمتی به کسی بکنید که اصلاً نفهمد خدمت یعنی چه؟ پول چه ارزشی دارد؟ و اسکناس با کاغذ برایش فرقی نداشته باشد اگر چنین کاری نسبت به کسی کنید و او اصلاً نفهمد، یک کالانعامی است دیگر به او هیچ محبت نمی‌کنید.

خدای تعالی به همین جهت به بعضیها اصلاً راه نمی‌دهد که به طرف او حرکت کنند به جهت اینکه اصلاً محبت را نمی‌فهمند اینکه گفته‌اند زیاد شکر بگوییم به همین دلیل است و در آیات قرآن و روایات هست که شاکر باشید، بنشیند نعمتهای خدا را یکی یکی بشمارید ولو نمی‌توانید آنها را شمارش کنید «إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ



لَا تُخْصَوْهَا»^(۱). نگوئید این بدن سالم را همیشه داشته‌ام از قبل تولدت شروع کن بین چه داشته‌ای؟ خیلی از بچه‌ها فلج یا نابینا یا کر و لال متولد شدند اما تو سالم متولد شدی، از اینجا شروع کن و برای هر عضو سالمی یک «الحمد لله» بگو. بعد ثروت، زن و فرزند، روحیات، همه را حساب کن. خیلی‌ها هستند که در دنیا نمی‌فهمند دین چیست، روح چیست. انسانیت با حیوانیت چه فرقی دارد، اما شما مسلمانید، شیعه علی بن ابیطالب هستید. دین شما صاحب دارد بعضی دینها حتی صاحب ندارد صاحب مسیحیت کیست؟ حضرت عیسی، پس کجا است؟ اما هر چند شما آدرس بدن صاحب خود را ندارید ولی می‌دانید اگر اراده کند همه جا هست. اینها نعمتهایی است که خدای تعالی به شما داده است تا به سوی او برگردید و متوجه او باشید.

۱ - سورة نساء آیه ۱۵۴.

— عن أبي بصير عن أبي جعفر قال تقول ثلاث مرات إذا نظرت إلى المبتلى من غير أن تسمعه الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به و لو شاء فعل قال من قال ذلك لم يصبه ذلك البلاء أبداً. (بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه ۳۴ باب ۶۱ شکر، حدیث ۱۵)



سؤال پانزدهم:

آیا خدای تَوَّاب خودش را به ما نزدیک می‌کند یا ما باید خود را به خدا نزدیک کنیم؟

پاسخ ما:

تَوَّاب یعنی زیاد زیاد به طرف بنده می‌آید ولی در شروع کار ما باید خود را به خدای تعالی نزدیک کنیم او نباید خودش را به ما نزدیک کند. وقتی دو نفر، یکی بد و یکی خوب باشند کدام یک باید خودش را به دیگری نزدیک کند؟ اگر بگوئیم آنکه خوب است بیاید و مانند فردی که بد است بشود و خود را به او نزدیک کند که غلط است پس باید آنکه بد است خودش را پاک کند. ما هم باید خود را به معصومین و خدای تعالی نزدیک کنیم اگر خدای تعالی بخواهد به ما با تمام بدیهایی که داریم نزدیک شود به این معنا است که باید مثل ما شود، بخیل و جاهل و.... بشود. بلکه این کار ما است منتها خدای تعالی دست ما را می‌گیرد و به ما کمک می‌کند می‌فرماید تو حرکت کن دست به دست من بده تا من کمکت کنم والا اگر کسی حرکت نکرد معنا ندارد خدای تعالی حرکت کند.



سؤال شانزدهم:

تائب و تواب چه کسانی اند؟

پاسخ ما:

یکی از صفات پروردگار تَوَّاب است، تَوَّاب چون صیغهٔ مبالغه است یعنی بسیار توبه‌پذیر،^(۱) کسی که بسیار سریع به سوی بندگان بر می‌گردد.^(۲) اگر دو تا دوست باشند که یکی مفلوک بیچاره است هم از نظر دوستی ضعیف، هم از نظر بدنی ضعیف، هم از نظر وسائل مسافرت ضعیف است، برای دوستش که در شهر دیگری است و خیلی مورد علاقهٔ او است (که همه چیز دارد هم قدرت هم وسیله و

۱ — مرحوم طبرسی در تفسیر «أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سورهٔ بقره آیه ۱۶۰) می‌فرماید: هذه اللفظة للمبالغة أما لكثرة ما يقبل التوبة و أما لأنه لا يرد تائباً منيباً أصلاً. (بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۱۳ باب ۲۰ فی التوبة و انواعها و شرائطها).

۲ — حضرت امیرالمؤمنین از حضرت رسول اکرم از جبرئیل در حدیثی طولانی نقل می‌فرمایند که در ضمن آمده است. «و انا الله التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» اسرع الى قبول توبة عبدی التائب من الذنوب الحديث. (بحارالانوار جلد ۱۴ صفحه ۳۹۷ قسمتی از حدیث ۱۲).



هم محبت او بیشتر است) پیغام می فرستد که دلم برایت تنگ شده و به عشق تو به طرفت می آیم، این یکی فوراً در ماشینش می نشیند و می گوید: همین قدر که تو نیت کردی بس است، من آمدم.

اولی حرکت می کند هنوز به دروازه شهر نرسیده که می بیند او از دو هزار کیلومتر راه خودش را رساند. در این صورت شخص اولی را تائب و دومی را تواب می گویند. در برخی روایات دارد شما یک قدم به سوی خدا بردارید خدا ده قدم به سوی شما بر می دارد^(۱) (البته منظور کثرت است نه اینکه ده برابر ما می آید).

خدای عظیم، خدائی که قدرت دارد، خدائی که محبتش با محبت تو قابل مقایسه نیست (تو چی هستی که محبت باشد) خدا همان گونه که بی نهایت است بی نهایت قدم به سوی تو بر می دارد اگر ما یک قدم برداشتیم به اندازه توانمان به طرف خدا می رویم، خدا هم به اندازه عظمت خودش به سوی ما توجه می کند. وقتی انسان توبه می کند و به سوی خدای تعالی حرکت می کند خدای تعالی و امام زمان صدها قدم به سوی او حرکت می کنند.^(۲) تو یک کلمه بگو: خدایا من به سوی تو آمدم می بینی خدای تعالی تو را در آغوش گرفت.

برای یکی از دوستان مکاشفه ای پیش آمده بود، او می گفت: روی پشت بام دراز کشیده بودم سرم به طرف آسمان بود عشق خدا به سرم زد گفتم: خدا جانم، خدا جانم، چند دقیقه گفتم دیدم تمام آسمان نوشته شد: جانم، جانم، جانم.^(۳) اگر ما یک اراده کنیم خدای تعالی خودش را به ما می رساند.

۱ — «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (سوره انعام آیه ۱۶۰).

۲ — در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف صفحه ۱۶۳ به طور مختصر به شرح این مطلب پرداخته شده و نیز نوشته شده: خدای تعالی تواب است می گوید: بنده ام به طرف من بیا که من در این صورت ده قدم، هفتاد قدم، میلیونها قدم می آیم که این منظور عدد نیست بلکه منظور بی نهایت است.

۳ — کتاب «در محضر استاد» جلد اول صفحه ۱۵۲.



توبه

سؤال هفدهم:

فرق توبه با استغفار چیست؟

پاسخ ما:

استغفار طلب بخشش از خدا است. انسان گناه و نافرمانیهای کرده، خدا را به غضب آورده، در این صورت باید استغفار یعنی طلب بخشش از پروردگار بکند، از خدا بخواهد که او را ببخشد و آن گناه را ندیده بگیرد و فرض کنید انسان به کسی بد کرده و دیگر هم نمیخواهد او را ببیند و هیچ کاری هم با او ندارد باید برود از او طلب بخشش کند و رضایتش را بگیرد. کسی که بخواهد از خداوند طلب بخشش بکند ممکن است بعد از این هم رابطه‌ای با خدا داشته یا نداشته باشد فرقی نمی‌کند، طلب بخشش مربوط به کارهای گذشته و گناهان قبل است که انسان انجام داده است.

بیشتر دعای کامل استغفار است: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءُ» خدایا گناهانی که بلا را نازل می‌کند از من ببخش. همین که انسان به سنّ تکلیف رسید خودش را در مقابل پروردگار گناهکار می‌داند، حتّی معصومین خودشان را در برابر خداوند ناقص و گناهکار می‌دانند. همیشه یک فرد بزرگ واقعی در مقابل

انسان واقع شده که انسان خودش را در برابر او ضعیف و ناقص می‌داند. اما فرض کنیم فردی هیچ گناهی ندارد اینجا دیگر معنا ندارد دعای کمیل را بخواند مثلاً پسر چهارده ساله باسواد می‌گوید: خدایا آن گناهانی که بلا را بر من نازل می‌کند ببخش، او گناهی ندارد یا دختر هشت ساله گناهی ندارد.

توبه به معنای بازگشت است، شما راهی را عوضی رفته‌اید حالا به راه صحیح برگشته‌اید تا به مقصد برسید. توبه در تمام مدت عمر یک بار انجام می‌شود در قرآن توبه نصح آمده «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»^(۱) یعنی دیگر نباید عود یا بازگشت به کارهای زشت قبل باشد. توبه به معنای ترک نیست باید قلبتان را برگردانید و متوجه خدا کنید.^(۲) پس در تمام عمر، انسان باید تائب باشد یعنی بازگشت و حرکتش به سوی پروردگار باشد.^(۳)

یک سالک الی الله هم باید توبه و هم استغفار کند لذا در این صیغه توبه و استغفار می‌گوئیم: «استغفر الله ربی واتوب الیه» یعنی از خدایم طلب بخشش می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

۱ - سورة تحریم آیه ۸.

۲ - [تحف العقول] عن کمیل بن زیاد قال قلت لأمر المؤمنین یا امیر المؤمنین العبد یصیب الذنب فیستغفر الله منه فما حد الاستغفار قال یا ابن زیاد التوبة قلت بس قال لا قلت فكيف قال إن العبد إذا أصاب ذنبا يقول أستغفر الله بالتحريك قلت و ما التحريك قال الشفتان و اللسان يريد أن يتبع ذلك بالحقيقة قلت و ما الحقيقة قال تصديق في القلب و إضمار أن لا يعود إلى الذنب الذي استغفر منه قال کمیل فإذا فعل ذلك فإنه من المستغفرين قال لا قال کمیل فكيف ذاك قال لأنك لم تبلغ إلى الأصل بعد قال کمیل فأصل الاستغفار ما هو قال الرجوع إلى التوبة من الذنب الذي استغفرت منه و هي أول درجة العابدين و ترك الذنب و الاستغفار اسم واقع لمعان ست أولها الندم على ما مضى و الثاني العزم على ترك العود أبداً و الثالث أن تؤدي حقوق المخلوقين التي بينك و بينهم و الرابع أن تؤدي حق الله في كل فرض و الخامس أن تذيب اللحم الذي نبت على السحت و الحرام حتى يرجع الجلد إلى عظمه ثم تنشئ فيما بينهما لحما جديداً و السادس أن تذيق البدن ألم الطاعات كما أذقته لذات المعاصي. (بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۲۷ باب ۲۰ التوبة و أنواعها و شرائطها، حديث ۲۸)

۳ - عن الصادق : التوبة جبل الله و مدد عنايته ولا بد للعبد من ملازمة التوبة على كل حال و كل فرقة من العباد لهم توبة الرواية. (مصباح الشريعة صفحة ۹۷ الباب الرابع و الاربعون في التوبة)



سؤال هیجدهم:

توبه نصوح چیست؟

پاسخ ما:

توبه نصوح یعنی «ان لا یعود الیه ابدًا»^(۱) چند روایت دارد که اگر قطعه قطعه‌ات کنند دیگر به گناه بر نگردی.^(۲)

مثال: شما را در اتاق تنها گذاشته‌اند و یک کاسه زهر هم روی میز است می‌دانید که این کاسه زهر یک قطره‌اش آدم را می‌کشد می‌گویند فلانی توی اتاق است و کاسه زهر هم روی میز، مبادا آن را بخورد؟ می‌گوئیم فلانی می‌داند که در آن کاسه زهر است.

۱ — روایات متعددی ذیل آیه ۸ سوره تحریم در تفاسیر وارد شده‌اند که لفظاً و یا معنیً محتوی این مطلب می‌باشند. مانند بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۲ باب ۲۰ فی التوبه و انواعها و شرائطها، حدیث ۲۳.
۲ — علاوه بر روایات متعدد در مورد معنای توبه نصوح در لغت هم چنین آمده است: کتاب العین نصح الشیء: خلص، و الناصح: الخالص من العسل و غیره، و کلّ شیء خلص فقد نصح و التوبه النصوح: الخالصة و فی حدیث أبی: سئلت النبی عن التوبه النصوح فقال: هی الخالصة التي لا یعود بعدها الذنب.

مجمع البحرین: توبه نصوحاً، هی فعولاً من النصح و هو خلاف الغش الی آخره.



مؤمن باید بداند که گناه زهر است و باید عقلش به او بگوید که نباید به زهر نزدیک شوی لذا محال است که یک مؤمن، وقتی که فهمید این زهر است و حتی تجربه هم کرد و فهمید که کشنده است آن را بخورد. ده دفعه گناه می‌کنند و خدا تنبیهشان می‌کند، مریضشان می‌کند، بی‌پولشان می‌کند (البته چون در آن موقع خدای تعالی دوستشان داشته) ولی باز گناه می‌کنند، در روایت است از حضرت رسول اکرم که فرمودند: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی‌شود،^(۱) دستتان را در سوراخی کردید و زنبور گزید، آیا دو مرتبه این کار را می‌کنید؟ نه محال است اگر یک کاری را انجام دادید و ضرر داشت و پشیمان شدید، دوباره آن کار را انجام بدهید، گفت: «خر عیسی اگر مکه رود و باز گردد همان خر است که بود» افرادی هستند که به مکه می‌روند و باز می‌گردند باز همان گناهان گذشته را انجام می‌دهند، چنین افرادی بدتر هم می‌شوند چون آنجا سنگ محک است.

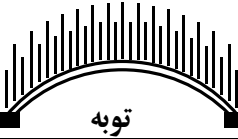
تو دیدی که گناه کردی، تاریک شدی، دیدی که مغضوب پروردگار شدی، دیدی که زندگیت به هدر رفت دستورات و روایات دین را نباید تجربه کرد هر چه هست باید تعبداً قبول کرد. حالا تجربه هم پیش آمده که گناه کردن برای انسان نکبت می‌آورد.^(۲)

در ضمن توبه باید با انابه باشد و معنای انابه حالت خضوع و گریه است.^{(۳)(۴)}

۱ - عن رسول الله : ان المؤمن لا یلدغ من حجر مرتین. (بحارالانوار جلد ۱۹ صفحه ۳۴۵).
۲ - عن ابی جعفر قال ما من نکیة تصیب العبد الا بذنب. (الکافی، جلد ۲، صفحه ۲۱۹، باب الذنوب، حدیث ۴)

۳ - در بسیاری از ادعیه مأثوری که رسیده است همراه «التوبة» «الانابة» هم آمده است. مانند دعایی که در مصباح المتهجر کفعمی در شبهای دهه آخر ماه مبارک رمضان و همچنین مصباح الشریعة حدیث صفحه ۱۶۳ وارد شده است.

۴ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۴۷ نوشته شده: توبه نصح یعنی به توبه وفادار بودن و اگر قطعه قطعه شود به گناهان گذشته باز نگردد.



توبه

سؤال نوزدهم:

علت پیچ خوردن کارها چیست؟

پاسخ ما:

علت پیچ خوردن کارها اکثراً مربوط به سه چیز است: ۱- مال حرام مخلوط به حلال^(۱) ۲- اذیت کردن مظلومی که محزون و ناراحت است^(۲) ۳- گناهی را به طور دائم انجام دادن و توبه نکردن.^(۳) (که انجام هر سه مورد حرام است).

۱- عن ابی جعفر : قال الذنوب کلّها شديدة و اشدّها ما نبت علیه اللحم و الدّم الحديث. (الكافی، جلد ۲، صفحه ۲۶۹، باب الذنوب، حدیث ۷)

۲- فی حدیث عن ابی عبد الله : الذنوب الّتی تغیر النعم البغی و الذنوب الّتی تورث الندم القتل و الّتی تنزل النقم الظلم الحديث. (الكافی جلد ۲ صفحه ۴۴۷ باب فی تفسیر الذنوب حدیث ۱).

۳- عن ابی جعفر : ما من نکیة تصیب العبد الا بذنب و ما یعفو الله اکثر. (وسائل الشیعة جلد ۱۵ صفحه ۳۰۱ حدیث ۲۰۵۷۱).

عن امیرالمؤمنین : الا صرار یجب الثّمة. و عنه : عجبت لمن علم شدّة انتقام الله و هو مقیم علی الاصرار. (مستدرک الوسائل جلد ۱۱ باب ۴۸ صفحه ۳۶۸ حدیث ۱۳۲۸۳-۷).

سؤال بیستم:

چرا گناه می‌کنیم؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤون».^(۱)

پیغمبری نیامد جز اینکه مسخره‌اش کردند، اذیتش کردند، گوش به حرفش که نکردند بماند او را ناراحت نیز کردند. چرا ما باید این طور باشیم؟ این خدای مهربان، این خدای عزیز، رحمان، رحیم، این خدائی که منتظر است شما بگوئید: «یا الله» او بگوید: «لبيك عبدی سل حاجتك»^(۲) هر چه می‌خواهی از من بخواه، چرا این قدر

۱ — سورة يس آية ۳۰.

۲ — عن جعفر بن محمد الصادق : اذا قال العبد و هو ساجد يا الله يا رباه يا سيّده ثلاث مرّات اجابه تبارك و تعالى لبيك عبدی سل حاجتك. (بحار الانوار جلد ۸۳ صفحه ۲۲۷ باب ۴۴ حدیث ۴۷).



توبه

از این عزیز غافلیم و گناه می‌کنیم؟ «وما قدروا الله حق قدره»^(۱) هیچ کس احترام خدا را نگه نمی‌دارد به یاد خدا نمی‌افتد. از این بهتر می‌شود که بندگان خود را صدا بزنند؟ در قرآن می‌فرماید: ای پیغمبر بگو: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ»^(۲) ای بندگان من، شما را به خدا اگر کسی شما را خیلی اذیت کرده باشد کسی که از روز اول تا حالا معصیت کرده و با شما مخالفت کرده آیا به او می‌گوئید ای دوست من، ای بنده من؟ «یا عبادی» یعنی ای معصیتکاری که بنده منی، در کلمه «بنده من» همه چیز خوابیده، محبوب منی، عزیز منی، مورد علاقه منی «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ» که خیلی گناه کردی «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^(۳) از رحمت خدا مأیوس نباش.

آیا با این اظهار محبت خدای مهربان باز هم گناه می‌کنی؟

اگر کسی جائی به مهمانی برود که صاحبخانه سفره مفصلی انداخته، به او محبت کرده باشد، برای او آنچنان ارزش قائل شده باشد که همه چیز سر این سفره گذاشته باشد و بگوید من آن قدر دوست دارم که اگر به من سیلی بزنی چیزی نمی‌گویم، اگر این میهمان بگوید حالا که سیلی آزاد شده من یک سیلی بزنم، آیا این فرد نافهم هست یا نه؟ اگر خداوند فرموده: گناهانت را می‌بخشد و می‌آمرزد و به روی تو نمی‌آورد چقدر آدم باید نافهم و از هر حیوانی پست‌تر باشد که بگوید حالا که خدا ما را می‌بخشد پس او را به غضب آوریم، گناه کنیم!

در عین حال خدا می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِر الذَّنُوبَ جَمِيعاً»^(۴) خدا همه گناهانتان را می‌بخشد، شما بیائید پیش من توبه کنید بیائید به طرف من، من شما را دوست دارم «أَنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^(۵) خدا مهربان و غفور و رحیم است.

۱ - سورة انعام آیه ۹۱.

۲ - سورة زمر آیه ۵۳.

۳ - سورة مزر آیه ۵۳.

۴ - سورة زمر آیه ۵۳.

۵ - سورة زمر آیه ۵۳.

سؤال بیست و یکم:

لطفاً فوائدی از توبه و استغفار را بیان بفرمائید.

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً»^(۱) استغفار کنید از پروردگارتان، خدا غفار و آمرزنده است. چون حضرت نوح می داند مردم مادی هستند دنبال مال و فرزندند به اینها می گوید: «وَيَمْدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»^(۲) والا اگر شما با خدا صمیمی شوید و آشتی کنید و به طرف او حرکت کنید همه چیز به شما می دهد. مثلاً شما به منزل دوستان می روید که ببینید چند تا چایی آورد و چند تا شیرینی گذاشت، چقدر احترامتان کرد؟ نه، اگر دوستی واقعی باشد و محبت حقیقی، می آیی می نشینی و کلی با او صحبت می کنی و بعد که می روی به خانه، بپرسند چه خوردی؟ می گویی: اصلاً یادم نیست. چرا؟ چون تمرکزت روی محبتی

۱- سورة نوح آیه ۱۰.

۲- سورة نوح آیه ۱۲.



است که در دل نسبت به او داری. ولی در عین حال خدای تعالی می‌گوید: تو بیا، برای دنیایت بیا، تو بیا، برای مال بیا، اگر می‌خواهید خدا به شما توجّه کند باید استغفار کنید «و یمدکم بأموال و بنین»^(۱) هم مالتان را زیاد می‌کند و هم فرزندان را. گاهی انسان فرزند زیاد دارد اما بی‌برکت و بی‌ارزش است حضرت یعقوب دوازده پسر داشت یکی از آنها ارزش داشت بقیه‌اش اسباب زحمت بودند و آن یکی هم حضرت یوسف بود، این از روایات استفاده می‌شود. حضرت نوح یک پسر داشت که ناخلف شد آن قدر بی‌ارزش بود که وقتی در میان سیل غرق می‌شد نوح اظهار کرد «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»^(۲) خدای تعالی در مقابل، یک چنین خطاب تندی به او می‌کند که «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^(۳) او فرزند تو نیست و تا حضرت نوح استغفار نکرد خداوند او را مقبول خودش قرار نداد. اما حضرت یعقوب چهل سال در فراق فرزندش یوسف گریه می‌کند تا جایی که چشمش آب می‌آورد^(۴) و خدای تعالی به او اعتراض نمی‌کند، چون یوسف فقط فرزند او نبود بلکه بنده صالح خدا بود. اینها برای ما درس است. هر چه را دوست می‌دارید برای خدا دوست بدارید و هر چه را می‌خواهید وجود داشته باشد، برای خدا باشد نه اینکه روی هوای نفس بگوئید مثلاً فرزندم است دخترم یا پسریم اینها از نظر قرآن برای دوست داشتن ملاک نیست.

«و یمدکم بأموال و بنین» با وجود همه اینها این بشر خودش را که واقعاً عقل ندارد

۱ - سورة نوح آیه ۱۲.

۲ - سورة هود آیه ۴۵.

۳ - سورة هود آیه ۴۶.

۴ - عن محمد بن الحسن عن الصفار عن العباس بن معروف عن محمد بن سهل البحراني يرفعه إلى أبي عبد الله قال البكاءون خمسة آدم و يعقوب و يوسف و فاطمة بنت محمد و علي بن الحسين فأما آدم فبكي على الجنة حتى صار في خديه أمثال الأودية و أما يعقوب فبكي علي يوسف حتى ذهب بصره و حتى قيل له تالله تنفوا تذكر يوسف حتى تكون حرضا أو تكون من الهالكين. (بحارالانوار، جلد ۷۹ صفحه ۸۶؛ حدیث ۳۳)



همین را هم حاضر نشد بپذیرد. «ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»^(۱) آسمان مثل سیل روی سر شما نعمت و برکتش را فرو می ریزد. فقط یک کلمه بگو «استغفرالله» خدا شما را دوست دارد می خواهد شما به طرفش بیایید. با خدا این کار را نکنید، این طور غافل از خدا نباشید در خانه خدا چند دقیقه ای با او مناجات کنید و با زبان خودتان به پروردگارتان اظهار محبت بکنید. بگوئید: خدایا من تو را دوست دارم، یا حبیبی، یا محبوبم. لا اقل توبه کنید بگوئید: خدایا مرا ببخش، اشتباه دارم گرفتاری دارم. وقتی مریض می شویم اول پیش همه اطباء می رویم. وقتی که مایوس شدیم پیش خدا و در خانه او می رویم. خوب اول در خانه خدا برو و بعد به طبیب مراجعه کن تا خدای تعالی قلب طبیب را متوجه اصل مرض تو بکند و دارویی که باید در یک برخورد تو را معالجه کند به قلم او آورد تا خوب شوی. در همه کارها اول پروردگار را منظور کن و اگر در روح یا در بدن خود ضعف پیدا کردید و می خواهید ضعفتان جبران شود، توبه کنید استغفار کنید که نتیجه توبه این است^(۲) که «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»^(۳) یعنی قوت بر قوتشان می افزاید.

۱ - سورة هود آیه ۵۲.

۲ - کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۶۱.

۳ - سورة هود آیه ۵۲.



توبه

سؤال بیست و دوم:

اگر شخصی در طئی طریق سلوک مرتکب گناهی شود

تکلیفش چیست؟

پاسخ ما:

کسی که در راه سیر و سلوک وارد شده حتماً باید استاد خوبی داشته باشد که این مسائل را با او در میان بگذارد چون کسی که در راه سیر الی الله و رسیدن به کمالات روحی قدم بر می‌دارد بعد از یقظه، توبه است نه این توبه‌هایی که توبه و بعد گناه کنیم و باز توبه و گناه ...، که یک نحوه استهزاء به پروردگار است. توبه در راه سیر و سلوک باید چنان قوی باشد که اگر انسان را قطعه‌قطعه کنند گناهی نکند و این توبه طولانی است و یک خانه‌تکانی است که انسان حیفش می‌آید باز خانه دل را آلوده کند. کسی که در توبه موفق نیست در بقیه مراحل هم موفق نیست چون اگر گناه کرد محبت به گناه دارد و نمی‌تواند در راه حق قرار بگیرد یک راننده پشت



فرمان نشسته و در جاذبه مستقیم دارد می‌رود، همین قدر که حرکت کرد نمی‌تواند فرمان را به این طرف و آن طرف بپیچاند و خلاقی کند تا خلاف کرد سقوط می‌کند و وقتی سقوط کرد دیگر در راه نیست. به حرفهائی که برخی متصوفه یا افراد ناآگاه می‌زنند نباید توجه کرد. کسی که گناه کرد در راه سیر و سلوک قرار ندارد و نمی‌تواند خودش را به آن معنویت واقعی برساند، چون اولین قدم و مرحله توبه است توبه از تمام گناهان و گناه نکردن.

ولی در عین حال اگر گناهی از او سر زد، باید هر چه زودتر جبران کند یعنی فوراً به حمام برود غسل توبه کند و بعد دو رکعت نماز توبه بخواند و بعد استغفار کند^(۱) و بالاخره این پرت شدن را جبران کند ولی بداند که مقداری از راه عقب افتاده است.

۱ - [تفسیر العیاشی] عن أبي بصير قال كنت عند أبي عبد الله فقال له رجل بأبي و أمي إنني أدخل كنيفاً لي و لي جبران و عندهم جوار يتغنين و يضربن بالعود فرميا أطلت الجلوس استماعاً مني لهن فقال لا تفعل فقال الرجل و الله ما هو شيء آتیه برجلي إنما هو سماع أسمعه بأذني فقال له أنت أ ما سمعت الله إن السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً قال بلى و الله فكأنني لم أسمع هذه الآية قط من كتاب الله من عجمي و لا من عربي لا جرم أني لا أعود إن شاء الله و أني أستغفر الله فقال له قم فاغتسل و صل ما بدا لك فإنك كنت مقيماً على أمر عظيم ما كان أسوأ حالك لو مت على ذلك أحمد الله و سله التوبة من كل ما يكره إنه لا يكره إلا القبيح و القبيح دعه لأهله فإن لكل أهلاً. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۴ باب ۲۰ حدیث ۴۸)



سؤال بیست و سوم:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^(۱) در این آیه اگر سیئات

منظور گناهان است آیا شامل گناهان کبیره هم می شود؟

پاسخ ما:

به طور کلی بعضی از کارهای خوب هست که کارهای بد انسان را پاک می کند مثلاً گریه بر سیدالشهداء ، زیارت علی بن موسی الرضا و نماز شب خواندن، در روایات زیادی هست که اینها از چیزهایی است که گناهان را پاک می کند.^(۲) علتش هم این است که اظهار محبت به خدایی است که خالق این بشر

۱ - سورة هود آیه ۱۱۴.

۲ - ابی عبدالله قال: قال الحسن بن علی لرسول الله یا أبتاه ما جزاء من زارك فقال رسول الله یا بنی من زارنی حیا أو میتا أو زار أباک أو أخاک أو زارك كان حقاً علی أن أزوره يوم القيامة فأخلصه من ذنوبه. (بحارالانوار جلد ۷۹ صفحه ۱۴۰ حدیث ۷)

قال امیرالمؤمنین سیقّتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالسم ظلماً اسمه اسمی و اسم أبیه اسم ابن عمران موسی ألا فمن زاره فی غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها و ما تأخر ولو كانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار و ورق الأشجار. (بحارالانوار، جلد ۹۹، صفحه ۳۴، حدیث ۱۲)



است و ما نسبت به او سرپیچی کردیم حالا آمده‌ایم اظهار محبت به دوستش می‌کنیم. یک کسی می‌گفت پدرم فوت کرده بود، دیدم یک نفر به مجلس ما آمده که خیلی بیشتر از ما دارد گریه می‌کند، همه جا هم هست هم سر خاک، هم روز سوّم، هم روز هفتم، یک محبتی از این فرد در دل ما بوجود آمد که حدّ ندارد یک جا هم کار او گیر کرد فوری برایش رفع کردیم و این اظهار محبت هیچ دلیلی نداشت جز این که می‌دیدیم او برای پدر و عزیز ما گریه می‌کند و با ما همدردی می‌کند. در روز عاشورا محبوبترین افراد خدای با عظمت را شهید کردند. شما که داری گریه می‌کنی این اشک هیچ کاری نمی‌کند ولی تویی که به محبوب خدا اظهار محبت می‌کنی خدا به تو محبت پیدا می‌کند.^(۱) اوّل قدمی که یک محبّ در راه محبت برای محبوب بر می‌دارد این است که از بدیهای او صرف‌نظر کند. از راه دور برای چه کاری برای زیارت علی بن موسی الرضا آمدی اگر برای تفریح آمده‌ای برو جای دیگر، ولی از راه دور که آمدی اظهار محبت به خدا کردی،^(۲) خدا هم به تو اظهار محبت می‌کند و اوّلین قدم در راه اظهار محبت این است که از بدیهای آن شخص صرف‌نظر کنی خیلی ساده است، یا مثلاً اگر انسان معصیت کرده باشد در تاریکی شب نماز شب می‌خواند اشک هم می‌ریزد تسبیح دستش گرفته استغفرالله می‌گوید، نماز شب را کمتر با کسالت می‌خوانند چون مستحب است ممکن است نخوانند و کسی که بلند می‌شود نماز شب می‌خواند، مثل نماز ظهر و عصر نیست

۱ - [تفسیر القمی] أبي عن بكر بن محمد عن أبي عبد الله قال من ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج من عينه دمع مثل جناح بعوضة غفر الله له ذنوبه و لو كانت مثل زبد البحر. (بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۷۸ باب ۳۴ حدیث ۳)

۲ - عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام سيقول رجل من ولدي بأرض خراسان بالسم ظلما اسمه اسمي و اسم أبيه اسم ابن عمران موسى ألا فمن زاره في غربته غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها و ما تأخر و لو كانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار و ورق الأشجار. (بحارالانوار جلد ۴۹ صفحه ۲۸۶ حدیث ۱۱)



توبه

که بگویند اگر نخوانیم تارک الصلاة می شویم، هر که نماز شب می خواند معلوم است محبت به خدا دارد که نصف شب بیدار شده و با محبت به پروردگار مناجات می کند توبه و طلب بخشش می کند سیئاتش را از بین می برد. البته سیئات در خود روایت تعبیر شده به گناهان صغیره، سیئات مطلق است یعنی تمام گناهان را شامل می شود چه صغیره و چه کبیره، اما از خود آیات قرآن استفاده می شود که «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^(۱) البته این خیلی دلیل نیست که در «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^(۲) گناهان کبیره را شامل نشود. بعضی از علما در کتابهایشان نوشته اند روایتی هست که شیعه و سنی نقل می کنند که «حَبَّ عَلِيٍّ بِنِ ابِيطَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا يَصْرُ مَعَهَا سَيِّئَةٌ»^(۳) محبت علی بن ابیطالب حسنه ای است که اگر انسان سیئه ای داشته باشد آن محبت آن قدر قوی است که آن سیئه هیچ ضرری به انسان نمی زند. خواسته اند این روایت را این طور توجیه کنند آخر ما هم یک خورده از خدا نامهربانتریم به مردم از مخلوق خدا. خدا خواسته گناهان را ببخشد ما اجازه نمی دهیم والا خود خدا می گوید: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^(۴) همه گناهان را خدا می بخشد ما می گوئیم منظور از همه گناهان، چه جور گناهانی است؟ می نشینیم برایش استثناء قائل می شویم که به خدا خیلی ضرر نخورد! اینها بحثهایی دارد که اگر خدا را بشناسیم مسأله فرق می کند. در این آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^(۵) منظور همه گناهان است چه گناه کبیره و چه گناه

۱ - سورة نساء آیه ۳۱. اگر از گناهان بزرگی که نهی شده اید پرهیز و اجتناب نمائید ما گناهان کوچک شما را جبران می کنیم.

۲ - سورة هود آیه ۱۱۴. تحقیقاً نیکبها بدیها را از بین می برند.

۳ - عن المناقب للخوارزمی صفحه ۳۵ عن انس بن مالک قال: قال رسول الله : حب علي حسنة لا يضر معها سيئة و بغضه سيئة لا تنفع معها حسنة. و عن كشف الغمة جلد ۱ صفحه ۱۰۵. عنه : حب علي بن ابیطالب حسنة لا يضر معها سيئة الرواية.

۴ - سورة زمر آیه ۵۳.

۵ - سورة هود آیه ۱۱۴.



صغیره، یعنی حسنات آنها را از بین می برد. «الاسلام یجب ما قبله»^(۱) اگر کسی تا امروز مسلمان نبود از امروز به بعد گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و بعد به اسلام اقرار کرد تمام گناهان گذشته اش جبران می شود و خدا می گذرد. شنیده اید روز قیامت میزانی برقرار می کنند تشبیه هم کرده اند به دو کفه ترازو و قاعده اش این است که انسان در کفه ترازو باید این قدر گناه بریزد تا مساوی کارهای خوب شود، کارهای خوب قابل تحمل است اما وقتی کارهای بد سنگینی اش بیشتر شد مثل دنیا کسر می آورد. البته چه بهتر که احتیاجی به میزان نباشد این قدر انسان کار خوب کرده باشد که کفه آن طرفی سنگینی نکند و چیزی هم نباشد. اگر میزان مساوی باشد باز خدا یک کاری می کند اما اگر زیاد شد یعنی کفه ای که گناهان را در آن می ریزند پایین آمده و به زمین خورده آن یکی به سقف رسیده، اگر کفه ها این طوری شدند یعنی به هر حال کسر آورده ایم. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ» یعنی باید حسنات را کار خوب معنی کرد که چه کاری حسنه است؟ یک کار کوچک خوب در مقابل یک کار بزرگ بد هم وزن نیستند اما اگر حسناتی انجام دادیم مثل گریه بر سید الشهداء یا اظهار محبت به اولیاء خدا و اظهار محبت به پیامبر و اولاد پیامبر، صریح روایات است که سیئات را از بین می برد^(۲) و از نظر عقل هم اشکالی ندارد که حالا گناه کبیره باشد یا صغیره.

۱ — تفسیر القمی جلد ۱ صفحه ۱۴۸ احکام القتل، و کتاب عوالی اللالی جلد ۲ صفحه ۵۴ حدیث ۱۴۵ و صفحه ۲۲۴ حدیث ۳۸.

۲ — توضیحاتی همراه روایات متعدد با ذکر مدارک آنها در کتاب «پرواز روح» قسمت «ذوق و سلیقه او» صفحات ۳۰ تا ۳۵ و کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، بخش «توبه» صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۰ در همین مورد در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه ۳۱ آمده است.



توبه

سؤال بیست و چهارم:

حبط عمل چگونه است؟

پاسخ ما:

گاهی انسان کارهای خیلی بدی می‌کند که کارهای خویش هم به نظر نمی‌آید (اگر چه خداوند تخصیصی برایش قائل می‌شود) مثلاً شما دوستی داشتید که به بیچّه شما خیلی احترام کرده و خیلی دست به سروصورتش کشیده و مواظبتش کرده بعد هم زده بیچّه را کشته، شما می‌گویید به خاطر اینکه این بیچّه را کشتی اصلاً محبت‌های بی‌ارزش شد. گاهی انسان یک کار بدی در مقابل مولایش می‌کند که کارهای خویش هم از بین می‌رود. این را حبط عمل^(۱) می‌گویند. البته این طور نیست که انسان کارهای زیاد انجام داده باشد، بعد یک کار کوچکی اعمالش را حبط

۱ — در لغت برای «حبط» چنین آمده است:

کتاب العین، حَبَطَ عمله: فَسَدَ.

لسان العرب، عن الازهری: اذا عمل الرجل عملاً ثم افسده قيل حبط عمله.



کند. گاهی انسان یک کار بد بزرگی دارد،^(۱) مثلاً فرض کنید یک نفر ولایت خاندان عصمت را قبول نکرده،^(۲) خدای تعالی فرموده ولایت تنها راهی است که به سوی من هست و شما می‌توانید از آن طریق مرا عبادت کنید و آن این است که به گفتار پیامبر و معصومین عمل کنید ولی شما به اینها هیچ اعتنا نکردید و هیچ محبت نداشتید حالا اگر شب تا صبح هم عبادت کردید، صبح تا غروب روزه گرفتید، می‌گویند به درد ما نمی‌خورد اعمالتان حبط می‌شود و ارزشی ندارد. در روایت دارد اگر کسی تمام عمرش روزه بگیرد تمام شبها عبادت کند تمام سالها پیاده به مکه رود و در طریق اطاعت خاندان عصمت نباشد فایده ندارد.^(۳) شما فکر کنید اگر یک قوانینی در مملکت برای خودتان در نظر گرفته باشید که مخالف باشد یا اتفاقاً تطبیق بکند شما را می‌گیرند مؤاخذه می‌کنند اعمالتان هم بدرد نمی‌خورد. مثلاً سر چهارراه بگویند چراغ که زرد شد می‌روم یا چراغ که قرمز شد می‌روم یا چراغ که سبز شد می‌ایستم اگر یک چنین قوانینی برای خودتان درست کنید فایده‌ای ندارد. چون انسانی که جاهل است نمی‌داند قوانین دولتی چیست، ممکن است در فکر خودش این طور تنظیم کند و زحمت هم بکشد. اگر موقع چراغ قرمز که همه می‌ایستند بروید ممکن است تصادف هم بکنید یا موقع

۱ - گناهان بزرگی که باعث حبط می‌شوند متعدد در روایات آمده‌اند من جمله «شُرک» است که قرآن هم به آن تصریح دارد: سورة انعام آیه ۸۸ و سورة زمر آیه ۶۵.

۲ - عن ابی حمزه سألت ابا جعفر عن قول الله تبارک و تعالی: «و من یکفر بالايمان فقد حبط عمله و هو فی الاخرة من الخاسرين». (سورة مائدة آیه ۵) قال تفسیرها فی بطن القرآن و من یکفر بولاية علی و علی هو الايمان. (بحارالانوار جلد ۳۵ صفحه ۳۶۹ حدیث ۱۴).

۳ - عن تفسیر العیاشی، عن زارة عن ابی جعفر قال: ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الانبیاء و رضی الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته ثم قال ان الله يقول من یطع الرسول فقد اطاع الله الی حفیظا اما لو ان رجلا قام ليله و صام نهاره و تصدق بجمیع ماله و حج جمیع دهره و لم یعرف ولاية ولی الله فیوالیه و یکون جمیع اعماله بدلالة منه الیه ما کان له علی الله حق فی ثوابه و لا کان من اهل الايمان ثم قال اولئك المحسن منهم یدخله الله الجنة بفضلہ و رحمته. (بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۲۹۴ باب ۱۷ فی وجوب طاعتهم حدیث ۳۳).



چراغ سبز که همه می‌روند بایستید مردم به شما می‌خندند. در اینجا همه زحمات را هم متحمل شده‌اید اما هیچ ارزشی ندارد حتی شما را مؤاخذه و جریمه هم می‌کنند این معنای حبط عمل است وقتی انسان ولایت را نپذیرد اعمالش حبط می‌شود ولایت یعنی از این راه انسان به خدا برسد و از این راه قوانین را درک و عمل کند. مثل قانون‌نامه‌ای که از مجلس می‌گذرد و به دست شما می‌دهند و شما به آن عمل می‌کنید. اگر این طور عمل کردید درست است و در آن مملکت نه جریمه‌تان می‌کنند نه اذیت‌تان می‌کنند بارک الله هم به شما می‌گویند اما اگر ولایت را قبول نداشتید با دولت مخالفید، اگر یک قوانینی هم برای خودتان وضع کردید و عمل هم کردید خیلی هم زحمت کشیدید ارزشی ندارد و عملتان حبط می‌شود، این معنای حبط است.

سؤال بیست و پنجم:

آیا در توبه حقّ الناس بخشیده می شود؟

پاسخ ما:

خدای تعالی هیچ وقت حقّ الناس را بدون رضایت صاحب حقّ نمی بخشد. خدای تعالی قول هم نداده که او را راضی کند بلکه باید خود انسان جبران کند. حتّی اگر یک ریال از پول مردم در دست شما باشد، باید بدهید. اگر دو رکعت نماز شما قضا شد باید بخوانید.^(۱) یک وقتی کسی گفت برای تزکیه نفس استاد لازم نیست به او گفتم: کسی که ده سال عامداً روزه خورده است اگر با غذای حلال افطار

۱ - و قال رسول الله أتدرون من التائب قالوا اللهم لا قال إذا تاب العبد و لم يرض الخصماء فليس بتائب و من تاب و لم يزد في العبادة فليس بتائب و من تاب و لم يغير لباسه فليس بتائب و من تاب و لم يغير رفقاءه فليس بتائب و من تاب و لم يغير مجلسه فليس بتائب و من تاب و لم يغير فراشه و وسادته فليس بتائب و من تاب و لم يغير خلقه و نيته فليس بتائب و من تاب و لم يفتح قلبه و لم يوسع كفه فليس بتائب و من تاب و لم يقصر أمله و لم يحفظ لسانه فليس بتائب و من تاب و لم يقدم فضل قوته من بدنه فليس بتائب و إذا استقام على هذه الخصال فذاک التائب. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۵، حدیث ۵۲)



توبه

کرده باشد برای هر روز، دو ماه باید کفاره روزه بگیرد یعنی حدوداً هیجده هزار روز^(۱)، بعلاوه ده ماه باید قضای روزه بگیرد که این اصلاً میسر نمی شود یا باید به این شخص بگوئیم در توبه بسته است یا راهی باید باشد اینجا استاد لازم است. گاه می بینید با حرام افطار کرده که کفاره جمع باید بدهد و مردم اکثرشان گرفتار این موضوعات هستند.^(۲)

۱ - این عدد تقریباً معادل بیش از پنجاه سال قمری می شود، که این غیر از قضای خود روزه است.

۲ - در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه ۳۱ پس از شرح مطالبی درباره این موضوع به طور مختصر نوشته شده: توبه از گناه مختلف است ظلم توبه اش استرضاء مظلوم و مال مظلوم خوردن پشیمانی اش برگرداندن مال است.

و نیز در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف در صفحه ۱۳۱ به طور مفصل این موضوع توضیح داده شده است که گناهان بر سه بخش تقسیم می شوند: ۱ - حق الناس که باید طرف راضی شود. ۲ - گناهانی که جبران می شوند مانند روزه و نماز قضا. ۳ - حق الله که خدا می بخشد در صورتی که حق الناس را ادا کرده باشد.

سؤال بیست و ششم:

شخصی روی منبر گفته بود گناه شما شیعیان از ثواب کسانی که ولایت ائمه و علی بن ابیطالب را قبول ندارند (شاید منظور اهل تسنن اند) بهتر است لطفاً بفرمائید میزان صحت و سقم این مطلب چه اندازه است؟

پاسخ ما:

این شخص منبری هر که بوده خیلی احساساتی و به قول ما ولایتی بوده. نه این طور نیست گناه از هر کسی بد است از شیعه بدتر. حضرت صادق به یکی از دوستانشان فرمودند: کار بد از همه بد است، از تو بدتر.^(۱) گناه به هیچ وجه خوب

۱ - عن الطبرسی فی اعلام الوری قال الشقران مولی رسول الله خرج العطاء ایام ابی جعفر و ما لی شفیع فبقیت علی الباب متحیرا و اذا انا بجعفر الصادق فقمتم الیه فقلت له جعلنی الله فداک انا مولاک الشقران فرحب بی و ذکرتم له حاجتی فنزل و دخل و خرج و اعطانی من کمه فصبه فی کمی ثم قال یا شقران إن الحسن من کل احد حسن و انه منک احسن لمکانک منا و إن القبیح من کل احد قبیح و انه منک اقبح و عظه علی جهة التعریض لأنه کان یشرب. (المناقب لابن شهر آشوب جلد ۴ صفحه ۲۳۶ فصل فی خرق العادات له و بحارالانوار جلد ۴۷ صفحه ۳۴۹ حدیث ۵۰).



نیست چون داشتن ولایت به خاطر این است که ما تحت فرمان آنها حرکت کنیم و اعمالمان را منظم کنیم اگر اعمال ما خلاف باشد نسبت به همان عملی که انجام می‌دهیم مؤاخذه می‌شویم. ما معنای ولایت را نفهمیدیم همین که اسممان را شیعه گذاشتیم درست است؟ ولایت معنایش این است که ولی ما امام زمان است. او باید فرمان بدهد ما با محبت فرمان برداریم و گناه نکنیم و کسی که امام زمان را قبول ندارد و فرمان او را نمی‌برد دو کار بد کرده ولی کسی که قبول دارد و گناه می‌کند یک کار بد کرده است.



سؤال بیست و هفتم:

چرا خدای تعالی در مورد گناهکاران می فرماید:

«یا عبادي؟»

پاسخ ما:

یکی از دانشمندان می گوید: خدا گاهی می فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ» ای مردم، معلوم است که همه مردم یعنی کافر و مسلمان را می گوید، گاه می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده اید، منظور مردم مسلمان هستند و گاه می فرماید: «یا عِبَادِي» ای بندگان من، یعنی به خودش نسبت می دهد اینها بندگان خاص الخاص هستند که مورد سؤال این است که چطور در آیه شریفه می فرماید: «یا عِبَادِي الَّذِينَ أَشْرَفُوا عَلَي أَنْفُسِهِمْ»^(۱) ای بندگان که خیلی بر ضرر خودشان اسراف کرده اند...

یک بچه ای که پدرش او را دوست دارد وقتی چند روز گم می شود و بعد



می آید، پدر می گوید پسر، عزیزم، کجا بودی؟ اینجا فقط باید با کلمه «یا عبادي» خطاب شود، یعنی ای بندگان خوب من کجا رفتید؟ چرا بر ضرر خودتان اقدام کردید؟ چرا معصیت کردید؟ «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^(۱) مایوس نشو، بیا، در بغلت می گیرم، «اولیائی تحت ردائی» اولیاء من زیر ردای من هستند، در کنار اولیاء خود یک معصیتکار تائب را قرار می دهد. خدای تعالی به بندگان و اولیائش می گوید: «عبادی»، به تائب و گنهکار هم می گوید: عبادی، خدا مهربان است بیشتر از آنچه که فکر می کنید خدا به بندگان محبت دارد و آنها را دوست دارد.

سؤال بیست و هشتم:

توابعین با متطهرین چه فرقی دارند؟

پاسخ ما:

در آیه قرآن خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^(۱) اولین مرحله از مراحل تزکیه نفس توبه است و خدا توبه کنندگان را دوست دارد. ممکن است یک نفر، دیگر نخواستسته باشد از توبه جلوتر برود و می خواهد انجام واجبات و ترک محرّمات کند و توبه و عذرخواهی کند و همه کارها را برای ثواب انجام دهد. در روز قیامت هم وقتی پای میزان حساب می آید، لیست مخارج و درآمدش را مقابلش می گذارند که تو این قدر کار کردی و این قدر دریافت کردی و این قدر باقی مانده که بیا برویم بهشت تا خدا بدهیهایت را ادا کند. خدا این شخص را دوست دارد چون اهل توبه است اهل گناه و معصیت نیست ولی علاوه بر این محبت که به

۱ — سورة بقره آیه ۲۲۲.



تَوَابِينَ دارد: «يُحِبُّ التَّوَابِينَ»، برای مَتَطَهِّرِينَ دو چندان مَحَبَّت دارد. مَتَطَهَّر کسی است که تزکیهٔ نفس کرده باشد، مَتَطَهَّر یعنی پاک‌کنندهٔ قلب، یعنی کسی که قدمهای بعدی را برداشته باشد چنین کسی را خدا دوست دارد چون هر کس که مَتَطَهَّر است تَوَاب هم هست، پس خدای تعالی یک جا به خاطر تَوَاب بودنش و یک جا به خاطر مَتَطَهَّر بودنش او را دوست دارد لذا در آیهٔ فوق تکرار هم کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».



سؤال بیست و نهم:

چرا به کسی که در مرحله توبه است برای اتمام مرحله
می گوئید نماز امیرالمؤمنین و امام زمان را بخوان؟

پاسخ ما:

کسی که می خواهد توبه اش قبول شود و به مرحله کامل برسد به او می گویند
این نمازها را بخوان برای اینکه مقصد معلوم شود. کسی که توبه کرده می گوید: یا
امیرالمؤمنین و یا بقیة الله از خدا بخواهید سیئات مرا تبدیل به حسنات کند تا من
آزاد و سبک بار به سوی خدا بروم و به خدا برسم.^(۱)

۱ - تبدیل سیئات به حسنات که بعد از توبه می باشد علاوه بر صریح آیه قرآن که می فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (سوره فرقان آیه ۷۰) روایاتی هم دارد که هم در دنیا و هم در آخرت انجام خواهد شد. مانند وسائل الشیعه جلد ۶۵ صفحه ۶ باب ۱۵ حدیث ۲۱۰۱۳، (در دنیا) و (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۲۵۹ باب ۱۱ حدیث ۵)، (در قیامت).



توبه

سؤال سی‌ام:

گاهی انسان نمی‌داند چه گناهی کرده چطور گناه فراموش

شده را جبران کند؟

پاسخ ما:

اگر انسان کاری انجام داد و از دستش در رفت و گناهی کرد و حالا مبتلا شده دنبال حقیقت هم گشت ولی پیدا نکرد، اینجا خدای تعالی کمک می‌کند، یعنی اگر واقعاً پشیمان شده باشد کمک می‌کند یا اگر در اثر اشتباهاتی مبتلا به گرفتاریهایی شده باشد باید راه راست را در پیش بگیرد و تصمیم داشته باشد درست حرکت کند، خدا هم کمکش می‌کند، وگرنه با تنبلی و نشستن و دعا کردن کار درست نمی‌شود.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۳۱ نوشته شده: بکوشید حالت پشیمانی از گناه را بسیار در خود تلقین کنید که توبه همان پشیمانی است.
و نیز در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه ۳۱ به طور مختصر شرح داده شد که به چند وسیله انسان می‌تواند رحمت پروردگار را به خود جلب کند: ۱ - تصمیم جدی ۲ - محبت و علاقه به خاندان عصمت ۳ - گریه بر حضرت سیدالشهداء .



سؤال سی و یکم:

شخصی چند بار توبه می‌کند و توبه‌اش را می‌شکند و
برایش این فکر بوجود می‌آید که اگر باز هم توبه کنم بار دیگر آن
را خواهم شکست لطفاً بفمائید راه مبارزه با این فکر چیست؟

پاسخ ما:

راه مبارزه با این فکر، معنای توبه را فهمیدن است، چون بعضیها معنی توبه را
نمی‌دانند. معنای توبه این است که شما از ترمینال سوار ماشین شده‌اید که به طرف
زاهدان بروید، وقتی یک مقدار هم راه رفتید بعد فهمیدید که اشتباه کرده‌اید و در
جاده به طرف تهران حرکت می‌کردید در اینجا ماشین را سروته می‌کنید، این سروته
کردن و برگشتن را «توبه» می‌گویند. شما وقتی که فهمیدی یک مشت معصیت
کردی و با خدا مخالفت کردی، حالا باید راه خدا را پیش بگیری و با تمام وجود
برگردی به همین ترتیب، یعنی نمی‌شود که موتور ماشین به طرف تهران باشد و



توبه

صندلیهایش به طرف دیگر، در این صورت ماشین درهم پاشیده است. اینکه می‌گویند «صد بار اگر توبه شکستی بازآی» حرف درستی نیست صد بار اگر استغفار کردی بازآی. اما توبه باید توبه نصوح باشد، توبه‌ای که «ان لا تعود الیه ابداً»^(۱) برگشت نداشته باشد شما از اینجا برمی‌گردی، در صد قدمی باز راه را عوض می‌کنی، این درجا زدن و یک جا توقف کردن است و یک پول نمی‌ارزد. حضرت امیر به یک چنین شخصی فرمود: مادرت به عزایت بنشیند یعنی بمیری^(۲) با این توبه‌ات خدا را مسخره می‌کنی؟ ما هم اگر ببینیم فردی از این طرف به آن طرف می‌رود می‌گوییم دیوانه است کسی که چند بار توبه را می‌شکند دیوانه است البته انسان ممکن است اشتباه کند و معصیت کند، اینجا استغفار داریم چون توبه غیر از استغفار است، توبه یعنی برگشت به سوی خدا، استغفار یعنی با اینکه در راه می‌روم وسط راه اشتباهی کردم، می‌گویم ببخشید. به طرف مقصد می‌روید اشتباهی کردید می‌گویید ببخشید این طلب بخشش است، اما اگر ماشین را سروته کردید و باز برگشتید داخل شهر و چند کیلومتر رفتید و دو مرتبه برگشتید، این دیگر ببخشید ندارد این دیوانگی است می‌گویند توبه درد این کار نمی‌خوری ماشین را از دستت می‌گیرند و به راننده دیگری می‌دهند. به هر حال معنای توبه این است که اگر انسان توبه کرد دیگر بازگشت نداشته باشد، اگر قطعه قطعه‌اش بکنند دیگر به گناه و کارهای قبل برنگردد و لذا خدای تعالی در قرآن می‌فرماید که توبه نصوح کنی^(۳) و آن توبه‌ای که واقعی و نصوح باشد و تمام گناهان گذشته به حسنات تبدیل شود فقط یک بار صورت

۱ - مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۱۲۶ باب ۸۶ حدیث ۱۳۶۹۹ - ۵.

۲ - بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۳۶ باب ۲۰ حدیث ۵۹.

۳ - یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَأَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (سوره تحریم آیه ۸).



می‌گیرد و دوبار و سه‌بار ندارد. ^(۱) «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا» ^(۲) در اینجا «کفروا» شامل کسانی است که خدا درب توبه را برویشان باز کرده و اگر دوباره گناه کنند کفران نعمت کرده‌اند و اگر آن نعمت الهی را شکر نکنند حتماً کافرند.

۱ — إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (سوره فرقان آیه ۷۰).
۲ — سورة نساء آیه ۱۳۷.



توبه

سؤال سی و دوم:

آیا با یک حرم حضرت رضا رفتن همه گناهان بخشیده می شود؟

پاسخ ما:

حرم حضرت رضا رفتن کاری است بسیار خوب و پر فایده، اما چند کار با این عمل بخشیده نمی شود: ۱ - حق الناس را باید رعایت کند و مظلوم را راضی نماید، اگر کسی را رنجانده باشد باید او را راضی کند. ۲ - قضای واجبات، مثلاً بیست سال روزه نگرفته باید چکار کند؟ با یک زیارت که جبران نمی شود باید قضای واجبات را انجام دهد.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۱۲ مطالبی در مورد فضائل زیارت امام هشتم نوشته شده است.



سؤال سی و سوم:

در مرحله توبه انسان باید کدام مرض روحی را از خود دور

کند و چرا؟

پاسخ ما:

انسان وقتی به سوی خدا برگشت و توبه کرد از قدم اوّل باید حساب شده حرکت کند و به فکر رفع امراض روحی و برطرف کردن آنها باشد. هر مرض روحی وقتی به مرحله عمل برسد گناه است چون گناه سرتاپای انسان را مرض فرا گرفته ولی گناه نمی‌کند اما بعضی امراض هست که ولو به مرحله عمل هم نرسند گناهند، در قلب هم بگذرد گناه است اظهار هم نکرده گناه است: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^(۱) گمان و ظن در قلب انسان است و هیچ ظاهر نمی‌کند اما در عین حال بعضی از ظنّ گناه است. فرض کنید کسی در جایی می‌ایستد که نباید بایستد آن کسی که عبور می‌کند

۱ — سورة حجرات آیه ۱۲.



توبه

نباید در دلش ظنّ و گمان بدی بیاید بلکه باید حمل بر صحتّ بکند. سوء ظن خیلی بد است و از امراض روحی است چون در این حالت، انسان طبق دستور مستقیم شیطان حرکت می‌کند و روی جنبه‌های فساد فکر می‌کند و گاه طرف مقابل در چنین مواقعی نمی‌تواند از خودش دفاع کند.^(۱) روایت دارد اگر پنجاه نفر راستگو آمدند گفتند فلانی، فلان کار بد را کرده و خودش بگوید نکردم «فصدقه و کذبهم»^(۲) وقتی می‌گوید: من نکردم آنها را تکذیب کن و او را تصدیق کن.

۱ — در کتاب «حل مشکلات دینی» از همین مؤلف صفحه ۱۵۶ مطالبی در مورد علّت سوءظن و راه معالجه‌اش به طور مختصر نوشته شده است.

و در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۳۲ نوشته شده: اگر کسی بعد از توبه واقعی گفت شاید خدا مرا نبخشیده، این شیطان است.

۲ — عن ابی الحسن موسی قال قلت له جعلت فداك الرجل من اخواني يبلغني عنه الشیء الذی اکره له فأسأله عنه فینکر ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات فقال لی یا محمد کذب سمعک و بصرك عن اخیک فإن شهد عندک خمسون قسامه و قال لك قولاً فصدقه و کذبهم ولا تدیعن علیه شیئاً تشینه به و تهدم به مروته فتکون من الذین قال الله عزّ وجل انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره. (بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۲۱۴ باب ۶۵ فی تتبع عیوب الناس و افشائها حدیث ۱۱).



سؤال سی و چهارم:

چرا توبه حضرت آدم دویست سال طول کشید، مگر گناهش چه اندازه بد بود؟ آیا برای ما هم این مقدار زمان لازم است؟

پاسخ ما:

حضرت آدم در بهشت بود شیطان او را وادار به کاری کرد که خدا گفته بود نکن «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»^(۱) ای زن و مرد به این درخت نزدیک نشوید. شیطان آمد و گفت: نزدیک شوید و چون حوا انعطاف پذیرتر بود اغوا شد برای یک لحظه شیطان در وجودش، دست و دهانش آمد و قلبش را در اختیار گرفت او هم دست دراز کرد و از شجره منهیه گرفت. وقتی شیطان رفت حضرت آدم پشیمان شد و دویست

۱ — سورة بقره آیه ۳۵.



سال زحمت کشید تا از اختیار رفتن دهان و دست را جبران کند.^(۱) شما بدانید چون عالم برزخ خیلی طولانی است برای هر کار کوچک که دست و زبان و گوش و اعضای بدن در اختیار شیطان قرار گیرد (برای هر یک) دویست سال باید زحمت بکشید، می‌گویید چرا؟ یک مثال می‌زنم اگر یک سرباز در جبهه جنگ آن وقتی که جنگ می‌کنند یک ساعتی به حرف دشمن گوش بدهد با او چه کار می‌کنند؟ برای همیشه مطرود می‌کنند یا گاه اعدام می‌کنند، چرا؟ آخر او یک ساعت هم اختیار خودش را ندارد؟ خدا می‌فرماید: شیطان دشمن من و شما است «فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^(۲) شما او را دشمن فرض کنید. پس خدای تعالی باید با ما چه کار کند آیا آن کار دویست سال وقت لازم ندارد که جبران عمل کنیم؟^(۳)

۱ - عن ابی عبد الله قال البكاءون خمسة آدم و یعقوب و یوسف و فاطمة بنت محمد و علی بن الحسین فاما آدم فبکی علی الجنة حتی صار فی خدیة أمثال الأودیة، الخبر. (بحار الانوار، جلد ۱۱، صفحه ۲۰۴، حدیث ۲)

۲ - سورة فاطر آیه ۶.

۳ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۱۸ و کتاب «پاسخ ما» صفحه ۱۹۲ و کتاب «سؤال شما، پاسخ ما» صفحه ۲۱۶ از همین مؤلف در این مورد توضیحاتی داده شده.

سؤال سی و پنجم:

چرا انسان هر چقدر هم پاک زندگی کند نیاز دارد که استغفار کند؟

پاسخ ما:

اگر انسان بخواهد گناهانش را حساب کند، بدیهایش را حساب کند همیشه ورشکست است این مسأله عمومیت دارد هر کسی می خواهد باشد. ما در مقابل خدای تعالی خیلی شرمنده ایم روسیاه هستیم البتّه فکر نکنید تنها گناهان مایه روسیاهی انسان است گاه انسان فکر می کند در مقابل خدای تعالی چه کرده و چه آورده است. شما ببینید ما در شبانه روز هر کاری که می کنیم با توجّه به غیر خدا است اگر با همسرمان صحبت می کنیم اگر کسب و کار داریم تمام توجّه مان به آنها است اگر با آن حواس پرتی که در نماز داریم با یک فرد معمولی حرف بزنیم آن شخص هر چقدر هم کوچک باشد ناراحت می شود و این حواس پرتی در نماز خودش گناه بزرگی است و جا دارد خدای مهربان، خدای با آن عظمت که تمام وجود انسان مال او است بگوید این نماز مال خودت، نماز با حواس پرتی و با این



وضعی که تو داری چه ارزشی برای من دارد؟ باید خدای تعالی ما را ببخشد خدای تعالی خیلی مظلوم است و ما به او خیلی ظلم می‌کنیم به امام زمان و چهارده معصوم که حاضر و ناظر اعمال ما هستند و این اعتقاد شیعه و مسلمان است و اگر کسی منکر شود کافر است چون صریح آیه قرآن کریم^(۱) است هم خیلی ظلم می‌کنیم.

پس وقتی انسان به نواقص کار خودش پی می‌برد باید اوّل حاجت و خواهش او (که اولیای خدا و انبیاء عظام و رسل این تقاضا را داشتند) این باشد که خدایا ما را ببخش. پیامبر اکرم با آن عظمت که لحظه‌ای از یاد خدای تعالی غافل نمی‌شد در عین حال روایتی است که البتّه سندش خیلی صحیح نیست ولی بعید نیست درست باشد می‌فرماید: به قلب من یک عارضه‌ای عارض می‌شود که روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم.^(۲) این روایت را من این طور معنا کردم که گاه انسان در مقابل محبوب نشسته و کسی سؤالی می‌کند محبوب به او می‌گوید جوابش را بده و او جوابش را می‌دهد ولی در عین حال او از محبوبش عذرخواهی می‌کند و می‌گوید ببخشید این استغفارهای پیامبر اکرم «ببخشید» است که به خدای تعالی می‌گوید و مثل این است که یک استاد به شاگردش بگوید سریع جواب فلانی را بده و او هم انجام دهد و بعد معذرت بخواهد. خدای تعالی به پیغمبر اکرم دستور داده با مردم صحبت کن، با کفار قریش صحبت کن تا شاید هدایت شوند پیامبر اکرم با آنها صحبت می‌کند و بعد به خدای تعالی «ببخشید» می‌گوید، استغفرالله

۱ - ترجمه آیه: و بگو هر عملی که می‌خواهید انجام دهید به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند. قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسولہ و المؤمنون. (سورۃ توبه آیه ۱۰۵) در کتب روایی و تفاسیر معتبر روایات زیادی ذیل این آیه شریفه وارد شده است مانند وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۷ احادیث باب ۱۰۱.

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. (سورۃ احزاب آیه ۴۵). در دو آیه ۸ از سورۃ فتح و ۱۵ از سورۃ مزمل، صفت «شاهد» برای حضرت رسول اکرم عنوان گردیده است.

۲ - عن القطب الراوندي في لب اللباب، عن النبي انه قال: انه ليغان على قلبي حتى استغفر الله في كل اليوم سبعين مرّة. (مستدرک الوسائل جلد ۵ صفحه ۳۷۵ باب ۴۰ حدیث ۶۱۳۱-۳)



یعنی طلب بخشش می‌کند و همه مردم باید این «بخشید» را هر لحظه بگویند تا هر چه عبادت و توجّهشان به خدای تعالی زیادتیر می‌شود دچار عجب نگردند. پس انسان هر کاری می‌کند باید عذرخواهی و استغفار کند و در حقیقت اوّل قدم و آخر قدم و بلکه همه قدمها به سوی خدای تعالی و کمالات این است که انسان دائماً استغفار کند. شما اگر در مقابل یک عالم بزرگی باشید چقدر ادای ادب و احترام می‌کنید؟ خدای تعالی چند برابر این عالم ارزش و اهمّیت دارد؟ یک میلیون، یک میلیارد، اصلاً این آقا در مقابل خدای تعالی ارزش ندارد، پس ببینید ما خدای تعالی را نشناختیم «ما عرفناك حقّ معرفتك»^(۱) زیاد سؤال می‌شود که چطور حضرت علی در نماز ایستاده و تیر از پایش می‌کشند و او توجّه نمی‌کند، این مسائل را ما نمی‌فهمیم چون اگر در نماز پایمان به خارش بیفتد دولا شده و می‌خارانیم، این قدر به خدای تعالی بی‌احترامی می‌کنیم.

پروردگار می‌فرماید: «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ»^(۲) همه مردم استغفار کنید از خدایتان «ثُمَّ تَوُوبُوا إِلَيْهِ»^(۳) در هر لحظه انسان باید برگردد به خدای تعالی «يُزِيلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِذْرَارًا»^(۴) آسمان بر شما برکاتش را نازل می‌کند. یک کسی گناه می‌کرد استغفار می‌کرد حضرت علی فرمود: مادرت به عزایت بنشیند^(۵) خدا را مسخره کرده‌ای یک دفعه ببخشید بگو و تماش کن. پس دائماً باید استغفار کرد یعنی انسان تا دیروز نماز نمی‌خوانده از نماز نخواندنش باید استغفار کند ولی وقتی نماز خوانده از حواس پرتی در نمازش باید استغفار کند. هر چه انسان مقامش بالاتر است توجّه و طلب بخشش به تناسب کارش باید بیشتر باشد.

۱ — عن النبی : ما عبدناك حقّ عبادتك و ما عرفناك حقّ معرفتك. (بحارالانوار جلد ۶۸ صفحه ۲۳

باب ۱۱) و (عوالی الالهی جلد ۴ صفحه ۱۳۳ حدیث ۲۲۷).

۲ — سورة هود آیه ۳.

۳ — سورة هود آیه ۳.

۴ — سورة هود آیه ۵۲.

۵ — بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۳۶ باب ۲۰ حدیث ۵۹.



توبه

سؤال سی و ششم:

خیلی دوست دارم گناه نکنم ولی نمی دانم چه کنم که مرتکب این کار نشوم و از این بابت سخت رنج می برم؟

پاسخ ما:

گناه مثل ناله است برای مریض، انسان می تواند گناه نکند اختیار دارد، مثل مریضی که در بیمارستان خوابیده به او می گویند برای حفظ نظم بیمارستان ناله نکن و او هم ناله نمی کند یعنی به انسان می گویند به زن نامحرم نگاه نکن، چشمش به زن نامحرم می افتد ولی برمی گرداند ولی چون مریض است در دل او غوغا است اما خود را کنترل می کند. می گویند در جمع غیبت نکن و او در حالی که در باطن دوست دارد غیبت بکند اما خود را کنترل می کند. همه مردم باید رعایت کنند چون اگر مریض باطنی در جامعه معصیت کند، نظام اجتماع را بهم می ریزد و البته گناه نباید انجام شود. حالا یک وقت چشم به زن نامحرم می افتد ولی انسان حاضر



نیست یک بار دیگر نگاه کند این فرد مریض نیست مثل کسی است که ناله هم نمی‌کند. و گاهی می‌گویند نمی‌توانم گناه نکنم، چنین شخص به هر جهت از یک مرض باطنی رنج می‌برد و گناه از یک باطن مریض بر می‌خیزد. اگر انسان مریض نباشد گناه نمی‌کند مخصوصاً که ایمان قوی هم داشته باشد. اگر مریض بخواهد ناله نکند باید مرض او را مداوا کرد. چنین شخصی باید پیش طبیب برود و مرضش را معالجه کند، یعنی این شخص که گناه می‌کند استاد لازم دارد تا تزکیه نفس کند و بعد گناه نکند.

بعضی افراد هستند که هر کاری بکنید گناه نمی‌کنند. فرق یوسف و زلیخا در همین بود. زلیخا مریض بود و یوسف سالم، یوسف از گناه فرار می‌کرد و زلیخا به طرف گناه می‌دوید. بنابراین اگر می‌خواهید هیچ وقت گناه نکنید و از گناه بدتان بیاید قلب و روحتان را معالجه کنید. ایمان قوی در خودتان بوجود آورید و تزکیه نفس کنید، انشاءالله گناه نمی‌کنید.^(۱)

۱ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۸۶ توضیحاتی در مورد استقامت و صبر در مقابل گناه آمده است.



سؤال سی و هفتم:

آیا کسانی که فقط یک گناه می‌کنند و برایشان عادی شده است قابل اعتماد هستند؟ و آیا گناه صغیره با ملکه عدالت منافات دارد؟

پاسخ ما:

افرادی که گناهی را به طور دائم انجام می‌دهند به هر حال فاسق هستند، هر چه هم مورد اعتماد باشند بالاخره خائن از کار در می‌آیند و من واقعاً به شما عرض می‌کنم که در این مورد من هم تجربه کرده‌ام علاوه بر کلام الهی که می‌فرماید به هیچ فاسقی اعتماد نکنید^(۱) چون او با خدا و با خودش دشمنی می‌کند (چون فسق و گناه اول صدمه‌اش به خود انسان وارد می‌شود) در آن آیه شریفه که می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۲) به چه کسی ظلم کرده است؟ به خودش.

۱ — «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» سورة هجرات آیه ۶.

۲ — سورة انبياء آیه ۸۷.



به خدا قسم دیوانه‌ترین افراد کسی است که به یک شخص فاسق اعتماد کند. یعنی شما باید این طور فکر کنید که یک نفر معصیتکار باید به شما خیانت کند اگر نکرد، کاری برخلاف آنچه باید بکند کرده یعنی یا تصادفی بوده است و یا می‌خواهد کلاه بزرگتری برای شما درست کند.

شخصی که گناه کبیره انجام دهد یا اگر در گناه صغیره اصرار دارد ملکه عدالت ندارد، اما اگر یک گناه صغیره انجام داد منافات با ملکه عدالت ندارد.^(۱)

۱ - این مطلب فتوای مشهور فقهاء است و بحث آن در کتاب «مستمسک العروة الوثقی» جلد ۷ صفحات ۳۳۲ تا ۳۴۱ آمده است.



توبه

سؤال سی و هشتم:

چرا گناه علنی بیشتر مذمّت شده و فرقی با گناه خفی

چیست؟

پاسخ ما:

یکی از اولیاء خدا می گفت تا می توانی گناه نکن بالاخص در حضور مردم، زیرا اگر یک میلیون گناه داشته باشی در صورت توبه خدا می بخشد ولی مردم یک گناه را هم نمی بخشد.

مثلاً می گویند: این همان فلان فلان شده است وقتی جوان بود سر کوچه ما مشروب خورد یا قماربازی کرد، مردم نمی بخشد، ولی ممکن است با یک توبه و جبران مافات و گذراندن مراحل کمالات این فرد یکی از اولیاء خدا بشود.

لذا خدا به گناه علنی بیشتر اهمیّت داده تا گناه خفی^(۱) و این کثرت محبّت

۱ - عن امیرالمؤمنین : ایاک و المجاهرة بالفجور فإنّها من اشد المآثم. (مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۶۸ حدیث ۱۳۲۸۳ - ۷)



خدا است که می‌گوید گناه علنی نکن، آبرویت را در مقابل مردم نبر، غیبت که این همه گناه دارد به خاطر این است که آبروی دیگران را نبرید می‌فرماید: من اینها را دوستشان دارم من تو را دوست دارم نمی‌خواهم آبرویت برود تو هم می‌گویی خدایا تو بی‌خود مرا دوست داری! وقتی انسان گناه علنی می‌کند همین معنا را می‌دهد یعنی خدایا تو ما را بی‌خود دوست داری.

گناهان علنی به خاطر تشییع فاحشه یعنی شایع کردن گناه و بی‌اعتنائی به ذات مقدس پروردگار مثل گناهان بزرگ که عظمت پروردگار و قانون الهی را می‌شکند اهمیت دارد. اگر چه ممکن است ذاتاً یک گناه نسبت به گناهان دیگر خیلی بزرگ نباشد اما چون علنی انجام می‌شود از گناهان بزرگ و پراهمیت است.



توبه

سؤال سی و نهم:

فرق بین اثم، ذنب، معصیت چیست؟

پاسخ ما:

اثم به گناهان قلبی اطلاق می شود. «فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»^(۱) «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^(۲) ذنب به معنای گناه است.

معصیت از عصیان می آید و به معنای طغیان هم هست.^(۳)

۱ — سورة بقره آیه ۲۳۸.

۲ — سورة حجرات آیه ۱۲.

۳ — کتاب العین، الاثم: الذنب و قيل هو ان يعمل ما لا یحل له و فی التتریل العزیز: و الاثم و البغی بغير الحق.

لسان العرب: الذنب الاثم و الجرم و المعصية و الجمع ذنوب.

لسان العرب: معصیت عصی العبد ربه اذا خالف امره.

سؤال چهلیم:

تقسیم‌بندی گناهان چگونه است؟

پاسخ ما:

یک دسته از گناهان ظلم به دیگری است و از همه گناهان بدتر و زشت‌تر است گناهی که حق الناس باشد از قبیل ظلم، تجاوز به ناموس دیگری و مال مردم را خوردن و حتی وقت دیگری را ضایع کردن، حتی اگر وقت فرزندان و اهل و عیالتان را ضایع کردید اینها از گناهان بسیار بزرگ است و صاحب این گناهان فاسق است. به طور کلی می‌شود گناهان را به سه بخش تقسیم کرد: ۱- گناه کبیره ۲- گناه صغیره ۳- گناه صغیره و یا کبیره علنی که بدی آن در ذهن انسان کاسته شده باشد^(۱) و دیگر انسان آن را زیاد بد نداند در حالی که قانون الهی را پایمال کرده است و گناه جنگ با خدا است و خیلی اهمیت دارد. بنابراین کسی که با خدا می‌جنگد و برای خدا اهمیت قائل نیست برای قول و امضا و دوستی و محبت هم ارزشی قائل نخواهد بود.

۱- محمد بن الحسین الرضی فی نهج البلاغه عن امیرالمومنین انه قال: اشد الذنوب ما استهان به صاحبه. وسائل الشیعه جلد ۱۵، صفحه ۳۱۲، حدیث ۲۰۶۰۸- قال (مولانا امیرالمومنین) اشد الذنوب ما استخف به صاحبه. بحار الانوار جلد ۷۰، صفحه ۳۶۴.



سؤال چهل و یکم:

آیا این مطلب که اگر انسان گناهی را انجام دهد و تا هفت ساعت بعد استغفار کند در نامه اعمالش نوشته نمی‌شود حقیقت دارد؟

پاسخ ما:

بله و حتی خدای تعالی کارهای بد ما را از ملائکه‌ای که موکل ما هستند مخفی می‌کند و جلوی چشمشان را می‌گیرد و تا هفت ساعت به آنها اجازه نمی‌دهد آن را ضبط کنند که اگر انسان تا هفت ساعت استغفار کرد و خدا او را بخشید دیگر لازم نباشد آنها چیزی را در پرونده انسان درج کنند.^(۱)

۱ - در وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۶۴ باب ۸۵، باب «وجوب الاستغفار من الذنب و المبادرة به قبل سبع ساعات» که روایات متعددی دال بر همین مطلب در آن آمده است.



سؤال چهل و دوم:

گناه برای افراد مختلف فرق دارد؟

پاسخ ما:

خیر، گناه، گناه است. یعنی هر چه را گفته‌اند گناه است برای همه گناه است و فرقی ندارد. حالا یک موقع کاری گناه نیست ولی وقتی از یکی سر بزند که از مقرّبین الهی باشد خود او آن را برای خودش گناه بزرگی می‌شمارد^(۱)، بعضی کارها مستحب است ولی اگر کسی ترک کند برای خود استغفار می‌کند. اگر کسی یک فردی را دوست داشته باشد ولو یک لحظه روی خود را از او برگرداند عذر می‌خواهد پیامبر اسلام روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد و برای همیشه خود را بدهکار می‌دانست.^(۲)

۱- و قوله: حسنات الابرار سیئات المقربین. بحار الانوار جلد ۳۵، صفحه ۲۰۵

۲- روایات بسیار زیادی در این مورد موجود می‌باشد که تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم.
عن ابی عبدالله قال: کان رسول الله یستغفر الله عزّ وجلّ کلّ یوم سبعین مرّة و یتوب الی الله سبعین مرّة. (بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲۵۸ حدیث ۴۱).

بخش چهارم
«مرحله استقامت»

سؤال اول:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»^(۱) لطفاً در این

خصوص توضیحاتی بفرمائید و اینکه چه زمانی این خریداری صورت می‌گیرد؟

پاسخ ما:

اگر می‌خواهید در راه خدا قرار بگیرید باید جانتان و مالتان را کف دست بگذارید و بدهید و بوسیله جان و مالتان در راه خدا کوشش کنید. یک عده تا زمانی که خوش‌اند و خرّم‌اند در راه خدا هستند همین قدر که یک مقدار فشار بیاید دیگر راه خدا را می‌گذارند کنار.^(۲)

۱ - سورة توبه آیه ۱۱۱.

۲ - عن النبی عن جبرئیل قال: قال الله تبارک و تعالی... ان من عبادى المؤمنین لمن لا یصلح ایمانه الا بالفقر و لو أغنیته لأفسده ذلك و ان من عبادى المؤمنین لمن لا یصلح ایمانه الا بالغنى ولو افقرته لأفسده ذلك. (بحارالانوار جلد ۵ صفحه ۲۸۳ قسمتی از حدیث ۳)



«وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۲) اولاً هر نفسی را خدا نمی خواهد.

اول انسان باید مؤمن شود، ایمانش خوب باشد، در راه قرار بگیرد تا لیاقت پیدا کند که خدا جاننش را از او بخرد.

که هر چه اراده دارد، فکر دارد، اعمالش همه اینها باید مطابق خواست پروردگار باشد.

«بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^(۳) در مقابل، خدا چه می دهد؟

اولاً هر چه که داریم مال خدا است^(۳) انسان از خودش چیزی ندارد، هر چه دارد مال خدا است، در عین حال خدا مثل معامله یک غریبه کرده و فرموده که این مال تو.

به عنوان مثال پدری که می خواهد فرزندش را تربیت کند، یک چیزی را به او می دهد و بعد می گوید: من آن را از تو می خرم، می خواهد به فرزندش شخصیت دهد و الا ما در مقابل خدا، کسی نیستیم اما خدا می خواهد به ما شخصیت دهد و ما را آدم کند.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ» خدا می خرد چقدر جان ما می ارزد؟ یک زمانی می گفتند: دیه یک شخص چند میلیون تومان است و خیلی ارزش داشته باشد چهار یا پنج میلیون تومان. نماز و روزه اش هم که سالی بیست هزار تومان. اما خدا در مقابل این چه می دهد؟

در ثانی، وقتی هم که می خرد نمی خواهد به نفع خودش کار کند؟ و نمی گوید

۱ - سورة توبه آیه ۴۱.

۲ - سورة توبه آیه ۱۱۱.

۳ - إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ تَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (سورة مبارکه نمل آیه ۹۱).



که مثلاً بیا در مزرعه من کار بکن و عایداتش را من بردارم، خیر. انسان را که می خرد در صراط مستقیم می اندازد، می برد، می برد. تا آنجا می رساند که او را از اولیاء خدا قرار دهد.

و قیمت این خرید و فروش و ثمنی که برای این خریداری می دهد: «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» بهشت است.

بهشت چیست؟ «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ»^(۱) یک باغ مرتب، منظم، با همه امکانات، با درختان حاصلخیز، درختانی که همیشه میوه دارند «أُكْلُهَا دَائِمٌ»^(۲) و خوردنیهایش دائمی است و تابستان و زمستان ندارد تمام وسائل هم در آن هست. «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ»^(۳) همه چیز در مقابل نفس ما، نفسی که اگر خدا خرید بسیار ارزش پیدا می کند البته نفس باید یک مقداری کار کرده باشد و از هر کسی خدا نمی خرد زیرا هر نفسی ارزش ندارد و نفس اماره بالسوء ما را خدا نمی خواهد. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» باید مؤمن باشد.

از خواب غفلت بیدار شود، توبه کند، توبه نصوح که خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ...»^(۴) آنهایی که می گویند پروردگار ما خدا است. این توبه است. «ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^(۵) بعد استقامت کنند و دارای استقامت شوند «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^(۶) ملائکه می آیند به سراغش آنهایی که اهل فکر و عقل و هوش باشند ملائکه را با چشم دل می بینند.

وقتی سه مرحله از مراحل سیر الی الله را بگذرانند یعنی یقظه، توبه و استقامت

۱ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۳۳.

۲ - سورة مبارکه رعد آیه ۳۵.

۳ - سورة الرحمن آیه ۷۲.

۴ - سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۵ - سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۶ - سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.



را بگذرانند ملائکه بر او نازل می‌شوند.

«أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»^(۱) نترسید، محزون نباشید، خوشا به حالتان «وَأُبَشِّرُوا بِالنَّجَّةِ»^(۲)

چون در مرحله استقامت دیگر معامله انجام شده است وقتی انسان می‌گوید: «وَبُئِنَّا اللَّهُ» مؤمن است.

در مرحله استقامت معامله انجام می‌شود، یعنی خرید و فروش انجام می‌شود دیگر از طرف ملائکه برایش خبر می‌آید که خوف نداشته باش و حزن نداشته باش و تقریباً شروع می‌شود برای اینکه خدا او را از اولیاء خودش قرارش دهد و انتخابش می‌کند.

چون درباره اولیاء خدا هم دارد که «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^(۳) البته ملائکه خبرش را برایش می‌آورند، باید مراحل بعد را هم طی کند.

و چون معامله انجام شده و چون خدای تعالی خریده و چون تو فروختی و چون تو مقاوم هستی در این جهت و چون با وفا هستی و چون خودت را مسئول می‌دانی از این جهت «أُبَشِّرُوا»^(۴) بشارت باد به تو آنها بشارت می‌دهند «بِالنَّجَّةِ»^(۵) یعنی به بهشت و باید شروع کند تا به این بشارت برسد.

۱ — سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۲ — سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۳ — سورة مبارکه یونس آیه ۶۲.

۴ — سورة فصلت آیه ۳۰.

۵ — سورة فصلت آیه ۳۰.



سؤال دوم:

استقامت در انسان کم‌کم بوجود می‌آید یا اینکه ائمه

اطهار استقامت را یک جا به انسان عطا می‌فرمایند؟

پاسخ ما:

برای تنبلیها خوب است که بگویند ائمه یکدفعه به ما بدهند. برود در خانه بخوابد و صبح بلند شود تا اینکه یک آدم با استقامت و قوی باشد.

اینهائی که می‌گویند همه کارها را باید با توسل انجام داد اگر هیچ کاری نکنند و تنها خدا و پیغمبر و ائمه برای ما کار کنند آدمهای تنبلی هستند که از زیر بار کار شانه خالی می‌کنند. اگر انسان بگوید: من همت خودم را می‌کنم در حالی که یک دستم به دامن ائمه است که مرا از انحراف نجات دهند و مواظبم باشند و با یک دستم هم خودم کار می‌کنم. این خوب است. در همه کارها باید توسل باشد. اما توسلی که باعث تنبلی انسان شود و از فعالیت و حرکت به سوی خدا انسان را باز



دارد این توسّل را عرض نمی‌کنم.
توسّل یعنی کمک کنید،^(۱) با من باشید، مواظبم باشید. من دارم می‌روم شما
هم مواظب من باشید تا به هدف برسیم. و راهنمائیهای خاندان عصمت و طهارت را
عمل کند. والاّ تا همّت خود انسان نباشد در روحش استقامت بوجود نمی‌آید.

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره مائده آیه ۳۵).

المناقب جلد ۳ صفحه ۷۵ فصل فی أنه السبیل و الصراط المستقیم؛ قال أمير المؤمنين وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ أنا وسيلته و أنا و ولدي ذريته.



سؤال سوم:

کمروائی و حیا چه فرقی با هم دارند؟ آیا از امراض روحی

هستند؟

پاسخ ما:

کمروائی با حیا فرق می‌کند. کمروائی جزو امراض روحی است. مثلاً حرف حقی می‌خواهد بزند نمی‌تواند یا امر به معروف و نهی از منکر می‌خواهد بکند نمی‌تواند انجام بدهد خجالت می‌کشد این را کمروائی می‌گویند که در مقابل آن این است که انسان صریح و قاطع و جدی باشد. هر جائی منکری دید بگوید هر جایی خلافی دید به طرف آن برود و حرفش را در بین مردم بزند در بین مردم سخنرانی بکند^(۱) و کارهایش را انجام بدهد و اصلاً خجالت نکشد.^(۲) بالاخره کمروائی و

۱ - یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ... وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَاسْأَلُوهُنَّ. (سوره احزاب آیه ۵۳).

۲ - در اینجا مطالبی راجع به حیا در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه ۱۸۶ آمده است.



خجالت از صفات رذیله است ولی حیا از صفات کمالیه است. زیرا کسی که حیا دارد اعمال زشت در مقابل خدا و مردم انجام نمی‌دهد.^(۱)

اما برای معالجه کمروئی و خجالت چه باید کرد؟ این فقط یک راه دارد و آن این است که مبارزه ضد بکند در اکثر صفات رذیله و ضعفهایی که در انسان هست مبارزه ضد تقریباً آن را جبران می‌کند مثلاً شما از چیزی می‌ترسید به طرف آن بروید شما از مرده می‌ترسید چند روزی کنار غسالخانه بایستید و مرده را نگاه کنید روزهای اولش سخت می‌گذرد ولی بعد تمام می‌شود یا شما از تاریکی می‌ترسید به تاریکی بروید یا از جای تنها می‌ترسید به این جنگلها و جاهایی که هیچ انسانی پیدا نمی‌شود. شب به جاهای تنها و تاریک بروید اینها رفع می‌شود و خجالت هم با همین برنامه است. مثلاً شما در مجلسی رویتان نمی‌شود که بایستید و بگوئید موسیقی را ببند بایست و بگو. یک مرتبه که بگویی دفعه دوم خیلی راحت تر می‌گویی و دفعه سوم راحت تر از دفعه قبل می‌شوی. و راه مبارزه با کمروئی و خجالت همین است که انسان با ضدش عمل بکند و به طرفش برود که رفع خواهد شد.

۱ - الکافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ باب الحیاء؛ عَلِيٌّ بْنُ يَقْطِينٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ.

الکافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ باب الحیاء؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ حَيَاءٌ عَقْلٌ وَحَيَاءٌ حُمْقٌ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَحَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ.



سؤال چهارم:

شجاعت چیست و شجاع کیست؟

پاسخ ما:

استقامت‌های روحی شجاعت است، آنکه ارزش دارد در شجاعت روحیه قوی است. چون ما همیشه به جنبه‌های مادی توجه داریم، فکر می‌کنیم کسی که مثلاً ماهیچه‌های بازویش خیلی قوی است شجاع است. شجاع یعنی فردی که به قدری قوی است که در مقابل امر الهی ناملایمات و سختیها را تحمل می‌کند.^(۱)

۱ - قال أمير المؤمنين الصبر شجاعة و العجز آفة الصبر صبران صبر على ما يكره و صبر على ما يحب و الصبر على الايمان كالرأس من الجسد و لا خير في جسد لا رأس معه و لا في إيمان لا صبر معه. (روضة الواعظين جلد ۲ صفحه ۴۲۲ مجلس فی فضل الصبر)



سؤال پنجم:

در این که پروردگار متعال می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ»

«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۱) لطفاً توضیح بفرمائید چه نوع ترسی خوب

است؟

پاسخ ما:

ابن مسعود یکی از اصحاب پیامبر سخت مریض بود که در همان کسالت از دنیا رفت عثمان بن عفان در زمان خلافتش به عیادت ابن مسعود رفت به او گفت: از چه ناراحتی؟ گفت: از گناهانم^(۲) «لَا يَخَافُنِ إِلَّا ذَنْبَهُ»^(۳) هیچ کدامتان از هیچی ترسید جز از

۱ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۲۷۵.

۲ - الطَّبْرِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ، رُوِيَ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَعُودُهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ لَهُ مَا تَشْتَكِي قَالَ ذُنُوبِي قَالَ مَا تَشْتَكِي قَالَ رَحْمَةُ رَبِّي قَالَ أَفَلَا نَدْعُو الطَّبِيبَ قَالَ الطَّبِيبُ أَمْرَضَنِي قَالَ أَفَلَا نَأْمُرُ بِعِطَانِكَ قَالَ مَنَعْتَنِيهِ وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ وَ تُعْطِينِيهِ وَ أَنَا مُسْتَغْنٍ عَنْهُ قَالَ يَكُونُ لِبَنَاتِكَ قَالَ لَا حَاجَةَ لَهُنَّ فِيهِ فَقَدْ أَمَرْتُهُنَّ أَنْ يَقْرَأْنَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ كُلَّ لَيْلَةٍ لَمْ تُصِبْهُ فَاقَةٌ أَبَدًا. (مستدرک الوسائل جلد ۴ صفحه ۲۰۴ باب ۳۳

حدیث ۴۴۹۷ - ۲)

۳ - و قال اوصيكم بخمس لو ضربتم اليها اباط الابل لكانت لذلك اهلاً لا يرجون احد منكم الا ربّه ولا



گناهانتان، گناه پاپیچ انسان می شود اگر خدا انسان را دوست داشته باشد سریع تر انسان را تنبیه می کند. یکی از اولیاء خدا می گفت: اگر گناهی کنم و خدا مرا مؤاخذه نکند ناراحت می شوم چرا خدا مرا تنبیه نکرد چرا مورد توجه خدا نیستم معلوم است مرا به خودم وا گذاشته. اگر گناه کردید و خدا فوراً تنبیهتان کرد بدانید که خیلی دوستان دارد و می خواهد رشد و ترقی کنید از فقر نترسید از مرض و دشمن نترسید فقط از گناهان بترسید «فَلَا تَخَافُوهُمْ»^(۱) از هیچ کس نترسید انسان اگر از انسانها نترسید از حیوانات هم نمی ترسد از فقر و مرض هم نمی ترسد چون همه شر زیر سر انسان است انسانها انسان را اذیت می کنند «وَخَافُونَ»^(۲) از من بترسید ترسمان از خدا باید این طور باشد که بترسیم مبدا خدا به خاطر گناهانمان ما را مؤاخذه کند پس باز ترس از خدا بر می گردد به ترس از گناهان «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۳) شرطش این است که مؤمن باشید اگر ایمان و اعتقاد به خدا ندارید هر چه می خواهید گناه کنید کسی که هر چه می خواهد گناه می کند اصلاً داخل آدم حساب نمی شود که خدا با او حرف بزند پس ابن مسعود گفت: من فقط از گناهانم می ترسم و ناراحتم. پرسید ابن مسعود چه چیز دوست داری؟ او به عثمان جواب داد من رحمت خدا را می خواهم مهربانی و محبت خدا را می خواهم اگر از ما بپرسند همه چیز را می گوئیم ولی جمله ابن مسعود همه خوبیها را شامل هست به او گفت: می خواهی بروم برای طیب بیاورم گفت: مرا طیب واقعی مریض کرده است چه کسی

⇒ يخافُ الاّ ذنبه ولا يستحين احد منكم اذا سئل عما لا يعلم ان يقول لا اعلم ولا يستحين احد اذا لم يعلم الشيء ان يتعلمه و عليكم بالصبر فإن الصبر من الايمان كالرأس من الجسد و لا خير في جسد لا رأس معه ولا في ايمان لا صبر معه. (نهج البلاغه، صفحه ۴۸۲، حکمت ۸۲) و (بحار الانوار جلد ۷۴ صفحه ۴۲۰ باب مواظب اميرالمومنين)

۱ — سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۷۵.

۲ — سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۷۵.

۳ — سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۷۵.



می خواهد مرا معالجه کند؟ گفت: نمی خواهی از صندوق دارایی دستور دهم پول زیادی برای خودت و بچه هایت بدهند؟ گفت: برای خودم که وقتی نمانده و به بچه هایم کاری یاد داده ام که هیچ وقت فقیر نمی شوند و به تو و امثال تو هیچ گاه محتاج نمی شوند و آن اینکه هر شب سوره واقعه را بخوانند تا هیچ وقت محتاج به احدی نشوند.

سؤال ششم:

شرح صدر یعنی چه و چگونه باید شرح صدر داشته

باشیم؟

پاسخ ما:

شرح صدر به طور اجمال به معنای تحمّل مشقات، ناراحتیها در راه خدا است یعنی زود از میدان در نرفتن، بی جهت تحت تأثیر حرف واقع نشدن، مانند پیشه در هوا نباشد که فرمود «و سائر الناس غثاء»^(۱) یا همج الزعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح»^(۲) غثاء

۱ - الْوُشَاءُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثَاءٌ. (الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۴، باب أصناف الناس، حدیث ۴)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَغْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ أَصْنَافٍ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثَاءٌ فَتَنْحُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ. (وسائل الشيعة جلد ۲۷ صفحه ۱۸ باب ۳ حدیث ۳۳۰۹۴)

۲ - عن كميل بن زياد قال خرج إلي علي بن أبي طالب فأخذ بيدي وأخرجني إلى الجبان و جلس و جلست ثم رفع رأسه إلي فقال يا كميل احفظ عني ما أقول لك الناس ثلاثة عالم رباني و متعلم على سبيل نجاة و همج رعاع أتباع كل ناعق یمیلون مع كل ریح لم يستضيئوا بنور العلم، الحدیث. (بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۷ باب ۲ حدیث ۴)



و همج رعاع نبودن و با هر بادی نلغزیدن و مثل کف روی آب نبودن که آب هر جا رفت آنها را با خود ببرد و استوار و دارای استقامت بودن اینها مثالهایی است که علی در نهج البلاغه فرموده است شرح صدر خیلی شعب و فروع دارد ولی اینها خلاصه همه آنها است. ما چون در زندگی بیشتر از همه چیز نیاز به اسوه و الگو و صراط مستقیم و امام و رهبر داریم که اول باید این الگو خود دارای شرح صدر باشد و اگر می‌خواهید معنای شرح صدر را خوب متوجه شوید به مقتدایتان پیامبر اکرم توجه کنید. اگر ما خبائث بعضی اصحاب را یک سر سوزن می‌دانستیم یک لحظه حاضر نبودیم کنار آنها بنشینیم پیامبر اکرم می‌دانست که اینها چه می‌کنند، چه کرده‌اند و چه بودند ولی پیامبر اینها را پذیرفت و در کنار آنها می‌نشست و به پهلوی فاطمه‌اش زدند و آن همه ظلم کردند ما با عدم معرفت‌مان به فاطمه زهرا نمی‌توانیم قاتل او را ببینیم ولی حضرت رسول با او زندگی می‌کرد می‌نشست و به آنها محبت می‌کرد تا جایی که آنها طمع کردند بعد از پیامبر جانشین او بشوند این معنای شرح صدر است. لذا شرح صدر خیلی اهمیت دارد و باید شما مردمان مسلمان به این اسوه و الگو اقتدا کنید. (۱)(۲)

۱ - لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، الآية. (سوره مبارکه احزاب آیه ۲۱).
 ۲ - در کتاب «۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف در صفحه ۲۱۶ مطالبی در مورد اینکه (اشخاصی که دارای شرح صدر هستند در مقابل چیزهای مختلف ناراحت نمی‌شوند و یا خودشان را ناراحت نشان نمی‌دهند) به طور مفصل نوشته شده است.



سؤال هفتم:

علائم تنگ نظری کدام است؟

پاسخ ما:

تنگ نظری در مقابل شرح صدر است افرادی که با هر جریانی عوض می شوند، یک مقدار کمتر احترامشان می کنند ناراحت می شوند و سر هر چیزی قهر می کنند این حالت بچه های کوچک است. شخصیت این است که اگر به انسان بی اعتنائی محض شود فکرش را هم نکند. این طور آدمها که شرح صدر ندارند نمی توانند با مردم زندگی کنند چون بالأخره مردم نمی توانند این جهات را رعایت کنند. اینکه تا چیزی می گویند بدمان بیاید یا اینکه تا کسی را از خودمان بالاتر ببینیم غصه بخوریم و به مجرد اینکه در کسی برتری ببینیم حسادت کنیم از نداشتن شرح



صدر است. اینکه تا ببینیم کسی امتیازی دارد می‌خواهیم در خودمان ایجاد کنیم از نداشتن شرح صدر است. بی‌نیازترین مردم کسی است که هر چه خدا به او داده به همان قانع و راضی باشد.^(۱)

گاهی انسان یک ملکات نفسانی پیدا می‌کند که خیلی با ارزش است، باید طوری خودتان را بسازید که هیچ کبر و غروری در شما وجود نداشته باشد، نگوئید: غرورم را لکه‌دار کرد، چون غرور خودش لکه است.^(۲)

۱- عن الثمالي قال سمعت علي بن الحسين يقول من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس و من اجتنب ما حرم الله عليه فهو من أعبد الناس و من أورع الناس و من قنع بما قسم الله له فهو من أغنى الناس. (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۵۳ حدیث ۱۶)

۲- در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه ۱۶۱ از همین مؤلف نوشته شده: از بین بردن مرض تنگ‌نظری و کم‌شرح‌صدری باعث برطرف شدن بسیاری از گناهان می‌گردد.

سؤال هشتم:

چگونه می شود به مردم سوء ظن نداشت؟

پاسخ ما:

وقتی شما زن و مردی را می بینید که مشغول صحبت هستند می توانید بگوئید محرم هستند به جای اینکه بگوئید فلان فلان شده چه کار می کند.^(۱) این سوء ظن است و کسی که سوء ظن داشته باشد ملعون است و کسی که نداشته باشد مرحوم است.^(۲)

۱ - لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ. (سوره نور آیه ۱۲).

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ، الْآيَةِ. (سوره حجرات آیه ۱۲).

۲ - عن اميرالمؤمنين : شر الناس من لا يثق بأحد لسوء ظنه و لا يثق به أحد لسوء فعله. (غررالحکم صفحه ۲۶۳)

و عنه : لا تصرم أخاك على ارتياب و لا تهجره بعد استعتاب. (غررالحکم صفحه ۲۶۴)

و عنه : لا دين لمسيء الظن. (غررالحکم صفحه ۲۶۴)



اگر کسی دوپهلو حرف بزند جهت خویش را بگیر. نگو این دائم نیش می‌زند. انسان که نیش نمی‌زند. از دعانویس و این جور شیاطین دوری کنید اگر می‌خواهید در صراط مستقیم باشید.

مردی گفت: پیش کسی رفتم گفتم کارم گره خورده گفت: زنی در فامیل تو را جادو کرده من به او گفتم آن شیطانی که این را به تو گفته خواسته بین تو و تمام زنهای فامیل حتی همسرت سوءظن و دشمنی ایجاد کند. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ».^(۱)

خانمی که تخم مرغ می‌شکند شیطان است چون شما با آن کسی که اسمش را برده بد می‌شوی کسی که می‌گوید مادر شوهر و خواهر شوهر دشمن تو است شیطان است.

من به دوستانم گفتم اگر در ظاهر فرقی بین مادر شوهر و مادرتان بگذارید عاقبت من هستید.

اگر دست مادرتان را می‌بوسید دست مادر شوهر را هم ببوسید. بر فرض او هم دشمنی کند ولی شما حق ندارید غیر از این باشید باید آن قدر به او محبت کنید حتی از مادر خودتان بیشتر تا او به حال اول برگردد یا برای اینکه رفع سوءظن کنید به او بیشتر از مادرتان محبت کنید وگرنه هیچ قدمی بر نمی‌دارید.

وقتی خانمهایی را می‌بینم که به مادر شوهر بیشتر محبت و احترام می‌کنند من آنها را خیلی دعا می‌کنم خدا خیرشان بدهد.

انسان مؤمن باید نسبت به برادر مؤمنش ظنّ مثبت داشته باشد اگر انسان کوچکترین سوءظنی نسبت به کسی داشته باشد از صراط مستقیم خارج است. اگر کسی بگوید: فلانی خیانت کرده باید او را تکذیب کرد و آن شخصی که در موردش

۱ - سورة مائدة آیه ۹۱.

این حرف زده شده بود را تصدیق کرد و این روایت است. سوء ظن به برادر مؤمن پیدا کردن، کار شیطان است^(۱) اگر در خواب یا مکاشفه دیدید که یک آقای محترمی حتی چند شب پشت سر هم آمد و گفت که فلانی پشت سر تو حرف می‌زند نباید گوش دهید اگر نسبت به او کوچکترین سوء ظنی پیدا کردید برخلاف وظیفه عمل کرده‌اید رؤیای صادقه اگر بعدها تحقق پیدا کرد درست است و الا هیچ خواب و مکاشفه حجت نیست. اگر دوست را به شکل بدی در خواب دیدی نگوئید که من چشم دلم باز شد و فلانی را آن طور دیدم، خیر شیطان آمده که تو را از دوست مؤمنت جدا کند.^{(۲)(۳)}

۱- السَّيِّئُ عَنِ الْأَمَامِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَشْكَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ أَحْسَنُ ظَنِّكَ وَ لَوْ بِحَجَرٍ يَطْرُقُ اللَّهُ سِرَّهُ فِيهِ فَتَنَّاوُلْ حَظَّكَ مِنْهُ فَقُلْتُ أَيْدَكَ اللَّهُ حَتَّى بِحَجَرٍ قَالَ أَ فَلَا نَرَى الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ. (مستدرک الوسائل جلد ۹ صفحه ۱۴۶ باب ۱۴۱ حدیث ۱۰۵۰۶ - ۱۱)

مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ حُسْنُ الظَّنِّ أَضْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيْمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَةِ صَدْرِهِ وَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَرَى كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ بَعَيْنِ الطَّهَارَةِ وَ الْفَضْلُ مِنْ حَيْثُ رُكِبَ فِيهِ وَ قُذِفَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحَيَاءِ وَ الْأَمَانَةِ وَ الصِّيَانَةِ وَ الصَّدْقِ قَالَ النَّبِيُّ أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَمَاءَ الطَّنْعِ وَ قَالَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَ إِخْوَانِكُمْ فِي خَصْلَةٍ تَسْتَكْبِرُوهَا مِنْهُ فَتَأَوَّلُوهَا سَبْعِينَ تَأْوِيلًا فَإِنْ اطْمَأْنَنْتَ قُلُوبُكُمْ عَلَى أَحَدِهَا وَ إِلَّا فَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ حَيْثُ لَمْ تَعْذَرُوهُ فِي خَصْلَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْهِ سَبْعُونَ تَأْوِيلًا فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِالْإِنْكَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْهُ. (مستدرک الوسائل جلد ۹ صفحه ۱۴۵ باب ۱۴۱ حدیث ۱۴ - ۱۰۵۰۳ - ۸)

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۲۶ از همین مؤلف نوشته شده: جوانی را می‌شناسم که بسیار بدبین بود ولی در اثر تجربیات فراوان و ایجاد ایمان در قلب خود توانست بدگمانی را از خود دور کند.

و نیز در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه ۱۵۶ از همین مؤلف مطالبی به طور مفصل درباره سوء ظن و علت آن که بی‌شرح‌صدری است و راه علاجش این است که سوء ظن را از همان راهی که آمده بیرونش کنیم و یا اینکه اساساً تزکیه نفس کنید، نوشته شده است.

۳- وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (سوره مبارکه سبأ آیه ۲۰).



سؤال نهم:

چگونه می‌توانیم بدبینی را از خود رفع کنیم؟

پاسخ ما:

دعائی که تکرار آن در رفع بدبینی بسیار مؤثر است این آیه شریفه قرآن می‌باشد. «رَبَّنَا... لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا»^(۱) خدایا کینه کسی را که ایمان دارد در دل ما قرار نده.

اما اگر شخصی دچار سوءظن به مردم است باید کوشش کند خودش را اصلاح کند اکثر افراد حوصله پرداختن به خود و اصلاح کردن خود را ندارند در حالی که بعضی علماء این طور بودند که می‌نشستند و چوبی را هم در کنار خود قرار می‌دادند و به خود می‌گفتند که چرا به فلانی بدبین هستی؟ او این کار خوب، این کار خوب را کرده و کارهای خوب آن شخص را در نظر می‌آوردند و کاری را که به نظر بد

۱ — سورة الحشر آیه ۱۰.



می آمده احتمال می دادند که مثلاً بخاطر فلان دلیل انجام شده، اگر می دیدند که نفسشان قبول نمی کند خود را تنبیه می کردند و با چوب به کف دست خود می زدند تا حواسشان جمع شود چون گاهی انسان باید خودش را تنبیه کند و خود را اصلاح کردن مقدم است بر اینکه دیگران را بخواهد درست کند.

به هر حال در مورد بدبینی مثلاً پیش می آید که دو نفر در حضور انسان با نجوا و یا درگوشی صحبت می کنند، اگر چه نجوا کار خوبی نیست،^(۱) اما دلیل ندارد که انسان فکر کند آنها بدگوئی او را می کنند بلکه احتمال بدهد که آنها خوبی او را می گویند گاهی می شود انسان بی جهت سوءظن به کسی پیدا می کند به عنوان مثال گاهی انسان به خاطر پیش آمد یا مسأله ای ناراحت است ممکن است کسی از کنارش رد شود و متوجه او نشود یا به خاطر ناراحتی اش کمی سرسنگین با او برخورد کند حال طرف مقابل ممکن است بی جهت سوءظن پیدا کند که فلانی با من بد شده نه همیشه باید حمل بر صحت کرد.^(۲)

۱ - لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ. (سوره نساء آیه ۱۱۴).

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (سوره مجادله آیه ۱۰)

۲ - در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه ۱۵۶ از همین مؤلف شرح مفصل درباره اینکه راه علاج سوءظن این است که سوءظن را از راهی که آمده بیرونش کنید و یا اینکه به طور اساسی تزکیه نفس کنید، داده شده است.

و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۰۱ از همین مؤلف پس از نقل آیات و روایاتی در مذمت سوءظن نوشته شده: یکی از چیزهایی که انسان را منزوی بلکه سستی و بی ارادگی به انسان می بخشد سوءظن نسبت به مردم یا روزگار است.

در همین کتاب صفحه ۲۲۸ قصه شخصی نوشته شده که در اثر تجربیات فراوان و ایجاد ایمان در قلب خود توانست بدگمانی را از خود دور کند.



سؤال دهم:

چرا درک بعضی از مسائلی که در قرآن نقل شده برای ما سنگین است و در مقابل چنین مواردی چه باید بکنیم؟

پاسخ ما:

ما در مقابل حکم پروردگار ظرفیتهایمان فرق می‌کند، گاهی نمی‌فهمیم و گاهی با آن به عناد بر می‌خیزیم و گاهی هم عکس‌العمل نشان می‌دهیم. درباره احکام قرآن و آنچه در آن آمده الان خیلی بزرگتر از عقل و ظرف ما است و نمی‌توانیم آن را بفهمیم یا قضیه بقره و بنی اسرائیل که یک شخصی کشته شده بود در بنی اسرائیل و نمی‌دانستند قاتل او کیست. حضرت موسی به آنها فرمود از طرف خدا که گاوی را بکشید و دُمش را به این کشته شده بزنید، او زنده می‌شود و می‌گوید چه کسی او را کشته که قضیه‌اش مفصل است^(۱) و همین قضیه از چیزهایی است که ما

۱ — سوره بقره آیات ۷۳-۶۷.



نمی فهمیم و قلب و دلمان هنوز نمی تواند این را در خودش جا دهد و امثال این قضایا بخصوص در قرآن زیاد است، اگر قضایای غیر قابل هضم قرآن را در یک کتاب بخواهیم بنویسیم شاید یک کتاب قطوری شود. خوب پس می بینیم که خیلی از چیزها است که ما ظرفیتش را نداریم ولی این ظرفیت را داریم که بگوییم که چون خدا فرموده درست است اما ما نمی فهمیم. مثل اینکه در خانه شما صد خرورار سیب زمینی بیاورند شما جایش را ندارید ولی می گوید خیلی خوب اینها باشد یک انباری پیدا کن مال ما، می پذیریم، ولی الان در خانه جا نداریم. ما در مغزمان جایش را نداریم که اینها را جا بدهیم ولی می پذیریم. اما بعضی می گویند اینها درست نیست زیر بار نمی روند و عکس العمل نشان می دهند و نمی توانند قبول کنند. کوشش کنید در مرحله اول آنچنان روح و قلبتان را بسازید که انشاء الله خواهید ساخت که این مطالب را بفهمید. شما اگر یک نمونه کوچکی از قضیه آصف ابن برخیا^(۱) را داشته باشید بزرگش را هم می پذیرید. مثلاً اگر شما یک طی الارض و سفر روحی داشته باشید می فهمید که آصف بن برخیا چه کرده و خانه بزرگی شما خواهید داشت که تمام آن ده خرورار را در آن جا دهید اگر شما یک سوره حمد را هفت دفعه بالای سر مریض محتضر خواندید با آن ایمانی که خدای تعالی به شما لطف کرده و او بلند شد و نشست و خوب شد.^(۲) شما می توانید بفهمید که حضرت عیسی یا شاگردان حضرت عیسی چطور مردگان را زنده می کردند،^(۳) شما اگر به اراده الهی توجه کردید و خدا را شناختید و چشم و گوش و زبان و دلتان جنبه

۱ - سوره مبارکه نمل آیه ۴۰.

۲ - عن الصادق قال من نالته علة فليقرأ في جيبه الحمد سبع مرات فإن ذهبت العلة وإلا فليقرأها

سبعين مرة وأنا الضامن له العافية. (بحار الانوار جلد ۸۹ صفحه ۲۳ حدیث ۱۳)

۳ - وَ رَسُولاً إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ إِنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرَأُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ، الآية. (سوره آل عمران آیه

(۴۹)



خدایی پیدا کرد بعد می‌توانید بفهمید که چطور حضرت عیسی که در قرآن مجید آمده یا حضرت ابراهیم چهار پرنده را گرفته و در میان هاونگ کوبیده و چهار قسمت کرده و هر قسمتی را در سر یک کوه قرار داده و بعد اینها را صدا زده و آنها با عجله «يَا أَيُّهَا سَمْعَاءُ»^(۱) خودشان را رساندند به او، یعنی چه؟ اگر شما بنده خدا شدید و خودتان را وصل به خدا کردید و از قدرت پروردگار استمداد طلبیدید آن وقت می‌فهمید که همه کارها را یک انسان می‌تواند انجام دهد متکیاً به پروردگار. در مرحله اول قلب و روحان را چنان بسازید که این ظرفیت را قبول کنید، آنچه که از ناحیه بزرگان می‌رسد بپذیرید ولو نمی‌فهمید و جایی در روحان ندارید. قبول کنید کم‌کم ظرف شما وسیع شود و خانه دل شما بزرگ شود و بعد انشاءالله خواهید فهمید «فَاضْبِذْ يَحْكُمُ رَبُّكَ»^(۲) خطاب به پیامبر اکرم است ولی منظور ما هستیم انسان باید در مقابل دستورات پروردگار پر تحمل باشد ضعیف نباشد پر قدرت و قوی باشد که این مطالب معنی این جمله بود.

۱ — سورة بقره آیه ۲۶۰.

۲ — سورة طور آیه ۴۸.

سؤال یازدهم:

لطفاً یکی از راههای بدست آوردن شرح صدر را بفرمائید.

پاسخ ما:

انسان باید در مقابل دستور پروردگار پر تحمل باشد و ضعیف نباشد، و هر چه انسان ظرفیتش بیشتر باشد خدای تعالی بیشتر به او لطف می‌فرماید. علی بن ابیطالب می‌فرماید: این دل‌های شما مثل ظرف است «أوعية فخیرها أوعاها» بهترینش آن است که ظرفیتش بیشتر باشد^(۱) هر چه پذیرش بیشتر باشد مطالب بیشتری را می‌گیرد، افرادی که این ظرفیت را ندارند، مطالب را درک نمی‌کنند و یا اصلاً قبول نمی‌کنند. مثل اینکه در یک استکان بخواهید ده لیتر آب بریزید قبول نمی‌کند و نمی‌تواند بپذیرد یا فرض کنید در یک جایی که بسیار ظرفیتش کم است بخواهید با فشار یک چیزی را جای دهید، آن شیء را پس می‌زند شما بعضی از کلمات و احکام و دستورات را اگر به بعضی بگویید قبول نمی‌کنند. فکر نکنید که این آقا متجدد است و در سطح بالا است، این حرفها را قبول

۱ - عن امیرالمؤمنین : إن هذه القلوب أوعية فخيرها أوعاها. (غررالحکم صفحه ۶۷)



نمی‌کند، نه! او ظرفیتش کم است، بعضی وقتها ما اشتباه می‌کنیم. یک آقای دکتری فرض کنید آمده و می‌گوید اسلام را قبول ندارم و فقط تحقیقات پزشکی خودش را قبول دارد. یک وقتی یک کسالتی در بینی فردی واقع شده بود. من در حضور دکتر به او گفتم مستحب است انسان در موقع وضو گرفتن سه مرتبه آب در دهانش مضمضه و سه مرتبه هم استنشاق کند (یعنی آب در دماغ خود بکند که تا حدی تمیز شود)^(۱) آقای طبیب مثل اینکه بخواهیم یک شیء بزرگی را در او قرار دهیم، عکس‌العمل نشان داد و گفت: همین حرفهای بی‌ربط است که این مرضها را بوجود می‌آورد. اگر چه ممکن بود که اگر آن آقا این شستشو را می‌کرد، این مرض در او بوجود نمی‌آمد از باب مثال عرض می‌کنم. نمی‌خواهم انتقاد از آن شخص بکنم ببینید، این عکس‌العمل برای نداشتن ظرفیت است ابوعلی سینا می‌گوید. هر چه به تو از عجائب رسید «فَذَرِهِ فِي بَقْعَةِ الْأَمْكَانِ» زود عکس‌العمل نشان نده نگه دار در خزانه قلبت یک روزی ممکن است که برایت واضح گردد، شما باید یک شرح صدری داشته باشید که در راه امام زمان اگر فحشتان دادند و یا اذیتتان کردند و متهم کردند. شما آن را به خاطر امام زمان تحمل کنید و فکر نکنید که حالا چرا ما باید این همه تحمل کنیم، می‌ارزد.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
و هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد. و گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

انشاءالله اگر چه ما الان غوره ترشیم اما با صبر و تحمل آنچنان شیرین می‌شویم که ما را به عنوان بهترین حلوا که لایق محضر حجة بن الحسن (ارواحنا فداء) هست ساخته شویم و در محضرش قرار بگیریم.

۱ - عن ابي اسحق الهمداني قال كان فيما كتب أمير المؤمنين لمحمد بن أبي بكر و انظر إلى الوضوء فإنه من تمام الصلاة تمضمض ثلاث مرات و استنشاق ثلاثاً. (بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱۷)

سؤال دوازدهم:

درباره شرح صدر و ارتباطش با استقامت توضیح

بفرمائید.

پاسخ ما:

شرح صدر همان چیزی است که اکثراً ندارند یا خیلی کم دارند شرح صدر یعنی استقامت داشته باشید. شرح صدر یعنی مثل کوه بودن و تکان نخوردن و مثل کوه استوار بودن. «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»^(۱) عواصف بادهای و طوفانهائی است که مثلاً ۱۵۰ کیلومتر حرکت می‌کند ولی این عواصف کوه را تکان نمی‌دهد، بهترین مردم کسی است که مانند کوه راسخ باشد و بادهای و طوفانها او را تکان ندهد. شرح صدر یعنی مثل پشه نباشید همج الرعاع که باد شما را به این طرف و آن طرف

۱ - این وصف در سه مورد برای حضرت امیرالمؤمنین وارد شده است: اوّل - خطاب جناب خضر بعد از وفات حضرت رسول اکرم (المناقب جلد ۲ صفحه ۳۴۷) دوّم - زیارت حضرت امیرالمؤمنین (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۲۱ باب ۴ حدیث ۲۶) سوّم - در خطبه‌ای از حضرت علی بعد از جنگ نهروان که در فضل و علم خود مطالبی فرمودند (نهج البلاغة خطبة ۲۱ صفحه ۲۶۰) در شرح این کلام در مفتاح السعادة (اثر سیّد محمد تقی خراسانی) همین وصف به نقل از حدیثی برای مؤمن ذکر شده است: شبهه نفسه بالجبل العظيم الذي لا يحركه القواصف لثقل الجبل و عظمه كما ورد في الحديث المؤمن كالجبل الراسخ لا يحركه القواصف (العواصف) الى آخره (مفتاح السعادة في شرح نهج البلاغة جلد ۶ صفحه ۲۰۴).



ببرد. (۱)

افرادی که بندگی و استقامت را در خود بوجود نیاورده‌اند همج‌الر‌عاع هستند باد اینها را مانند پشه به این طرف و آن طرف می‌اندازد.

بعضی می‌گویند این استقامت چیست که باید این قدر به آن اهمیّت بدهیم. هر چه هست در استقامت است، در استقامت کار کنید و شرح صدر پیدا کنید. در استقامت انسان باید آن قدر قوی شود که اگر تمام دنیا بلا شود و یک جا بر سر شما فرود آید تکان نخورید. اگر در استقامت بیست درصد کار کردید در مراحل دیگر پیشرفتتان بیست درصد است. اگر پنجاه درصد کار کردید پیشرفتتان در مراحل دیگر پنجاه درصد است، اگر در استقامت صد درصد کار کردید در مراحل دیگر صد درصد هستید اگر شما توانستید این مرحله را خوب بگذرانید و کامل کنید مراحل دیگر را به طور یقین و قطع خود به خود با موفقیّت طی می‌کنید، همه بدبختیهای مردم، دروغ گفتنها، دزدیها، غیبتها و خیانتها برای نداشتن شرح صدر است، آیات زیادی در قرآن درباره استقامت است. (۲) در راه کمالات هر چقدر انسان استقامت و شرح صدر داشته باشد به همان نسبت پیشرفت می‌کند. (۳)

۱ — عن امیر المؤمنین : الناس ثلاثة فعالم رباني و متعلم علی سبیل نجاة و همج راع أتباع كل ناعق

لم یستضیئوا بنور العلم و لم یلجئوا إلی ركن وثیق. (غرالحکم صفحه ۴۳)

۲ — فما أَسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِمْوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (سورة توبه آیه ۷).

وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ. (سورة شوری آیه ۱۵).

فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ. (سورة هود آیه ۱۱۲).

فَأَسْتَقِمْوا إِلَیْهِ. (سورة فصلت آیه ۶).

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. (سورة فصلت آیه ۳۰).

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ. (سورة شوری آیه ۱۵).

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ. (سورة احقاف آیه ۱۳).

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا. (سورة الجن آیه ۱۶).

۳ — در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۲۱۶ از همین مؤلف مطالب مختصری در مورد اینکه:

فردی که دارای شرح صدر است در مقابل چیزهای مختلف ناراحت نمی‌شود یا اینکه خودش را ناراحت نشان نمی‌دهد، نوشته شده است.

سؤال سیزدهم:

درباره آیات «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي...»^(۱)

توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

حضرت موسی در شبی که به رسالت مبعوث شد این درخواست را کرد «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» یکی از چیزهایی که برای انسان، انسان اجتماعی هر چه پست و مقامش بالاتر باشد باید این صفت در او بیشتر باشد شرح صدر است. شرح صدر در مقابل تنگ نظری است و شامل خیلی مطالب می شود. اگر انسان شرح صدر داشته باشد و صفات حمیده‌ای پیدا کند و دارای کمالات شود حتی دشمنانش را عفو می کند.^(۲) شرح صدر لازمه اش این است که انسان در تمام مسائل بسیار قوی و قدرتمند باشد و قدرتی داشته باشد که بتواند اذیت‌های مثل فرعون را هضم کند و شرح صدر از لوازم ریاست و شخصیت و مدیریت است.

۱ - سورة طه آیات ۲۵ و ۲۶.

۲ - عن أبي عبد الله عن أبيه قال إن رسول الله يوم فتح مكة لم يسب لأهلها ذرية وقال من أغلق بابَه و ألقى سلاحه أو دخل دار أبي سفيان فهو آمن. (بحارالانوار جلد ۲۱ صفحه ۱۱۷ حدیث ۱۳)



بعد می‌فرماید: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»^(۱) که این خیلی مهم است اگر می‌خواهید زندگی به شما خوش بگذرد خدای تعالی را هم در زندگیتان شریک کنید و هر کار می‌خواهید بکنید بگویید خدایا «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» گاه یک کار کوچک ممکن است آن قدر برای انسان مشکل شود که نتواند از عهده آن برآید و گاه یک کار بزرگ ممکن است آن قدر آسان شود که متصور نباشد که همان معنای توفیق است.

سومین جمله می‌فرماید: «وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»^(۲) که این مطلب برای مبلّغین و آمرین به معروف و ناهین از منکر و کسانی که می‌خواهند به دین خدمت کنند خیلی مهم است یعنی خدایا گره از زبانم بردار نه اینکه حضرت موسی زبانش می‌گرفته و لکنت زبان داشته. ولی گاهی انسان طوری صحبت می‌کند که طرف مخاطب اصلاً حرف او را نمی‌فهمد و گاه فردی یک کلام کوتاه می‌گوید ولی خدای تعالی فصاحت و بلاغتی به او عنایت کرده که به شدت در مخاطب تأثیر می‌گذارد و از خواب غفلت بیدار می‌شود.^(۳) اینکه اکثر افراد خجالت می‌کشند که امر به معروف کنند یا به جهت نداشتن شرح صدر است یا اثر عقده‌ای در زبانش هست یعنی حرفش گره دارد و مخاطب نمی‌فهمد.

چهارمین خواسته حضرت موسی این بود «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي»^(۴) با اینکه سه مطلب فوق خیلی مهم است برای ادامه برنامه کافی نیست باید حتماً کمک داشته باشد لذا عرض می‌کند: خدایا یک وزیری، پشتوانه‌ای، از اهل خودم به من عنایت کن.

۱ — سورة مبارکه طه آیه ۲۶.

۲ — سورة مبارکه طه آیه ۲۷.

۳ — فی قول موسی وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَقْفَهُوا قَوْلِي قَالَ يَقُولُ إِنِّي أَسْتَحْيِي أَنْ أَكَلِمَ بِلِسَانِي الَّذِي كَلِمَتَكَ بِهِ غَيْرَكَ فَيَمْنَعُنِي حَيَاتِي مِنْكَ عَنْ مُحَاوَرَةِ غَيْرِكَ فَصَارَتْ هَذِهِ الْحَالُ عُقْدَةً عَلَى لِسَانِي فَاحْلُلْهَا بِفَضْلِكَ. (علل الشرائع جلد ۱ صفحه ۶۷ حدیث ۳)

۴ — سورة مبارکه طه آیه ۲۹.

سؤال چهاردهم:

آیا لازمه شرح صدر حرف نزدن و تذکر ندادن نعمتهای

الهی است؟

پاسخ ما:

لازمه شرح صدر این است که انسان دهانش بسته باشد و بی جهت هیچ گونه کمالاتی را از خود اظهار نکند ولی فرقی بین بیجا و بجا گفتن است بعضی افراد خیلی نادان، شعری را که شاعری گفته از وحی منزل بالاتر می دانند که

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

اولاً این شعر است ثانیاً کی سری پیش شما گذارده می شود؟ وقتی که بگویند این مطلب را نگو آنوقت سر است، وقتی که این سفارش را نکنند، سر نیست اگر خدای تعالی به حضرت علی و حضرت رسول اکرم یک مطالب بسیار عالی و معرفت جمیع اشیاء را به این دو داده و فرموده بگوئید اینکه سر نیست. سر



آن است که خدمت حضرت مشرف شوی و مطلبی بفرمایند و تأکید کنند به کسی نگو، بله اگر گفתי کار بسیار بدی کردی، اما اگر نگفتند نگو پس سر نیست سر یا اسرار باید مخفی باشد. این حرفها برای ضربه زدن به اشخاص است که به یک حقیقتی رسیدند و اینها حسادت می‌کنند و می‌گویند:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

و افراد را زیر سؤال می‌برند که چرا فلان شخص گفته که من خدمت امام زمان رسیده‌ام حاج علی بغدادی که به این عنوان معروف شده چرا گفته؟ لذا شرح صدر این است که انسان بتواند مواهبی را که خدای تعالی به او داده کنترل کند و در جایی بگوید و در جایی که نباید بگوید، نگوید گاه شرح صدر در بیانش هست و گاه در حفظش گاه برای تربیت دیگران باید گفته شود.

سؤال پانزدهم:

عواقب سوء نداشتن شرح صدر کدامند؟

پاسخ ما:

با نداشتن شرح صدر انسان هم خودش را از بین می‌برد و هم نظم جامعه را از بین می‌برد و هم مردم را در فشار می‌گذارد و تمام بدبختیهائی که مردم دارند و دزدیها و خیانتها و غیبتها و دروغها به دلیل نداشتن شرح صدری است که مردم ندارند.^(۱)

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه ۱۶۷ تا ۱۷۷ از همین مؤلف در این مورد نوشته شده است که برطرف کردن مرض تنگ نظری و نداشتن شرح صدر باعث برطرف شدن بسیاری از گناهان می‌باشد و در مورد راه علاج این مرض به طور مفصل شرح داده شده است.



سؤال شانزدهم:

پر حرفی علامت چیست؟

پاسخ ما:

پر حرفی، مربوط به نداشتن شرح صدر است. چون انسان با خود فکر می‌کند اگر حرف نزیم می‌گویند او گنگ است و حرف زدن بلد نیست یا خجالت می‌کشد. انسان زیر زبان‌ش پنهان است.^(۱) وقتی در مجلسی نشستید و کم حرف زدید نمی‌گویند و نمی‌دانند عاقل هستی یا جاهل.^(۲) اگر حرف علمی دارید بگوئید و اگر حرف ندارید چیزی نگوئید. نهایت در اینجا می‌گویند او یک آدم عاقل است.^(۳)

-
- ۱ - عن عبد العظیم عن ابی جعفر الثانی عن آباءه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال المرء مخبوء تحت لسانه. (بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه ۲۷۶ حدیث ۷)
- ۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِتًا فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا. (الكافي جلد ۲ صفحه ۱۱۶ باب الصمت، حدیث ۲۱)
- ۳ - قَالَ الصَّادِقُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَرَنْ كَلَامَكَ وَاعْرِضْهُ عَلَى الْعَقْلِ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ فَتَكَلَّمْ بِهِ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَالْسُّكُوتُ أَوْلَى. (مستدرک الوسائل جلد ۹ صفحه ۲۲ باب ۱۰۱ حدیث ۱۰۰۹۴ - ۱)



ولی اگر یک حرف زشتی بگوئید می‌گویند نادان است و اگر سَتّان بالا رفت دیگر نمی‌توانید زبانتان را کنترل کنید و یکی از علائم داشتن شرح صدر، کم صحبت کردن است.

کم حرف بزنید. در وسط حرف کسی حرف نزنید انسان گاهی چیزی شبیه حرف متکلم یادش می‌آید، آن قدر تنگ نظر است که نمی‌تواند صبر و تحمل کند تا او حرفش تمام شود و بعد از این حرف بزند، ولی باید سکوت کند حالا نگفت هم نگفت.

وقتی دو نفری روبروی هم نشسته‌اید او قضیه‌ای می‌گوید، شما هم به یاد قضیه‌ای شبیه به حرف او یادتان می‌آید بگذارید حرف او تمام شود بعد شروع به تعریف و حرف زدن کنید. اینکه تحمل ندارید عمده‌اش همان نداشتن شرح صدر است. مثلاً شما صحبت می‌کنید او گوش نمی‌دهد، صورتتان را طرف دیگری که سکوت کرده می‌کنید و برای او می‌گوئید.

یکی از الطافی که خدای تعالی به رسول اکرم عنایت کرده شرح صدر به ایشان است می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^(۱) با وجودی که در همه جا باید پیامبر اکرم حرف بزند در عین حال آن قدر گوش می‌داد که دشمنان نام ایشان را اذن گذاشته بودند، قرآن می‌فرماید: «يَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ فُلْ أَدْنَىٰ خَيْرٌ لَّكُمْ»^(۲) به پیامبر می‌فرماید: به این مردم بگو من برای شما گوش باشم بهتر است به جهت اینکه اگر بخواهم حرف بزنم باید اسرار شما را بگویم و آبرویتان را ببرم. پیامبر با آن عظمت لازمه شرح صدرش این بود که هر چه می‌تواند کم حرف بزند، شما هم همین طور باشید عمده گرفتاریها مربوط به پر حرفی است.

۱ - سورة انشراح آیه ۱.

۲ - سورة مبارکه توبه آیه ۶۱.



«من کثر کلامه قلّ عقله» هر کس حرفش زیاد باشد عقلش کم است.^(۱) یک پیرزنی را می‌شناختم که از اولیاء خدا بود و من در نوجوانی پیش ایشان می‌رفتم و ایشان سلام کرد و حتّی یک کلمه سؤال نکرد که تو برای چه آمدی. او در خانه خود نشسته بود من باید می‌گفتم برای چه آمده‌ام و من هم رویم نمی‌شد حرفی بزنم و چند دقیقه پیش ایشان نشستیم و گفتم من آمده‌ام از محضر شما استفاده کنم گفت: تا می‌توانی کم حرف بزن و ما عملاً این کار را کرده بودیم و فکر کردم که همین یک کلمه را هم زیادی گفتم و بعد ایشان روایاتی را خواند. سنگینی و شخصیت این خانم به قدری عجیب بود که بعضی از علمای قم به دیدنش می‌رفتند و از محضرش استفاده می‌کردند.

۱ — عن امیرالمؤمنین من قلّ عقله کثر هزله. (غررالحکم صفحه ۵۵)

و عنه : من قلّ عقله ساء خطابه. (غررالحکم صفحه ۲۲۳)

و عنه : من کثر لهوه قلّ عقله. (غررالحکم صفحه ۴۶۱)

قال امیر المؤمنین من علم أن کلامه من عمله قلّ کلامه إلا فیما یعنیه من کثر کلامه کثر خطاؤه و من کثر خطاؤه قلّ حیاءه و من قلّ حیاءه قلّ ورعه و من قلّ ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار، الخبر.

(بحارالانوار جلد ۶۸ صفحه ۲۹۳ حدیث ۶۳)

سؤال هفدهم:

بهترین الگوی شرح صدر کیست؟

پاسخ ما:

لازمه شرح صدر این است که انسان در تمام مسائل قدرتمند باشد. قدرتی داشته باشد که بتواند اذیت‌های مثل فرعون را هضم کند. بهترین الگو برای شرح صدر وجود مقدس حضرت پیامبر اکرم است که آن وجودهای خبیث را تحمل می‌کرد.^(۱)

شرح صدر این است که وقتی به دشمنت هم رسیدی او نفهمد تو هم با او دشمنی. در حالات یکی از علما دیدم کسی به او خیلی جسارت کرده بود وقتی آمد عذرخواهی کند این نگذاشت و آن طرف فکر کرد یا این عالم جریان را نمی‌داند یا متوجه شرح صدرش شد.

۱ — قال محمد المصطفیٰ ما أؤذي نبي مثل ما أؤذيت. (المناقب ابن شهر آشوب جلد ۳ صفحه ۲۴۷)



یعنی وقتی چشم دل انسان باز شد صفات رذیله افراد را به صورت صاحبان آن صفات، که در حیوانات است می بیند برایش فرقی نکند. مثل پروردگار ستارالعیوب باشد.

شرح صدر آن است که اقلّاً شما در میان خانه با خانواده تان جوری باشید که فکر کنند شما به هیچ وجه سر ناسازگاری با اینها ندارید.

اولیاء خدائی را دیدم که وقتی زبان باز می کردند از نکات بیان شده آنها معلوم بود حقایق زیادی را می دانند اما در معاشرت شبانه روزی خیلی عادی بودند و کسی نمی فهمید دارای کمالی هستند.

اگر کسی شرح صدر داشت عفو می کند حتّی دشمنانش را هم عفو می کند، یک ولیّ خدا اگر می خواهد به کمال برسد و استقامت داشته باشد و پشت سر پیامبر حرکت کند باید این گونه باشد نه اینکه حتّی با دوستانش هم گاهی دعوا کند و با احتمال اینکه فلانی با من بد است با او بد شود و طاقت نیاورد.

حضرت امیرالمؤمنین با آن عظمت می فرماید: «ولقد امر علی اللّیثم یسبّنی فمضیت عنه و قلت لایعیننی»^(۱) مرد لثیمی به من فحش می داد من از او گذشتم گفتم: منظورش کس دیگری بوده است. و در جای دیگری می فرماید: «نه طلب تو و فاذ مرد ملول» ملول یعنی کسی که زود بدش می آید.^(۲) اگر دوستی داشتید که هر روز به خاطر موضوعی از شما بدش بیاید، یک روز قهر و یک روز آشتی می کند، این دوست به دردتان نمی خورد. تو باید این قدر بی ارزش باشی که اگر کسی فحش داد بدت

۱ — عن العلامة الخوئی رحمه الله فی منهاج البراعة قال: «و ینسب الیه هذا البیت:

و لقد امر علی اللّیثم یسبّنی فمضیت ثمّة قلت لایعیننی

و فیه مع انه لیس فی دیوانه قال فی جامع الشواهد فی باب الواو مع اللام: هو لرجل من بنی سلول و کان

یتمثّل به علی بن ابی طالب کثیراً» (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه للخواجی جلد ۱۵ صفحه

۳۰۹ و ۳۱۰)

۲ — عن امیرالمؤمنین : قلما تدوم خلّة الملول. (غررالحکم صفحه ۴۲۲)



بیاید؟ کسی به تو بد نگاه کرد بدت بیاید؟ انسان نباید سر هر مسأله‌ای فوراً خودش را ناراحت کند، زندگیش و خانواده‌اش را متلاطم و متأثر نماید. زن و فرزند هر شب تو را با یک قیافه خاصی ببینند که وارد منزل می‌شوی، اگر تمام بلاهای دنیا جمع شده و روی سر شما فرود آید همسرتان نباید بفهمد امشب، شما با دیشب فرق کرده‌اید، حتی روایت دارد که ناراحتیهاتان را به مردم نگوئید^(۱) و در خود هضم کنید چون اگر دوستان باشد محزون می‌شود و دشمنانتان هم خوشحال و انسان عاقل نباید دوستش را محزون و دشمنش را خوشحال کند. یا درباره شرح صدر سلمان گفته‌اند: در مجلسی که جمعی از اصحاب پیامبر اکرم نشسته بودند یک نفر از آن طرف گفت: یا سلمان ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ اشک سلمان جاری شد و گفت: اگر از صراط عبور کردم و وارد بهشت شدم ریش من والا دم سگ بهتر است.^(۲)

۱ — عن امیرالمؤمنین من كشف ضره للناس عذب نفسه. (غررالحکم صفحه ۲۶۲)

و عنه رضی بالذل من كشف ضره لغيره. (غررالحکم صفحه ۲۶۳)

۲ — در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۲۱۷ از همین مؤلف به طور مختصر شرحی در مورد اینکه با اینکه هیچ پیامبری مانند پیامبر اکرم اذیت نشد. در عین حال هیچ گاه امتش را نفرین نکرد بلکه دعایشان می‌فرمود، داده شده است.



سؤال هیجدهم:

تنگ نظری و شرح صدر در مسائل و مجالس معنوی

چیست؟

پاسخ ما:

بعضیها در مجالس معنوی، تنگ نظرند، فقط به همان غذا و کیفیت غذا و خوشگذرانیهای ظاهری و شوخی کردنها اکتفاء می کنند و از معنویات جلسه هیچ استفاده ای نمی کنند.

و گاهی ظرفیت ها فرق می کند یکی ظرفش یک قدح است، این مجالس کافی نیست باید از اقیانوس بی نهایت علوم خاندان عصمت یک نهری در قدح این شخص باز کنند و الاً به این آسانیهها پر نمی شود، باید از سخنان خاندان عصمت و طهارت از قرآن، برایش حرف بزنند سخن خدا را برای او بگویند تا این قدح و



این دریاچه قلب این آدم پر شود.^(۱)

بعضیها یک ظرفی یک شرح صدری دارند که هر چه از علوم پر می‌کنند پر نمی‌شود باید قلب اینها را فقط یک رودخانه بسیار پر آب از اقیانوس علوم خاندان عصمت و قرآن به طرف قلب این سرازیر کنند تا پر شود و الا با شلنگ و پیمانه و سطل پر نمی‌شود یک دریاچه را با سطل بخواهید پر کنید نمی‌شود.^(۲)

شرح صدر انسان باید آن قدر باشد، ظرف قلب انسان باید به قدری وسیع باشد که هر چه از عجائب و مسائل معنوی در آن ریخته شود، جا داشته باشد، حتی جای پنهان کردنش را داشته باشد.

بعضیها آن قدر کم ظرفیت‌اند که طرف خواب حضرت را دیده نمی‌تواند کنترل کند بر فرض صحت هم داشته باشد باید فقط خودش بداند. بعضیها در بیداری می‌بینند، بعضیها شب و روز با حضرت هستند ولی این قدر ظرفیت وسیع است که احدی متوجه نمی‌شود.

۱ - مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۴۱؛ قَالَ عِيسَىٰ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ الزَّقِّ إِذَا لَمْ يَنْخَرْقِ يُوْشِكُ أَنْ يَكُونَ وَعَاءَ الْعَسَلِ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تَخْرِقْهَا الشَّهَوَاتُ أَوْ يُدْنِسْهَا الطَّمَعُ أَوْ يُقْسِمَهَا النَّعِيمُ فَسَوْفَ تَكُونُ أَوْعِيَةَ الْحِكْمَةِ.

۲ - عن جابر الجعفی قال سمعت أبا جعفر يقول إن لنا أوعية نملؤها علما و حكما و ليست لها بأهل فما نملؤها إلا لننقل إلى شيعتنا فانظروا إلى ما في الأوعية فخذوها ثم صفوها من الكدورة تأخذونها بيضاء نقية صافية و إياكم و الأوعية فإنها وعاء سوء فتكبوها. (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۹۳ حدیث ۲۶)



سؤال نوزدهم:

چگونه می شود ظرف روح را بزرگ کرد؟

پاسخ ما:

اگر منظورشان استعداد زیاد کردن است که با تفکر کردن و تعمق کردن در مسائل مشکل از قبیل مسائل ریاضی و مسائل مختلف علمی و کار کردن روی این مسائل استعداد زیاد می شود و انسان فکرش توسعه پیدا می کند فکر رشد می کند اما اگر منظور شرح صدر است با تزکیه نفس و کمالات روحی شرح صدر برای انسان پیدا می شود مثلاً تاکنون اگر برای شما امری خلاف میلان بود عصبانی می شدید اما حالا برای غضبتان کنترل قائل شدید پس شرح صدری پیدا کردید. لذا اگر انسان صفات رذیله را از خودش دور کند و صفات حمیده را ایجاد کند شرح



صدر پیدا می‌کند.

شرح صدر یعنی کنترل خود، انسان در مقابل ناملایمات و ناراحتیها خود را کنترل کند و اگر منظور شرح صدر باشد با تزکیه نفس و جهاد با نفس، بندگی خدا برای انسان بوجود می‌آید.^(۱)

۱ - در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۲۱۶ از همین مؤلف شرح مختصری درباره اینکه ایجاد شرح صدر با تمرینات ممکن است یعنی برخورد به مسائل ناملایم که می‌کند به روی خود نیاورد، داده شده است.



سؤال بیستم:

چگونه ظرفیت‌مان را تکمیل کنیم؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می‌فرماید «فَاضِرْ يَحْكَمْ رَبِّكَ وَلَا تُطِيعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كَفُورًا»^(۱) اطاعت از اینها نکنید. اگر می‌خواهید ظرفیت‌تان تکمیل شود مطیع غیر نباشید مطیع خدا باشید. اگر انسان هر کسی را اطاعت کرد و هر راهی که به او پیشنهاد کردند رفت و هر روز سر یک شاخه‌ای بود و هر روز یک مسلکی را پذیرفت دچار بدبختی می‌شود. یعنی هیچ وقت هیچ چیزی نمی‌شود. در جلسات مختلف که می‌روی همه غیبت می‌کنند تو نکن تو آنجا نشین اینها آثمند، معصیت‌کارند، اهل افراط و تفریط‌اند با آنها معاشرت نکن. شما معاشرت نکن. در این آیه شریفه خدا به پیامبر هم

۱ — سورة مبارکه انسان آیه ۲۴.



می‌فرماید از اینها اطاعت نکن. اگر خارج از ایران به ممالک کفار رفتی تغییر وضع نده در آنجا معلوم می‌شود استقامت چقدر است افراد کفار را مطاع خود قرار ندهید. افرادی هم هستند که شاید در حرم ائمه یا در حررها تحت تأثیر معصیتکاران قرار می‌گیرند. یک آدم با استقامت و قاطع و معتقد به خدا هیچ وقت در هیچ چیز و هیچ کجا تکان نمی‌خورد و نمی‌لغزد.



سؤال بیست و یکم:

اصحاب کَهِف چه کسانی بودند و چه خصوصیات

برجسته‌ای داشتند که الگو برای استقامت شدند؟

پاسخ ما:

اصحاب کَهِف چند نفر جوان بودند از قرآن استفاده می‌شود که آنها هفت نفر بودند خدای تعالی می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» می‌گویند اینها سه نفر بودند چهارمی سگ‌شان بود «وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ» جمع می‌گویند اینها پنج نفر بودند ششمی سگ‌شان بود تا اینجا خدا می‌فرماید: «رَجُمَا بِالْغَيْبِ» تیر در تاریکی انداختن است بی دلیل حرف می‌زنند «وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ»^(۱) اینجا نمی‌فرماید رجماً از این مطلب برخی مفسرین استفاده می‌کنند اینها هفت نفر بودند.^(۲) هفت

۱ — سورة كهف آیه ۲۲.

۲ — عن العلامة المجلسی رحمه الله فی بیان ذیل هذه الایة:



جوان با ایمان، خوشا بحال کسی که در قرآن از او این گونه تعریف کند «آمَنُوا بِرَبِّهِمْ»^(۱) ایمان به پروردگار آورده بودند. چقدر این سگ سعادت زیادی دارد که خدای تعالی در آیات مکرر اسم آن را برده است.

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد اگر انسان عقب خوبها حرکت کند بالاخره خوب می شود و اگر عقب بدها حرکت کند بد می شود. خیلی سعی کنید همنشینان خوب داشته باشید تا شما را به کمالات دعوت کنند. با بدها ننشینید.^(۲)

هفت نفر با هم متحد شدند با جریاناتی که اکثراً شنیده اید آنها وزراء و شخصیتهای مهم، پولدار و ثروتمند بودند چون دینشان به خطر می افتاد ممکن بود از راه حق دور شوند (شما که مدتی به قول خودت این سوره را خواندی و معتقدی استقامت داری آیا می توانی وقتی دارای مقام و ریاستی، شخصیتی هستی به خاطر دینتان همه را ترک کنی؟) خدا این طور افراد را می خواهد که اگر بنا باشد، نتوانستند دینشان را حفظ کنند دست از هر ثروت و قدرت بکشند. شما که آن قدر ضعیف

⇒ سیقولون و یقولون خمسة قالته النصارى او العاقب رجماً بالغیب یرمون رمیا بالخبر الخفی الذی لامطلع لهم علیه او ظناً بالغیب و یقولون سبعة قاله المسلمون و استدل علی هذا باتباعه بقوله قل ربی و اتباع الاولین بقوله رجماً بالغیب. ما یعلمهم الاّ قلیل من الناس قال ابن عباس انا من ذلك القلیل هم سبعة و ثامنهم کلیمهم فلا تمار فیهم الاّ مرأ ظاهراً فلا تجادل فی شأن الفتية الاّ جدالاً ظاهراً غیر متعمق. (بحارالانوار جلد ۱۴ صفحه ۴۱۰ و ۴۱۱)

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۳.
۲ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَخْمَقِ فَإِنَّكَ أَسْرَّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاجِيَّتِهِ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى مَسَاءَتِكَ. (الكافي جلد ۲ صفحه ۶۴۲ باب من تكره مجالسته و مرافقته حديث ۱۰)
عن أمير المؤمنين قَالَ يَا بَنِي إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَخْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَخْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَسْبِعُكَ بِالنَّافَةِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. (وسائل الشيعة جلد ۱۲ صفحه ۳۳ حديث ۱۵۵۶۷)

عن أمير المؤمنين قَالَ جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِي الْأَدَاةِ وَ مُوَاحَاةِ الْأَشْرَارِ. (مستدرک الوسائل جلد ۸ صفحه ۳۲۸ حديث ۹۵۷۲ - ۶)



هستی نمی‌توانی خودت را حفظ کنی در محلّ کار و ادار به خیانت می‌شوی می‌گویی همه می‌کنند ما هم انجام می‌دهیم پول زیاد ببینی دینت را از دست می‌دهی اگر توانستی خود را کنترل کنی مثل اصحاب کهف آنوقت توقّع داشته باش خدا تو را تا زمان ظهور و رجعت نگه دارد. اما وقتی با یک حرف و سخنی که شنیدید و نمی‌دانید راست است یا دروغ، به غیبت و تهمت و سوء ظن مبتلا می‌شوید به همه مفاسدی که یک انسان ضعیف مبتلا می‌شود، تو کجا و اصحاب کهف کجا، پیامبر آنها حضرت عیسی بود الگوی آنها حضرت عیسی بود اما تو که پیامبرت حضرت رسول است پیامبر اکرم استقامتی داشت که هیچ یک از انبیاء نداشتند همه انبیاء به او اقتدا کردند اما تو از همه آنها ضعیف‌تری و ادّعا می‌کنی من دارای کمالات هستم. من منتظر امام زمان هستم. کسی که منتظر است در زیارت روز جمعه می‌خوانیم: «یا مولای انا مولاک»^(۱) ای مولای من، من مولای توأم، ولیّ توأم، چطور زیارت می‌خوانی «وانصر من نصره»^(۲) خدا یار شما است. اینها مردمی بودند مثل شما، آنها هم حضرت عیسی را ندیدند. آنها هم مؤمنون به غیب بودند اما چنان پیش رفتند که در مقابل دقیانوس سلطان پر قدرت ایستادگی کردند. شما هم این کار را بکنید تا جزو آن جوانان باشید. خدا می‌فرماید: «إِنَّهُمْ قَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ»^(۳) اینها جوانانی بودند «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ»^(۴) به غار پناه بردند. کهف به معنای غار نیست بلکه یعنی پناهگاه. چنان که در زیارت حضرت ولیّ عصر

۱ - فی زیارة مولانا صاحب الزمان فی يوم الجمعة السلام علیک یا مولای انا مولاک عارف بأولاک و آخراک. (بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۲۱۵)

۲ - اللَّهُم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. (بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۶، فرازی از دعای ندبه یا زیارت ندبه)

۳ - سورة مبارکه کهف آیه ۱۳.

۴ - سورة مبارکه کهف آیه ۱۰.



(ارواحنا فداء) می خوانیم «الكهف الحصين»^(۱) پناهگاه مطمئن. در این داستان غار پناهگاه بوده است. وقتی آنها در غار مأوا گرفتند گفتند: «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» خدایا از جانب خودت مهربانی بر ما عطا کن. «وَهَيَّيْنَا مِنْ أَمْرِنَا وَشَدَّ»^(۲) خدایا برای ما در کارمان رشدی مهیا کن.

پس اینها اوّل پشت پا به همه قدرت، مکنّت، ثروت و دوستان زدند بعد گفتند: خدایا برای ما رشدی قرار بده. خدای تعالی مصلحت دید اینها بخوابند. او اینها را خواباند فرقی نمی کند بمیراند یا بخواباند. به دو علت خدای تعالی این کار را کرد که در آیات بیان می کند. اینها را بیدار کرد بعد می میراند و زمانی که بر می خیزند در زیر سایه و پرچم حضرت از فرماندهان لشکر حضرت خواهند بود.

«ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجَزِيئِينَ أَحْسَنُ»^(۳) آنها را بیدار کردیم تا بدانیم کدام دسته مدت خواب خود را بهتر حساب می کنند خواب برادر مرگ است همان طور که انسان می خوابد می میرد «لتموتون کما تنامون»^(۴) اینها سیصد سال خوابیدند اما وقتی بیدار شدند از یکدیگر سؤال کردند چقدر خوابیدیم؟ خدا می فرماید: از یکدیگر سؤال کردند «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ...» بیدار کردیم تا از یکدیگر سؤال کنند «قَالَ فَابِلٌ مِنْهُمْ»^(۵) یکی گفت: چقدر خوابیدید «قَالُوا لَبِثْنَا...» شما فکر نکنید همین جور گفتند واقعاً فکر می کردند یک روز خوابیدند آن هم تازه از قرائن و اطراف فهمیدند والا خودشان فکر می کردند یک لحظه خوابیدند (چون بدنشان درد گرفته بود، خاک روی آنها نشسته بود پس نمی شود چند لحظه باشد...)

۱ — السلام علیک ایها الکهف الحصین. (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۲۳ قسمتی از حدیث ۲۷)

۲ — سورة کهف آیه ۱۰.

۳ — سورة مبارکه کهف آیه ۱۲.

۴ — قال النبی فی حدیث الی ان قال: و الذی بعثنی بالحق لتموتن کما تنامون. (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۴۷ حدیث ۳۱)

۵ — سورة مبارکه کهف آیه ۱۹.



گفتند: قسمتی از روز یا یک روز خوابیدیم. این جور بر ما عالم برزخ می‌گذرد. خدا می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُعَذِّبُهُمْ...»^(۱) ما شما را بیدار کردیم تا مردم دنیا بدانند وعده خدا حق است سیصد سال با سیصد میلیون برای خدا فرقی ندارد. ببینید فردی که در راه خدا قدم بردارد خدا چقدر به اینها کمک کرده «نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ...»^(۲) چون اگر انسان به یک طرف دائم بخوابد روی زمین مرطوب بدون تشک می‌پوسد آنها را از این طرف به آن طرف می‌کرد و غار را طوری قرار داده که در طلوع و غروب به داخل غار بتابد خدا مواظب آنها بود.^(۳)

۱ — سورة مبارکه کهف آیه ۲۱.

۲ — سورة مبارکه کهف آیه ۱۸.

۳ — در کتاب «پاسخ به سؤالات اعتقاد فلسفی» صفحه ۱۲۷ از همین مؤلف، قضیه اصحاب کهف به طور مفصل نوشته شده است.



سؤال بیست و دوم:

چه صفتی در اصحاب کهف باعث شد که این طور مورد لطف خدای تعالی قرار بگیرند؟ و چه درسی از این قضیه می توان گرفت؟

پاسخ ما:

عمده مطلب ایمان به خدا است حالا می خواهد پیر باشد یا جوان و یا بی سواد و تحصیل کرده، این راه برای همه باز است. اصحاب کهف اگر می خواستند بگویند: ما وزرای دقیانوسیم و حالا یک دورانی پیش آمده که بگویند المأمور معذور که تو خدایی و بنشینند سر زندگیشان به عنوان جوانمردان انتخاب نمی شدند که خدا نامشان را در قرآن ببرد. «فَتَنِيَّ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ»^(۱) شما می گوئید حالا اگر ما کاری کردیم کجا خدا اسممان را می نویسد؟ شما هنوز خبر ندارید آن وقتی که نام

۱ — سورة مبارکه کهف آیه ۱۳.



آنها را خدا نوشت نه کتابی بود و نه آثاری که آن را نگه می داشتند، اما شما خودتان را به آنها برسانید بدانید در آینده همه جا اسم شما هست، چون در زمان ظهور صدها کتاب از ناحیه مقدسه امام زمان پخش می شود و نام شما را به عنوان کسانی که در زمان غیبت در آن تاریکی از همه چیز دست کشیدند، می برند در عین حال من نمی گویم از همه چیز دست بکشید.

«فَتَنِيَّ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»^(۱) جوانمردانی که ایمان آوردند و دنبال هدایت رفتند و ما هدایتشان را زیاد کردیم آن قدر خدا اینها را دوست دارد که می فرماید: «نَقَلَبْنَاهُم ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ»^(۲) از مادر مهربانتر، چون مادر اگر یک شب بچه اش نخوابد حوصله اش سر می آید سیصد سال اینها خوابیدند و خدا نگذاشت یک طرف از بدن اینها مقداری پوسیدگی پیدا کند مدام این طرف و آن طرفشان می کرد و آنها هم خواب بودند و هیچ چیز نمی فهمیدند، وقتی بیدار شدند خیال می کنند که یک روز یا بعضی از یک روز را خوابیدند و کم کم متوجه شدند سیصد سال خوابیده اند خدای عزیز و مهربان، اینها را به خاطر یک قدم این طور سربلند کرد خدا تَوَّاب است، یعنی آنها یک قدم برای خدا برداشتند خدا سیصد سال پذیرفتشان، از آن وقت تا حالا و از حالا تا زمان ظهور که انشاء الله دیگر چیزی نمانده، ولی دو و یا سه هزار سال هم از آن دوران تا دوران ظهور نگهشان داشته تا بگذارد آنها را در بغل بالاترین و پر ارزش ترین موجودات، عالم حضرت بقیه الله بگذارد آنها را در قرآن این قضیه را نقل کرده؟ می خواهد بگوید شما استقامت داشته باشید شما هم هستید، شماها را بیشتر از آنها دوست دارد شما امت پیغمبر آخر الزمانید شماها شیعه علی بن ابیطالب هستید و وقتی نام امام حسین برده می شود، شما اشک می ریزید و گاهی از شب تا صبح بیدارید، و خود را شبهای

۱ - سورة مبارکه کُفَّ آیه ۱۳.

۲ - سورة مبارکه کُفَّ آیه ۱۸.



احیاء به امید شب قدر نشان دادید.

یک برداشتی که می‌توانیم بکنیم این است که در راه خدا از جان و مالتان باید بگذرید تا به خدا برسید^(۱) و اینها از جان و مال و همه چیزشان گذشتند و خدا آنها را پذیرفت و اگر ما هم قدمی در راه خدا با این قدرت و استقامت برداریم خدای تعالی به کمک ما خواهد آمد و ما را نگه می‌دارد ولی در دل باید مثل کوه باشیم، تا دستان را به دامن امام زمانمان برساند.^(۲)

۱ - الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. (سورة توبه آیه ۲۰).

۲ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۶۸ از همین مؤلف نوشته شده: خدای تعالی به خاطر مقاومت اصحاب کهف در مقابل دقیانوس و حفظ ایمان و اعتقاداتشان آنها را در قرآن مدح و از خطر حفظ نمود.

و نیز در کتاب «پاسخ به سؤالات فلسفی و اعتقادی» صفحه ۱۳۳ - ۱۲۷ قضیه اصحاب کهف به طور مفصل به نقل از قرآن نوشته شده است.



سؤال بیست و سوم:

چرا برای مرحله استقامت سوره کُهِف را دستور

می فرمایید؟

پاسخ ما:

علّت انتخاب این سوره برای مرحله استقامت این است که خدای تعالی با یک ربوبیت خاصی که از خصائص و صفات ممتاز خدا است که در اولین سور مبارکات قرآن یعنی سوره حمد و در دومین آیه آن به این نام خودش را معرفی کرده «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی تمام عالم هستی را خدا ربوبیت دارد، مربّی است، پرورش می دهد، می سازد، روی تعادل خاصی آنها را تنظیم می کند در سوره کُهِف اگر دقت شود می بینیم خدای تعالی از یک طرف جلوی افراط را می گیرد و از طرف دیگر جلوی تفریط سدّی قرار می دهد. در حقیقت تعادلی در استقامت بوجود می آید. از یک طرف ترک دنیا یاد می دهد و از طرف دیگر توجّه به دنیا. در اوّل سوره خدای

تعالی به پیامبر اکرم خطاب می‌کند «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ...»^(۱) مثل اینکه می‌خواهی خودت را هلاک کنی. درست است در آیات متعدّد ما به تو خطاب کردیم «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»^(۲) در سوره هود و شوری مستقیم خطاب به پیامبر اکرم است که استقامت کن آن طور که امر شده‌ای و اگر ممکن باشد آنهایی هم که پیرو تو هستند استقامت کنند و در آیه دیگر بعد از امر به استقامت به پیامبر می‌فرماید: از هواهای نفسانی مردم پیروی نکن «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ»^(۳) یعنی هم مسلمانان باید با پیامبر استقامت کنند و هم پیامبر نباید تابع هواها و خواسته‌های نفسانی آنها باشد. آن قدر پیامبر اکرم استقامت کرد به خود فشار آورد و آن قدر غصّه مردم را خورد که خدای تعالی می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ...» مثل اینکه تو ای پیامبر می‌خواهی خودت را هلاک کنی. در اوّل سوره کهف پیامبر را کنترل می‌فرماید همان طور که مکرّر گفته شده خطاب به پیامبر از باب «إِنَّا لَعَنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَه» است ظاهر خطاب مخصوص پیامبر است اما در حقیقت روی سخن به ما مردمی است که می‌خواهیم در راه کمالات قدم برداریم^(۴) می‌فرماید: آن قدر استقامت کنید که خود را از بین نبرید از این جهت شاید بگوئیم خطاب به پیامبر بوده چون ما در راه کمالات آنچنان که باید به خود فشار نمی‌آوریم کمالات روحی را در حاشیه قرار داده‌ایم. در این آیه خدای تعالی کنترل می‌کند. «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ» یعنی شاید تو می‌خواهی از شدّت غم و تأسّف به خاطر اعمال زشت آنها خود را هلاک کنی، شاید آنها به قرآن ایمان نیاوردند. با این مطلب سوره شروع می‌شود و چند قضیه مطرح می‌گردد که مربوط به استقامت است که اکثراً متوجّه آنها هستید.

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۶.

۲ - سوره مبارکه هود آیه ۱۱۲.

۳ - سوره مبارکه شوری آیه ۱۵.

۴ - روی عن النبی أنه قال إن القرآن نزل جمیعہ علی معنی إیاک أعنی و اسمعی یا جاره. (عوالی الالّٰی جلد ۴ صفحه ۱۱۵ حدیث ۱۷۹)



سؤال بیست و چهارم:

نقش اراده و استقامت در تکامل انسانیت انسان چیست و

چکار کنیم که نترسیم؟

پاسخ ما:

اراده و تصمیم انسان کار می‌کند. انسانی که اراده ندارد، شخصی که نمی‌تواند تصمیم بگیرد و استقامت کند اگر در راه راست استقامت نکند انسان نیست خداوند می‌فرماید: به او آب گوارای حیات داده می‌شود «لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا»^(۱) بنابراین چرا این قدر انسان ضعیف باشد که مثل پشه و مگس او را اذیت کنند یا از تاریکی و سوسک بترسد اتاق تاریک چیزی کم دارد و آن روشنایی است پس نباید از آن ترسید. «مَنْ خَافَ اللَّهَ اخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ»^(۲) کسی که از خدا بترسد خدای تعالی همه

۱ — سورة مبارکه جن آیه ۱۶.

۲ — عن الهيثم بن واقد قال سمعت أبا عبد الله يقول مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ. (الكافي جلد ۲ صفحه ۶۸ باب الخوف و الرجاء، حدیث ۳)



چیز را از او می ترساند یک ابهتی پیدا می کند که همه از او می ترسند. کسی جرأت نمی کند به او چیزی بگوید. یک انسان درست و حسابی از چیزی نمی ترسد. شخصی که از مرض می ترسد خوب آخرش چیست؟ اگر بمیری اوّل زندگی تو است. یکی از قبرستان می ترسد. آن یکی از جنّی که اصلاً نمی داند هست یا نیست و اگر هم هست تا بحال یک جن او را اذیت نکرده از این می ترسد اما از شیطانی که انسان را اذیت می کند نمی ترسد. بشر از هیچ چیز نباید بترسد بشر را خدای تعالی قویترین چیزها خلق کرده است لذا از هیچ چیز نباید بترسد شما در مقابل یک شیر درنده واقع شوید او نمی داند از چه راهی وارد شود شما را از بین ببرد اما شما می دانید پس نباید از او ترسید. یا از مار و عقرب می ترسید چرا؟ آنها که در مقابل تو ضعیفند. (۱)

۱ - در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۸۷ از همین مؤلف به طور مفصّل نوشته شده: مؤمن کسی است که اوّل فکر کند بعد تصمیم به انجام کاری بگیرد و تا انجام کامل آن پابرجا بماند. و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۱۲ از همین مؤلف نوشته شده: اگر کسی توانست نسبت به هر عملی که می خواهد انجام دهد میل مستدام ایجاد کند توانسته در هر کاری استقامت داشته باشد.



سؤال بیست و پنجم:

استقامت و قاطعیت در دین چگونه است؟

پاسخ ما:

یکی از خصوصیات یا فوائد بندگی خدا یک نحوه قاطعیت و تصمیم جدی و قرص و محکم بودن در راه کمالات انسان است انسان باید دینش، شخصیتش، خطّش را روشن کند و به اصطلاح یا زنگی زنگ یا رومی روم باشد، در این سوره مبارکه خدا به پیامبر دستور می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»^(۱) بگو ای کفار نه تنها من بلکه هر کس که مسلمان است باید این قاطعیت را داشته باشد که عبادت نکند آنچه کفار عبادت می‌کنند. دین مقدّس اسلام بوسیله این سوره پر ارزش به بندگان خدا درس قاطعیت می‌دهد. فرقی نمی‌کند چه شیطان باشد چه نفس اماره، چه دوستان و رفقا و یا بت و یا هر چیز دیگری که قبله انسان قرار گیرد و در مقابلش

۱ — سوره مبارکه کافرون آیه ۱.

خضوع و خشوع و بندگی کند و بعد می فرماید: «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»^(۱) من عبادت نمی کنم آنچه را که شما عبادت می کنید. بدترین شعری که تا به حال گفته اند این شعر بوده است:

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عُرفی

مسلمان با آب زمزم شوید و هندو بسوزاند
این شعر به این معنا است که منافق باش، دورو باش، یعنی مشخص نشود که مسلمان هستید یا هندو! و... قرآن برخلاف این مطلب را فرموده، می فرماید: «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»^(۲) من خطم را روشن می کنم، من بندگی نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید و آنچه را شما عبادت می کنید من عبادت نمی کنم، شما بت و هواهای نفسانی خود و شیطان را می پرستید ولی من آنچه را که شما می پرستید نمی پرستم «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبُدُ»^(۳) شما هم آنچه را من می پرستم که خدای واحد، یکتای قدرتمند است و همه قدرتها به او منتهی می شود را نمی پرستید. اگر انسان این پرستش و عبودیت را داشته باشد که فقط و فقط خدا را پرستد و بندگی او را بکند در صراط مستقیم قرار می گیرد. اگر مسلمان واقعی هستیم باید به تمام شرایط اسلام عمل کنیم و یا اینکه یک مذهب دیگر انتخاب کنیم. مثل پشه نباشیم که با مختصری باد مسیرش تغییر می کند. آن طور نباشیم که وقتی در مجالس که غیبت می کنند ما هم جزو آنها شویم. انسان باید شخصیت داشته باشد. یک امتیاز انسان با حیوانات این است که شخصیت دارد ولی حیوانات یک افساری به گردنشان است و عقب سر آن کسی که افسار را می کشد می روند البته همه حیوانات این طور نیستند و برای خودشان شخصیت قائل هستند. الاغ وقتی که پایش یک دفعه روی پلی فرو رفته

۱ — سورة مبارکه کافرون آیه ۲.

۲ — سورة مبارکه کافرون آیه ۲.

۳ — سورة مبارکه کافرون آیه ۳.



باشد از آن پل دیگر عبور نمی‌کند، اما بعضی از انسانها صد دفعه پایشان در پل خواب فرو می‌رود ولی باز هم از آن عبور می‌کنند^(۱) یک مسلمان واقعی دقیقاً باید بگوید «لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ» باز خدای تعالی تکرار می‌فرماید، قاطعیت را به حدّ نهایی می‌رساند هر چیزی را که بخواهید درباره‌اش قاطعیتتان را نشان بدهید هر چقدر از شما سؤال کنند همان حرف اول را خواهید زد. مجلس عروسی تشکیل داده‌اند، زن و مرد مخلوط هستند و در حال معصیت کردن. مسلمان در این مجلس باید وارد نشود و بگوید: «لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ» شما شیطان را می‌پرستید ولی من خدای تعالی را می‌پرستم. «وَلَا أَتَّبِعُ غَايِبُونَ مَا أُعْبِدُ»^(۲) ای بندگان شیطان من عبادت نمی‌کنم شیطان را تو هم عبادت نمی‌کنی خدا را «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»^(۳) دین شما برای خودتان دین من برای خودم. انسان در دنیا باید کوشش کند که وضع خودش را روشن کند چکاره است، چه مذهب و دینی دارد چه راه و روشی دارد؟ ای کفار من عبادت نمی‌کنم آنچه شما عبادت می‌کنید.

یک وقتی یک شخصی فوت کرده بود و بچه‌هایش آمده بودند پیش من که پدر ما مسلمان بود در خانه وضو می‌گرفت نماز می‌خواند روزه می‌گرفت حالا مسیحیها آمده‌اند و می‌گویند طبق این سند جنازه را می‌خواهیم ببریم در قبرستان مسیحیها دفن کنیم. البته در خیابان آزادی که آن موقع خیابان نبود یک کوچه‌ای بود یک بیمارستانی بود به نام بیمارستان آمریکاییها آنجا مسیحیها تبلیغ می‌کردند این آقای مسلمان آنجا رفته بود و کارمند شده بود و برای اینکه قبولش کنند که آنجا کار کند باید یک سندی می‌زد که من مسیحی هستم و اگر مردم شما می‌توانید جنازه من را جمع کنید و در قبرستانتان دفن کنید زن و فرزندانش هم پیش من آمده بودند که ما

۱ — قال النبی لا یلسع المؤمن من جحر مرتین. (علل الشرائع جلد ۱ صفحه ۴۹)

۲ — سورة مبارکه کافرون آیه ۵.

۳ — سورة مبارکه کافرون آیه ۶.



چکار کنیم. این قضیه مربوط به چهل سال پیش است. مسأله شرعی در این گونه موارد این است که اگر یقین باشد که مسلمان بوده که معلوم است، باید دفن و کفن او به عهده مسلمانان باشد ولی اگر مشکوک بود که آیا مسلمان است یا غیر مسلمان چون در مملکت اسلامی این مسأله بوجود آمده واجب است بر مسلمانان که او را کفن و دفن کنند. آن موقع مشهود یک استانداری داشت که مقداری متدین تر از سایر استاندارها بود به او خبر دادیم و ایشان گفت که او خودش سند به مسیحیها داده ما دخالتی نمی کنیم ما گفتیم شرعاً مسئول هستیم مملکت اسلامی است و باید طبق حکم اسلام عمل شود بالاخره خبر رسید به یکی از علمای بزرگ شهر و او نوشت که باید مسلمانان دفنش کنند و از این طرف هم سند محضری دست مسیحیها بود که دفنش کنند بالاخره استانداری پیشنهاد داد که تا مسیحیها غافل هستند او را شبانه ببرید دفن کنید فردا هر طوری می خواهد بشود. فردای آن روز درگیری و دعوا شد مسیحیها می گفتند چرا برادر ما را مسلمانان برده اند دفن کرده اند و خبر به روزنامه ها رسید و خیلی مسائل. چرا انسان به خاطر مقداری حقوق کارمندی باید این طور زندگی کند؟ و استقامتی در این نداشته باشد. یا اگر وارد مجلس می شود امر به معروف و نهی از منکر نکند. علی می فرماید: «غناء»^(۱) بعضیها مثل کفهای روی آب هستند هر طرف آب برود اینها هم همان طرف می روند. تمام انبیاء و اولیاء آمده اند که شخصیت انسانها را روشن کنند «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»^(۲) خدای تعالی وقتی همه را خلق کرد همه امت واحدی بودند بی درک بی فهم بی شعور «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ» خدای تعالی پیغمبرها را مبعوث فرمود تا مردم تکلیفشان معلوم

۱ — عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَنَاءٌ. (الكافی جلد ۱ صفحه ۳۴ باب اصناف الناس، حدیث ۲)

۲ — سورة مبارکه بقره آیه ۲۱۳.



شود. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^(۱) یک دسته به طرف بهشت بروند و یک دسته به طرف جهنم.

رسماً و ضععتان را با دوستانتان روشن کنید، از حالا من یک مسلمان هستم و یک گناه هم نمی‌کنم و یک مکروه هم نمی‌خواهم انجام بدهم. اگر تو هم می‌توانی مثل من باشی دوستیمان ادامه می‌کند و الاً تو در راه خودت و من هم در راه خودم می‌روم. و همین طور در زندگی زناشوئی باشید در اسلام است که مرد مؤمن با زن غیر مؤمن یعنی زن کافره ازدواج نکند و ازدواجشان باطل است برای اینکه این اهل مسجد رفتن است و او اهل کلیسا رفتن این گوشت گوسفند می‌خورد و او گوشت خوک. این اهل ثواب کردن است و او اهل گناه کردن. در تمام موارد هم مشکل دارند. باید بنشینند و مشکلشان را حل کنند دعوی اول بهتر از صلح آخر است. خطّان را مشخص کنید و بگوئید این رساله توضیح المسائل قانون‌نامه زندگی من است در هر جا با هم اختلاف داشتیم به این کتاب مراجعه می‌کنیم. اگر در عقاید و صفات روحی با هم اختلاف داشتیم به فلان مدرک و مسأله اسلامی مراجعه می‌کنیم و الاً راهمان از هم جدا می‌شود نمی‌شود که هر روز دعوا داشته باشیم. این که زندگی نمی‌شود جهنم است. از این سوره مبارکه استفاده کنید و مسیر زندگیتان را مشخص کنید. قاطعیّت داشته باشید قاطعیّت یعنی انسانیت. قاطعیّت یعنی من متوجّه شدم که این کار درست است و به قیمت جانم که تمام شده باید آن را انجام بدهم. خودتان را از اهل گناه و معصیت دور نگه دارید اقلّ انسان باید تکلیفش را در دنیا مشخص کند یا صد درصد مسلمان باشید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»^(۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل شوید در تسلیم محض هر چه خدا می‌گوید همان را عمل کنید و یا براه خود بروید.

۱ — سوره مبارکه شوری آیه ۷.

۲ — سوره مبارکه بقره آیه ۲۰۸.



اگر می‌خواهید معاشرت کنید معاشرتهای ظاهری باشد برای هدایت آنها
باشد نه برای رفاقت. شما دین خودتان، ما هم دین خودمان. شما مزاحم ما
نشوید ما هم به آن صورت مزاحم شما نمی‌شویم. جدا بشوید جدا شدن خیلی
مهم است البته «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^(۱) اگر خواستید جدا شوید به خوبی از آنها
جدا شوید نه با دعوا.



سؤال بیست و ششم:

برای بدست آوردن قاطعیت چه باید بکنیم؟

پاسخ ما:

قاطع باشید هر کاری دیدید خوب است با کمال جدّیت انجام دهید. بعضی سست هستند. دل، دل می زنند. شک از طرف شیطان است. اگر فهمیدی این کار خوب است با کمال قاطعیت انجام بده. به بچه نگوئید لجباز نباش قاطعیتش را از او نگیرید زیرا لجبازی بخاطر کار بدی که می کند بد است ولی به او بفهمانید کارش بد است والا پشتکار دارید خوب است. هر انسانی قاطع باشد به مقصد می رسد. یک کاری که شروع کردی بقیّه اش را ادامه بده. اگر پشت کار کفّاشی را هم بگیری می شوی رئیس کفّاشها. تخصّص خیلی مهمّ است. خیلی ارزش دارد و تخصّص بدون پشتکار داشتن بدست نمی آید. مسأله قاطعیت یکی از اقسام استقامت است



که حتماً باید وجود داشته باشد کسی قاطعیّت دارد که «یمیلون مع کلّ ریح»^(۱) نباشد و به هر بادی نلغزد کالجبل الراسخ»^(۲) ایستاده است هر چه باد می آید باز هم ایستاده است.

۱ — عن کمیل بن زیاد قال خرج إلی علی بن أبی طالب فأخذ بیدي وأخرجني إلی الجبان و جلس و جلست ثم رفع رأسه إلی فقال یا کمیل احفظ عني ما أقول لک الناس ثلاثة عالم رباني و متعلم علی سبیل نجاة و همج رعا ع أتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح. (بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۷ باب ۲ حدیث ۴)

۲ — عن ابن صدقه عن جعفر بن محمد عن أبیه قال المؤمن أشد فی دینه من الجبال الراسیة و ذلک أن الجبل قد ینحت منه و المؤمن لا یقدر أحد علی أن ینحت من دینه شیئاً و ذلک لضنه بدینه و شحه علیه. (بحارالانوار جلد ۶۴ صفحه ۲۹۹ حدیث ۲۴)



سؤال بیست و هفتم:

اتکاء داشتن به شخصی مانند پیامبر اکرم خللی در
استقامت بوجود نمی‌آورد؟

پاسخ ما:

افراد مسلمان و مؤمن و سالک الی الله و به طور کلی هر هنرمند و کارمند و... به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته با استقامت یک دسته بی‌استقامت. افراد با استقامت در میان جوامع بشری ارزش دارند. افراد بی‌استقامت هیچ ارزشی ندارند ولو بهترین هنرمند و یا بهترین مؤمن به پیامبر اکرم باشند یا حتی بهترین مسلمان در میان مسلمانان باشد اما اگر استقامت نداشته باشند بی‌ارزش هستند. آن مؤمنی ارزش دارد که تکیه به دیگری نزده باشد حتی به پیامبر اکرم افرادی در محضر حضرت رسول بودند که بسیار مؤمن بودند خدای تعالی درباره



آنها می فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ»^(۱) این مؤمنینی هستند که ایمان به خدا دارند و خدای تعالی خیلی از آنها تعریف و مدح کرده است اما همین افراد بعد از شهادت حضرت رسول مرتد شدند «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»^(۲) «ارتدّ النَّاسُ بعد النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَوْ سَبْعَةٌ»^(۳) حال هفت نفر حساب شود. چون روایات مختلف است و معنای ارتداد هم وسیع است به هر حال یک عده بسیار کم ماندند. آن کسی که می ماند ارزش دارد، آن که یک سال مؤمن است، تا فلانی هست مؤمن است یا مثلاً تا روحانیت خوب عمل می کند مؤمن است، تا پدر بزرگ متدین هست مؤمن است، تا پیامبر اکرم هست مؤمن است اما بعد ایمان ندارد این ارزش ندارد.

این توصیه و سفارش را به شما می کنم که دارای استقامت شوید، متعهد باشید، استقامت کنید و به عقب برنگردید. این غل و زنجیرهایی که برای خود بوجود آوردیم که زیاد است و ما را از رسیدن به کمالات بازنشست کرده است نمی توانیم تکان بخوریم این هجوم نفس اماره بالسوء و شیطان را برطرف کنید و اینها فقط یک راه دارد بگوئید با استقامت این کار را خواهم کرد. «هَمَّ الزَّجَالُ تَقْلَعُ الْجِبَالَ» هَمّت مردانه کوه را از جا می کند. زن هم اگر هست باید هَمّت او هَمّت مردانه باشد.

۱ — سورة مبارکه بقره آیه ۲۸۵.

۲ — سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۴۴.

۳ — قال أبو جعفر ارتد الناس إلا ثلاثة نفر سلمان و أبو ذر و المقداد قال قلت فعمار قال قد كان حاص حيصه ثم رجع قال إن أردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد فأما سلمان فإنه عرض في قلبه عارض أن عند أمير المؤمنين اسم الله الأعظم و لو تكلم به لأخذتهم الأرض و هو هكذا فلبس و وجاءت عنقه حتى تركت كالسلة فمر به أمير المؤمنين ع فقال له يا أبا عبد الله هذا من ذلك بايع فبايع و أما أبو ذر فأمره أمير المؤمنين بالسكوت و لم يكن يأخذه في الله لومة لائم فأبى إلا أن يتكلم فمر به عثمان فأمر به ثم أناب الناس بعد و كان أول من أناب أبو ساسان الأنصاري و أبو عمرة و شتيرة و كانوا سبعة فلم يكن يعرف حق أمير المؤمنين إلا هؤلاء السبعة. (بحار الانوار جلد ۲۸ صفحه ۲۳۹ حدیث



سؤال بیست و هشتم:

چه کار کنیم دارای اراده قوی شویم؟

پاسخ ما:

اگر لجبازی بلد باشید اراده قوی را می‌توانید بفهمید لجبازی بچگی را ادامه بدهید لجبازی بد نیست دلیل بر استقامت روح انسان و قوی بودن روح است چون در کار بد لجبازی می‌کند بد است می‌گویید به اتوی داغ دست نزن می‌زند. این استقامت خوب است اما آنکه حرف نمی‌فهمد بد است. اگر شما کاری می‌کردید لجبازی را نگه می‌داشتید و تحت تأثیر هر چیز واقع نمی‌شدید و تنظیم می‌کردید کار خوب انجام شود و کار بد ترک شود خوب بود. بعضی افراد در اثر ترس، ضعف در اراده پیدا می‌کنند آدم ترسو خیلی متزلزل است می‌گوید شاید بد باشد، شاید نشود افراد قاطع وقتی وارد کاری می‌شوند با کمال شهامت جلو می‌روند.^(۱)

۱ - در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۸۷ از همین مؤلف در مورد تقویت اراده به شرح مفصل نوشته شده: مؤمن کسی است که قبل از کار فکر کند و وقتی تصمیم به انجام کاری گرفت تا انجام کامل کار پابرجا بماند.

و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۹۶ از همین مؤلف توضیح کامل داده شده است.



سؤال بیست و نهم:

اراده و همّت خیلی کم است بعد از شروع هر کاری به خاطر
تنبلی و هوای نفس آن کار را کنار می‌گذارم چه کنم؟

پاسخ ما:

اراده و همّت با پشتکار و دقّت در عمل و شناخت مصالح آن کار زیاد می‌شود.
اگر کسی بخواهد همّت و اراده‌اش زیاد شود و کم‌کم دارای اراده‌ی شدیدی شود باید
دو سه کار را انجام دهد:

اولاً کاری را که می‌خواهد شروع کند فکر کند ببیند این کار چقدر فایده دارد.
مثلاً اگر شما یقین کردید سر یک متری این قسمت از این زمین گنج است اگر این
شناخت را پیدا کردید آیا می‌شود که همّت نکنید که گنج یا پول را درآورید؟ نه
همّت می‌کنید. این همّتی که برای این کار دارید به خاطر این است که نیاز خودتان را
به آن پول و فایده‌ی آن پول را تشخیص داده‌اید. اگر این تشخیص را انسان در عبادت



پروردگار و در ایجاد ارتباط با خدا پیدا کند همّتش زیاد می شود. مخصوصاً منظور ایشان عبادات بوده چون گفته اند هوای نفس عارضم می شود. اگر بدانیم نماز شب چقدر پر فایده است که خدای تعالی به پیامبر اکرم می فرماید: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»^(۱) به مقام محمود، مقام پسندیده شده ای که تو ای پیامبر باید به آن برسی. روی کره زمین مقام مشخص نیست. روز قیامت وقتی میلیاردها انسان ایستاده اند و تنها تو در مقابل آنها ایستاده ای و زمام اختیار تمام صحرای محشر را به عهده گرفته ای و به بهشت و جهنم می فرستی «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^(۲) به سوی ما است، حساب شما به عهده ما است. حتی شیعیان علی بن ابیطالب «شيعتك علي منابر من نور...»^(۳) دور حضرت امیر و حضرت رسول اکرمند. این مقام محمود شفاعت را اگر می خواهی برسی باید بوسیله نماز شب برسی. البته پیامبر اکرم خواهد رسید منتهی می خواهد برای مردم مطرح کند. البته مقام محمود هر کس نسبت به خودش است یعنی آن مرحله کمالش. اگر واقعاً قبول داشته باشیم یک رکعت نماز جماعت طوری است که اگر دریاها مرگب شود و درختان قلم شوند نمی توانند ثوابش را بنویسند^(۴) و اینکه اراده ما در عبادتها ضعیف است این است

۱ - سورة اسراء آیه ۷۹.

۲ - سورة مبارکه غاشیه آیه ۲۶.

۳ - بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۲۷۲، قسمتی از یک حدیث نبوی .

۴ - قال رسول الله أتاني جبرئيل مع سبعين ألف ملك بعد صلاة الظهر فقال يا محمد إن ربك يقرئك السلام وأهدى إليك هديتين لم يهدهما إلي نبي قبلك قلت و ما تلك الهديتان قال الوتر ثلاث ركعات والصلاة الخمس في جماعة قلت يا جبرئيل و ما لأمتي في الجماعة قال يا محمد إذا كانا اثنين كتب الله لكل واحد بكل ركعة مائة وخمسين صلاة وإذا كانوا ثلاثة كتب لكل واحد بكل ركعة ست مائة صلاة وإذا كانوا أربعة كتب الله لكل واحد بكل ركعة ألفا ومائتي صلاة وإذا كانوا خمسة كتب الله لكل واحد بكل ركعة ألفين وأربعمائة وإذا كانوا ستة كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة أربعة آلاف وثمانمائة صلاة وإذا كانوا سبعة كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة تسعة آلاف وست مائة صلاة وإذا كانوا ثمانية كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة تسعة عشر ألفا ومائتي صلاة وإذا كانوا تسعة كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة ستة وثلاثين ألفا وأربعمائة صلاة وإذا كانوا عشرة كتب الله لكل واحد بكل



که منافع آن عبادت را هنوز تشخیص نداده‌ایم. یا نسبت به گناه، ضررهای گناه را تشخیص نداده‌ایم. معصومین و انبیاء که ضررهای گناه را تشخیص داده‌اند یک گناه نمی‌کنند حتی ترک اولی هم بعضیشان نمی‌کنند. بنابراین اول باید به فکر منافع و ایمان واقعی نسبت به منافع عبادت باشیم.

دوم: انسان گاهی عادت کرده به اینکه کاری را که شروع کرده در وسط کار آن را ترک کند. بعضی شوقی در کار دارند ولی چون شروع کار هم از روی هوای نفس بوده بعد که شوقشان تمام می‌شود ترکش می‌کنند. در روز اول و دوم بسیار جدی وارد کار می‌شوند ولی از روز سوم به تنبلی می‌گذرد و در مدت بیست روز آن اندازه کار انجام می‌دهد که در مدت یکی دو روز اول انجام داده.

هر کاری که می‌خواهید بکنید یا هر اعتقادی که می‌خواهید داشته باشید روی آن خوب فکر کرده و تحلیلش کنید وقتی به حقیقت آن کار رسیدید آن وقت نسبت به آن قاطعیت داشته باشید و به راحتی آن را از دست ندهید. رفاقتان با افراد، در اعمال روزمره و کسب و کارتان و هر شغلی که دارید با قاطعیت باشید. می‌گویید پشیمان شدم، متوجه شدم این کار درست نیست. کسانی که کاری را اول می‌کنند و حرفی را می‌زنند بعد فکر می‌کنند از نظر روایات نادان و بلکه احمق هستند روایت دارد عاقل اول فکر و بعد عمل می‌کند و لکن احمق اول کار را کرده و بعد فکر می‌کند که چرا این کار را کرده و فکر نکردم؟^(۱) لذا اول فکر و بعد مشورت کنید

⇒ رُكْعَةُ سَبْعِينَ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمَانِ مِائَةِ صَلَاةٍ فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعِشْرَةِ فَلَوْ صَارَتِ السَّمَاوَاتُ كُلُّهَا مَدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كِتَابًا لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رُكْعَةٍ وَاحِدَةٍ يَا مُحَمَّدُ تَكْبِيرَةً يَدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٍ مِنْ سِتِينَ أَلْفِ حُجَّةٍ وَ عَمْرَةٍ مِنْ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ رُكْعَةً يَصْلِيهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٍ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ سَجْدَةً يَسْجُدُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَقِّ مِائَةِ رَقِيبَةٍ. (بحارالانوار جلد ۸۵ صفحه ۱۴ حدیث ۲۶)

۱ — عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعِ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيفِهَا وَ اجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيَخْتَزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنْ هَذَا اللِّسَانُ جُمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَ اللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْتَزِنَ لِسَانَهُ وَ إِنْ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ



اینکه چند روز برای فکر و مشورت کردن معطل شوید بهتر از این است که کار را انجام بدهید و بعد پشیمان گردید.

این طور آدمی بتدریج کم‌اراده و حتی بی‌اراده می‌شود. هر کاری را که شروع کردید اول اینکه به منافعش فکر کنید وقتی واردش شده، حتی اگر فهمیدید آن منفعتی که فکر می‌کردید نداشته باز هم ادامه دهید تا روحیه‌تان از دست نرود و آن کار را تمامش کنید. البته اگر ضرر داشته اراده کند به ول کردن آن کار، اما اگر منافعش خیلی زیاد نبود تمامش کن بعد کنارش بگذار.

اگر در نماز وارد شدید وسط نماز یادتان آمد وضو ندارید همان جا ولش نکنید دو رکعتی‌اش کن، سلام بده بعد بطرف وضو گرفتن روانه شو. این را حتی فتوا می‌دهند. در نماز دیدی لباس نجس است و این نماز، نماز ظهر نمی‌شود اما تمامش کن بعد برو، برای اینکه اراده‌ات را ضعیف نکند و نتوانی به زودی کاری را ول کنی. اگر رفتی مغازه کسی کار کردی آنجا باش تا استادکار شوی. اگر می‌بینی این کار به درد نمی‌خورد با یک عذر موجه از آنجا بیرون برو. امروز با گرمی رفتی و کار کردی ولی از فردا نمی‌روی، چنین افرادی هیچ وقت کاره‌ای نمی‌شوند. کارت را جدی بگیر و قاطعیت داشته باش. درباره استقامت، هر کس چه در امور مادی و چه معنوی استقامت داشته به جایی رسیده. سوره کهف یکی از سوره‌هایی است که چند داستان در مورد استقامت دارد. یکی قصه اصحاب کهف است، وقتی فهمیدند خدای تعالی باید عبادت شود و دقیانوس خدا نیست، وزیر و شخصیت درجه یک مملکتی بودند، ول کردند و در کمال استقامت در غار زندگی کردند و خدای تعالی از اینها بهترین پذیرائی را کرد. چون بهترین پذیرائی این است که بهترین جا را به

⇒ من وراء قلبه و إن قلب المنافق من وراء لسانه لأن المؤمن إذا أراد أن يتكلم بكلام تدبره في نفسه فإن كان خيرا أبداه و إن كان شرا واره و إن المنافق يتكلم بما أتى على لسانه لا يدري ما ذا له و ما ذا عليه. (بحارالانوار، جلد ۶۸ صفحه ۲۹۱)



انسان بدهند که بخوابد مخصوصاً اگر خسته باشد. «نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ»^(۱) خدا این پهلوی آن پهلوی هم کرد برای اینکه نپوسند. بعد هم بیدارشان کرد که بفهماند شما هم می‌توانید مثل آنها بمانید هستید و بعد هم اینها را زنده می‌کند تا در زمان ظهور حضرت ولی عصر بیایند و جزء یاران حضرت بشوند.^(۲) اراده قوی آنها این کار را کرده. نداریم که اینها نمازی خوانده باشند روزه‌ای گرفته باشند زکاتی داده باشند، فقط یک اراده و یک تصمیم بر یک حقی و حقایقی داشتند.

در همین سوره، قصه ذوالقرنین هست. حالا ذوالقرنین هر که بوده کار نداریم اسکندر بوده یا کس دیگر بوده خداوند مدحش کرده.^(۳) مدح پروردگار هم به خاطر استقامتش است از مشرق تا مغرب عالم را در امور دنیا گرفت، استقامت داشت. به جایی رفت که به چشمش آمد خورشید در دریا فرو می‌رود و به جای دیگری رفت که دید خورشید از دریا بیرون می‌آید یعنی ربع مسکونی را رفت اینها در اثر استقامت و قوی بودن است.^(۴) هر کس در استقامت کار کرد و قوی شد به جایی رسید. قاطعیت داشتن مهم است.

ارزش انسان به قاطعیت و استقامتش و صبرش در مقابل نوائب و فشارهای روزگار است وگرنه اگر قرار باشد هر روز انسان بوسیله هر بادی بلغزد انسان نیست.

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۸.

۲ - عن النبي أن المهدي يسلم عليهم و يحييهم الله عز و جل له ثم يرجعون إلى رقدتهم فلا يقومون إلى يوم القيامة. (بحارالانوار، جلد ۵۱ صفحه ۱۰۵ حدیث ۴۰)

۳ - عن أبي عبد الله قال ملك الأرض كلها أربعة مؤمنان و كافران فأما المؤمنان فسلیمان بن داود و ذو القرنين و الكافران نمرود و بخت نصر و اسم ذي القرنين عبد الله بن ضحاک بن معبد. (قصص الأنبياء للجزائري صفحه ۱۴۴)

عن هشام بن جعفر بن حماد عن عبدالله بن سليمان و كان قارئاً للكتب قال قرأت في بعض كتب الله عز و جل أن ذا القرنين كان رجلاً من أهل الإسكندرية و أمه عجوز من عجائزهم ليس لها ولد غيره يقال له إسكندروس إلى آخر. (بحارالانوار جلد ۱۲ صفحه ۱۸۳ قسمتی از حدیث ۱۵)

۴ - حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا. (سوره کهف آیه ۸۶)



قاطعیّت داشته باشید یعنی فکر و تصمیمتان را قطعی کنید. این یکی از مسائل بسیار مهمّ سیر الی الله است اگر کسی بخواهد سالک الی الله باشد و قاطعیّت نداشته باشد به هیچ جائی نمی‌رسد. از شرایط زندگی سعادتمندانه انسان قاطعیّت، تصمیم، استقامت است این بوجود نمی‌آید مگر بوسیله بندگی خدا و عبودیّت. بنده خدا قاطعیّت دارد، کسی که قاطع نبود و اراده قوی نداشت یعنی، هر روز سر یک بام و یک شاخه نشست و با هر بادی حرکت کرد ایمانش کامل نیست و بنده خدا هم نیست.^(۱)

۱ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۱۳ از همین مؤلف نوشته شده: افرادی که دارای ثبات و استقامت نیستند مورد اطمینان احدی واقع نمی‌گردند.

سؤال سی ام:

چگونه دارای استقامت شویم؟

پاسخ ما:

اگر می خواهید دارای استقامت باشید باید با خدا در ارتباط باشید.^(۱) یکی از صفات خدای تعالی قوی و قادر است وقتی قوی ضعیف، تو که به اندازه سر سوزنی هستی، در میان اقیانوس بی نهایت افتادی و جزء آن شدی همه قوت و قدرت به سراغت می آید تو می شوی از او. تو با خدا ارتباط پیدا کن انس با پروردگار پیدا کن، آنچنان از لحاظ روحی قوی می شوی که حتی از لحاظ جسمی هم قوی خواهی شد چون روح در بدن مؤثر است. روحاً این قدر قوی می شوی که از چیزی ترسید و هیچ چیز شما را محزون نمی کند آنچنان قاطعیت و اعتماد به نفس پیدا می کنید که هیچ کس به گردتان نمی رسد.^(۲) زیاد الله اکبر بگوئید زیاد یا قوی بگوئید

۱ - یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره آل عمران آیه ۲۰۰).
 ۲ - إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ. (سوره فصلت آیه ۳۰).

- وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ أَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۳۹)



روح شما وصل می‌شود به آن قدرت بی‌نهایت و شما قطره‌ای هستید که وصل می‌شوید به دریا. این قطره‌ای بود که اگر دست نجس به آن می‌خورد نجس می‌شد چون اگر به آب کمتر از کر دست نجس بخورد نجس می‌شود و از این لحظه به بعد که شما با دریا ارتباط پیدا کردید با خدا ارتباط پیدا کردید اگر دست نجس به شما بزنند پاک می‌شود و وقتی شما با خدا ارتباط پیدا کردید می‌شوید مطهر. ولی اگر خدای نکرده از خدا قطع شدید ولو خوب باشید از خدا قطع‌اید و منجس می‌شوید، یعنی تا دست نجس به شما بخورد یک کلمه نجس به شما گفته شود نجس می‌شوید، این خیلی مهم است. خودتان را در مقابل خدا متعهد بدانید خدا از شما تعهد گرفته «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۱).

پیامبر اکرم مبالغه ندارد می‌فرماید: «المؤمن كالجبل الراسخ»^(۲) مؤمن مثل کوه است. «لا تحركه العواصف» یعنی تندبادها و زلزله و حوادث روزگار او را حرکت نمی‌دهد و عواصف در او تحرکی ایجاد نمی‌کند.

ولی منافق این طور نیست روایت دارد که «المنافق كل يوم يسيء و يعتذر»^(۳) منافق حتی در دوستی هم دائماً بدی کرده و عذرخواهی می‌کند و لکن

۱ - سورة مبارکه یس آیه‌های ۶۰ و ۶۱.

۲ - این وصف در سه مورد برای حضرت امیرالمؤمنین وارد شده است: اوّل - خطاب جناب خضر بعد از وفات حضرت رسول اکرم (المناقب جلد ۲ صفحه ۳۴۷) دوّم - زیارت حضرت امیرالمؤمنین (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۲۱ باب ۴ حدیث ۲۶) سوّم - در خطبه‌ای از حضرت علی بعد از جنگ نهروان که در فضل و علم خود مطالبی فرمودند (نهج البلاغه خطبه ۲۱ صفحه ۲۶۰) در شرح این کلام در مفتاح السعادة (اثر سیّد محمّد تقی نقوی خراسانی) همین وصف به نقل از حدیثی برای مؤمن ذکر شده است: شبهه نفسه بالجبل العظيم الذي لا يحركه القواصف لثقل الجبل و عظمه كما ورد في الحديث المؤمن كالجبل الراسخ لا يحركه القواصف (العواصف) الى آخره (مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغة جلد ۶ صفحه ۲۰۴).

۳ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَ الْمُنَافِقُ يُسِيءُ كُلَّ يَوْمٍ وَ يَعْتَذِرُ. (وسائل الشيعة جلد ۱۶ صفحه ۱۵۹)



«المؤمن لا یسیء ولا یتعذر» نه بدی و نه عذرخواهی می‌کند وقتی بدی نکرد چرا عذرخواهی کند؟ مؤمن بنده خدا تکلیفش روشن است لذا قاطعیّت دارد.

می‌گویند: تخم کدوئی پای درخت چنار افتاد، این سبز شد و چنار را گرفت و سرش بالاتر رفت. گفت تو عمرت چند روز است، او گفت: پنجاه سال. گفت: من پنج روزه‌ام و حالا به اینجا رسیده‌ام. باد پائیز که وزیدن گرفت او از پائین خشک شد و افتاد ولی چنار همچنان باقی ماند.



سؤال سی و یکم:

نتیجه سستی چیست؟

پاسخ ما:

«للباطل جولة»^(۱) این را بدانید هر چه سستی داشته باشید به باطل نزدیکترید. هر چه سستی در شما باشد در هر کاری باشد چه در امور دنیا و چه در امور آخرتتان، اگر سستی داشته باشید به باطل نزدیکترید چون باطل یک جَولانی دارد سروصدائی دارد اما «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ»^(۲) حَقّ همیشه باقی است هیچ وقت از بین نمی‌رود شما می‌بینید خوبان عالم همیشه باقی بوده‌اند آثار وجودیشان همیشه باقی بوده اما آنهایی که شرور بودند از بین رفتند.

حضرت امیرالمؤمنین در مورد افراد کم‌استقامت فرمودند: «قاتلكم الله لقد

۱- عن امیرالمؤمنین : للباطل جولة [دولة]. (غررالحکم صفحه ۷۱)

۲- وعنه : للحق دولة. (غررالحکم صفحه ۶۸)



مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً»^(۱) شما دل مرا پر از خون کردید خدا شما را بکشد. حاضرم یک نفر از اصحاب معاویه را بگیرم و همه شما را بدهم. چقدر شما بی حال هستید؟ در تابستان به شما می‌گویم بروید جنگ، می‌گوئید: هوا گرم است. در زمستان می‌گویم بروید، می‌گوئید: هوا سرد است کسی که از سرما و گرما بترسد از شمشیر بیشتر می‌ترسد. چرا اهل حق و طرفداران حق در کارشان سست باشند؟^(۲)

۱ — قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ... قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً. (نهج البلاغه خطبه ۲۷) و (بحار الانوار جلد ۳۴ صفحه ۶۴)

۲ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۸ و صفحه ۱۸۹ از همین مؤلف توضیحات مختصری نوشته شده.



سؤال سی و دوم:

چرا بدون استقامت نمی‌شود موفق شد؟

پاسخ ما:

استقامت اساس کار است اگر استقامت نباشد هیچ یک از مراحل کمالات و تزکیه نفس صحیح انجام نمی‌شود. اگر انسان تمام عمرش را در استقامت کار کند باز کم است. اگر شیطان بر انسان مسلط می‌شود به خاطر ضعف روحی او است، اگر دوستان ناباب بر انسان تأثیر می‌گذارند به خاطر ضعف روحیات انسان است اگر مال و ثروت انسان را از مسیر حق باز می‌دارد ضعف است، اگر تحت تأثیر قدرت قدرتمندی قرار می‌گیرد و از راه منحرف می‌شود مربوط به ضعف انسان است. اگر انسان اتکاء به ثروت و قدرت و علوم و درآمدش دارد به خاطر ضعفش است اگر انسان قاطعیت ندارد، یک مطلبی را که تشخیص داد حق است اما نتوانست عقبش



را بگیرد مربوط به ضعفش است و بالأخره اگر انسان از خدا نمی ترسد و از همه چیز می ترسد و صبر ندارد تحمل ندارد مربوط به ضعف او است. شما اگر در سراسر عمرتان بخواهید بررسی کنید هر کجا شکست خورده‌اید چه در جنبه‌های روحی چه مادی، می بینید یک ضعفی از خودتان نشان داده‌اید یا ضعفی داشته‌اید که در آن کار شکست خورده‌اید.



سؤال سی و سوم:

بعد از کدام مراحل تزکیه نفس ملائکه بر انسان نازل می شوند و کمک انسان هستند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می فرماید: بعد از دو مرحله ملائکه بر انسان نازل می شوند. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (مرحله توبه) «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (مرحله استقامت) فوراً بعد از آن می فرماید: «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ملائکه بر اینها نازل می شود «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»^(۱) ملائکه کمک شما می کنند. مثلاً بچه تان از پله افتاد. لا اقل طبیعی این است که سرش بخورد به زمین و مغزش تکان بخورد. ملک او را می گیرد و آهسته به زمین می گذارد. خیلی از بلاها را از ما دفع می کنند. مثل این است که شما دست بچه دو ساله را گرفته باشید و از خیابان پر از ترافیک و خطرات ردش کرده باشید. بچه

۱ — سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.



هم مشغول بازی خودش می‌باشد و هیچ هم احتمال نمی‌دهد که خطری در کار بوده. شما می‌دانید چه خطرهایی بود و او را از خطرها ردش کرده‌اید. ما هم مثل همان بچه دو ساله هستیم در این دنیا که به بلا پیچیده شده است «دار بالبلاء محفوفه»^(۱) و ملائکه خیلی از این بلاها را از ما دور می‌کنند. فرض کنید شما پایتان در می‌رود و می‌خواهید زمین بخورید شما را می‌گیرند. من یک طیبی را دیدم خیلی استاد بود ولی خیلی هم نگران بود مطالبی در علم و طب و میکروب‌شناسی و مسائل مختلف را می‌دانست به او گفتم تعجب می‌کنم که تو می‌توانی بخوابی میکروبهای مختلف در این فضا پخش هستند هر جای از بدنشان را که فکر کنید احتمال این که سلولهای آن سرطانی بشود هست. سلولهای پوستی. سلولهای استخوانی سلولهای خونی. سلولهای مغز. ولی ما اینجا سالم نشستیم. کی این امراض را از ما دفع می‌کند؟ ما البته متوجه نیستیم و مانند آن بچه دو ساله می‌مانیم این ملائکه مدبران امر هستند. خدای تعالی می‌فرماید: «فَالْمَدْبِرَاتِ أَمْرًا»^(۲) مواظب ما هستند تجربه کنید یک قدری تزکیه نفس کنید هر جا اشکالی در کارتان پیش آمد و یک مرضی یا ناراحتی از ناحیه خودتان، اول بگوئید «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۳) ملائکه و ارواح به کمک شما می‌آیند و با انسان حرف می‌زنند البته منتظر صدایی که در گوش شما وارد می‌شود نباشید، این توهین به ملائکه است، صدا مال عالم ماده است و ما که از این وسائل استفاده می‌کنیم چون محتاج به این وسائل هستیم اما خدای تعالی و ملائکه و حتی شیطان محتاج اینها نیستند مستقیم مطلب را در ذهن شما می‌گذارند.

۱ - عن امیرالمؤمنین : خطبة له دار بالبلاء محفوفة و بالغدر معروفة، الخبر. (نهج البلاغه خطبة

۲۲۶) و (بحارالانوار جلد ۷۰ صفحه ۸۲ حدیث ۴۵)

۲ - سورة مباركة نازعات آیه ۵.

۳ - سورة مباركة انبیاء آیه ۸۷.



مثلاً ملائکه می‌گویند: نترس و محزون نباش خدا هست ما هستیم. تو استقامت را تحکیم کن نه از چیزی بترس و نه برای چیزی محزون باش.^(۱)

و یا مجلس روضه‌ای تشکیل داده‌اید کسی خبر ندارد (و اگر جمعیت نیاید شما دیگر روضه تشکیل نمی‌دهید) جمعیتی می‌آیند، شما فکر می‌کنید همسایه‌های اطراف هستند حال اینکه ممکن است ملائکه خود را به صورت آنها مجسم کرده باشند. و یا مثلاً شخصی مالی دارد و کسی نمی‌خرد خدای تعالی ملائکه را برای خرید آن جنس می‌فرستد و به این وسیله این شخص را تشویق می‌کند. فقط انسان باید رشد پیدا کند تا بتواند این کمک ملائکه را درک و فهم کند.^(۲)

۱ - إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ. (سوره فصلت آیه ۳۰).

۲ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۹۹ از همین مؤلف نوشته شده: کسی که در راه خدا استقامت کند ملائکه در همین دنیا بر او نازل و حزن و خوفش را برطرف می‌کنند.



سؤال سی و چهارم:

چرا انسانی که مرحله استقامت را گذرانده ملائکه را

نمی بیند؟

پاسخ ما:

اشکال کار این است که شما منتظرید چشم و ابروی ملائکه را ببینید یا تخفیف می دهید و می گوئید نوری ببینم یک مقدار بیشتر تخفیف می دهید می گوئید: صدایشان را بشنوم.

اگر دقت کنید ملائکه یا ارواح یا خدای تعالی اگر بخواهند خودشان را با تصوّر شما تطبیق دهند به آنها اهانت می شود. الان اگر امام زمان را در دلتان ساختید که دارای یک عمامه، قبا، عبا و خالی در صورت دارند ایشان باید خود را با ذهنیت شما تطبیق بدهند و مطیع شما باشند مثلاً اگر چنین چیزی را بگوئید که من در ذهنم آمده که تو لباس سیاه بپوشی در اینجا من اسیر شما باید باشم و اگر غیر این باشد



تصوّر شما بهم می خورد.

لذا اگر امام زمان خودش را با افکار شما تطبیق دهد همین باعث دوری شما از او می شود ملائکه باید با مردم مانوس شوند یعنی قدم بر می دارد ملائکه برای خدمتگزاری^(۱) می آیند. خدای تعالی هم در قرآن با این مجسمه سازی مخالفت کرده است. معمولاً ملائکه را به صورت زن ترسیم می کنند که دارای بال و تاجی بر سر و لباسی بر تن است خدا در قرآن می فرماید: مگر شما دیدید که ما ملائکه را زن خلق کرده ایم؟ در این آیات خدای تعالی در مقام دعوا با افکار ما است.^(۲)

از شما سؤال شود ملائکه را چگونه دیدید؟ می گوید: نور دیدم. حال اینکه نور چراغ از عالم ملکوت دور است. ملائکه هیچ شکلی ندارند اگر بخواهند خود را متشکل کنند می توانند اما شکل خاصی ندارند^(۳) ملائکه دارای نیرویی هستند که قدرت دارند و به شما کمک می کنند.

شما باید موجودیّت ملائکه را احساس کنید یعنی اگر جسمی روی زمین است

۱ - عن أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خُلُقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِينَ. (الكافي جلد ۲ صفحه ۳۳ حدیث ۲) و (بحارالانوار جلد ۶۶ صفحه ۶۹ باب ۳۰ حدیث ۲)

۲ - أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمُ بِالْبَنِينَ. (سورة زخرف آیه ۱۶).

۳ - عن العلامة المجلسي رحمه الله قال في تكملة ذیل حدیث ۸۴: اعلم انه اجمعت الامامية بل جميع المسلمين الا من شد منهم من المتفلسفين الذين ادخلوا انفسهم بين المسلمين لتخريب اصولهم و تضييع عقائدهم على وجود الملائكة و انهم اجسام لطيفة نورانية اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع و اكثر قادرون على التشكل بالاشكال المختلفة و انه سبحانه يورد عليهم بقدرته ما يشاء من الاشكال و الصور على حسب الحكم و المصالح و لهم حركات صعودا و هبوطا و كانوا يراهم الانبياء و الاوصياء عليهم السلام (بحارالانوار جلد ۵۶ صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳).

و عنه ايضا قال صاحب المقاصد ظاهر الكتاب و السنة و هو قول اكثر الامنة ان الملائكة اجسام لطيفة نورانية قادرة على التشكلات بأشكال مختلفة كاملة في العلم و القدرة على الافعال الشاقة (بحارالانوار جلد ۶۰ صفحه ۲۸۳)



به خاطر وجود نیروی جاذبه زمین است و اگر ببینید در هوا معلق است می فهمید نیرویی آمده نیروی جاذبه زمین را خشی کرده است لذا اگر غیر از این باشد و تصوّر کنید مثلاً در باز شد قیافه‌ای وارد شد اینها خیالات شما هستند.

لذا مانع و حجاب شما این است که شما مایلید ملائکه را به صورت انسانی ببینید و با شما صحبت کنند و دوّم اینکه توجّه به القائاتی که در قلب شما می‌شود نمی‌کنید. چون هنوز در عالم ماده هستید. هنوز با این چشمتان همه چیز را می‌خواهید بفهمید و بشناسید هنوز به اصطلاح، عقلتان در چشمتان است ملائکه دیدنی نیستند خدائی که خالق ملائکه است دیدنی نیست ملائکه هم دیدنی نیستند.

اصحاب حضرت موسی وقتی در بیابان داشتند می‌رفتند عده‌ای را دیدند که بت می‌پرستند به حضرت موسی گفتند که یک خدا هم برای ما درست کن تا ما خدا را ببینیم و عبادت کنیم،^(۱) تو هم این طور هستی. من این را مکرّر گفته‌ام از این گوش و چشم و شامه و لامسه بیرون بیائید شما روحید، روح خودتان دیده نمی‌شود تا چه رسد به ملائکه‌ای که می‌خواهد بر شما نازل شود اگر ملائکه بر بدن‌تان می‌خواهد نازل شود باید دیده شود مثل یک کیسه کش حمام، البته یک روح نمی‌تواند پشت شما را کیسه بکشد ولی ملائکه برای روح‌تان و عقلتان و فهمتان و برای هدایتان نازل می‌شوند.^(۲)

خدا می‌فرماید: «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا».^(۳)

۱ - وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (سوره اعراف آیه ۱۳۸).

۲ - در کتاب «در محضر استاد» از همین مؤلف جلد ۲ از صفحه ۲۲۸ تا ۲۵۷ توضیح کامل درباره خلقت ملائکه و خصوصیات آنها از دیدگاه قرآن و روایات داده شده است.

۳ - سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.



سؤال سی و پنجم:

فرموده‌اید اگر انسان استقامت داشته باشد ملائکه به کمک او می‌آیند و حزن او را برطرف می‌کنند چرا وقتی انسان برای غیبت حضرت بقیة الله ناراحت و محزون است این امداد و کمک ملائکه را احساس نمی‌کند؟

پاسخ ما:

اگر زمانی انسان برای طولانی شدن غیبت حضرت و یا مسائلی از این قبیل محزون باشد این حزن به معنای واقعی حزن نیست که ملائکه بخواهند آن را برطرف کنند بلکه مسأله دیگری است این افراد در عین حزن، خوشحال هستند یعنی همان موقع که آن حالت انتظار را دارد و از فراق مولایش محزون است یک خوشحالی باطنی دارد که ما هم در میان دوستان امام زمانمان قرار گرفته‌ایم که از فراقش محزونیم.



بین فردی که برایش امام زمان و غیر او تفاوتی ندارد و کسی که شبها نیمه‌های شب، روزهای جمعه، عید قربان و غدیر می‌نشیند و دعای ندبه می‌خواند و گریه می‌کند و جزو عشاق قرارش داده‌اند، تفاوت است.

می‌گویند: حضرت یوسف را در بازار آوردند بفروشد پولهای زیادی آورده بودند و به قول معروف به مزایده گذاشتند یک پیرزنی آمد با یک کلاف نخ که خودش بافته بود به او گفتند: این همه پول و طلا آورده‌اند تو این کلاف نخ آورده‌ای؟ گفت: من خوشحالم که اسمم جزو خریداران یوسف باشد.

لذا در همان حالت حزن انسان خوشحال است که محبت امام زمان در دلش است و اشک می‌ریزد و ندبه می‌کند.



سؤال سی و ششم:

چگونه بفهمیم که ملائکه بر ما نازل شده‌اند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» کسانی که می‌گویند: پروردگار ما خدا است، کسانی که قدم در راه توبه گذاشتند و قدم در راه خدا گذاشتند «ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^(۱) حالا نوبت استقامت رسیده، در مقابل این اعتقاد استقامت می‌کنند اگر استقامتتان درست باشد ملائکه بر شما نازل می‌شوند و وحی می‌آورند، اگر خوفت رفت، اگر حزنت رفت، اگر به تو گفتند: کشتی مال‌التجاره‌ات در دریا غرق شد، خدا خواسته مهم نیست. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^(۲) اگر آمدند گفتند: صد میلیون تومان در حساب آمده این طور نباش که شب از خوشحالی خوابت نبرد، نه این طور باش، نه آن طور، نه حزن و فرح زیاد. اولیاء خدا این طورند که اگر تمام دنیا

۱ — سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۲ — سورة مبارکه حدید آیه ۲۳.



را به آنها بدهند یا بگیرند خوشحال و یا بدحال نمی‌شوند می‌گویند: مال دنیا در دنیا می‌ماند. در زمان طاغوت یک بلیتهای بخت‌آزمایی بود به کسی صد هزار تومان افتاده بود همان جا تا شنید سخته کرد و مرد. گاهی این طور انسان ضعف پیدا می‌کند. «تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»^(۱) اینها می‌آیند به شما می‌گویند: نترسید، «أَلَّا تَخَافُوا» خطاب است، منتها می‌گویی با گوشم نشنیدم همین که می‌گویی ایمان دارم ملائکه نازل شده‌اند این خوف را از تو برداشتند آن وقت «لَا تَحْزَنُوا» حزن هم نداشته باشید.^(۲)

۱ - سورة فصلت آیه ۳۰.

۲ - در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه ۱۳۷ از همین مؤلف شرح مختصری درباره این مطلب که علامت نزول ملائکه همان نزول کمکها و امدادهای غیبی خدا است، داده شده است.



سؤال سی و هفتم:

ملائکه بر چه افرادی نازل می شوند؟

پاسخ ما:

پیامبران و انبیاء گذشته این طور بودند که می گفتند: «رَبُّنَا اللَّهُ» و استقامت می کردند که در دو آیه نیز به پیامبر اکرم فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» و بر اینها ملائکه نازل می شوند منتها فرق نزول ملائکه بر انبیاء و افراد دیگر این است که وقتی بر انبیاء نازل می شوند علاوه بر «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»^(۱) احکام شریعت را برای آنها می آورند راه و روشی که مردم نیازمند آن هستند را هم می آورند ولی برای اولیاء خدا لازم نیست، شریعت نازل کنند چون هر چه بوده بر پیامبر اکرم نازل شده است و ایشان خاتم پیامبران هستند، لذا از احکام شریعت و معارف و مسائل علمی و حکمت چیزی باقی نمانده تا دیگری بیاورد بلکه الهامات بر یک ولی خدا نازل

۱ — سورة فصلت آیه ۳۰.



می شود تا حکمت را بفهمد.^(۱) به همین جهت هم هست که هر کس گفت پروردگار من خدا است ملائکه نازل نمی شود چون باید استقامت داشت همه می گویند: پروردگار ما خدا است ولی استقامت ندارند.^(۲) استقامت از ضروریترین چیزها است و انسان باید در مقابل مشکلات استقامت داشته باشد تا بتواند وجودش ظرف بشود برای حکمت الهی که گاهی فردی بی سواد اصطلاحی است ولی مطالب عمیق علمی و حکمت آمیز می گوید چون ظرفش را آماده کرده است، استقامت داشته و خدای تعالی به او حکمت عنایت فرموده است.

۱ - عن علی بن موسی الرضا فی حدیث طویل: قال إن العبد إذا اختاره الله عز و جل لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ینابیع الحکمة و ألهمه العلم إلهاماً. (بحار الانوار، جلد ۲۵، صفحه ۱۲۷، قسمتی از حدیث ۴)

۲ - سورة فصلت آیه ۳۰.



سؤال سی و هشتم:

آیا روایتی هست که بیان کند افرادی که استقامت می‌کنند و ملائکه بر آنها نازل می‌شوند چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

روایتی هست که ابی بصیر می‌گوید از امام صادق سؤال کرده «عن قول الله تعالى ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا»^(۱) حضرت فرمودند: «هم الائمة» اینها کسانی که استقامت می‌کنند و بعد ملائکه بر آنها نازل می‌شوند ائمه هستند. خوب پس ما چه؟ اول حضرت فرموده ائمه هستند تا این مطلب را شما کوچک تصور نکنید نگویند ما در مراحل بالا هستیم. بعد چه کسانی اند؟

۱- عن ابی بصیر عن ابی عبد الله عن قول الله تعالى ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا قال هم الائمة و يجزي فيمن استقام من شيعتنا و سلم لأمرنا و كتم حديثنا عند عدونا فتستقبلهم الملائكة بالبشرى من الله بالجنة و قد و الله مضي أقوام كانوا على مثل ما أنتم عليه من الدين فاستقاموا و سلموا لأمرنا و كتموا حديثنا و لم يذيعوه عند عدونا و لم يشكوا كما شكتم فاستقبلهم الملائكة بالبشرى من الله بالجنة. (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۰۲ حدیث ۷۶)



«و یجزی فیمن استقام من شیعتنا» اوّل ائمّه‌اند و بعد کسانی‌اند که استقامت می‌کنند از

شیعیان ما.

«وَسَلِّمْ لِأَمْرِنَا» و کسی که تسلیم امر ما است.

ابن ابی یعفور خدمت امام صادق می‌آید می‌گوید آقا یک انار را نصف کن نصفش را بگو حرام است و نصف دیگر حلال است من هم می‌گویم نصفش حلال و نصفش حرام است هیچ سؤال نمی‌کنم چرا آن نصف حلال و این نصف حرام است. این طور در مقابل خاندان عصمت و طهارت تابع بودند این در اثر استقامت است.^(۱)

«و کتم حدیثنا» احادیث ما را آنچه را که مربوط به کمالات روحی او است و خودش دارد لذّت می‌برد کتمان می‌کند. همه مردم اهل این حرفها نیستند آنچه را که می‌فهمید و درک کرده‌اید و آن کمالاتی را که در مدّتها زحمت بدست آوردید از دیگران (که نمی‌توانند و چون حقیقت را ندیدند ره افسانه زدند) کتمان کنید و به آنها نگوئید. آنها کار شما را با کار متصوّفه و کسانی که اهل خیالات و وهمیات هستند مقایسه می‌کنند.

«کتموا حدیثنا و لم یذبعوه عند عدوّنا» احادیث ما را نزد دشمنانمان شایع نمی‌کنند. بخصوص یک عدّه دشمنند، دشمن آن کسی است که حرف شما را نمی‌فهمد و حسادت می‌کند و تصمیم می‌گیرد شما را از این مرحله‌ای که دارید پائین بیندازد.

۱ — رجال الکشی صفحه ۲۴۹؛ عن عبد الله بن أبي يعفور، قال قلت لأبي عبد الله و الله لو فقلت رمانة بنصفين، فقلت هذا حرام و هذا حلال، لشهدت أن الذي قلت حلال حلال و أن الذي قلت حرام حرام، فقال رحمك الله رحمك الله.



سؤال سی و نهم:

چرا انسان شک می‌کند؟

پاسخ ما:

«وقد والله مضي اقوام كانوا على مثل ما انتم عليه من الدين فاستقاموا» حضرت قسم می‌خورند به خدا که یک عده بودند در زمان امام صادق تا اول اسلام که اینها همان طوری که شما در دیتان دارای استقامت بودید آنها هم دارای استقامت بودند و تسلیم در مقابل امر ما بودند و احادیث ما را کتمان می‌کردند.

«ولم يشكوا كما شكتم» نتیجه این بود که آنها شک در دینشان هم نمی‌کردند. یعنی شما که دارید شک می‌کنید معلوم است که این شرایط را عمل نمی‌کنید. چون وقتی شما یک حالی و یک روحیاتی دارید اگر برای دیگری گفتید نتیجه‌اش این می‌شود که تکذیب می‌کند تکذیبش در شما اثر می‌کند و شما به شک می‌افتید و از راه و روش خودتان عقب می‌مانید.

«فاستقبلهم الملائكة بالبشرى من الله بالجنة»^(۱) پس ملائکه استقبالش می‌کنند با بشارت از جانب خدا به جنت که حالا چه جنت دنیا باشد چه جنت آخرت.

۱ — بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۰۲ حدیث ۷۶.

سؤال چهلیم:

نتیجه استقامت چیست؟

پاسخ ما:

در تفسیر آمده قوله تعالی: «أَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^(۱) حضرت باقر می فرماید: اگر پا برجا باشید روی طریقه اسلام و دین، خدای تعالی از آن آب گوارای حیات و حکمت شما را سیراب می کند.

در تفسیر اهل بیت از ابی بصیر است که «قلت لابی جعفر قول الله عز وجل انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا» حضرت فرمود: «هو والله ما انتم علیه»^(۲) همین که شما در آن هستید همین که در مقابل این همه کفار و مشرکین و منافقین این طور دارید

۱ - سورة جنّ آیه ۱۷.

۲ - عن أبي بصير قال قلت لأبي جعفر قول الله إنّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا قال هو و الله ما أنتم علیه و لو استقاموا على الطّریقه لآسقیناهم ماء غداً. (بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۲۹ قسمی از حدیث ۸)



استقامت می‌کنید و پابرجا هستید و این طور می‌گوئید شیعه هستید و این طور ولایت را در آغوش گرفتید «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» که اگر همه استقامت کنند بر این راهی که شما در آن هستید خدای تعالی از آب گوارای حکمت به شما می‌چشانند که به تعبیر من (نه تفسیر) همان آب گوارای کوثر است همان حکمت، دانش، همان چیزی که اگر انسان به آن رسید به همه چیز رسیده که می‌فرماید اگر به کسی حکمت دادیم به خیر کثیر می‌رسد می‌باشد.^(۱)

۱ — يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا الْاِيَةِ. (سوره مبارکه بقره آیه ۲۶۹).

سؤال چهل و یکم:

ملائکه تا کجا با اهل استقامت هستند؟

پاسخ ما:

در روایت آمده که «قال استقاموا بولاية علي بن ابيطالب» یعنی امام صادق فرمود: در زمان های فشار علیه ولایت علی بن ابی طالب مردم شیعه برای حفظ ولایتشان به علی بن ابی طالب اگر استقامت کنند ملائکه بر آنها نازل می شوند و به آنها کمک می کنند اگر ولایت علی بن ابیطالب را دارا هستید استقامتتان باید در این باشد.^(۱) خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^(۲) کسی که دارای استقامت باشد ملائکه هم برای او دارای استقامت هستند یعنی اگر

۱ — عن ابی مریم قال سمعت ابان بن تغلب یسأل جعفرًا عن قول الله تعالى إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا قال استقاموا بولاية علي بن أبي طالب . (بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۱۴۳ حدیث ۱۱۰)

۲ — سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.



در دنیا اولیاء و راهنمایش هستند در آخرت هم هستند، از آن لحظه‌ای که شما استقامتتان کامل شد تا ابد ملائکه پشتیبان شما هستند. یعنی در دنیا «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْخَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ»^(۱) ملائکه می‌گویند ما اولیاء شما هستیم یعنی متولّی امور شما هستیم کارهایتان را مواظبیم کوشش می‌کنیم شما کجروی نکنید، نقصی نداشته باشید کوشش می‌کنیم مسائل روحیتان درست شود کوشش می‌کنیم به موقع برایتان راهنما برسانیم.

۱ — سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.

سؤال چهل و دوم:

چه کسانی بی استقامت اند؟

پاسخ ما:

هر چه انسان حرکتش و فعالیتش و تحرّکش بیشتر باشد به روحش نزدیکتر است و هر مقدار حرکتش کمتر باشد به مادّیت و جمود و بدن ظاهری اش نزدیکتر است. بنابراین افرادی که حرکت ندارند استقامت ندارند و زود از پا در می آیند و در یک انزوائی قرار می گیرند. این افراد آن انسانی که خدا دوست داشته و خلق کرده نیستند. برخی افراد خواب و استراحت زیادی می کنند در حقیقت در انزوا هستند رهبانیت را انتخاب می کنند و ممکن است غار یا گوشه ای را انتخاب کنند که راحت باشند برخی افراد در یک گوشه گاهی ممکن است یک دقیقه نتوانند بی کار بنشینند.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۸۹ از همین مؤلف نوشته شده: انسان باید نشاط و سرعت در خوابها داشته باشد.



سؤال چهل و سوم:

صبر به چه معنا است؟

پاسخ ما:

صبر را استعمار به معنای تنبلی و گوشه گیری، بی کار نشستن معنی کرده اما در فارسی یعنی بردبار بودن و تحمل مصائب و مشقات در راه رسیدن به هدف این کار را انسان تحمل کند به هدف برسد و هدف شما بندگی است. معنای صبر این است که انسان مشقات را تحمل کند برای اینکه عدل و داد برقرار شود. اینکه خدای تعالی می فرماید: «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا»^(۱) فرقیان این است که «صابِرُوا» یعنی یکدیگر را وادار به صبر کنید یعنی من به شما توصیه صبر می کنم شما هم به من. از پیامبر اکرم یافتم صبر را به سه قسمت تقسیم می کنند:^(۲) ۱ - صبر در

۱ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۲۰۰.

۲ - عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى



معصیت یعنی همه گناه می‌کند و خوش هستند شما می‌گویید من نیستم و در آن گناه شرکت نمی‌کنید این مشقت دارد در مقابل معصیت انسان صبر کند مشقت دارد. انسان لذت از معصیت می‌برد و خیلی از بزرگان بودند که در مقابل معاصی لذت‌دار صبر می‌کردند حضرت یوسف جوان بود شهوت داشت اظهار عشق هم از طرف زلیخا جوان و زیبا هم بود اما تحمل کرد چرا؟ چون خدا را در نظر داشت^(۱) بعضی بزرگان را گفتند: جریانی شبیه به یوسف داشتند ابن سیرین هم این طور بود که خدا یک بخش از حکمت را در مقابل این صبر به او تعلیم داد که تعبیر خواب بود. درباره حضرت یوسف که خدا می‌فرماید تعبیر احادیث و چیزهایی جدید، خبرهای تازه‌ئی به او دادیم جریان حضرت یوسف که با دو نفر هم سلولی بود هر دو مشرک بودند نصیحتشان می‌کند «یا ضَاجِبِی السَّجْنِ أَأُزْنَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^(۲) داخل زندان است و بی‌کارند البته آنها هم مرده بودند پیامبر خدا شب و روز نصیحت می‌کند آخرش هم درست نشدند ظاهراً گوش نکردند. این دو تا خواب می‌بینند یکی خواب می‌بیند طبق نانی بر سرش هست و پرندگان از سرش می‌خورند و دیگری خواب دید ساقی عزیز مصر شده است. یوسف هم فرمود: تو می‌روی پیش عزیز و خیلی نزدیک می‌شوی و تو را هم به دار می‌زنند کلاغها از مغز سرت می‌خورند و همین طور شد.

به هر حال منظور تعبیر خواب یک بخش از حکمت و اشارات الهی است در دل انسان گاه به سبب ترک بعضی معاصی و صبر در مقابل آنها به انسان داده

⇒ الدَّرَجَةُ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ. (الكافي جلد ۲ صفحه ۹۱ باب الصبر، حدیث ۱۵)

۱ - وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. (سورة يوسف آیه ۲۴).

۲ - سورة مبارکه يوسف آیه ۳۹.



می‌شود.

در آیه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ»^(۱) بعضی صبر را به روزه تفسیر کرده‌اند روزه انسان را به تحمّل مشقّات دعوت می‌کند اما مختصری از تحمّل مشقّات را به انسان تعلیم می‌دهد ولی ظاهر آیه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ» می‌فرماید که رکن اوّل استقامت صبر است صبر در مقابل مصیبت، صبر در مقابل گناه و معصیت که گاهی بسیار مشکل است که انسان در مجلسی نشسته همه مشغول گناه و یا غیبت‌اند این یک نفر باید به خودش فشار بیاورد و علاوه بر اینکه غیبت نکند و با آنها همراه نشود باید جلوی آنها را هم بگیرد و یا می‌خواهد خود را بیرون بیاورد یا همه مشغول یک مسیرند او بر خلاف می‌خواهد حرکت کند سیل آسا همه به طرف فساد می‌روند او بر خلاف سیل می‌خواهد حرکت کند. تنها چیزی که او را موفق می‌کند صبر و تحمّل مشقّات است. سیل سنگ و چوب و فشار و سرازیری دارد تو می‌خواهی به طرف سربالائی بروی و تحمّل ضربات سیل را هم بکنی ولی بشارت بر صابرين باد که آنها به مقصد خواهند رسید.^(۲)

۲- یکی هم صبر در مقابل مصیبتها است در مقابل مصائب دنیا آرام باشید بردبار باشید. در کتاب روانشناسی است که وقتی کارخانه‌های ماشین سازی در ابتدا لاستیک ماشینها را توپُر ساختند این لاستیکها نمی‌توانستند به هنگام حرکت

۱- سورة مبارکه بقره آیه ۱۵۳.

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۷۸ نوشته شده همه به نحوی مبتلا به بلاها و مصائب می‌گردند و تنها کسی که در مقابل این مسائل صبور و دارای استقامت و ایمان است می‌تواند زندگی راحتی داشته باشد.

و نیز در صفحه ۱۸۰ همین کتاب نوشته شده: اگر انسان اعتقادش را به خدای تعالی تقویت کند می‌تواند مصائب را تحمّل کند.

و در صفحه ۱۸۳ کتاب «سیر الی الله» در مورد صبر در مقابل مشقّات عبادی شرح مفصّل داده شده و نیز نوشته شده: باید اذکار و عبادات مستحبّه را به قدر نیاز روح مدّتی با تشخیص استاد مداومت نمود.

در صفحه ۱۸۶ همین کتاب در مورد صبر در مقابل گناه شرح مفصّل داده شده و نیز نوشته شده: انسان باید به دو نکته توجّه کند: ۱- گناه مانند زهر است. ۲- و محبّتهای خدا را متوجه باشد.



کردن دست اندازهای جاده را مخصوصاً وقتی آسفالت نبود در خودشان هضم کنند، با چند کیلومتر راه رفتن قطعه قطعه می شد، بعد این لاستیکهای توخالی را ساختند که می تواند دست اندازها را در خود هضم کند. اگر شما دست اندازهای زندگی را در خود هضم نکنید پاره پاره و قطعه قطعه می شوید روحتان آنچنان در فشارها قرار می گیرد که حساب ندارد. اما کسانی که مشکلات و مصائب را در خود هضم می کنند به هنگام برخورد با مصائب اینطورند که می گویند: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّا إِلَهُهُ زَا جِعُونَ»^(۱) حتی این جمله را بلند هم نمی گویند که اطرافیان بفهمند که بر اینها مصیبتی وارد شده است و این جمله خیلی عجیب است و به انسان آرامش می دهد ما، مال خدا هستیم و بالاخره به سوی خدا بر می گردیم.

۳- و دیگر صبر در انجام واجبات که باید متحمل باشید. بعضیهایش مشکل است، روزه تابستانی کار مشکلی است اول وقت نماز خواندن با خصوصیات و شرائط مشکل است.



سؤال چهل و چهارم:

چگونه می‌توانیم از صبر و تحمّل به همراه خشنودی و تبسم برخوردار شویم؟

پاسخ ما:

صبر و تحمّل را هر انسانی دارد و این را بدانید که صبر و تحمّل در انسان اصل است و خشنودی و تبسم در انسان اصل است. وقتی که یک گرفتاری پیش می‌آید انسان صبرش را از دست می‌دهد وقتی که ضعف در خودش راه می‌دهد صبرش را از دست می‌دهد. افراد ضعیف خودشان، خودشان را ضعیف می‌کنند. انسان ذاتاً قوی و با اراده است یعنی خدا این طور خلقت کرده است با اراده و قوت هر کار ممکن را هم می‌تواند انجام دهد. پس باید ببینیم چه چیز این شخص را کم‌صبر کرده است یا چه چیز این شخص را ضعیف و ترسو کرده است. اگر خواستید از صبر و تحمّل به همراه خشنودی و تبسم برخوردار شوید تمام



مصائب دنیا را به هیچ بگیرید همان طور که علی بن ابیطالب می فرمود حضرت می فرمودند: کسی به من فحش داد من گفتم حتماً علی دیگری منظورش است.^(۱) انسان باید این طور باشد که مقاوم و دارای استقامت و قوی باشد طبعاً خوشحال است و تبسم در صورتش می آید والا اگر با شنیدن یک حرف بی محبتی بدنش دو روز لرزید و ناراحت بود و اخمهایش در هم رفت و تبسمش رفت این شخص ضعیف است.

۱ — عن العلامة الخوئی رحمه الله فی منهاج البراعة قال: «و ینسب الیه علیه السلام هذا البيت: و لقد امر علی اللّٰهم یسبّنی فمضیت ثمّة قلت لا یعنینی و فیہ مع انه لیس فی دیوانه علیه السلام قال فی جامع الشواهد فی باب الواو مع اللام: هو لرجل من بنی سلول و کان یتمثل به علی بن ابی طالب علیه السلام کثیراً» (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة للخوئی جلد ۱۵ صفحه ۳۰۹ و ۳۱۰).



سؤال چهل و پنجم:

اولیاء خدا به انسانهای بی صبر چگونه می نگرند؟

پاسخ ما:

در دنیا از همه مهمتر صبر و بردباری است از علائم ایمان کامل «کالجیل الراسخ»^(۱) بودن است.

شما اگر اولیاء خدا را ببینید و نظارت آنها را بر خودتان و مردم دنیا متوجه شوید می بینید به شما پوزخند می زنند. در مقابل مخارج خانه، تو ماندی! ای

۱ - این وصف در سه مورد برای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده است: اوّل - خطاب جناب خضر بعد از وفات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) (المناقب جلد ۲ صفحه ۳۴۷)
دوّم - زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۲۱ باب ۴ حدیث ۲۶)
سوّم - در خطبه‌ای از حضرت علی (علیه السلام) بعد از جنگ نهروان که در فضل و علم خود مطالبی فرمودند. (نهج البلاغة خطبة ۲۱ صفحه ۲۶۰ در شرح این کلام در مفتاح السعادة اثر سیّد محمد تقی نقوی خراسانی همین وصف به نقل از حدیثی برای مؤمن ذکر شده است شبّه (علیه السلام) نفسه بالجبل العظيم الذي لا يحركه القواصف لثقل الجبل و عظمه كما ورد في الحديث المؤمن كالجبل الراسخ لا يحركه القواصف (العواصف) الى آخره (مفتاح السعادة في شرح نهج البلاغة جلد ۶ صفحه ۲۰۴).



بی‌استقامت. در مقابل بد اخلاقی زن و فرزند در فشاری! ای بی‌استقامت. از فشار درد و مرض تحمّل از دست دادی! ای بی‌استقامت و همین طور مسائل مختلف دینی. مثل مردی که می‌بیند دست بیچه‌اش به جائی خورده و خون آمده و بیچه دستش را گرفته و گریه می‌کند و پدر می‌گوید: که چه شد خُب خون آمده باشد چه می‌شود؟ خوب مسأله‌ای نیست اولیاء خدا هم که دارای استقامت‌اند به کسانی که برای مخارج زندگی غصّه می‌خورند و در کارهای دیگرشان تحمّل ندارند و به خدا اعتماد ندارند با تعجّب نگاه می‌کنند.



سؤال چهل و ششم:

آیا معنای صبر بی تحرّکی است؟

پاسخ ما:

در آیات سوره مدّثر خدای تعالی جمله‌ای می‌فرماید که مربوط به استقامت است «وَلْيَرْبِكْ فَاَصْبِرْ»^(۱) برای خدای خودت استقامت کن، صبر کن. معنای صبر، بی‌تحرّکی نیست. فلانی آدم صبوری است آن گوشه نشسته توی سرش بزنند چیزی نمی‌گوید پولش را از جیبش درآورند چیزی نمی‌گوید عجب آدم صبوری است! این یک معنای غلطی از صبر است. خیلی از واژه‌ها در اسلام هست که اصلش یک چیز دیگر است. و فکر ما یک چیز دیگری قرار می‌دهد. یکی از آنها تقیه است و زهد و صبر.

صبر به معنای تحمّل مشقّات در راه رسیدن به هدف است. برو در مغازه، کالایت را جابجا بکن خسته بشو پول بگیر، این معنای صبر است.^(۲)

۱ - سوره مدّثر آیه ۷.

۲ - در کتاب «عوامل پیشرفت» صفحه ۱۰۰ از همین مؤلّف در مورد معنای صبر به طور مختصر شرح و نوشته شده: صابر مشکلات را تحمّل و در مقابل هواهای نفسانی و اطاعت پروردگار صبر دارد و از کار و فعالیت خسته نمی‌شود.

سؤال چهل و هفتم:

بشارت پروردگار مخصوص چه کسانی است؟

پاسخ ما:

در روایت دارد که حضرت سیدالشهداء را شهید کردند «من قُتِلَ صَبْرًا»^(۱) بعضی می‌گویند یعنی حضرت را زجرکش کردند. خیر معنایش این است که آن قدر فشار بود و آن قدر تحمل مشقات بود که اسمش را صبر گذاشتند. حضرت سیدالشهداء روی صبر کشته شد. خدای تعالی به آدمهای بی تحرک این طور خطاب نمی‌کند که: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» * وَأُوْنِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ

۱ — اشاره به مضمون کلام حضرت سجاد (علیه السلام) است که در ضمن خطبه‌ای فرمودند: عن سید بن طاووس رحمه الله فی حدیث طویل إن زین العابدین أوماً إلى الناس أن اسکتوا فسکتوا فقام قائماً فحمد الله وأثنى علیه و ذکر النبی و صلی علیه ثم قال أيها الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني فأنا علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم أنا ابن المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل و لا ترات أنا ابن من انتهک حریمه و سلب نعيمه و انتهب ماله و سبي عياله أنا ابن من قتل صبرا الخبر . (بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۱۲)



رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَادُونَ»^(۱).

این برای کسی است که «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^(۲) بعد از این مسائل می گوید: «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ».

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» یعنی ما شما را مبتلا به خوف می کنیم یک جائی که مخوف است در یک وضعی قرار می گیرید که مخوف است نه اینکه شما بترسید، گاهی می شود انسان اتاق خودش هم که نشسته و همیانش آنچنان زیاد می شود که از در و دیوار اتاق خودش هم می ترسد و گاهی در قلب دشمن قرار می گیرد و نمی ترسد. آنجائی که در دل لشکر دشمن قرار گرفته مانند علی بن ابیطالب و نمی ترسد این مبتلا به چیز مخوف شده که می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» زمینه گرسنگی هست و گرسنه ات هم شده ولی دست تکی و نیاز به طرف مردم دراز نمی کنی.

«وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ» تمام بلاها را در همین چند جمله خدای تعالی خلاصه کرده. بعد می فرماید: بشارت مال کسی است که استقامت داشته باشد تزلزل نداشته باشد از ترس فرار نکند. اینجا است که می فرماید: «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^(۳) بشارت بده به کسانی که صبر و تحمل مشقات را می کنند.

۱ — سورة بقره آیه ۱۵۵ و ۱۵۷.

۲ — سورة مبارکه بقره آیه ۱۵۵.

۳ — سورة مبارکه بقره آیه ۱۵۵.



سؤال چهل و هشتم:

مؤمنین در مقابل مصیبتها چه می کنند؟

پاسخ ما:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ» وقتی مصیبتی بر اینها وارد می شود نفرموده گریه می کنند، نفرموده شکست می خورند، فرموده: «قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ» این کلمه استرجاع یک کلمه اصیلی است در بالاترین مصیبت کلمه آرام بخشی است که ما مال خدا هستیم و خدا هر کاری را که می خواهد می کند. البته نه از روی ظلم و سپس می فرماید: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱) ما داریم به سوی خدا حرکت می کنیم یعنی ای سالک الی الله تو داری به طرف خدا می روی از پا در نیا، استقامت کن. ای کسی که به سوی خدا رجعت می کنی داری بر می گردی و حقیقت توبهات را انجام می دهی. و مرحله توبه را

۱ — سورة مبارکه بقره آیه ۱۵۶.



گذراندی یا شب جمعه وقتی در دعای کمیل رفتی و جداً ترک همه گناهان و حرکت به سوی خدا کردی «إِنَّهُ زَاجِعُونَ» هستی. الان به سوی خدا برگشتی و می ایستی. تنها مردن منظور نیست «إِنَّا لِلَّهِ» ما مال خدا هستیم مالک اموال و بدنمان هم نیستیم. در راه کربلا، حضرت سیدالشهداء سرشان را روی زین اسب گذاشته بودند سرشان را بلند کردند فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ زَاجِعُونَ» این جمله برای مقابله با مصیبت است یعنی وقتی که انسان می خواهد با مصیبت مقابله کند و مصیبت را شکست بدهد این جمله را می گوید.^(۱)

۱ — عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ وَلَوْ يَعْدَ حِينٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ زَاجِعُونَ. (الكافي جلد ۳ صفحه ۲۲۴، باب الصبر و الجزع و الاسترجاع، حدیث ۶)

عن سید بن طاووس و ابن نما رحمهما الله: ثم سار صلوات الله عليه حتى نزل الثعلبية وقت الظهيرة فوضع رأسه فرقد ثم استيقظ فقال قد رأيت هاتفا يقول أنتم تسرعون و المنايا تسرع بكم إلى الجنة فقال له ابنه علي يا أبة أفلسنا على الحق فقال بلى يا بني و الذي إليه مرجع العباد فقال يا أبة إذن لا نبالي بالموت فقال له الحسين جزاك الله يا بني خير ما جزى ولدا عن والد ثم بات في الموضع. (بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۶۷)



سؤال چهل و نهم:

کوتاه فکران برای مقابله با مشکلات دنیا چه چاره‌ای

می‌اندیشند؟

پاسخ ما:

انسان در دنیا وقتی که با مشکلات و ضعفهائی روبرو می‌شود بیشتر از هر چیزی به فکر یاری و کمک و طلب قدرت است تا بتواند در مقابل مشکلات دوام بیاورد و از میان مشکلات خودش را نجات دهد. هر کسی در دنیا مطابق عقل و فکرش به یک پناهگاهی پناه می‌برد. مثلاً جمعی فکر می‌کنند با داشتن قدرت ظاهری یا لاقل با متصل شدن به یک صاحب قدرت مشکلاتشان حل می‌شود. لذا در زندگیهای افراد بشر بخصوص کسانی که کوتاه فکر می‌کنند تا می‌توانند کوشش می‌کنند به یک صاحب قدرتی وابسته شوند رابطه‌ای با یک قدرتمند پیدا کنند جمعی هم با خودشان فکر می‌کنند قدرتمندان در مقابل پول خاضع‌اند پس قدرت مال بیشتر از قدرت قدرتمند است لذا به فکر تهیه زندگی پر قدرتی که از ناحیه ثروت پیدا شده باشد می‌افتند و مال و منال جمع می‌کنند.^(۱)

۱ - أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُنِذِرُهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ وَنُصَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ . (سورة مؤمنون آیه ۵۵ و ۵۶).



سؤال پنجاهم:

وسیله حقیقی نجات از مشکلات چیست؟

پاسخ ما:

خاندان عصمت و قرآن کریم، وسیله نجات از مشکلات را ارتباط با پروردگار می دانند. وقتی فاطمه زهرا به خدمت پدر مشرف می شود و برای کارهای روزمره زندگی از رسول اکرم خدمتکار طلب می کند ایشان دستور تسبیحات حضرت زهرا را عنایت می فرمایند.^(۱)

۱ - عن ابی الورد بن ثمامة علي أنه قال لرجل من بني سعد أ لا أحدثك عني و عن فاطمة إنها كانت عندي و كانت من أحب أهله إليه و أنها استقت بالقربة حتى أثر في صدرها و طحنت بالرحى حتى مجلت يداها و كسحت البيت حتى اغبرت ثيابها و أوقدت النار تحت القدر حتى دكنت ثيابها فأصابها من ذلك ضرر شديد فقلت لها لو أتيت أباك فسألتيه خادما يكفيك ضر ما أنت فيه من هذا العمل فأتت النبي فوجدت عنده حداثا فاستحث فأنصرفت قال فعلم النبي أنها جاءت لحاجة قال فغدا علينا





معنی اش این است که اگر تو به خدا متصل شوی اگر قدرتت با قدرت الهی وصل شود (که البته برای ما درس است نه برای فاطمه زهرا) هیچگاه از هر کاری که انجام بدهی خسته نخواهی شد.

«استَعِينُوا» استعانت به معنای طلب یاری است طلب کمک در این گرفتاریهای دنیا. در مقابل مرض، «استَعِينُوا». در مقابل فقر «استَعِينُوا». اگر فقر متوجه شما شده «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ».^(۱) یک پایه مهم موفقیت در مقابل مشکلات دنیا، صبر است. صبر و تحمل و محکم بودن در مقابل حوادث.^(۲)

⇒ رسول الله و نحن في لفاعنا فقال السلام عليكم فسكتنا واستحيينا لمكاننا ثم قال السلام عليكم فسكتنا ثم قال السلام عليكم فخشنا إن لم نرد عليه أن ينصرف و قد كان يفعل ذلك يسلم ثلاثا فإن أذن له و إلا انصرف فقلت و عليك السلام يا رسول الله ادخل فلم يعد أن جلس عند رءوسنا فقال يا فاطمة ما كانت حاجتك أمس عند محمد قال فخشيت إن لم نجبه أن يقوم قال فأخرجت رأسي فقلت أنا و الله أخبرك يا رسول الله إنها استقت بالقربة حتى أثرت في صدرها و جرت بالرحى حتى مجلت يداها و كسحت البيت حتى اغبرت ثيابها و أوقدت تحت القدر حتى دكنت ثيابها فقلت لها لو أتيت أباك فسألتيه خادما يكفيك ضر ما أنت فيه من هذا العمل قال أفلا أعلمكما ما هو خير لكمنا من الخادم إذا أخذتما منامكما فسبحا ثلاثا و ثلاثين و احمدا ثلاثا و ثلاثين و كبيرا أربع و ثلاثين قال فأخرجت رأسها فقالت رضيت عن الله و رسوله ثلاث دفعات. (بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۸۲ حدیث ۵)

۱ — سورة مباركة بقره آیه ۴۵.

۲ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۸۰ از همین مؤلف نوشته شده است: اگر انسان اعتقادش را به خدای تعالی تقویت کند و به او تکیه کند، دارای آرامش می شود و می تواند مشکلات را تحمل کند.



سؤال پنجاه و یکم:

آیا مردم در زمان انبیاء گذشته صاحب استقامت بودند؟

پاسخ ما:

سوره نوح بیانگر استقامت و ثبات و پایداری است. انبیاء گذشته مخصوصاً حضرت نوح با مردمی برخورد می‌کردند که از نظر سواد و تحصیلات و فهم و شعور خیلی در درجه پائینی بودند. لذا حضرت نوح در تمام مدت عمرش که ظاهراً هزار سال بوده پیروانی جز تعداد انگشت‌شمار پیدا نکرد. بلکه خودش در سخنانش دارد که خدا از قول او نقل می‌کند که پروردگارا شب و روز اینها را علنی و سرّی به سوی تو دعوت کردم هر چه آنها را دعوت می‌کردم فرارشان از تو بیشتر می‌شد «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»^(۱) حضرت نوح ۹۵۰ سال طبق آیه شریفه شغلش دعوت مردم به سوی خدا بود.^(۲) کاش حضرت نوح الگوی ما می‌شد که

۱ - سوره نوح آیه ۶.

۲ - «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ». (سوره عنکبوت آیه ۱۴)

استقامت ایشان کره زمین را تحت نفوذ قرار داده بود. بعد حضرت ابراهیم و بعد حضرت موسی و حضرت عیسی ، اگر در حالاتشان را مطالعه کنید مردم زمان اینها به هیچ وجه به طرف معنویت نمی آمدند. بنی اسرائیل بسیار در فشار فرعونیان بودند یعنی «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» پسرانشان را می کشتند و دخترانشان را نگه می داشتند تا کنیز باشند که شاید در میان پسرها موسائی متولد شود که باید کشته شود.^(۱) با اینکه حضرت موسی بنی اسرائیل را از این بلای عظیم نجات داد، در عین حال در یک مدت کوتاهی که فرموده: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ» که مجموعاً چهل روز بود، وقتی برگشت دید همه گوساله پرست شدند و استقامتشان را از دست داده اند.^(۲) حواریین حضرت عیسی به قدری ضعیف النفس بودند که جز چند نفری به او گرایش پیدا نکردند و حتی طبق انجیل فعلی، حضرت عیسی به اصحابش گفت شما به اندازه خردلی ایمان ندارید و یهودا که یکی از یاران حضرت عیسی و صندوقدارش بود حضرت عیسی را معرفی کرد و طبق نقل آنها دارش زدند. ولی ما معتقدیم خدای تعالی او را به آسمانها برد.^(۳)

اطراف پیامبر اکرم جمعی گرد آمده بودند اما به مجرد اینکه آن حضرت از دار دنیا رفت خدای تعالی هم خبر داده بود «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود شما همه به قهقرا بر می گردید.^(۴) و همین طور هم شد «ارْتَدَّ النَّاسُ

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۴۹.

۲ - سورة مبارکه بقره آیه ۴۹.

۳ - سورة نساء آیه ۱۵۷ و ۱۵۸؛ وَقُولِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

۴ - وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. (سورة آل عمران آیه ۱۴۴).



بعد النَّبِيِّ الْآثَلَاثَةَ».^(۱)

استقامت نداشتند و درد بی‌درمانی که تمام اصحاب انبیاء به آن مبتلا بودند ضعف و سستی و عدم استقامت بود. اصحاب نوح آن قدر ضعف نشان دادند و آن قدر کم مقاومت بودند که حضرت نوح عرض می‌کند پروردگارا اینها دیگر برای زنده بودن ارزش ندارند. «وَبَلَّغْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»^(۲) خدایا روی زمین از این کفار احدی را باقی نگذار اینها حتی نسلشان هم خراب شده اگر اینها را زنده بگذاری مرض مسری آنها همه را می‌گیرد و گمراه می‌کند «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَفْضُلُوا عِبَادَكَ».^{(۳)(۴)}

-
- ۱ — عن أبي بصير قال قلت لأبي عبد الله ارتد الناس إلا ثلاثة أبو ذر و سلمان و المقداد قال فقال أبو عبد الله فأين أبو ساسان و أبو عمرة الأنصاري. (بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۵۲ حدیث ۸۰)
 - ۲ — سورة مبارکه نوح آیه ۲۶.
 - ۳ — سورة مبارکه نوح آیه ۲۷.
 - ۴ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۷۰ از همین مؤلف در مورد استقامت حضرت نوح نوشته شده: حضرت نوح پس از ۹۵۰ سال که شب و روز تبلیغ کرد در میان کسانی که حتی نسلشان فاسد شده بود توانست چند نفری را هدایت کند.



سؤال پنجاه و دوم:

نمونه مردم با استقامت در طول تاریخ چه کسانی بودند؟

پاسخ ما:

به عنوان نمونه تنها، یاران حضرت سیدالشهداء بودند که در طول تاریخ یعنی از زمان حضرت آدم تا به حال هفتاد و دو نفر از اصحاب ائمه هستند که دارای مقاومت بودند. بقیه همه ضعف نشان دادند اینها استقامت نشان دادند و وفا بودند و نامشان در تاریخ ثبت شد و بسیار پر عظمت شدند تا جائی که امام در مقابل قبورشان می ایستد و می فرماید: «بأبی اثم و اثمی»^(۱) پدر و مادرم فدایتان.

۱ - بحارالانوار جلد ۹۸ صفحه ۲۹۳ حدیث ۲ زیارت حضرت ابی عبداللّٰه الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا.



سؤال پنجاه و سوم:

محکمترین افراد تاریخ چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

تنها اصحابی که در روایات آمده و از نظر طبیعت هم باید این چنین باشد و باید محکم و با استقامت باشند اصحاب حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هستند.^(۱) یعنی این عده از اصحاب در میان اصحاب انبیاء و ائمه باید کار را یکسره کنند. اینها نباید سستی و ضعف داشته باشند. امتحان برای ما نیامده اگر حضرت بقیة الله بخواهند بیایند امتحان ما از همه اقوام گذشته سخت تر خواهد بود به جهت اینکه امام زمان کارشان مهمتر است مثلاً اگر شما بنائی را ساختید که چند روزی باید سایبانی برایتان باشد یا ماکتی درست کردید لازم نیست

۱ - عن تفسیر العیاشی عن عبد الاعلی الحلبی عن ابی جعفر (علیه السلام) فی حدیث طویل قال: ابو جعفر (علیه السلام) لکأنی انظر الیهم مصعدین من نجف الکوفة ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً، کان قلوبهم زبر الحدید. (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۳ قسمتی از حدیث ۹۱).



خیلی محکم باشد اما اگر بخواهید بنائی بسازید که همیشه بماند و کار را یکسره کند بایستی بسیار محکم باشد آن هم بعد از انتظار زیادی که همه داشتند. تمام انبیاء و اولیاء و ائمه هر یک از ائمه که با ضعف اصحاب روبرو می شدند می گفتند اگر شما فایده و قدرتی ندارید خدای تعالی قومی را می آورد که هم او آنها را دوست دارد و هم آنها او را دوست دارند آنها عزیزند نزد خدا. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّونَهُ»^(۱) به علت اینکه اینها مردم صدر خلقت نیستند که تجربه نداشته باشند فرهنگ و علم و دانش نداشته باشند. اینها مردم صدر خلقت نیستند که از استعداد خوبی برخوردار نباشند. بلکه چند هزار سال بر بشریت گذشته و تجربیاتی آموخته و اشتباهاتی را تجربه کرده و همه را رفع کرده و حالا آمده می خواهد زندگی صحیحی را زیر سایه حجة بن الحسن یعنی رهبر و امام معصومی آغاز کنند.

لذا اولین چیزی که از اصحاب حجة بن الحسن توقع می رود استقامت است، مقاوم بودن و با قدرت بودن و صبور بودن، از هیچ چیز جز خدا نترسیدن و روی پای خود ایستادن، این خیلی اهمیت دارد.^(۲)

اگر تمام عمر (بالأخص قبل از ظهور)، انسان وقتش را صرف کند برای اینکه استقامت در خودش بوجود بیاورد ارزش دارد.

۱ - سورة مائدة آیه ۵۴.

۲ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ. (سورة صف آیه ۴).



سؤال پنجاه و چهارم:

استقامت چگونه انسان را به سوی موفقیت پیش می‌برد؟

پاسخ ما:

شرح حال تمام دانشمندان و بزرگان و شخصیت‌های علمی و سیاسی و اقتصادی و شخصیت‌های قدرتمند نشان می‌دهد که از کسانی هستند که به یک دلیلی دارای استقامت شده‌اند. در شرح حالات شخصیت‌های مختلف زیاد مطالعه کرده‌ام یک عده زیادی از اینها در خانواده‌های پر فشار از نظر فقر از نظر مریضیهائی که در اطرافشان بوده یا از دست دادن پدر و مادر در بچگی، در فقر و فلاکت فوق‌العاده‌ای بوده‌اند.

اگر شما یک بوته گلی را بخواهید در گلخانه تربیت کنید ممکن است آب و رنگ خوبی داشته باشد اما یک سرما و یک گرما آن را از پا در می‌آورد. اما بوته‌ای که در میان کوه و در مقابل گرماها و سرماهای شدید قرار گرفته، اگر بارانی آمد آن را آبیاری می‌کند و گرنه باید در خشکی بماند. این بوته خیلی مقاوم است و سرسبزی و طراوت خود را در هر حالی دارا است.

سؤال پنجاه و پنجم:

با توجه به عظمت روحی ائمه اطهار لطفاً مثالی در
مورد استقامت حضرت نوح در برابر وجود مقدس حضرت
سیدالشهداء بفرمائید.

پاسخ ما:

۹۵۰ سال می دانید چقدر است؟ فکر کنید هر روز قومش به او فحش می دادند
شب و روز به او بد می گفتند اذیتش می کردند هر چه می گفت خدایی هست آنها
می گفتند: اگر خدایی هست بگو عذابش را بر ما نازل کند. حضرت نوح
استقامتی می کند که اولوالعزم می شود اما باز هم در مقابل استقامت سیدالشهداء
استقامتش اهمیتی ندارد. وقتی حضرت نوح بچه اش که کافر هم بود داشت
در آب غرق می شد کمی لرزید و تکان خورد.^(۱) اما سیدالشهداء علی اکبرش را

۱ - وَ نَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ. (سوره هود آیه ۴۵).



که در موردش به خدا عرض می‌کرد: «أشبه الناس خلقاً وخلقاً و منطقاً برسولك»^(۱) می‌بیند که تکه‌تکه‌اش کرده‌اند چون همه ریختند سر حضرت علی اکبر و با شمشیر ایشان را زدند. اما در این حال صورت حضرت سیدالشهداء سرخ شده و خوشحال است که وظیفه‌اش را انجام داده و استقامت سیدالشهداء تمام ملائکه را آرامش می‌دهد. حضرت نوح مظهر استقامت است اما شاگرد ابجدخوان مکتب حضرت سیدالشهداء هم هنوز نیست. حضرت علی اصغرش روی دستش است و همین طور که دارد صحبت می‌کند می‌بیند حلقوم بچه شکاف خورد گفت که چون تو خواسته‌ای فدای ره تو باد سر من اکبر من اصغر من.

حضرت زینب چقدر عظمت دارد که با زحمت بدن برادرش را بغل کرد، آن هم بدنی که زیر شمشیرهای شکسته و نیزه‌ها و سنگها پیدا کرد و دید رو به زمین افتاده ما که می‌شنویم نمی‌توانیم تحملش کنیم ولی ایشان دستها را زیر بدن حضرت سیدالشهداء برد و عرض کرد. خدایا این قلیل قربانی را از من بپذیر و از آل محمد قبول بفرما.

۱ - عن ابن شهر آشوب: رفع الحسين سبابة نحو السماء و قال اللهم اشهد على هؤلاء القوم فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولك كذا إذا اشتقنا إلى نبيك نظرنّا إلى وجهه الخبر. (بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲ و ۴۳)



سؤال پنجاه و ششم:

آیا کار سخت وجود دارد؟

پاسخ ما:

هر چه ما کوشش برای راحت طلبی بکنیم بر ضعف روحی خودمان و ضعف حرکتیمان در راه رسیدن به کمالات کمک کرده ایم. اساساً راحت طلبی برای یک انسانی که می خواهد در جبهه جنگ در رکاب امام زمان خدمت کند و این انتظار را دارد حرف بسیار غلطی است.

مشکل در سر راهتان نباید باشد برای یک انسان مشکل نباید وجود داشته باشد. کار یا شدنی است یا نشدنی. روی کار نشدنی اصلاً فکر نکن و شدنی ها هم بالآخره سهل و آسان است. هر کاری می خواهد باشد یا شما بار یک تنی را می توانید بردارید یا نمی توانید. اگر نمی توانید نشدنی است اگر باری را می توانید بردارید سخت بودن غلط است.



یعنی یک انسان با شهامت با استعداد که می‌خواهد در رکاب حجة بن الحسن خدمت کند نباید بگوید این کار سخت است آن کار آسان است. از همین الان این درسی است که باید یاد بگیریم، تصمیم بگیرید هیچ کاری برایتان مشکل نباشد همه کارها آسان است.

یک وقتی می‌خواستیم با ماشین به مکه بروم در ماه بهمن برف تمام جاها را گرفته بود با خودم فکر کردم یک کیلومتر راه را در این برف می‌توانم بروم بالأخره پنج هزار کیلومتر هم تکرار همین یک کیلومترها است. یک کیلومتر یک کیلومتر برویم یک جا که پنج هزار کیلومتر را نمی‌خواهیم برویم که سخت باشد. همه کارها آسان می‌شود.

همه کارهایی که برایتان پیش می‌آید و وظیفه‌تان است و خدا به شما انجام دادنش را اجازه داده و حرام نیست و بیهوده و وقت‌گذراندن نیست و مرضی پروردگار است دیگر سخت بودنش غلط است. گناه نکردن و انجام واجبات باید برای شما از آب خوردن بلکه از شربت خوردن آسانتر باشد چه معنا دارد که حتی انسان فکر گناه را نکند.

سؤال پنجاه و هفتم:

چگونه اعتماد به نفس پیدا کنیم؟

پاسخ ما:

در سورة مبارکه صَفَّ اشاره به اصحاب امام زمان شده که «صَفَّاكَاهُمْ بُنِیَانٌ مَّزْضُوصٌ»^(۱) مثل بنیان، دیواری که از بتون یا فولاد ریخته باشند هیچ خطری او را تهدید نمی کند و مانع خطرات هم هست. اگر انشاء الله می خواهید از یاران خوب امام زمان باشید باید ایمانتان را تقویت کنید. ایمان به خدا، ایمان به پیامبر . فرزندانان را این طور تربیت کنید که متکی به تحصیلاتشان نشوند به پدر و مادرشان به مال پدرشان متکی نشوند، به هنرشان، به قدرت بازویشان متکی نشوند به خدا متکی شوند.

لذا اول قدمی که یک سالک الی الله باید بردارد این است که اعتماد به نفس

۱ - سورة مبارکه صَفَّ آیه ۴.



پیدا کند. اعتماد به خودش داشته باشد روی پای خودش بایستد. شما هر چیزی را به چیز دیگری تکیه داده باشید آن متکا را اگر از زیر تنه اش بردارید می افتد. نکند خدای نکرده با گرفتن شغلتان بیفتید. اگر خدای نکرده پدر و مادر را از شما گرفتند بیفتید. اگر پولی که در بانک دارید بگیرند بیفتید اینها مثل عصا نباشد که توی دستتان باشد. اگر چشمتان را، حتی از شما گرفتند بیفتید، زبانتان را گرفتند بیفتید. به هیچ چیز تکیه نکنید روی پای خودتان بایستید. شخصیت داشته باشید آقا باشید. هر چیزی که به چیز دیگر تکیه داشت نشانه ضعف آن چیز است اگر دستتان را به دیوار گرفتید و بلند شدید معلوم است ضعیفید. انسان نباید به چیزی تکیه کند جز خدا چون در مقابل خدا ما ضعیفیم. چون هر کس که آقائی اش بستگی به آقائی کس دیگر داشته باشد وقتی آقائی آن کس دیگر را گرفتند این هم از دست می رود. آقائی تان مال خودتان باشد بزرگواریتان مال خودتان باشد. الا خدا که خدای تعالی آقائی می بخشد یعنی اگر آقائی انسان متکی به آقائی الهی باشد خوب است چون تمام آقائیهما مال خدا است اگر آقائی تان متکی به ایمانتان بود همیشه هست و مربوط به چشم و گوش و بدن سالم و ثروتان نیست. ایمان به خدا داشته باشید و بگوئید خدایا من که با تو در ارتباطم چه می خواهم؟ خدایا اگر تو مرا بخواهی و تمام مردم از من بیزار باشند چه اشکالی دارد؟

حضرت سیدالشهداء در میان گودی قتلگاه همین جمله را می گفت: «رضاً برضائك

تسليماً لأمرک لا معبود سواک».^(۱)

۱ - در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه ۱۴ از همین مؤلف در مورد معنای اعتماد به نفس شرح مفصّلی داده شده و نیز نوشته شده: معنای اعتماد به نفس همان معنای «ایّاک نستعین» است یعنی متکی بودن به خدا و جدا از غیر خدا است.



سؤال پنجاه و هشتم:

استقامت چه نقشی در تعیین مقام انبیاء داشت؟

پاسخ ما:

کوشش کنید هر چه می‌توانید مقاومتر و قویتر و پابرجاتر و دارای استقامت بیشتری باشید خدا می‌داند تمام شخصیت‌های جهان با استقامت به جایی رسیدند. انبیائی که محبوب خدا هستند خداوند این سنت را در موردشان قرار داده که هر کدام قویترند و در مقابل اذیت‌های دیگران با استقامت‌تر و خوددارتر و مداراکننده‌ترند مقامشان بالاتر است. پیامبران اولوالعزم از همه مقاومتر بودند. پیامبر اولوالعزم یعنی صاحب استقامت و مقاومت و عزم راسخ.^(۱) تمام انبیاء در همین مرحله رتبه گرفتند هر چه در این مرحله قویتر بودند رتبه و

۱- عن جابر عن أبي جعفر في قول الله عزَّ وجلَّ وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَهِدْنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَالأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَإِنَّمَا سَمِّيَ أَوَّلُ الْعَزْمِ أَوَّلِي الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَهِدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالمُهْدِيِّ وَسيرَتِهِ وَاجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالإِقْرَارُ بِهِ. (الكافي جلد ۱ صفحه ۴۱۶ باب و فيه نكت و تنف من التنزيل في الولاية، حديث



درجه‌شان بهتر بود.^(۱) مثلاً حضرت نوح ۹۵۰ سال در میان مردم تبلیغ کرد هر چه آنها را به سوی خداپرستی دعوت می‌کرد، آنها فرار می‌کردند حتی بیچۀ خودش به او ایمان نیاورد خدای تعالی هم او را معطل می‌کرد، شاید مردم به او ایمان بیاورند. خرما بخور هسته‌اش را بکار وقتی درخت شد از چوبش برای ساختن کشتی استفاده کن، دو مرتبه خرما بخور هسته‌اش را بکار وقتی درخت شد از چوبش استفاده کن. چندین بار این مسأله تکرار شد. تا اینکه کشتی که بزرگ باشد و تمام حیوانات در آن جا بشوند ساخته شد. مردم به او می‌گفتند: چرا در زمین خشک کشتی می‌سازی؟ آیا می‌خواهی آن را تا دریا ببری؟ هر چه حضرت نوح می‌گفت که بارانی خواهد آمد و تمام جاها را آب خواهد گرفت اصلاً توجهی به او نمی‌کردند ما هم اگر بودیم شاید باور نمی‌کردیم. حضرت نوح کشتی را ساخت بعد از مدتی که حیوانات را جمع کرد و تعداد محدودی به او ایمان آوردند وارد کشتی شدند و باران شروع به باریدن کرد و از تنورها آب بیرون می‌زد،^{(۲)(۳)} باز هم مردم این طوفان را باور نداشتند و حضرت نوح استقامتی می‌کند تا اولوالعزم می‌شود.

۱ - فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ. سورة احقاف آیه ۳۵.

۲ - عن تفسیر القمی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن سنان عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی حدیث طویل الی ان قال: فأمره الله عز و جل أن یغرس النخل فأقبل یغرس النخل فکان قومه یمرون به فیسخرون منه و یستهزءون به و یقولون شیخ قد أتى له تسعمائة سنة یغرس النخل و کانوا یرمونه بالحجارة فلما أتى لذلك خمسون سنة و بلغ النخل و استحکم أمر بقطعه فسخروا منه و قالوا بلغ النخل مبلغه قطعه إن هذا الشیخ قد خرف و بلغ منه الکبر و هو قوله وَكَلَّمَا مَرْءَ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ فأمره الله أن یتخذ السفینة و أمر جبرئیل أن ینزل علیه و یعلمه کیف یتخذها فقدر طولها فی الأرض ألفاً و مائتی ذراع و عرضها ثمان مائة ذراع و طولها فی السماء ثمانون ذراعاً فقال یا رب من یعیننی علی اتخاذها فأوحى الله إلیه ناد فی قومک من أعاننی علیها و نجر منها شیئاً صار ما ینجره ذهباً و فضة فنادى نوح فیهم بذلك فأعانوه علیهم و کانوا یسخرون منه و یقولون یتخذ سفینة فی البر. (بحار الانوار جلد ۱۱ صفحه ۳۱۰ حدیث ۵)

۳ - حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ. (سورة هود آیه ۴۰).

سؤال پنجاه و نهم:

چگونه کارها آسان می شود؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن مجید از قول حضرت موسی می فرماید: «يَسْزِلِي أَفْرِي»^(۱) خدایا کارهای مشکلم را برایم آسان کند ممکن بود حضرت موسی وارد بر فرعون شود و فرعون او را زندانی کند و دیگر نتواند حرفی بزند. ولی خدا خواسته که می فرماید: «يَسْزِلِي أَفْرِي» وقتی خدا در مورد سحره می فرماید که فرعون دست و پایشان را از خلاف قطع کرد و به دار آویخت،^(۲) باید حضرت موسی و هارون را اذیت بیشتری بکند ولی خدا کمکش کرد. خیلی مهم است اگر می خواهید زندگی به شما خوش بگذرد خدا را در زندگیتان شریک کنید در هر کاری بگویید: «يَسْزِلِي أَفْرِي» یک کار کوچک ممکن است آن قدر مشکل شود که نتوانید بکنید و

۱ - سورة مبارکه طه آیه ۲۶.

۲ - لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (سورة اعراف آیه ۱۲۴).



کاری بزرگ آسان شود و این اسمش توفیق است. که توفیق یعنی وفق دادن امور با شما. مثلاً شما ساعت هشت بلند می‌شوید چند کار دارید چند نفر را باید ببینید می‌روید و انجام می‌شود و بر می‌گردید یعنی کارها موافق شما و برنامه‌های شما واقع می‌شود. گاهی می‌روی او نیست تا ظهر دنبال کار اول می‌روی آخر هم موفق نمی‌شوی. آن یکی معنای «يَسْزِلِي أُمْرِي»^(۱) است و این بی‌توفیقی است.^(۲)

از اول هر کار بگو «يَسْزِلِي أُمْرِي» نه اینکه ول کنی بلکه یعنی کار را آسان کند تا تو انجام دهی.

۱ — سورة مبارکه طه آیه ۲۶.

۲ — قال الصادق (عليه السلام) ما كل من نوى شيئاً قدر عليه و لا كل من قدر على شيء وفق له و لا كل من وفق لشيء اصاب له فإذا اجتمعت النية و القدرة و التوفيق و الإصابة فهناك تمت السعادة (بحارالانوار جلد ۵ صفحه ۲۱۰ حدیث ۵۰).

سؤال شصتم:

چرا کارها سخت جلوه می کند؟

پاسخ ما:

بعضی کارها سخت به نظر می آید شیطان کوشش می کند فقر ذاتی شما را به رخ شما بکشد خدای تعالی می فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ»^(۱) شیطان به شما می گوید: تو نمی توانی استقامت داشته باشی پس آن کار را ترک کن. هر وقت در خودتان چنین حالتی را دیدید فوراً بگوئید «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم»^(۲) که یک

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۶۸.

۲ - و عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله عن آبائه (علیه السلام) قال فی حدیث قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) من الحّ علیه الفقر فلیکثر من قول لاحول ولا قوة الا بالله ینفی عنه الفقر. (وسائل الشیعة جلد ۷ صفحه ۲۱۸ باب ۴۷ فی استحباب قول لاحول ولا قوة....، حدیث ۹۱۵۹).

محمّد بن علی بن الحسین فی المجالس عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفار عن ایوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله الصادق (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) انّ آدم شکا الی الله ما یلقی من حدیث النفس و الحزن فنزل علیه جبرئیل (علیه السلام) فقال له یا آدم قل لاحول ولا قوة الا بالله فقالها فذهب عنه الوسوسة و الحزن (وسائل الشیعة جلد ۷ صفحه ۲۱۷ باب ۴۷ حدیث ۹۱۵۲) و (بحار الانوار جلد ۹۰ صفحه ۱۸۶ باب ۴ حدیث ۵).

عن الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام): سألت العالم (علیه السلام) عن الوسوسة و ان کثرت قال لا شیء فیها تقول لا اله الا الله و فی خبر آخر لاحول ولا قوة الا بالله (فقه الرضا (علیه السلام) باب ۱۰۸ صفحه ۳۸۵).



قرص شغابخش برای آرامش و دور کردن شیطان است این از بسم الله مؤثرتر است. اگر دائماً در این وسوسه‌ها هستید روزی هفتاد مرتبه بگوئید اگر هم گاهی است در همان وقت هفت مرتبه بگوئید رفع می‌شود. وقتی شما معتقد شدید حول و قوه‌ای نیست جز مال خدا، اگر متصل به او شدید، همه کار می‌توانید بکنید و خدا دعوتتان کرده به حول و قوه او متصل شوید.

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^(۱) کسی که توکل به خدا کند خدا او را کفایت می‌کند.



سؤال شصت و یکم:

چرا انسان بی توفیق می شود؟

پاسخ ما:

اگر همیشه کارهایتان با سختی همراه است و توفیق نیست و مشکلاتی در زندگیتان بوجود می آید تقریباً تجربه شده و من بررسی کرده ام که از سه چیز خارج نیست و یا لااقل یکی از اینها در زندگی چنین افرادی وجود دارد:

۱ - مال حرام: یا زکات نداده اید یا خمس نداده اید یا مال کسی را خورده اید و بی اعتنائید که این نکبت می آورد و مشکلات به همراه دارد.^(۱)

۲ - گناهی که عادت شده و قبضش از بین رفته. بررسی کنید ببینید آن گناه

۱ - عن غرالحکم عن امیرالمؤمنین إِيَّاكَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّ الْبَاغِيَ يُعَجِّلُ اللَّهُ لَهُ الثَّقَمَةَ. (مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۸۷ حدیث ۱۳۵۹۲ - ۸).



چیست. (۱)

۳- مظلومی پشت سرتان آه می‌کشد و ممکن است خود انسان متوجّه نباشد که کسی را اذیت کرده و او هر وقت به یاد می‌آورد آه می‌کشد. (۲)

-
- ۱ — عن امیرالمؤمنین
عن امیرالمؤمنین قَالَ
(۷)
عن جابر عن أبي جعفر
الذَّنْبُ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِالتَّوْبَةِ فَذَلِكَ الْإِضْرَارُ. وسائل الشيعة جلد ۱۵ صفحه ۳۳۸
حدیث (۲۰۶۸۲).
- الإصرار يجلب النعمة. غرالحکم صفحه ۱۸۷
الْإِضْرَارُ يَجْلِبُ النِّعْمَةَ. مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۶۸ حدیث ۱۳۲۸۳ -
- ۲ — عن امیرالمؤمنین
ظاهر الله سبحانه بالعناد من ظلم العباد.
دوام الظلم يسلب النعم و يجلب النقم.
كفى بالبغي سالباً للنعمة.
كفى بالظلم طارداً للنعمة و جالباً للنعمة. (غرالحکم ۴۵۵ و ۴۵۶)
- البطر يسلب النعمة و يجلب النعمة.



سؤال شصت و دوم:

آیا این ضعف روحی است که در سیر الی الله انسان نتواند
با بعضی از اهل معصیت که در فامیل هستند معاشرت داشته
باشد؟

پاسخ ما:

نه این ضعف شما نیست. حق دارید، انسان بعضی از خویشاوندان خود را
می بیند هر چه می گوید دستتان را بدهید تا شما را از لجنزار گناه و معصیت بیرون
بکشم، دست خویش را که نمی دهند هیچ، دست ما را هم می خواهند بکشند، توی
آن لجنی که رفته اند و وارد آن کنند. انسان تأثر پیدا می کند. من یکی از اولیاء خدا را
می شناختم روزی یکی یا دو ساعت می رفت در اتاق و گریه می کرد. من فکر
می کردم برای مصائب سیدالشهداء یا مثلاً چیز دیگر، گریه می کنند گفتم: چرا
این طور می کنید؟ گفت: برای اینکه چرا مردم این قدر به فکر حقیقت و واقعیت



نیستند؟^(۱) و سرشان باید در آخور باشد. چرا انسان باید این قدر پست باشد که همه‌اش به فکر خوابیدن و خوردن باشد؟ آخر خدای تعالی تضمین کرده می‌فرماید: تو رها کن، من اداره می‌کنم! «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۲) اینکه خدا تعهد کرده که برساند. سخت گرفتی و آن را که شرطش است که در دست بگیری و کار بکنی که فرمود «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»^(۳) کسی که در راه ما جهاد می‌کند، آن را ول کرده‌ای؟

۱ — يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (سوره روم آیه ۷).
سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ. (سوره اعراف آیه ۱۴۶).

۲ — سوره هود آیه ۶.

۳ — سوره مبارکه عنکبوت آیه ۶۹.

سؤال شصت و سوم:

چرا پیامبر اکرم می فرماید: سوره هود مرا پیر کرد؟

پاسخ ما:

خداوند به پیامبر اکرم می فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»^(۱) درباره آنچه به تو امر شده باید استقامت کنی حضرت می فرماید: «شیتنی هود»^(۲) سوره هود مرا پیر کرد چون «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» دارد. البته بدانید که پیامبر برای استقامت پیر نشد. استقامتش خیلی زیاد بود.

در سوره هود پروردگار متعال می فرماید: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» مردم مؤمن هم باید استقامت کنند و وادار کردن مردم مؤمن به استقامت خیلی کار مشکلی است.

۱ — سوره هود آیه ۱۱۲.

۲ — عن ابن عباس قال رجل: يا رسول الله اسرع اليك الشيب؟ قال: شيتني هود والواقعة والمرسلات و عم يتساءلون (بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۱۹۲ حدیث ۲۸).



محاسن حضرت را این سوره سفید کرد ولی عین این آیه در سوره شوری هست که
«وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»^(۱) اینجا نمی فرماید که من از سوره شوری پیر شدم
یعنی تو استقامت کن و مردم را ول کن و از هوای نفسشان تبعیت نکن.^(۲)

۱ — سوره شوری آیه ۱۵.

۲ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۱۵ از همین مؤلف در مورد این مطلب به طور مختصر نوشته شده: چرا پیامبر اکرم از آیه سوره شوری شکایت نکرد؟ بلکه مسلمانان قدری از خود سستی نشان می دادند که در جنگها اکثر آنان پا به فرار و دور پیامبر را خالی می گذاشتند.

سؤال شصت و چهارم:

چه وقت انسان متوجه می شود مرحله استقامتش کامل

شده است؟

پاسخ ما:

استقامت شامل: صبر، نترسیدن از غیر خدا، عدم تمام ضعفها است، تمام اینها را در وجود انسان اسمش را استقامت گذاشته اند و همه اینها باید در وجود انسان پیدا شود تا بتواند به طرف خدا حرکت کند. چون راه خدا مستقیم است.^(۱) انحراف خیلی زود انسان را پرت می کند. مثلاً در جاده مستقیمی انسان در پشت ماشین نشسته و دارد می رود اما با یک انحراف مختصر درون درّه می افتد. اگر جاده

۱- اِنِّی تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ رَبِّیْ وَ رَبُّکُمْ مَا مِنْ دَآئِیۡۃٍ اِلَّا هُوَ اَخِذُ بِنَاصِیَّتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ وَ اَنْ اَعْبُدُوْنِیْ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ. (سوره هود آیه ۵۶).
اِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ. (سوره آل عمران آیه ۵۱).
وَ اَنْ اَعْبُدُوْنِیْ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ. (سوره مبارکه یس آیه ۶۱).
وَ اِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ. (سوره مبارکه زخرف آیه ۶۴).



کج باشد و دارای پیچ باشد شاید انحراف ولو غفلتاً باشد با جاده تطبیق می‌کند. اما در جادهٔ راست، انحراف اصلاً تطبیق نمی‌کند.

بنابراین باید انسان استقامت داشته باشد تا در برابر سخن شیطان و شیطان‌سیرتان محکم و مقاوم باشد. شما یقین بدانید بعضیها هر روز یک رفتاری دارند، یک روز معصیت‌کارند یک روز آدمهای خوبی‌اند، یک روز راست و یک روز دروغ می‌گویند، اینها یا ماشینشان در جایی پارک کرده، اگر ماشین در پارکینگ پارک باشد هر چقدر فرمان ماشین را به این طرف یا آن طرف بیچانید اثری ندارد. در پارکینگ قرار گرفته و راه نمی‌رود که پیشرفتی ندارد. یا در دره‌ای پرت شده است. سومی ندارد. محال است شما پشت فرمان ماشینی نشسته باشید و فرمان را بیچانید و در عین حال ماشین در جادهٔ راست برود یا فرمان خراب است یا پرت شده‌اید یا ماشین پارک است. انسان تا در صراط مستقیم نباشد از راه منحرف می‌شود. صراط مستقیم از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است.^(۱) یعنی دقیق است، اگر دقت نکنید چون ظریف است از راه منحرف می‌شوید. انسان در همه چیزش دقت می‌کند جز در سیر و سلوک و حرکتش به سوی پروردگار ولی باید استقامت داشته باشد تا بتواند در آن راه صحیح حرکت کند.

۱ — عن ابی بصیر عن ابی عبدالله الصادق (ع) قال الناس یمرّون علی الصراط طبقات و الصراط أدق من الشعر و من حد السیف. (بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۶۴ حدیث ۱)

سؤال شصت و پنجم:

لطفاً درباره عفو و کنترل غضب توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

اگر خدا به انسان صدر دهد خیلی استفاده می‌کند. تنگ نظری ندارد، فحشش دادند گذشت می‌کند، اذیتش کردند گذشت می‌کند و در دل نگه نمی‌دارد، سعی کنید عفو و گذشت داشته باشید، اگر به کسی روزی فحش بدهند و روز بعدش هنوز ناراحت باشد شرح صدر ندارد که عفو نمی‌کند حضرت حمزهؓ سیدالشهداء را که عموی عزیز پیغمبر اکرم بود کشتند، پیامبر فرمود: اگر دستم بیفتد از کفار قریش هفتاد نفرشان را می‌کشم^(۱) فکر نکنید پیامبر

۱ - الحسين بن حمدان الحضيبي في الهداية عن عيسى بن مهدي الجوهري قال خرجت انا و الحسين بن غياث و الحسن بن مسعود و الحسين بن ابراهيم و احمد بن حسان و طالب بن ابراهيم بن حاتم و الحسن بن محمد بن سعيد و محجل بن محمد بن احمد بن الحبيب من حلا الى سر من رأى في سنة سبع و خمسين و مائتين للتهنة بمولد المهدي فلما دخلنا على سيدنا ابي محمد الحسن بدأنا بالتهنة



احساساتی بود و این طور گفت: نه، هفتاد نفر آنها به اندازه یک تار موی حضرت حمزه ارزش نداشتند ولی در عین حال خدای تعالی می‌خواهد روی این مسأله باز نشود فرمود: «إِنْ غَاقَبْتُمْ...»^(۱) اگر از شما یک نفر را کشتند و خواستید مجازات کنید یک نفر را بکشید والا اگر همان را هم عفو کنید بهتر است.^(۲) لذا وقتی وحشی که قاتل حضرت حمزه بود خدمت پیغمبر آمد و اظهار ندامت کرد پیامبر اکرم فرمود: من تو را نمی‌کشم ولی جلو چشمم نباشد هر وقت تو را می‌بینم به یاد حمزه می‌افتم و عفو کرد.^(۳) یکی از قاتلین، مادر معاویه بود به هیچ کدام کاری

⇒ قبل أن نبدها بالسلام فجهرنا بالبكاء بين يديه و نحن نيف و سبعون رجلا من اهل السواد فقال ان البكاء من السرور بنعم الله مثل الشكر لها فطيبوا نفسا و قرؤا عينا الى أن قال و في انفسكم ما لم تسألوا عنه و أنا انبئكم عنه و هو التكبير على الميت كيف كبرنا خمسا و كبر غيرنا اربعا فقلنا نعم يا سيدنا هذا مما أردنا أن نسألك عنه فقال أول من صلى عليه من المسلمين عمنا حمزة بن عبدالمطلب اسدالله و اسد الرسول فإنه لما قتل قلق رسول الله و حزن و عدم صبره و عزاءه على عمه حمزة فقال و كان قوله حقاً لأقتلن بكل شجرة من حمزة سبعين رجلا من مشركي قريش فأوحى الله إليه إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به و لئن صبرتم لهو خير للصابرين و اصبر و ما صبرك إلا بالله و لا تحزن عليهم و لا تك في ضيق مما يمكرون و إنما أحب الله جل اسمه أن يجعل ذلك سنة في المسلمين فإنه لو قتل بكل شجرة من عمه حمزة سبعين رجلا من المشركين ما كان في قتله حرج و أراد دفنه و أحب أن يلقاه الله مضرجا بدمائه و كان قد امر أن تغسل موتى المسلمين فدفنه بثيابه فقضت في المسلمين يته أن لا يغسل شهيدهم و امر الله ان كبر عليه خمسا و سبعين تكبيرة و يستغفر له ما بين كل تكبيرتين منها فأوحى الله اليه أتى فضلت حمزة بسبعين تكبيرة لعظمه عندى و كرامته على و لك يا محمد فضل على المسلمين و كبر خمس تكبيرات على كل مؤمن و مؤمنة فأتى افرض على امتك خمس صلوات في كل يوم و ليلة و الخمس التكبيرات عن خمس صلوات الميت في يومه و ليلته اورده ثوابها و اثبتت له اجرها انتهى. (مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۲۵۶ باب ۵ حديث ۱۹۰۹ - ۷) و مثله في (بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۳۹۵ باب ۱۰ حديث ۶۲).

۱ - سورة نحل آية ۱۲۶.

۲ - وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. (سورة شوری آیه ۴۰).

۳ - عن تفسیر الکلبی: من تفسیر قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ قَالَ لما جعل مطعم بن عدي بن نوفل لغلامه وحشي إن هو قتل حمزة أن يعتقه فلما قتله و قدما أمله فلم يعتقه فبعث وحشي جماعة إلى النبي أنه ما يمنعنا من دينك إلا أننا سمعناك تقرأ في كتابك أن من يدعو مع الله إلها آخر و يقتل النفس و يزني يلق أثاما و يخلد في العذاب و نحن قد فعلنا هذا كله فبعث إليهم بقوله تعالى إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَقَالُوا نخاف لا نعمل صالحا فبعث إليهم إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ فَقَالُوا نخاف ألا ندخل في المشية فبعث إليهم يا عبادي الَّذِينَ

←



نداشت و او را عفو فرمود. ببینید چقدر شرح صدر می خواهد! کوشش کنید تا می توانید عفو کنید. شیطان نباید به شما بگوید: اگر من عفو کنم اخلاقش خراب می شود، جری می شود. شما کار خودتان را بکنید به او کاری نداشته باشید. انسان وجدان دارد خودش می فهمد که عفو کرده اید مگر اینکه شما در وضعی واقع شده باشید که در مقام تربیت باشید و الا عفو کنید.

این معنای شرح صدر نیست که اگر فرزندان حرف بدی زد و جلوی شما را نگیرید و بگویند شرح صدر داشته باش ندیده بگیر، نه، شما مربی او هستید و باید به پیامبر اکرم اقتدا کنید و تا بتوانید از یاران خوب امام زمان باشید.

وظیفه ما کنترل غضب و داشتن اخلاق خوب است. اخلاق پیامبر اکرم خارج از حد خوب است و ما هم باید به ایشان اقتدا کنیم.^(۱) پیامبر اکرم ردایی (پارچه ای مثل پتو) داشت که روی شانهاش می انداخت. یک نفر آمد و دو طرف ردا را گرفت و کشید به طوری که گردن پیامبر پوست انداخت! گفت: پول می خواهم فرمودند: تو حق داری به جهت اینکه گرسنه ای یا هیچ اخمی به ابرویش نیاورد.^(۲) در مقابل افرادی که به شما ظلم می کنند اخلاق خوش نشان دهید. باید افرادی نمونه باشید که همه جا از شما تعریف کنند و بگویند اینها شاگردان مکتب اسلام و یاران امام زمان هستند. کسی یار امام زمان است که اخلاقش،

⇒ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً فَجَاءُوا وَأَسْلَمُوا فَقَالَ النَّبِيُّ لَوْحَشِي قَاتِلِ حِمَزةَ غَيْبٍ وَجْهَكَ عَنِّي فَإِنِّي لَا أُسْتَطِيعُ النَّظَرَ إِلَيْكَ فَحَلَقَ فَمَاتَ فِي الْخَمْرِ. (سعد السعدون صفحه ۲۱۱)

۱ — لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (سوره احزاب آیه ۳۳).

۲ — عن انس بن مالك قال إن النبي أدركه أعرابي فأخذ بردائه فجذبه جذبة شديدة حتى نظرت إلى صفحة عنق رسول الله و قد أثرت به حاشية الرداء من شدة جذبه ثم قال له يا محمد مر لي من مال الله الذي عندك فالتفت إليه رسول الله فضحك وأمر له بعطاء. (بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲۳۰)



اخلاق حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) باشد.

یکی از اولیاء خدا می‌گفت: من هر وقت به خدا و امام زمان گفتم: دوستان دارم. آنها هم جواب دادند: ما هم تو را دست داریم. تو یک قدم به طرف خدا بردار آنها صد قدم به طرف تو می‌آیند. اگر تو مهربان باشی خدا «رحم» مهربانتر است. غضبتان را کنترل کنید. تا می‌توانید با آدمهای بد اخلاق نشینید چون در انسان تأثیر می‌کند.

در هر مرحله‌ای که هستید تمرکز فکر در همان مرحله داشته باشید. شب، روز، در دعا، در نماز، حاجت خواستن در مجلس روضه، هر کاری می‌کنید فقط به همان مرحله‌تان فکر کنید. هر مقدار به چیز دیگری فکر کنید به همان اندازه از موفقیت عقب می‌افتید.

سعی کنید روی یک مرحله و رفع یک صفت بد و اینکه هر چه به شما گفته‌اند خیلی به دل نگیرید، تمرکز کنید و عمل نمائید. نه زیاده‌تر نه کمتر. مثل اتاقی که خوب تمیز کردید به طوری که حتی سرسوزنی روی لوستر اتاق هم گردی ندارد. بعد به اتاق دیگر بروید.^(۱)

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه ۱۱۲ از همین مؤلف نوشته شده: یکی از صفات حیوانی غضب است و انسان محال است با این حالت از حکمت و معرفت بهره‌ای ببرد. و در مورد مذمت غضب و کنترل آن شرح مفصّلی داده شده است.



سؤال شصت و ششم:

لطفاً درباره اهمیت تعهد قدری توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

همه شخصیت انسان به تعهدش است. اگر به کسی بگویند متعهد نیست بدترین حرف را به او زده‌اند. متعهد نیست مساوی است با اینکه انسان نیست و مساوی است با اینکه کافر است و مساوی است با اینکه فاسق است. هیچ حیوانی تعهد ندارد جز انسان. گاهی شبه تعهدی در بعضی حیوانات هست ولی آنچه که با اراده است در انسان هست. انسان صداقت ندارد مگر با تعهد. برای امضایش نمی‌شود ارزش قائل شد مگر با تعهد.... روی حرفش نمی‌شود حساب کرد مگر با تعهد. اگر جایی گفت: هستم، باید تا آخر باشد.



اگر کسی متعهد نباشد و غیر مسئول باشد، مسلمان نیست، ایمان ندارد،^(۱) امضایش ارزش ندارد، انسانیت ندارد، نوشته‌اش ارزش ندارد، رفاقتش ارزش ندارد، حتی اگر به او زن دادند ارزش نگهداری آن زن را ندارد، ارزش نگهداری امانت را ندارد.

تعهد یعنی همه چیز و تعهد نداشتن یعنی هیچ چیز. چیزی که ممکن است انسان را به کمالات برساند تعهد است. نه رفتن به جلسات، نه توسل به آقا، نه گریه دو ماه محرم و صفر. اگر کسی هر روز صبح تا شب به روضه حضرت سیدالشهداء برود و گریه کند و خودش را بزند ولی متعهد نباشد به جایی نمی‌رسد. البته ممکن است گناهانش بخشیده شود ولی باز هم همان آدم بی‌ارزش است. کسی که در روز عاشورا به امام حسین می‌گوید: «فِیَالِیْتِنِی کَنْتَ مَعِکُمْ فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِیْماً»^(۲) ای کاش من در روز عاشورا با شما بودم. این آدم اگر تعهد نداشته باشد معصیتکار است و ضدّ و نقیض حرف زده و به حضرت اباعبدالله الحسین دروغ گفته است.

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یَا بَنِی آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ»^(۳) ای پسران آدم آیا من از شما عهد نگرفتم؟

نفرموده: ای کسانی که می‌خواهید تزکیه نفس کنید، نفرموده: ای مسلمانها، نفرموده: ای مؤمنین. بلکه فرموده: ای پسر آدم که حتی شامل یزید معصیتکار فاسق هم می‌شود. او فقط اشکالش این بود که تعهد نداشت. ما هم اگر تعهد نداشته باشیم در همان ردیف قرار داریم.

اگر کسی یک معصیت کوچک بکند با همین کار خودش را در ردیف بی‌تعهدها قرار داده که در رأس آنها یزید و عمر سعد هستند. یزید مسلمان بود ولی تعهد

۱ — الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ. (سوره مبارکه انفال آیه ۵۶).

۲ — بحارالانوار جلد ۹۸ صفحه ۳۱۴ قسمتی از زیارت حضرت سیدالشهداء .

۳ — سوره یس آیه ۶۰.



نداشت یعنی به آیه شریفه فوق عمل نمی کرد. بندگی شیطان را می کرد و بندگی خدا را نمی کرد.

بعد خدای تعالی در ادامه همین آیه می فرماید: «وَإِنِ اعْبُدُونِي»^(۱) و از من پیروی کنید، مرا بندگی کنید چرا باید خدا را بندگی کنیم؟ چون خدا مصالح ما را بهتر می داند و دوست ما است و اشتباهی نمی کند «لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»^(۲) نه چرت می زند و نه می خوابد و در همه حال متوجه ما است.^(۳)

۱ - سورة يس آیه ۶۱.

۲ - سورة بقره آیه ۲۵۵.

۳ - در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» صفحه ۱۶۵ از همین مؤلف در مورد تعهدات انسان با خدای تعالی شرح مفصل داده شده و نیز نوشته شده: ما با خدای تعالی در عالم میثاق عهد بستیم که جز او را نپرستیم و تنها او را عبادت کنیم.

و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۱۳ از همین مؤلف نوشته شده: سالک الی الله باید به همه تعهداتش چه بزرگ و چه کوچک اهمیّت کاملی بدهد. تا وفای به عهد ملکه او گردد.



سؤال شصت و هفتم:

تعهد یعنی چه و ما در مقابل چه چیزهایی متعهد هستیم؟

پاسخ ما:

انسانی ترین مسائل زندگی یک انسان در دنیا و عالم قبل از این عالم و عالم بعد از این عالم متعهد بودن است تعهد یعنی انسان بودن، متعهد بودن، استوار بودن، کسی که دارای تعهد است یعنی دارای استقامت دارد. کسی که متعهد است مؤمن کاملی است و تقوای کاملی دارد، اهل تزکیه نفس است اهل کمالات است. هر کس را خواستید تقوا و کمالاتش را محک بزنید به تعهدش تشخیص دهید ببینید چقدر تعهد به خدا دارید در مقابل خدا و خلق خدا متعهد است یا خیر؟ ما در مقابل خدای تعالی متعهد هستیم و یک تعهدی بین انسان و خلق خدا است و تعهد دیگری انسان با نفس خود دارد. تعهد در مقابل پروردگار در اول خلقت بوجود آمد ما با خدای تعالی تکویناً عهد بستیم تا از نظمی که خدا در عالم قرار داده خارج



نشویم یعنی روزی که خدای تعالی روح و بدن ما را خلق فرمود ما را متعهد خلق فرموده قبل از اینکه به دنیا بیائیم تحت فرمان خدا بودیم و هر چه او می خواست انجام می دادیم یعنی طوری خلق کرده که باید روی فطرت به تعهدمان عمل کنیم «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»^(۱) فطرت انسان از یک نظر همان چیزهایی است که انسان در عالم ارواح یاد گرفته که در خمیره انسان قرار گرفته و در خلقت انسان مثل آبی که در خاک می ریزند و آن را گل می کنند آن طور قرار گرفته است و یا تعهدی تشریعی و تکوینی که خدای تعالی در ابتدای خلقت ما قرار داده حال از تعهد بیرون آمدیم. خدای تعالی انسان را سرزنش می کند. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ».^(۲)

وقتی دشمن را می شناسی که متعهد باشی. ما سابقه دشمنی شیطان را می دانیم تعهد محکمی هم با خدا بسته ایم ولی گناه می کنیم پس از دائره موجودات خلقت دور شده ایم، نفس ما هم که اماره بالسوء است. یک تعهد هم انسان باید در مقابل مردم داشته باشد یکی از صد نوع معنای تعهد سر وقت به قرار رفتن است والا انسان باید همه نوع تعهد در مقابل مردم داشته باشد. حتی اگر در اجتماع ادب اجتماعی را انسان رعایت نکند تعهدش را در مقابل اجتماع از دست داده است. یک فردی که اهل تزکیه نفس است اجتماع برای او تعهد دیگری قائل است لذا اگر یک گناه کند از گناه او شاید خدای تعالی بسیار بیشتر غضب می کند تا یک فرد معمولی. یک سالک الی الله در مقابل همسر و فرزند متعهد است باید تمام تلاش او در جهت رفاه و آسایش آنها باشد «أَعْدِلُ النَّاسَ مِنْ رِضَى النَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ»^(۳) عادلترین

۱ - سورة مبارکه روم آیه ۳۰.

۲ - سورة مبارکه یس آیه ۶۰.

۳ - عن الصادق قال قال رسول الله أعْدِلُ النَّاسَ مِنْ رِضَى النَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ. (بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۲۵ حدیث ۲۵)



مردم کسی است که آنچه را برای دیگران می‌خواهد (بخصوص همسر و فرزندان) برای خودش همان را بخواهد. ولی این تعهد در مقابل وجدان و خود انسان است. خدای تعالی انسان را آزاد گذاشته ولی اگر می‌خواهد تعهدش با خدا و مردم و اجتماع درست باشد باید در ذات خودش تعهداتی داشته باشد. مثلاً اگر یک کار خوبی می‌کند هر روز آن را انجام دهد روایت است اگر کسی یک کار ثوابی را یک سال انجام دهد بهتر است^(۱) که مثلاً صد سال عمر داشته باشد و گاه انجام دهد و گاه انجام ندهد. حتی نماز شب، تسبیح حضرت زهرا می‌گویی یک سال مداومت کن.^(۲)

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَدُمْ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلْ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَى غَيْرِهِ. (الكافي جلد ۲ صفحه ۸۲ باب استواء العمل و المداومة عليه، حدیث ۱)
 ۲- در کتاب «اتحاد و دوستی» صفحه ۱۸۸ از همین مؤلف در مورد اینکه خلف وعده گناه است و فرق بین دروغ و خلف وعده شرح مفصّلی داده شده است.
 و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۱۳ از همین مؤلف به طور مختصر نوشته شده: سالک الی الله باید در مقابل پروردگار و در مقابل مردم، در مقابل تعهداتی که با خود گذاشته حتی لحظه‌ای از وعده خود تخلف نکند.

سؤال شصت و هشتم:

آیا متعهد بودن امتیازی برای انسان محسوب می‌شود؟ و

مهمترین تعهد چیست؟

پاسخ ما:

یکی از صفات و امتیازات انسان متعهد بودن و مسئول بودن است. تعهد یعنی انسان در برابر دیگری خود را متعهد بداند.^(۱)

انسان در برابر خدا باید متعهد باشد دقت کنید. تعهد در مقابل پروردگار، خیلی باید به این مسأله عمیق و دقیق باشید چون اگر کسی با انسان تعهد داشت و عهد کرد هر چه طرف مقابل انسان بزرگتر باشد اهمیت تعهد او بیشتر است یعنی بیشتر باید دقیق باشد و هر چه دقت در تعهد در مقابل دیگری کمتر باشد توهین بیشتری به آن طرف کرده است گاه می‌شود ما توهین زیادی به ذات مقدس پروردگار می‌کنیم

۱ - قال رسول الله ﷺ عدة المؤمن أخذ باليد يحث على الوفاء بالمواعيد و الصدق فيها يريد أن المؤمن إذا وعد كان الثقة بموعده كالثقة بالشيء إذا صار باليد و قال المؤمنون عند شروطهم. (بحارالانوار جلد ۷۲ صفحه ۹۶ حدیث ۱۸)



که حساب ندارد چرا؟ به خاطر اینکه طرف خیلی بزرگ است، بزرگتر از آن است که ما بتوانیم او را وصف کنیم. در شبانه روز زیاد «الله اکبر» می‌گوئیم سر هر فصل نماز، سر برداشتن از سجده، رکوع، تسبیحات اربعه، تسبیح حضرت زهرا «الله اکبر» می‌گوئیم معنایش این است خدا بزرگتر از آن است که وصف شود. آن وقت خدایی را که از جهت عظمت نمی‌توانیم وصف کنیم چقدر در مقابلش مسئول و متعهدیم؟ هر چه متعهد باشیم، کم است. مثلاً فرض کنید با رهبر انقلاب ملاقات دارید سر ساعت خاص باید بروید آیا ممکن است یادتان برود؟ خیر، حتی نیم ساعت زودتر پشت در می‌ایستی که در ساعت معین وارد شوی. در مقابل هر کس که او را بزرگ بدانید یا بزرگی مذهبی، سیاسی، ثروتی حتی بزرگ از نظر سن باشد در تعهد با او ارزش بیشتری قائل هستید. البته ما را از کرنش در مقابل قدرتمندان نهی کرده‌اند ولی گفته‌اند که نسبت به فرزندان و زیردستان متعهد باشید اگر وعده‌ای کردید عمل کنید.

این حالت برای حیوانات نیست یا ضعیف است و این از امتیازات انسان است هر کس تعهدش کمتر باشد، فرق نمی‌کند در مقابل خدا یا مردم هر چه متعهد بودنش ضعیف‌تر باشد انسانیت او کمتر است.

به طور کلی هر چیزی که مایه امتیاز انسان بشود اگر آن چیز در انسان ضعیف باشد انسانیتش در همان جهت ضعیف است به جهت اینکه انسانیت به داشتن قیافه نیست من یک موزه رفتم چند مجسمه دیدم خیال کردم آدم هستند جداً خیلی قشنگ‌تر از انسانهای معمولی بودند.

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

پس ارزش و امتیاز انسان به تعهد او است.



سؤال شصت و نهم:

انسان با چند دسته تعهد دارد؟ لطفاً توضیح دهید.

پاسخ ما:

انسان با سه دسته تعهد دارد: اول انسان باید تعهد در مقابل خدای تعالی داشته باشد^(۱) چون بزرگتر است هر چه آن کس که با او تعهد می‌کند بزرگتر باشد اهمیت تعهدتان بیشتر است. وقتی با کسی تعهد می‌کنید فلان ساعت، فلان کار را می‌کنم و نکردید به او توهین کردید و برای او ارزش قائل نشدید. اگر بزرگی طرف لکه‌دار نشود، مثل بزرگی پروردگار، تو لکه‌دار می‌شوی یعنی تو از مقام و انسانیت پائین می‌افتی. بر دامن کبریا نشیند گرد.

۱ - الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (سوره مبارکه بقره آیه ۲۷).
الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (سوره مبارکه رعد آیه ۲۵).



اگر انسان در مقابل پیامبر اکرم تعهدی نداشته باشد پیامبر را اذیت نکرده بلکه خود را کوچک کرده و پائین آورده است. مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی که یکی از مراجع بود نقل می فرمود: ما در کربلا به خانه یکی از تجار دعوت شدیم گفت: فردا شب منزل ما تشریف بیاورید. ما دم در منزلش رفتیم همسرش آمد گفت: کیست؟ گفتم: نگفته اند شام کسی دعوت است؟ گفت: نه. فردا او را دیدم گفت: ببخشید یادم رفت گفتم: من بخشیدم مسأله ای نیست اما اگر استاندار کربلا را دعوت کرده بودی یادت می رفت؟ گاه فراموشی روی ترک تعهد است. ترک تحفظ است، تو ارزش برای من قائل نشدی که مرا فراموش کردی. چون برای تقوی ارزش قائل نیستی طبعاً برای صاحب تقوی هم ارزش قائل نیستی و طبعاً دچار فراموشی می شوی.

وقتی انسان برای شخصی ارزش قائل نشد تعهدش را فراموش می کند و به وظیفه و تعهدش در مقابل او عمل نمی کند. پس در درجه اول خدا است که هر چه بیشتر در مقابل پروردگار به تعهد عمل کنیم، کم است. ولی چون ایمانمان ضعیف است و شبهه انسانیم و انسانیت بلد نیستیم و نمی خواهیم انسان باشیم و به کمال برسیم از همه بیشتر تعهداتی که با خدا داریم فراموش می کنیم. یکی از تعهداتی که خدای تعالی در عالم ذر و میثاق با ما کرد این بود: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^(۱) بندگی شیطان نکنید، اگر در خیابان صد نفر را جمع کنید چند نفر در این افراد هستند که بندگی شیطان نمی کنند؟ چقدر به این تعهد عمل می کنند؟ خدای تعالی نمی گوید چون من خدا هستم و شما بنده من هستید به این تعهد عمل کنید بلکه می فرماید: «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» شیطان دشمن آشکارای شما است.

۲ - تعهد در مقابل خودت. چقدر در مقابل عقلمان تعهد داریم؟ خیلی کارها

۱ - سورة مبارکه یس آیه ۶۰.



انجام می‌دهیم که با عقل منافات دارد. اگر انسان به دستورات نفس اماره بالسوء اعتنا نکند که اماره بالسوء نمی‌شود. اماره وقتی است که شما می‌گویید: بله، چشم و عمل می‌کنید. یک نفر پیش شما بیاید دستور بدهد، دو سه بار اگر دستور داد و عمل نکردید به دنبال کار خود می‌رود. چرا نفس این طور مسلط بر ما است؟ چرا شیطان بر ما مسلط است؟ برای اینکه طبق دستوراتشان عمل می‌کنیم و الاً این طور مسلط نمی‌شوند.

خدای تعالی در قرآن مکرّر در مکرّر در ارتباط با تعهد با خدا صحبت کرده است.^(۱) ما با عقل و وجدان خود تعهداتی داریم وجدان می‌گوید: این اعمال را که خودت هم می‌گویی بی‌فایده است انجام نده؟ وقتی انسان متعهد شد جزو مؤمنین می‌شود. در این صورت خداوند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^(۲) مؤمنین کسانی هستند که به امانتداری و عهدشان ارزش قائل می‌شوند و رعایت می‌کنند. در روایت دارد اگر با کسی می‌خواهید چند روز رفیق شوید چند روز با او زندگی کنید اگر به تعهداتش عمل نکرد بدانید آدم بدرد بخوری نیست. یک وقت یادم هست در کتابی کلمات حضرت امیر^(۳) را به صورت شعر درآورده بود می‌گفت: مطلب تو وفا ز مرد ملول، ملول به زبان فارسی کسی است که غمگین است. یعنی ملامت بر می‌دارد، زود متأثر می‌شود، زود عهدش را می‌شکند، زود به او بر می‌خورد. نشود مجتمع ملال و وفا، زود برخوردن با وفا

۱ - وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدَّيَّارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا. (سوره احزاب آیه ۱۵).
لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. (سوره مریم آیه ۸۷).
أَوْ كُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (سوره بقره آیه ۱۰۰).
الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ. (سوره انفال آیه ۵۶).
۲ - وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (سوره مؤمنون آیه ۱).
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (سوره معارج آیه ۳۲).
۳ - قال علی قلمًا تدوم خلة الملول. (غررالحکم صفحه ۴۲۲)



کردن جمع نمی‌شود چون بهانه‌ای شیطان برای انسان بوجود می‌آورد، ای بابا این وقتی با من خداحافظی می‌کرد سرد خداحافظی کرد حالا که این طور است سر ساعتی که گفتیم نمی‌رویم.

گر کند عهد چون ملالش خواست بشکند عهد را به سنگ جفا آدمی که می‌خواهد وفادار باشد و وفای به عهد کند باید هیچ مانعی سر راه او قرار نگیرد تا شیطان از آن استفاده نکند.

۳- انسان با مردم باید متعهد باشد. حضرت سجاد فرمود: اگر آن شمشیری را که با آن پدر بزرگوام را شهید کردند بیاورند نزد من امانت بگذارند، چون امانت هم جزو تعهد است من به امانتش خیانت نمی‌کنم.^(۱)

امانتداری جزئی از تعهد است چون اگر انسان تعهد نداشت امانت مردم را هم رعایت نمی‌کند، لااقل انسان باید امانت^(۲) مردم را مثل مال خودش حفظ کند.

لذا این صفت را در وجود خود^(۳) تکمیل کنید: ۱- تعهد در مقابل خدا. ۲- تعهد در مقابل وجدان و نفستان. ۳- تعهد در برابر مردم.

آدم متعهد زود شناخته می‌شود. یک کاری را گفتی من می‌کنم خوب بکن و سر وعده‌ات هم وفا کن. این یکی از صفات حمیده‌ای است که انسان باید آن را در خودش تکمیل کند و خودش را از حیوانات جدا کند.

۱- أن علي بن الحسين قال لأصحابه عليكم بأداء الأمانة فلو أن قاتل أبي الحسين بن علي ائتمني على السيف الذي قتله به لأدبته إليه. (معاني الأخبار صفحه ۱۰۷)

۲- وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ زَاعُونَ. (سورة مؤمنون آیه ۱).
وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ زَاعُونَ. (سورة معارج آیه ۳۲).

۳- قال رسول الله عدة المؤمن أخذ باليد يحث على الوفاء بالمواعيد و الصدق فيها يريد أن المؤمن إذا وعد كان الثقة بموعده كالثقة بالشيء إذا صار باليد و قال المؤمنون عند شروطهم. (بحارالانوار

جلد ۷۲ صفحه ۹۶ حدیث ۱۸)



سؤال هفتم:

لطفاً بیان فرمائید که ترک تحفّظ به چه معنا است؟ و چه تأثیری در تزکیه نفس می‌گذارد؟

پاسخ ما:

گاهی انسان چیزی را اهمیّت نمی‌دهد در نتیجه آن مطلب را فراموش می‌کند این را ترک تحفّظ گویند.

از یکی از علماء نقل شده که تاجری ایشان را دعوت می‌کنند، ایشان هم سر وعده می‌روند اما می‌بینند صاحبخانه در منزل نیست، فردای آن شب، آن عالم با صاحبخانه برخورد می‌کنند و ایشان می‌گویند: ما آمدیم، شما منزل نبودید، ایشان عذرخواهی می‌کنند که من فراموش کردم. آن عالم گفت: اگر استاندار را دعوت کرده بودی باز هم فراموش می‌کردی؟ ایشان در جواب می‌گویند: نه. چون از همان لحظه اول به فکر تشریفات و پذیرایی بودم.



آن عالم می‌فرمایند: پس تو برای من ارزش قائل نبودی که موضوع را فراموش کردی، و ترک تحفّظ کردی یعنی مقدمات کار را فراموش کردی که اصل موضوع را هم فراموش کردی.

اگر یک سالک الی الله، برای خدا و برای تعهّداتش و برای استادش ارزش قائل باشد هیچ گاه خواسته‌های آنها را فراموش نمی‌کند.

سؤال هفتاد و یکم:

چرا ما در مقابل خدای تعالی و امام زمان متعهد نیستیم آنطور که در مقابل استاد متعهد هستیم؟

پاسخ ما:

راه رسیدن به کمالات و تزکیه نفس فقط و فقط متعهد بودن است و اینکه انسان در مقابل استادش متعهد باشد. چیزی که انسان را وادار به عمل نمی‌کند عدم تعهد است اگر انسان واقعی باشیم در مقابل خدا تعهد داریم^(۱) اما نه اینکه به آن کمال نرسیدیم که خدا را در مقابل خود مشاهده کنیم به مقام حضرت علی که فرمود: «ما

۱ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِيمَانُهُ وَ مُحَصَّنَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ وَ صَدَّقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ وَ اسْتَحْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ يَحْسُنُ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ. (وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۶۲ باب ۸۳ حدیث ۴۰۹۸۸)

عن النبی استحيوا من الله حق الحياء اعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك فإنه إذا تخيل الرؤية انبعث على الحياء و التعظيم و المهابة. (بحار الانوار جلد ۶۹ صفحه ۲۷۹)



كنت اعبداً لم اره»^(۱) فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»^(۲) یقین علی زیادتر نمی شود، ما هنوز به این حد نرسیدیم بلکه همه تعهدمان برای این است که به آن برسیم و اگر رسیده بودیم متعهد در مقابل خدا و پیامبر اکرم و امام زمان بودیم.

چون آنها را نمی بینیم پس تعهدی نداریم خدای تعالی ما را ملزم کرده اما چون عکس العمل فعل را نمی بینیم یا تشخیص نمی دهیم پس تعهد نداریم اگر بنا شود چند روز یک دفعه خدمت حضرت برسیم متعهدیم طبعاً دستورات را عمل می کنیم این مسلم است بنابراین چون ما هنوز به آن مقام نرسیدیم یک دوره تزکیه نفس باید انجام دهیم تا به آنجا برسیم که در مقابل خدای تعالی و ائمه اطهار متعهد شویم. پس تا آن زمان باید تحت نظارت استاد باشیم.

۱ - عن التوحيد للصدوق رحمه الله باسناده عن عبد الله بن يونس عن ابي عبد الله قال بينا امير المؤمنين يخطب على منبر الكوفة اذ قام اليه رجل يقال له ذعلب ذرب اللسان بليغ في الخطاب شجاع القلب فقال يا امير المؤمنين هل رأيت ربك فقال ويلك يا ذعلب ما كنت اعبداً لم اره قال يا امير المؤمنين كيف رأيته قال يا ذعلب لم تره العيون بمشاهدة الابصار و لكن رأيته القلوب بحقائق الايمان اقول تمامه في باب جوامع التوحيد (بحار الانوار جلد ۴ صفحه ۵۲ باب ۵ في نفى الرؤية و تأويل الايات فيها حديث ۲۶)

۲ - عن امير المؤمنين لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً. (بحار الانوار جلد ۴۰ صفحه ۱۵۳)

سؤال هفتاد و دوم:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^(۱) در حالی که بعضی اشخاص برای اینکه از خود سلب مسئولیت نمایند و تعهدی به کسی نداشته باشند، هیچ وقت قول و قرار و وعده‌ای به کسی نمی‌دهند، آیا این رویه از نظر اسلام صحیح است؟

پاسخ ما:

یکی از چیزهایی که برای هر فرد مؤمن خیلی اهمیّت دارد این است که اگر وعده‌ای داد به وعده‌اش عمل کند، درباره مؤمنون خدای تعالی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۲) ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ زَاعُونَ»^(۳) عبادالرحمن آنهایی هستند که

۱ — سورة مبارکه اسراء آیه ۳۴.

۲ — سورة مؤمنون آیه ۱.



عهدشان را رعایت می‌کنند. عهد خیلی مهم است. یکی از علامات شخص مؤمن این است که امانات مردم را حفظ می‌کند، اسرار مردم را نگه می‌دارد و اگر چیزی در اختیارش گذاشتند، سخنی، مالی، ناموسی، هر چیزی که جنبه امانت داشت اینها را رعایت می‌کند و عهدشان را هم رعایت می‌کنند.

و انسان یا باید وعده‌ای را ندهد و اگر وعده داد عمل کند که انسان وقتی وعده کرد علامت تحرّک است، علامت انسانیتش و علامت کمکش به مردم است. و نباید فکر کرد که ما راحت باشیم وعده ندهیم، بعضی از مقدّسها این طورند هیچ وعده‌ای نمی‌دهند، یک وجود بی‌فایده بی‌مصرف، بی‌ارزش می‌شوند و اینکه می‌گویند یا وعده ندهید یا به وعده عمل کنید از نظر اسلام، فرد مخیر بین دو چیز نیست. وعده باید داد، نباید انسان یک وجود بی‌مصرف، بی‌ارزش بی‌فایده شود و هیچ وعده‌ای ندهد.

پس اگر در اداره‌ای استخدام شدید و به رئیس اداره بگوئید که من قرار اینکه هر روز و سر ساعت بیایم ندارم و وعده نمی‌دهم. رئیس اداره هم می‌گوید تشریف نیاورید در دین اسلام هم همین طور است، نمی‌توانیم بگوئیم خدایا ما قول نمی‌دهیم نماز بخوانیم هر وقت مایل شدیم می‌خوانیم! نباید گفت که وعده ندهیم راحت‌تر است! و اگر انسان چنین کاری کرد نه دین دارد، نه انسان است، نه ارزش وجودی دارد.

انسان باید متحرّک باشد، باید حرکت داشته باشد، باید پر ارزش باشد. نباید مانند یک شخصی که یک گوشه‌ای افتاده و بی‌ارزشی که مردم هیچ از او استفاده نمی‌کنند و خودش هم از خودش استفاده نمی‌کند، باشیم.



گاهی می‌شود شخصی قراری گذاشته یا کار زیادی دارد به خاطر باریدن باران سر وعده‌اش حاضر نمی‌شود و یا دنبال کارهایش نمی‌رود.

روزی شخصی، کار زیادی هم داشت، باران می‌آمد گفت چون چتر ندارم نمی‌روم و من از آن روز که این جریان را شنیدم و دیدم که کار در اثر عادت به چتر تعطیل می‌شود نه چتر خریدم، نه روی سرم نگه داشتم.

انسانی که بخواهد به خاطر چتر که باران روی سرش نیاید، کارهایش تعطیل شود انسان نیست حیوانات همه لخت زیر باران راه می‌روند و ما هم یکی از آنها، انسان باید دنبال کارش برود.

در یکی از جنگها شب باران آمد و اکثراً هم محتلم شده بودند، باران آمد و رفتند زیر باران غسل کردند این آیه قرآن است.^(۱)

هیچ مشکلی جلوی کار انسان را نباید بگیرد، یک مسلمان محکم، دارای فهم و شعور که به خاطر باران در خانه نمی‌نشیند.

پس همان طور که گفتیم اینکه می‌گویند یا وعده ندهید مثل این است که بگویند یا زنده نباشید یا این کار را انجام دهید، زنده باید بود، وعده هم باید داد و باید عمل کرد و اکثراً به خاطر اینکه به مسأله‌ای اهمیت نمی‌دهند آن را فراموش می‌کنند.^(۲)

کسی که نمازش را فراموش می‌کند، ارزش برای ملاقات با خدا قائل نشده وقتی که کسی وعده‌اش را با شخصی فراموش می‌کند ارزش برای آن شخص قائل نشده «الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ زَاعُونَ».^(۳)

۱ — سورة مبارکه انفال آیه ۱۱.

۲ — قال رسول الله عدة المؤمن أخذ باليد يحث على الوفاء بالمواعيد والصدق فيها يريد أن المؤمن إذا وعد كان الثقة بموعده كالثقة بالشيء إذا صار باليد وقال المؤمنون عند شروطهم. (بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۹۶ حدیث ۱۸)

۳ — سورة مؤمنون آیه ۸.



و باید برای کوچکترین مؤمن که از نظر ما ممکن است کوچکترین باشد، باید آن قدر ارزش قائل شویم که برای بزرگترین افراد قدرتمند ارزش قائلیم.

آنها هم بنده خدا هستند چرا نباید برای آنها ارزش قائل شد؟

و وقتی کسی تعهدی می‌کند از سه حال خارج نیست.

۱ - یا همان موقع که می‌گویید می‌آیم در واقع قصد ندارد برود اینجا دو تا خلاف و گناه انجام داده یکی اینکه دروغ گفته و یکی اینکه خلاف عهده‌اش عمل کرده، وقتی که واقعاً قصد ندارد برود چرا دروغ می‌گوید؟

۲ - یا اینکه واقعاً تصمیم دارد برود اما مسامحه می‌کند و سر وقت نمی‌رود، اینجا خلف عهد کرده.

۳ - یا اینکه بعضی اشخاص همیشه این طورند که به وعده عمل نمی‌کنند و عادت کرده‌اند و همیشه این طورند این چنین شخصی شخص مریض است، و هر جایی که وعده می‌دهد همه می‌دانند که این شخص به وعده‌اش عمل نمی‌کند، این شخص باید معالجه شود و در صراط مستقیم و راه راست قرار گیرد روزی با یک شخصی که خودش برای خودش ارزش قائل بود اما در حقیقت این گونه افراد یک پول هم ارزش ندارند، قرار بود به محلی که قبلاً قرار گذاشته بودیم برویم، یک ربع وقت داشتیم تا وقت مقرر و یک ربع هم راه بود من به ایشان گفتم برویم گفت نه حالا یک مقدار بنشینیم، گفتم ما که کاری نداریم یک ربع هم بیشتر وقت نداریم تا سر موعد برسیم، گفت اگر انسان سر وقت برود می‌گویند این آدم بی‌کاری است، بگذار یک مقدار انتظار ما را بکشد و ما ارزش پیدا کنیم! من گفتم تو بیایی یا نیایی من می‌روم و دنبال بوجود آوردن ارزش از این طریق نیستیم بعضیها تعمّد دارند.

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^(۱) وقتی عهد بستید واجب می‌شود، امر خدا است

۱ - سورة مبارکه اسراء آیه ۳۴.



روز قیامت سؤال می‌شود و نه تنها روز قیامت بلکه در همین دنیا سؤال می‌شود و می‌گویند فلان شخص مسئول و متعهد نیست و وجود بی‌فایده و بی‌ارزشی است و نمی‌شود به او اعتماد کرد، نمی‌شود به قولش اتکاء کرد و ارزش انسان به رعایت همین تعهدات است.

وقتی خلافت از علی بن ابیطالب غصب شد، هر شب به همراه حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین به در خانه مهاجر و انصار می‌رفتند همه وعده می‌کردند که فردا صبح بیایند^(۱) و اگر نگوئیم خلافت علی بن ابیطالب را همین مسلمانهای سست و عهدشکن که به فکر یکدیگر نبودند، وحدت نداشتند، همینها خلافت را از بین بردند، فقط یکی دو نفر سلمان و ابوذر و مقداد بودند که می‌رفتند. نگوئید اگر ما بودیم می‌رفتیم، نه! ما هم اگر عادت به عهدشکنی، عادت به بی‌نظمی، پیدا کردیم یقیناً درباره امامان هم همین طور هستیم.

هر کاری را انسان باید مدتی تمرین کند تمرین نماید که عهدشکنی نکند. وقتی که انسان عادت به عهدشکنی و خلف وعده پیدا کرد فردا در مقابل امام زمانش هم عهدشکنی می‌کند، با خدا هم عهدشکنی می‌کند. خلف وعده یکی از گناهان کبیره است که اکثر مردم به آن توجهی ندارند. مسأله وفای به عهد آن قدر اهمیت دارد که اشخاصی با کمال بی‌شخصیتی که سابقاً داشته‌اند در اثر تعهد آن قدر شخصیتشان بالا می‌رود که نبودشان شخصیت‌های بسیار مهم را ناراحت می‌کند، متزلزل می‌کند.

۱ - فی حدیث طویل عن الاحتجاج عن سلیم بن قیس قال: قال سلمان فلما أن کان اللیل حمل علی فاطمة علی حمار و أخذ بید ابنیه الحسن و الحسین فلم یدع أحدا من أهل بدر من المهاجرین و لا من الأنصار إلا أتاه فی منزله فذکرهم حقّه و دعاهم إلى نصرته فما استجاب له منهم إلا أربعة و أربعون رجلاً فأمرهم أن یصبحوا بکرة محلّین رءوسهم معهم سلاحهم لیبايعوه علی الموت فأصبحوا فلم یواف منهم أحد إلا أربعة فقلت لسلمان من الأربعة فقال أنا و أبوذر و المقداد و الزبیر بن العوام. (بحارالانوار جلد ۲۸ صفحه ۲۶۴ قسمتی از حدیث ۴۵)



به عنوان مثال: قضیه حضرت سلیمان و هدهد است.

در زمان حضرت سلیمان یک عده پرنده کوچک بودند که می آمدند و برای حضرت سلیمان هم جنبه پنکه را داشتند با بالهایشان که پر می زدند هوا را در حرکت می انداختند و حضرت سلیمان روی تختش خنک می شد و هم سایبان درست می کردند و از آفتاب حفظش می نمودند و اینها باید سر قرارشان حاضر می شدند شیفتی کار می کردند، یک روز حضرت سلیمان نگاه کرد دید هدهد دیر کرده «فَالْيَ لَا أَرَى الْهَدَّهْدَ»^(۱) یک هدهد که سر وعده اش می آید متعهد و مسئول است. شخصیت پیدا کرده که وقتی نیست حضرت سلیمان با آن عظمت کمبودش را حس می کند حضرت سلیمان گفت: چه شده که من هدهد را نمی بینم.

افرادی هستند که بودن و نبودنشان در محل کار، در خانه، در اجتماع فرقی نمی کند و باشد و نباشد یکی است. این یعنی یک شخص بی ارزش، بی فایده وجود عاطل و باطل لذا اینگونه افراد را غیرمتعهد و غیرمسئول می گویند.^(۲)

۱ — سورة مبارکه نمل آیه ۲۰.

۲ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۱۳ از همین مؤلف در مورد تعهد در مقابل پروردگار و مردم و تعهداتی که با خود گذاشته تخلف نکند و نتایج آن شرح مختصری داده شده.
و نیز در کتاب «اتحاد و دوستی» صفحه ۱۸۸ از همین مؤلف در مورد اینکه خلف وعده گناه است مطالبی غیر از آنچه در اینجا آمده به طور مفصل نوشته شده است.

سؤال هفتاد و سوم:

رابطه بین تعهد با صراط مستقیم و تأثیر آن در امور اجتماعی و روابط فردی از دیدگاه آیات قرآن و بیانات معصومین را شرح دهید؟

پاسخ ما:

انسان در مقابل هر چیزی باید تعهد داشته باشد اگر تعهد نداشت از صراط مستقیم خارج است ببینید خدای تعالی در قرآن می فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^(۱) بنابراین ما تعهد بستیم که بندگی شیطان را نکنیم چون او دشمن ما است. «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۲) و بندگی خدا را بکنید که این صراط مستقیم است. پس راه راست تعهد است. اگر نظم بخواهید در زندگی داشته باشید تعهد باید داشته باشید. نظام اجتماع روی تعهد استوار است اگر یک روز به

۱ — سورة مبارکه یس آیه ۶۰.

۲ — سورة مبارکه یس آیه ۶۱.



دفتر کارتان به مغازه‌تان به محلّ درستان ساعت هشت بروید یک روز ساعت ده و یک روز هم اصلاً نروید، شما را یک آدم بی‌تعهد می‌دانند که به درد کارها نمی‌خورد. اگر رفیق شدید، یک روز گرمید یک روز سرد، یک روز با محبّت یک روز بی‌محبّت، اگر این طور می‌شدید گفت که

گر کند عهد چون ملالش خواست بشکند عهد را به سنگ جفا
مطلب وفا ز مرد ملول نشود مجتمع ملال و وفا
ملول کسی است که زود ناراحت می‌شود. تا انسان به او حرف می‌زند بدش می‌آید تا بگوید قربانت بشوم خوشش می‌آید، این آدم وفا ندارد.

این کلام امیر را شاعر ترجمه کرده یعنی مرد ملول^(۱) زود ملالت پیدا می‌کند و ملال با وفا اینها جمع نمی‌شود. اگر می‌خواهید دوستان را امتحان کنید که با شما متعهد هست یا نه (البته این کار را نکنید چون راههای دیگری هم هست ولی اگر راه دیگری غیر از این نبود) یکی دو دفعه ناراحتش کنید اگر دیدید رفت نیامد بگذارید برود. اگر دیدید استوار ایستاده و شما را به خاطر محبّتهایتان باز هم دوست دارد و این ناراحتی را بالاخره هضمش می‌کند و بد آمدن را تصوّر نمی‌کند اگر این چنین را دیدید بدانید رفیق هست باقی می‌ماند.

اساساً هر کس با شما برای هر چیز شما محبّت پیدا کرد و دوست شد مثلاً دوست شده برای قیافه‌تان برای پولتان برای موقعیّتان برای قدرتان چون اینها همه عارضی است، این با آن عارضه‌ای که بر شما عارض شده می‌رود یعنی خوش قیافه باشید اگر قیافه‌تان اشکال پیدا کند او هم اشکال پیدا می‌کند. پولدار باشید یک مقدار بی‌محبّتی کنید که نتواند از پول شما استفاده کند می‌رود. اگر موقعیّت و قدرتی داشته باشید و قدرتی داشته باشید و در یک اداره‌ای کاره‌ای



باشید وقتی آن کار را از شما بگیرند او هم می‌رود و می‌گویند:
اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش رفیق حجره و گرمابه و گلستان باش
این شعر مال حافظ است یعنی توی حجره و زندگی با تو رفیق است وقتی که
حتّی لباس نداری چون برای لباس نیامده باز هم رفیق است در موقع خوشی و
خرّمی هم باز با تو رفیق است. تعهّد چیزی است که انسان را با خدا پیوند می‌دهد.
اگر راهتان را به سوی خدا انتخاب کردید تا آخرین لحظات عمرتان دست از راهتان
نکشید.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۱۳ از همین مؤلف در بخش مربوط به صراط مستقیم در مورد تعهّد در مقابل پروردگار و مردم و تعهداتی که با خود گذاشته تخلف نکند و نتایج آن شرح مختصری داده شده است.

و نیز در کتاب «اتحاد و دوستی» صفحه ۱۸۸ از همین مؤلف با عنوان وفای به عهد یازدهمین وسیله محبوبيّت در مورد اینکه خلف وعده گناه است و فرق بین دروغ و خلف وعده شرح مفصّلی داده شده است.



«فهرست»

بخش اول:

«يقظه و بیداری از خواب غفلت»

- سؤال اول: چه عواملی خواب آورند و موجب خواب غفلت در انسان می شوند؟ ۸
- سؤال دوم: به کسی که دستور يقظه داده شده چه باید بکند؟ ۹
- سؤال سوم: فرق بین شخص بیدار و خواب و مُرده چیست؟ ۱۱
- سؤال چهارم: افرادی که از خواب غفلت بیدار می شوند باید چکار کنند؟ ۱۲
- سؤال پنجم: توقّعات خدا و پیغمبر اکرم و ائمّه اطهار از شخص بیدار شده از خواب غفلت چیست؟ ۱۳
- سؤال ششم: معمولاً پزشک روح و استاد تزکیه نفس چه توصیه‌ای به سالکین الی



- الله می فرماید؟ ۱۴
- سؤال هفتم:** آیا صفات رذیله دفعتاً برطرف می شوند؟ ۱۵
- سؤال هشتم:** انسان چقدر در بیدار شدن خود از خواب غفلت نقش دارد و چقدر خدای تعالی نقش دارد؟ ۱۸
- سؤال نهم:** فرق بیداری از خواب غفلت با هدایت در چیست و آیا این دو در دست خدا است؟ (هر که را او بخواهد هدایت می شود) ۲۰
- سؤال دهم:** چرا انسان در غفلت فرو می رود؟ و خواب غفلت چیست؟ ۲۲
- سؤال یازدهم:** غافلین چه کسانی هستند؟ ۲۴
- سؤال دوازدهم:** آیا تزکیه نفس بر کسی که از خواب غفلت بیدار شده است واجب است یا بر همه واجب می باشد؟ ۲۵
- سؤال سیزدهم:** چگونه می توانیم حالت یقظه را در خود ایجاد کنیم؟ ۲۷
- سؤال چهاردهم:** علامت و نشانه اینکه از خواب غفلت بیدار شده ایم چیست؟ ۳۱
- سؤال پانزدهم:** چه کنیم که در ما غفلت پیدا نشود؟ ۳۵
- سؤال شانزدهم:** گاهی بعضی انسانها از طریق وسائلی از خواب غفلت بیدار می شوند و با یک تحوّل روحی به رستگاری در دنیا و آخرت می رسند، آیا به کسانی که از این وسائل بیدارکننده محروم بوده اند ظلم نشده است؟ این مسأله را با عدل الهی چطور می توان توجیه کرد؟ ۳۸
- سؤال هفدهم:** اگر خواب غفلت مداومت داشته باشد چه نتیجه ای دارد؟ ۴۲
- سؤال هیجدهم:** آیا در غفلت هم مراتب وجود دارد؟ ۴۴
- سؤال نوزدهم:** آیا خواب غفلت شدّت و ضعف دارد؟ ۴۵
- سؤال بیستم:** از کجا متوجّه شویم روحمان مرده یا خواب است؟ ۴۸
- سؤال بیست و یکم:** چرا بعضی افراد بعد از بیداری روحی دوباره به خواب غفلت



- می‌روند؟ ۴۹
- سؤال بیست و دوم: تا چه حدی لازم است انسان یقظه داشته باشد؟ ۵۱
- سؤال بیست و سوم: لطفاً نصیحتی برای بیداری از خواب غفلت بفرمائید. ۵۵
- سؤال بیست و چهارم: «فریضة عادله» به چه معنا است؟ ۵۶
- سؤال بیست و پنجم: چگونه می‌توانیم در دنیا زندگی مرفّه داشته باشیم؟ ۵۸
- سؤال بیست و ششم: حضرت سجّاد در طول عمر شریفشان برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت چه برنامه‌هایی داشتند؟ ۶۰
- سؤال بیست و هفتم: چرا انسان در اوائل کار برای از بین بردن صفات رذیله شوق دارد و در این راه هم موفق می‌شود اما بعد از مدّت کوتاهی این شوق از بین می‌رود؟ برای اینکه این شوق را همیشه داشته باشیم باید چه کار کنیم؟ ۷۰
- سؤال بیست و هشتم: اولین قدم در راه کمالات و تزکیه نفس چیست؟ ۷۳
- سؤال بیست و نهم: در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» خداوند می‌فرماید بعد از جهاد کردن راههای خودش را به انسان نشان می‌دهد، لطفاً توضیح دهید؟ ۷۶

بخش دوم:

«در راه تزکیه نفس استاد لازم است»

- سؤال اول: بهترین راه بیدار شدن کامل از خواب غفلت و پیدا کردن استاد تزکیه نفس چیست؟ ۷۸
- سؤال دوم: در پیمودن راه کمالات و تزکیه نفس، عقل و اسلام اصرار زیادی به داشتن استاد دارند و در تهران استاد پیدا کردن برای این مقصود خیلی مشکل است پس ما چه کنیم؟ ۸۰



سؤال سوم: شما فرموده‌اید داشتن استاد مهم است و اهمیت استاد هم برای ما واضح است اما در شهر ما استادی که بتوان برای راه شما انتخاب کرد نیست پس باید چه کار کنیم؟ ۸۲

سؤال چهارم: آیا کتابی هست که انسان بوسیله آن بتواند بدون استاد تزکیه نفس کند؟ ۸۴

سؤال پنجم: چرا علمای بزرگ به داشتن استاد برای تزکیه نفس تأکید نکرده‌اند؟ ۸۶

سؤال ششم: بفرمائید با توجه به وجود حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های مذهبی، چرا مربیان تزکیه نفس انگشت شمارند؟ ۸۷

سؤال هفتم: حق استاد را چگونه می‌توانیم ادا کنیم که مورد رضایت حضرت ولی عصر باشد؟ ۹۲

سؤال هشتم: چه راهی برای اینکه کمتر اشتباه کنیم پیشنهاد می‌کنید؟ ۹۵

سؤال نهم: دستوراتی که یک استاد به شاگردش که در راه تزکیه نفس قدم بر می‌دارد می‌دهد، واجب است یا مستحب؟ ۹۷

سؤال دهم: لطفاً درباره روایت «هَلِكُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ» توضیح بفرمائید و اینکه آیا لزوم داشتن استاد برای سیر و سلوک شامل حال انبیاء الهی نیز می‌شود؟ ۹۹

سؤال یازدهم: چرا گاهی یک سالک الی الله در صورت یقین بالا به استاد، او را بیشتر از خدا و ائمه حس می‌کند؟ آیا این مسأله اشکالی دارد؟ ۱۰۵

سؤال دوازدهم: یک سالک نسبت به دستورات استادش چگونه عملکردی باید داشته باشد؟ ۱۰۶

سؤال سیزدهم: در مورد معرفت استاد و یقظه واقعی که در هر مرحله نقش اصلی را



دارد توضیح دهید؟ ۱۰۷

سؤال چهاردهم: علت اینکه استاد به شاگردانش تأکید می‌کند که نباید از برنامه‌ها و دستور کار یکدیگر اطلاع داشته باشید چیست؟ (با توجه به اینکه مسیر همه آنها یکی است و طبعاً همه باید این مراحل را طی کنند). ۱۱۰

بخش سوم:

«مرحله توبه»

سؤال اول: لطفاً بفهمائید علائم پذیرش توبه چیست؟ و از کجا متوجه شویم که توبه ما مورد قبول پروردگار واقع شده است؟ ۱۱۳

سؤال دوم: خدای تعالی مربی چه کسی از نظر روحی می‌باشد؟ ۱۱۵

سؤال سوم: اگر سالک الی الله بدهی مادی داشته باشد آیا در توبه او مؤثر است؟ ۱۱۷

سؤال چهارم: عکس العمل عالم خلقت در مقابل فرد معصیتکار چیست؟ ۱۱۸

سؤال پنجم: آیا ممکن است خدای تعالی همه انسانها را ببخشد؟ یکی از ناراحتیهای بعضی افراد این است که شاید خدای تعالی گنهکاران را ببخشد، نظر شما چیست؟ ۱۲۰

سؤال ششم: آیا توبه باید در تمام ابعاد زندگی باشد یا مرحله به مرحله جلو برود یعنی اول تمرین کند که غیبت نکند و بعد...؟ ۱۲۲

سؤال هفتم: چرا حضرت نوح از خدای تعالی عذاب همه دنیا را خواست؟ ... ۱۲۴

سؤال هشتم: توبه یعنی چه؟ ۱۲۷

سؤال نهم: توبه قلب چیست؟ ۱۲۹

سؤال دهم: عید تائب چه روزی است و چه موقع خدای تعالی توبه ما را



- می پذیرد؟ ۱۳۰
- سؤال یازدهم: بعد از توبه و استغفار خداوند چه عنایتی می فرماید؟ ۱۳۱
- سؤال دوازدهم: در روایات گناه به چه تشبیه شده است؟ ۱۳۴
- سؤال سیزدهم: در چه اوقات و بوسیله انجام چه کارهائی گناهان بخشیده می شوند؟ ۱۳۷
- سؤال چهاردهم: چرا خدای تعالی نسبت به همه تَوَّاب نیست، فقط نسبت به توبه کنندگان تَوَّاب است؟ ۱۳۹
- سؤال پانزدهم: آیا خدای تَوَّاب خودش را به ما نزدیک می کند یا ما باید خود را به خدا نزدیک کنیم؟ ۱۴۱
- سؤال شانزدهم: تائب و تَوَّاب چه کسانی اند؟ ۱۴۲
- سؤال هفدهم: فرق توبه با استغفار چیست؟ ۱۴۴
- سؤال هیجدهم: توبه نصوح چیست؟ ۱۴۶
- سؤال نوزدهم: علّت پیچ خوردن کارها چیست؟ ۱۴۸
- سؤال بیستم: چرا گناه می کنیم؟ ۱۴۹
- سؤال بیست و یکم: لطفاً فوائدی از توبه و استغفار را بیان بفرمائید..... ۱۵۱
- سؤال بیست و دوّم: اگر شخصی در طّی طریق سلوک مرتکب گناهی شود تکلیفش چیست؟ ۱۵۴
- سؤال بیست و سوّم: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» در این آیه اگر سیّئات منظور گناهان است آیا شامل گناهان کبیره هم می شود؟ ۱۵۶
- سؤال بیست و چهارم: حبط عمل چگونه است؟ ۱۶۰
- سؤال بیست و پنجم: آیا در توبه حقّ الناس بخشیده می شود؟ ۱۶۳
- سؤال بیست و ششم: شخصی روی منبر گفته بود گناه شما شیعیان از ثواب کسانی که



- ولایت ائمه و علی بن ابیطالب را قبول ندارند (شاید منظور اهل تسنن اند) بهتر است لطفاً بفرمائید میزان صحت و سقم این مطلب چه اندازه است؟ ۱۶۵
- سؤال بیست و هفتم:** چرا خدای تعالی در مورد گناهکاران می فرماید: «یا عبادی»؟ ۱۶۷
- سؤال بیست و هشتم:** توأیین با متطهرین چه فرقی دارند؟ ۱۶۹
- سؤال بیست و نهم:** چرا به کسی که در مرحله توبه است برای اتمام مرحله می گوئید نماز امیرالمؤمنین و امام زمان را بخوان؟ ۱۷۱
- سؤال سی ام:** گاهی انسان نمی داند چه گناهی کرده چطور گناه فراموش شده را جبران کند؟ ۱۷۲
- سؤال سی و یکم:** شخصی چند بار توبه می کند و توبه اش را می شکند و برایش این فکر بوجود می آید که اگر باز هم توبه کنم بار دیگر آن را خواهم شکست لطفاً بفرمائید راه مبارزه با این فکر چیست؟ ۱۷۳
- سؤال سی و دوم:** آیا با یک حرم حضرت رضا رفتن همه گناهان بخشیده می شود؟ ۱۷۶
- سؤال سی و سوم:** در مرحله توبه انسان باید کدام مرض روحی را از خود دور کند و چرا؟ ۱۷۷
- سؤال سی و چهارم:** چرا توبه حضرت آدم دو یست سال طول کشید، مگر گناهش چه اندازه بد بود؟ آیا برای ما هم این مقدار زمان لازم است؟ ۱۷۹
- سؤال سی و پنجم:** چرا انسان هر چقدر هم پاک زندگی کند نیاز دارد که استغفار کند؟ ۱۸۱
- سؤال سی و ششم:** خیلی دوست دارم گناه نکنم ولی نمی دانم چه کنم که مرتکب این کار نشوم و از این بابت سخت رنج می برم؟ ۱۸۵

- سؤال سی و هفتم:** آیا کسانی که فقط یک گناه می‌کنند و برایشان عادی شده است قابل اعتماد هستند؟ و آیا گناه صغیره با ملکه عدالت منافات دارد؟ ۱۸۷
- سؤال سی و هشتم:** چرا گناه علنی بیشتر مذمت شده و فرقی با گناه خفی چیست؟ ۱۸۹
- سؤال سی و نهم:** فرق بین اثم، ذنب، معصیت چیست؟ ۱۹۱
- سؤال چهلیم:** تقسیم‌بندی گناهان چگونه است؟ ۱۹۲
- سؤال چهل و یکم:** آیا این مطلب که اگر انسان گناهی را انجام دهد و تا هفت ساعت بعد استغفار کند در نامه اعمالش نوشته نمی‌شود حقیقت دارد؟ ۱۹۳
- سؤال چهل و دوم:** گناه برای افراد مختلف فرق دارد؟ ۱۹۴

بخش چهارم:

«مرحله استقامت»

- سؤال اول:** «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ» لطفاً در این خصوص توضیحاتی بفرمائید و اینکه چه زمانی این خریداری صورت می‌گیرد؟ ۱۹۶
- سؤال دوم:** استقامت در انسان کم‌کم بوجود می‌آید یا اینکه ائمه اطهار استقامت را یک جا به انسان عطا می‌فرمایند؟ ۲۰۰
- سؤال سوم:** کمروئی و حیا چه فرقی با هم دارند؟ آیا از امراض روحی هستند؟ ۲۰۲
- سؤال چهارم:** شجاعت چیست و شجاع کیست؟ ۲۰۴
- سؤال پنجم:** در این که پروردگار متعال می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» لطفاً توضیح بفرمائید چه نوع ترسی خوب است؟ ۲۰۵
- سؤال ششم:** شرح صدر یعنی چه و چگونه باید شرح صدر داشته باشیم؟ ۲۰۸



- سؤال هفتم: علائم تنگ نظری کدام است؟ ۲۱۰
- سؤال هشتم: چگونه می شود به مردم سوء ظن نداشت؟ ۲۱۲
- سؤال نهم: چگونه می توانیم بدبینی را از خود رفع کنیم؟ ۲۱۵
- سؤال دهم: چرا درک بعضی از مسائلی که در قرآن نقل شده برای ما سنگین است و در مقابل چنین مواردی چه باید بکنیم؟ ۲۱۷
- سؤال یازدهم: لطفاً یکی از راههای بدست آوردن شرح صدر را بفرمائید..... ۲۲۰
- سؤال دوازدهم: درباره شرح صدر و ارتباطش با استقامت توضیح بفرمائید..... ۲۲۲
- سؤال سیزدهم: درباره آیات «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي...» توضیح بفرمائید. ۲۲۴
- سؤال چهاردهم: آیا لازمه شرح صدر حرف نزدن و تذکر ندادن نعمتهای الهی است؟ ۲۲۶
- سؤال پانزدهم: عواقب سوء نداشتن شرح صدر کدامند؟ ۲۲۸
- سؤال شانزدهم: پر حرفی علامت چیست؟..... ۲۲۹
- سؤال هفدهم: بهترین الگوی شرح صدر کیست؟..... ۲۳۲
- سؤال هیجدهم: تنگ نظری و شرح صدر در مسائل و مجالس معنوی چیست؟..... ۲۳۵
- سؤال نوزدهم: چگونه می شود ظرف روح را بزرگ کرد؟..... ۲۳۷
- سؤال بیستم: چگونه ظرفیتمان را تکمیل کنیم؟ ۲۳۹
- سؤال بیست و یکم: اصحاب کهف چه کسانی بودند و چه خصوصیات برجسته ای داشتند که الگو برای استقامت شدند؟..... ۲۴۱
- سؤال بیست و دوم: چه صفتی در اصحاب کهف باعث شد که این طور مورد لطف خدای تعالی قرار بگیرند؟ و چه درسی از این قضیه می توان گرفت؟..... ۲۴۶



- سؤال بیست و سوم:** چرا برای مرحله استقامت سوره کُهِف را دستور می فرمایید؟ ۲۴۹
- سؤال بیست و چهارم:** نقش اراده و استقامت در تکامل انسانیت انسان چیست و چکار کنیم که نترسیم؟ ۲۵۱
- سؤال بیست و پنجم:** استقامت و قاطعیت در دین چگونه است؟ ۲۵۳
- سؤال بیست و ششم:** برای بدست آوردن قاطعیت چه باید بکنیم؟ ۲۵۹
- سؤال بیست و هفتم:** اتکاء داشتن به شخصی مانند پیامبر اکرم خلی در استقامت بوجود نمی آورد؟ ۲۶۱
- سؤال بیست و هشتم:** چه کار کنیم دارای اراده قوی شویم؟ ۲۶۳
- سؤال بیست و نهم:** اراده و همت خیلی کم است بعد از شروع هر کاری به خاطر تنبلی و هوای نفس آن کار را کنار می گذارم چه کنم؟ ۲۶۴
- سؤال سی ام:** چگونه دارای استقامت شویم؟ ۲۷۰
- سؤال سی و یکم:** نتیجه سستی چیست؟ ۲۷۳
- سؤال سی و دوم:** چرا بدون استقامت نمی شود موفق شد؟ ۲۷۵
- سؤال سی و سوم:** بعد از کدام مراحل تزکیه نفس ملائکه بر انسان نازل می شوند و کمک انسان هستند؟ ۲۷۷
- سؤال سی و چهارم:** چرا انسانی که مرحله استقامت را گذرانده ملائکه را نمی بیند؟ ۲۸۰
- سؤال سی و پنجم:** فرموده اید اگر انسان استقامت داشته باشد ملائکه به کمک او می آیند و حزن او را برطرف می کنند چرا وقتی انسان برای غیبت حضرت بقیة الله ناراحت و محزون است این امداد و کمک ملائکه را احساس نمی کند؟ ... ۲۸۳
- سؤال سی و ششم:** چگونه بفهمیم که ملائکه بر ما نازل شده اند؟ ۲۸۵



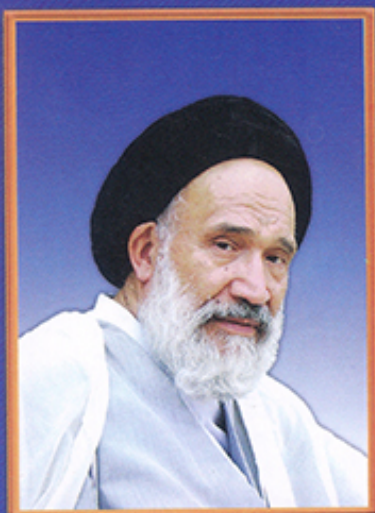
- سؤال سی و هفتم: ملائکه بر چه افرادی نازل می‌شوند؟ ۲۸۷
- سؤال سی و هشتم: آیا روایتی هست که بیان کند افرادی که استقامت می‌کنند و ملائکه بر آنها نازل می‌شوند چه کسانی هستند؟ ۲۸۹
- سؤال سی و نهم: چرا انسان شک می‌کند؟ ۲۹۱
- سؤال چهلیم: نتیجه استقامت چیست؟ ۲۹۲
- سؤال چهل و یکم: ملائکه تا کجا با اهل استقامت هستند؟ ۲۹۴
- سؤال چهل و دوم: چه کسانی بی‌استقامت‌اند؟ ۲۹۶
- سؤال چهل و سوم: صبر به چه معنا است؟ ۲۹۷
- سؤال چهل و چهارم: چگونه می‌توانیم از صبر و تحمل به همراه خشنودی و تبسم برخوردار شویم؟ ۳۰۱
- سؤال چهل و پنجم: اولیاء خدا به انسانهای بی‌صبر چگونه می‌نگرند؟ ۳۰۳
- سؤال چهل و ششم: آیا معنای صبر بی‌حرکتی است؟ ۳۰۵
- سؤال چهل و هفتم: بشارت پروردگار مخصوص چه کسانی است؟ ۳۰۶
- سؤال چهل و هشتم: مؤمنین در مقابل مصیبتها چه می‌کنند؟ ۳۰۸
- سؤال چهل و نهم: کوتاه‌فکران برای مقابله با مشکلات دنیا چه چاره‌ای می‌اندیشند؟ ۳۱۰
- سؤال پنجاهیم: وسیله حقیقی نجات از مشکلات چیست؟ ۳۱۱
- سؤال پنجاه و یکم: آیا مردم در زمان انبیاء گذشته صاحب استقامت بودند؟ ۳۱۳
- سؤال پنجاه و دوم: نمونه مردم با استقامت در طول تاریخ چه کسانی بودند؟ ۳۱۶
- سؤال پنجاه و سوم: محکمترین افراد تاریخ چه کسانی هستند؟ ۳۱۷
- سؤال پنجاه و چهارم: استقامت چگونه انسان را به سوی موفقیت پیش



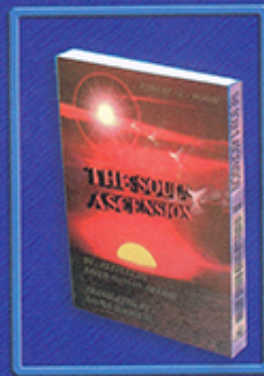
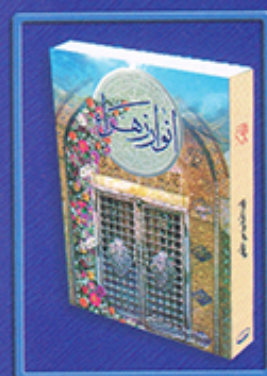
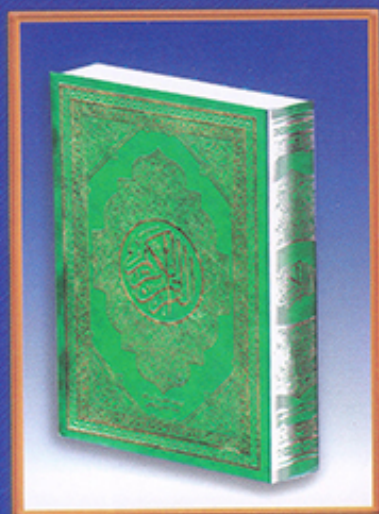
- می برد؟ ۳۱۹
- سؤال پنجاه و پنجم: با توجّه به عظمت روحی ائمه اطهار لطفاً مثالی در مورد استقامت حضرت نوح در برابر وجود مقدّس حضرت سیّدالشّهداء بفرمائید. ۳۲۰
- سؤال پنجاه و ششم: آیا کار سخت وجود دارد؟ ۳۲۲
- سؤال پنجاه و هفتم: چگونه اعتماد به نفس پیدا کنیم؟ ۳۲۴
- سؤال پنجاه و هشتم: استقامت چه نقشی در تعیین مقام انبیاء داشت؟ ۳۲۶
- سؤال پنجاه و نهم: چگونه کارها آسان می شود؟ ۳۲۸
- سؤال شصتم: چرا کارها سخت جلوه می کند؟ ۳۳۰
- سؤال شصت و یکم: چرا انسان بی توفیق می شود؟ ۳۳۲
- سؤال شصت و دوم: آیا این ضعف روحی است که در سیر الی الله انسان نتواند با بعضی از اهل معصیت که در فامیل هستند معاشرت داشته باشد؟ ۳۳۴
- سؤال شصت و سوم: چرا پیامبر اکرم می فرمایند: سوره هود مرا پیر کرد؟ ۳۳۶
- سؤال شصت و چهارم: چه وقت انسان متوجّه می شود مرحله استقامتش کامل شده است؟ ۳۳۸
- سؤال شصت و پنجم: لطفاً درباره عفو و کنترل غضب توضیح بفرمائید. ۳۴۰
- سؤال شصت و ششم: لطفاً درباره اهمّیت تعهد قدری توضیح بفرمائید. ۳۴۴
- سؤال شصت و هفتم: تعهد یعنی چه و ما در مقابل چه چیزهایی متعهد هستیم؟ ۳۴۷
- سؤال شصت و هشتم: آیا متعهد بودن امتیازی برای انسان محسوب می شود؟ و مهمترین تعهد چیست؟ ۳۵۰



- سؤال شصت و نهم:** انسان با چند دسته تعهد دارد؟ لطفاً توضیح دهید. ۳۵۲
- سؤال هفتادم:** لطفاً بیان بفرمائید که ترک تحفظ به چه معنا است؟ و چه تأثیری در تزکیه نفس می‌گذارد؟..... ۳۵۶
- سؤال هفتاد و یکم:** چرا ما در مقابل خدای تعالی و امام زمان متعهد نیستیم آنطور که در مقابل استاد متعهد هستیم؟..... ۳۵۸
- سؤال هفتاد و دوم:** خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» در حالی که بعضی اشخاص برای اینکه از خود سلب مسئولیت نمایند و تعهدی به کسی نداشته باشند، هیچ وقت قول و قرار و وعده‌ای به کسی نمی‌دهند، آیا این رویه از نظر اسلام صحیح است؟..... ۳۶۰
- سؤال هفتاد و سوم:** رابطه بین تعهد با صراط مستقیم و تأثیر آن در امور اجتماعی و روابط فردی از دیدگاه آیات قرآن و بیانات معصومین را شرح دهید؟ ۳۶۶



بخشی از تالیفات
استاد، آیت الله
سید حسن ابتهالی



قم / خیابان ارم / پاساژ قدس / طبقه پنجم / پلاک ۱۸۲
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۲۶۱ همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۹۱۳۵

WWW.ABTAHI.COM